

از من رمیده ای و من ساده دل هنوز
بی مهری و جفای تو باور نمی کنم
دل را چنان به مهر تو بستم که بعد از این
دیگر هوای دلبر دیگر نمی کنم

.....
با آنکه رفته ای و مرا برده ای ز یاد
می خواهم هنوز و به جان دوست دارم
ای مرد! ای فریب مجسم! بیا که باز
بر سینۀ پر آتش خود می فشارم
«فروغ فرخزاد»



ایمان ملکی



پیام شایانی

وکیل تصادفات

♦ رانندگی ♦ زمین خوردگی
♦ صدمات ناشی از کار

(408)777-8867

(800)261-1314

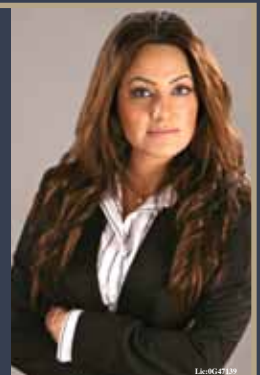
سحر سلاهی

Selahi Insurance Agency

♦ سلامتی ♦ مسکن ♦ اتومبیل ♦ مشاور مالی
♦ برنامه ریزی بازنشستگی ♦ بودجه کالج ♦ عمر
و هزینه فوت ♦ محل کسب و از کار افتادگی

Certified Covered California Agent

(408) 931-6434





دفتر حقوقی میهن

Iranian Legal Services

Mihan Law Group

با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

با مدیریت آقای کاشی



خانم باقری

وکیل پایه یک دادگستری
کارشناس ارشد حقوق جزاء



امیر کیا

وکیل پایه یک دادگستری
در ایران و امور بین المللی



سدف آقاجانی

لیسانس حقوق از ایران و
فوق لیسانس حقوق بین الملل از آمریکا



Michael S. Epstein

وکیل مهاجرت



ندا نهماوندی

وکیل دادگستری در ایران
فوق لیسانس حقوق از آمریکا

- ◆ *Accepting Advocacy & Arbitration in Iran*
- ◆ *Immigration Services with Immigration Attorney*
- ◆ *Inheritance & Probate of Will*
- ◆ *Real Estate counseling & property in Iran*
- ◆ *Marriage & Divorce*
- ◆ *Issuing or renewal passport & Birth certificate*
- ◆ *Consulting about retirement pension in Iran*
- ◆ *Drawing up power of Attorney & contract*
- ◆ *Translation*
- ◆ *Drawing up any forms of contract (Iran & US)*
- ◆ *Asylum*

- ◆ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ◆ انجام کلیه امور مهاجرت به آمریکا با وکلای اداره مهاجرت این دفتر
- ◆ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ◆ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده توسط اشخاص
- ◆ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران و آمریکا
- ◆ دریافت شناسنامه و کارت ملی فوری از ایران و دریافت پاسپورت
- ◆ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ◆ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قرارداده
- ◆ ترجمه و تأیید کلیه متون به هر زبانی
- ◆ تنظیم هر گونه قرارداد حقوقی طبق قوانین دو کشور (ایران و آمریکا)
- ◆ اخذ پناهندگی

www.mihancompany.com

info@mihancompany.com

پاسخگوی کلیه سئوالات حقوقی و قانونی شما

در ایران و امور مهاجرت آمریکا می باشیم!

ما با دو دفتر در شمال و جنوب کالیفرنیا و با تجربه کافس، دقت و پشتکار، شما را یاری می دهیم

دفتر شمال کالیفرنیا

روزهای شنبه با تعیین وقت قبلی

دفتر جنوب کالیفرنیا

(408) 444-7000 * (877) 644-2607 * (310) 967-7755

940 Saratoga Ave., Suite #260. San Jose, CA 95129

Minimally Invasive Surgical Solutions

یکی از پیشرفته ترین مراکز پزشکی در بی اریبا، با داشتن پزشکان متبحر با سال ها تجربه

دکتر رضا ملک دکتر آرش پدیدار Dr. Paul Cipriano

◇ درمان و ترمیم دیسک و دردهای شدید ناشی از گردن، کمر و ستون فقرات بدون جراحی
 ◇ درمان و ترمیم واریس و عوارض دیگر رگ های بدن بدون جراحی
 ◇ از بین بردن فیبرم وغدد رحم بدون جراحی
 ◇ درمان در مدت یکساعت، بدون بخیه و بیهوشی

Pain Mgmt: ◇ Epidural Steroid Injection ◇ Facet Injection ◇ Lumbar Discogram ◇ Nerve Block

Varicose Veins: ◇ Sclerotherapy ◇ Endovenous Laser Therapy ◇ Radio Frequency Ablation ◇ Surface Laser

Peripheral Arterial Disease: ◇ Atherectomy ◇ Angioplasty/Stent ◇ Deep Vein Thrombosis

GYN: ◇ Uterine Fibroid Embolization ◇ Varicose Embolization/Pelvic Congestion

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

www.endovascularsurgery.com

(408) 918-0405

105 Bascom Ave., Ste. 104, San Jose, CA



Robert A. Abedi J.D., Esq.
 U.S. Immigration Attorney
 abedi@lawabedi.com



دکتر علیرضا عابدی



وکیل متخصص مهاجرت آمریکا و رئیس موسسه دفاتر حقوقی مهاجرت در ایران

چرا ویزا؟ وقتی ما می توانیم برای شما گرین کارت بگیریم!

◇ خدمات مهاجرت به آمریکا ◇ گرین کارت از طریق سرمایه گذاری ◇ گرین کارت از طریق کار

◇ گرین کارت مخصوص پژوهشگران ◇ گرین کارت مخصوص هنرمندان و ورزشکاران

◇ دفاع در دادگاه های اخراج (Deportation Defense)

◇ ما گارانتی می کنیم کارت سبز شما را اخذ نموده و در صورت عدم موفقیت هزینه وکالت شما را بر می گردانیم.

◇ برای افراد با سرمایه ۵۰۰,۰۰۰ دلار، دانش پژوهان، خانواده هایی که دارای حرفه، مشاغل و تجربیات هستند و قصد مهاجرت به ایالات متحده آمریکا را دارند.

◇ مزایای اخذ گرین کارت برای تحصیل فرزندان: پس از اخذ گرین کارت فرزندان دانشجوی شما، از تسهیلات بهتری برای ادامه تحصیلات در دانشگاه های معتبر آمریکا برخوردار خواهند شد.

با تفسیح ۱۰۰ درصد در امور مهاجرت

(415) 398-4504

Our Green Card & Consular Success Rate is 100%

www.lawabedi.com ◇ www.iran2usa.com

Offices also in Palo Alto, Mountain View & Irvine

425 Market street, Suite 2200

San Francisco, CA 94105



پوز خند قاضی بدتر از تجاوز بود!

ماهرخ غلامحسین پور

وقتی با من تماس گرفت حتی خیالش را هم نمی‌کردم که پشت آن نگاه آرام چه روزهای دهشتباری از خاطره تجاوز خوابیده! چند در بسته را در راهروهای هزار توی دادگاه خانواده باز کرده! با انبوه نگاه‌های حقارت بار و کنجکاو دیگران چه کرده! چند بار راهروهای دادگستری را به دنبال لحظه‌ای فهم مشترک پایین و بالا رفته! گفت‌وگوی من و شیرین، دانشجوی بیست و شش ساله مهندسی منابع طبیعی از تهران به برخی از این سوال‌ها پاسخ داده است.

تجربه تجاوز چطور به سراغت آمد؟ خانواده‌ام خیلی اهل مراد نبوده، من دختری خجالتی بودم که عزت نفس بالایی نداشتم و معمولاً به یک انزوای خودخواسته پناه می‌بردم. در ایام کنکور، به طور اتفاقی با مرد به ظاهر موجهی آشنا شدم که تدریس خصوصی داشت. یکی از اساتید موجه موسسه‌ای که برای کلاس‌های کنکور به آنجا می‌رفتم، معرفی اش کرد. دو جلسه اول کلاس تدریس خصوصی مان در یکی از کلاس‌های موسسه برگزار شد و از آنجایی که آنها جای کافی برای این کار نداشتند قرار شد جلسه بعدی در منزل استادم حاضر بشوم. اولین باری که به خانه‌اش رفتم به نظرم همه چیز غیر عادی می‌آمد. احساس خطر کردم. کلید را که پشت سر من در قفل چرخاند، فرصت هیچ واکنشی به من داده نشد. به سرعت به طرفم آمد. با یه حرکت سریع شالم را برداشت و من را به سمت یکی از اتاق‌ها هل داد. تمام تلاشم را برای مقاومت کردن انجام دادم. به زور شروع به کندن لباس‌هایم کرد. تمام وجودم می‌لرزید. سست و بی‌حال بودم و حجم فاجعه مغزم را کرخت کرده بود. کشاکش فیزیکی که بالا گرفت و فهمیدم به لحاظ فیزیکی قوی‌تر است و توان مغلوب کردنش را ندارم.

واکنشت بعد از آن اتفاق چه بود؟

جرات نکردم به خانواده‌ام بگویم؟ چطور می‌توانستم بگویم دیگر باکره نیستم؟ پدرم بیماری قلبی داشت. نگران بودم بعد از فهمیدن این بی‌آبرویی سخته کند.

در مورد آزار و اذیت زنان و خصوصاً مسئله تجاوز سختگیر است. تصویر و اخبار اعدام متجاوزین به عنف که در خبرگزاری‌ها و مجلات می‌دیدم این تصور را برابم ایجاد کرده بود که قانون تمام قد پشت سر زنهای ستمدیده ایستاده ولی بیهوده بود. چه شد که این تصویر باطل شد؟ به هر حال بر اساس ماده شماره ۸۲ قانون مجازات اسلامی طبیعی‌ترین حق تو بود که مورد حمایت قضایی قرار بگیری.

با طرح شکایت اولین اتفاقی که رخ داد مجرم جلوه دادن خودم بود. به جای کمک و همدردی با الفظی چون فاحشه و معتاد مواجه شدم. پوزخند قاضی و روند دردناک رسیدگی به پرونده برابم شوکی به مراتب دردناک‌تر از ماجرای تجاوز بود. چون تمام باورم به قانون و عدالت در راهروهای تو در توی اداره آگاهی و دادگاه و پزشکی قانونی بر باد رفت.

برخورد قاضی چطور بود؟

گفت چرا درخواست کمک نکرده‌ام؟ گفتم خواستم فریاد بزنم اما شک نداشتم کسی صدایم را نمی‌شنید، متجاوز ورزشکار بود. هر چقدر تقلا کردم نتوانستم از خودم دورش کنم. سریع مرا به پشت خواباند و بدون توجه به التماس‌هایم کارش را کرد. گفتم اگر به میل خودم آنجا بوده‌ام چرا باید بی‌آبرویی شکایت و رفت و آمد به دادگاه را به جان بخرم؟ جزییات را شرح دادم. گفتم التماس می‌کردم. به متجاوز گفتم باکره‌ام اما فایده نداشت، سعی می‌کردم پاهایم را به هم نزدیک کنم تا نتواند دخول کند، او به طرز جنون آمیزی با تبلتی که روی تخت گذاشته بود، فیلم پورنو نگاه می‌کرد. دنباله مطلب در صفحه ۴۵

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	اخبار
صفحه ۴	اخبار
صفحه ۵	اسطوره سیزدهم فروردین (بهرام فره وشي)
صفحه ۶	یادداشتهای یک ایرانی نمندن با... (ایرج پارسى نژاد)
صفحه ۷	تبلیغ
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	با (هادی خرسندی)-اخبار
صفحه ۱۰	شرایط ویزای توریستی و نامزدی (آذر نصیری)
صفحه ۱۱	چگونه به مشکل قانونی از ... (کاوه میرشفیعی)
صفحه ۱۲	زندگی و پیدایش کولیان (هما گرامی فره وشي)
صفحه ۱۳	تبلیغ
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقیلی)
صفحه ۱۶	فیلم‌های ایرانی در جشنواره... (سعید شفا)
صفحه ۱۷	نوشخند، پوزخند (عترت گودرزی)
صفحه ۱۸	سیر و سفری در گلستان ادب پاریس (پرویز نظامی)
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکنونی)
صفحه ۲۰	یادداشتهای بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	ترمیم، تصحیح (آرین اقبالی)-اخبار
صفحه ۲۲	از درگوشی‌ها (پیرایه)-حکایت
صفحه ۲۳	الیزابت تابلور و... (فرسیا اعتمادزاده)-اخبار
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه‌های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	اخبار
صفحه ۲۷	شگفتیهای مغز آدمی (پرویز قوامی)
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (پرناز کدخدایان)-اخبار
صفحه ۲۹	هیچوقت دیر نیست (آتوسا یکان)
صفحه ۳۰	ابراز نگرانی کمیته حقوق کودک (رایحه مظفریان)-اخبار
صفحه ۳۱	مولوی و مرگ (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۲	بنفشه (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	به نام هستی (حسین الماسیان)-اخبار
صفحه ۳۴	تقویم برنامه‌های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نماندنیاها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	با قوانین ایران (ندا نیاوندی)-املاک (سمیرا طلعود)
صفحه ۳۷	کویر لوت (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	تبلیغ
صفحه ۳۹	گل نم (شیدوش باستانی)
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	اخبار
صفحه ۴۲	مقاله (نسیه دوستدار)-آشنایی با کارپرواکنیک (فاناه هوشداران)
صفحه ۴۳	اخبار-دنباله مطلب
صفحه ۴۴	از اینجا، از آنجا (گلنار)
صفحه ۴۵	دنباله مطلب
صفحه ۴۶	دنباله مطلب
صفحه ۴۷	دنباله مطلب
صفحه ۴۸	دنباله مطلب
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	انگلیسی
صفحه ۵۸	انگلیسی
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	تبلیغ

در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار برای اشتراک، نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157

ماهنامه پژواک صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

شماره تلفن: ۸۶۲۴-۲۲۱۱ (۴۰۸)

شماره فکس: ۳۷۱۷-۶۹۳۰ (۴۰۸)

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,
SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.

اعدام بهایان همدان، قطره ای از اشک پنهان

آیدا قجر

در لابه‌لای تاریخ هنوز برگ‌هایی وجود دارد که مورد بازخوانی قرار نگرفته است. اتفاقی‌هایی که اگر چه مهجور مانده، اما هر یک حادثه‌های تاریخی علیه بشر به حساب می‌آید. شکنجه و اعدام هفت بهایی در همدان تنها دو سال پس از پیروزی انقلاب ۵۷ نمونه‌ای از برگ‌های بازخوانی نشده تاریخ است.

الهام و رویا حبیبی و باهره مطلق از خانواده‌های کشته‌شدگان، برای نخستین بار مستنداتی را در این باره انتشار داده‌اند. سهراب حبیبی، سهیل حبیبی، حسین خاندل، حسین مطلق، طرازالله خزین، ناصر وفایی و فیروز نعیمی هفت نفر از «محفل»‌های همدان بودند که در سال ۱۳۶۰ اعدام شدند.

از سال ۱۳۵۹ زمزمه آزار بهاییان به گوش می‌رسید، احضارهای ناگهانی که گاهی به بازداشت و اعدام ختم می‌شد. با شروع محاکمه‌ها و صدور احکام اعدام آنها، اماکن بهاییان مصادره و قبرستان‌ها با خاک یکسان شد. «محفل»ی‌ها - افرادی که در جامعه بهاییان امور احوال شخصیه را برعهده می‌گیرند و دیگر بهاییان با اتهام‌هایی چون «تبلیغ بهائیت» یا «جاسوسی» به دار آویخته شدند. اجساد این هفت نفر بهایی ساکن همدان را اما شکنجه شده مقابل بیمارستان «امام خمینی» این شهر، که سهراب حبیبی، ناصر وفایی و فیروز نعیمی در آن به طبابت مشغول بودند، رها کرده بودند. مرگی «بدون تیر خلاص» و بر اثر فشار شکنجه.

اگرچه در بخشی از دست نوشته‌های حسین مطلق که به گزارش دفاعیات خود در دادگاه پرداخته و دیگر کشته‌شدگان، رفتار ماموران زندان و مسوولان دادگاه توأم با «احترام» ذکر شده است و سهراب حبیبی نیز در یادداشت‌های خود بارها تکرار کرده زندانبانان و مسوولانی که با آنها در تماس



و تحقق آن را فقط در خیال و خواب امکان‌پذیر می‌کند. این کتاب قطره‌ای از اشک‌های پنهان من است.»

الهام آن زمان ۱۷ سال داشت و از جلسه امتحان به خانه بازمی‌گشت. در تاکسی نشسته بود که صدای همه‌همه‌ای توجه‌اش را جلب کرد: «پرسیدیم چه خبر است و راننده جواب داد که دیشب هفت جاسوس بهایی را اعدام کردند. از ماشین پیاده شدم. صدای شیون و زاری به آسمان می‌رسید. نه آمبولانس به ما دادند و نه ملحفه‌ای برای پوشاندن اجساد. پاسداران دوربین‌ها را زیر پا خرد می‌کردند. صدای فریاد به گوش می‌رسید که "بی‌انصاف‌ها چرا این‌ها را قصابی کرده‌اید؟"»

کشته‌شدگان میان همه‌همه «شیون و زاری» و روی دست مردمی که در اطراف اجساد

جمع شده بودند، تشییع می‌شدند. در بخشی دیگر از کتاب آمده است: «انگار صدای الله اکبر مردم عادی و بهاییانی که جمع شده بودند، جلوی پاسداران را گرفته بود. مجاهدین هم عکس و فیلم می‌گرفتند. پاسداران نتوانستند جلوی مردم را بگیرند. مردم در دو دسته در گورستان اجساد را به نوبت می‌دیدند و فریاد می‌زدند. بر خلاف تصورمان مردم تا پایان مراسم خاکسپاری با ما ماندند. اما قبرستان درست یک هفته بعد با خاک یکسان شد. دیگر کجا می‌توانیم به یادشان بر سر مزارشان دعا کنیم؟» برای اطمینان حاصل کردن از شکنجه شدن کشته‌شدگان نیازی به پزشک قانونی و بررسی اجساد نبود: «کمر پدرم و نیمی از بدنش سوخته و جای دشنه و کارد در جای‌جای آن نمایان بود. دنباله مطلب در صفحه ۶۶»

FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



Realtor & Mortgage Specialist
for San Jose & Bay Area

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره
و وام‌های بدون کارمزد استفاده نمائید

سال‌ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408) 605-1138

moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 ♦ NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

دکتر تینا نافی

کایروپراکتور

معالجه تصادفات رانندگی، کاری و ورزشی

We take the time. We listen.

We partner with our patient.



معالجه دردهای عضلانی و ناراحتی‌های مفاصل و استخوان، تصادفات رانندگی و صدمات کاری با پیشرفته‌ترین وسایل پزشکی، دستگاه‌های ورزشی و فیزیوتراپی

www.drnafei.com

اکثر بیمه‌های درمانی پذیرفته می‌شود!

Tel: (510) 791-6332 ♦ Fax: (510) 791-1923

1860 Mowry Ave. Suite 201, Fremont, CA 94538

مولودی خوانی حضرت ابوالفضل

مهتاب جزنی

ماشین‌های گرانتی پست سر هم می‌ایستند و خانم‌ها رویشان را کیپ می‌گیرند و از پشت رل پایین می‌آیند. همه خانم‌ها چادر مشکی به سر دارند. چادرهایی با طرح‌های متنوع. یکی پشت چادرش یک شاخه گل برجسته بزرگ نقش بسته و پارچه چادری دیگری پر از بته جقه‌های برجسته است. اینجا یکی از کوچه‌های چناران خیابان فرشته تهران است.

خانم «ع» همسری یکی از بازاریان معروف تهران است او در منزلش به مناسبت ولادت امام اول شیعیان، مولودی گرفته است. مولودی داخل سالن اجتماعات یکی از لوکس‌ترین برج‌های این خیابان است. دورتا دور یک سالن بزرگ و پر نور صندلی چیده شده و چند خدمتکار خانم با موهای درست کرده و لباس‌های قرمز مشکی مشغول پذیرایی از مهمانانی هستند که از راه می‌رسند. خانم‌ها چادرهای مشکی گرانتی‌شان را در اتاقی که مخصوص تعویض لباس است، در می‌آورند. آستینک‌هایی را که از زیر مانتو پوشیده‌اند می‌کنند، روسری و مانتو را کنار می‌گذارند. حالا لباس‌های مارک دار با انواع جواهرات ست شده، موها و صورتها آرایش شده و هیچ‌کس شبیه زمانی که از در وارد شد، نیست.

خانم «ع» همسری یکی از بازاریان معروف تهران است او در منزلش به مناسبت ولادت امام اول شیعیان، مولودی گرفته است. مولودی داخل سالن اجتماعات یکی از لوکس‌ترین برج‌های این خیابان است. دورتا دور یک سالن بزرگ و پر نور صندلی چیده شده و چند خدمتکار خانم با موهای درست کرده و لباس‌های قرمز مشکی مشغول پذیرایی از مهمانانی هستند که از راه می‌رسند. خانم‌ها چادرهای مشکی گرانتی‌شان را در اتاقی که مخصوص تعویض لباس است، در می‌آورند. آستینک‌هایی را که از زیر مانتو پوشیده‌اند می‌کنند، روسری و مانتو را کنار می‌گذارند. حالا لباس‌های مارک دار با انواع جواهرات ست شده، موها و صورتها آرایش شده و هیچ‌کس شبیه زمانی که از در وارد شد، نیست.

گاهی حاضران با دست زدن گروه مولودی خوانی را همراهی می‌کنند و گاهی گوشه چشمانشان را که تر شده پاک می‌کنند. بعد از مولودی خوانی دعای نادعلی خوانده می‌شود و مهمانان برای صرف ناهار به قسمت دیگری از سالن اجتماعات دعوت می‌شوند. میز غذا و میز دسر در دو قسمت چیده شده و انواع غذاهای یک عروسی مجلل روی میزها موجود است. انواع سفره آرای و گل آرای برای این مراسم انجام شده است.

جوان حدودا بیست و چهار پنج ساله او را همراهی می‌کنند. همگی چادر عربی به سر دارند و شال‌های سفیدشان از زیر چادر نمایان است و جعبه چرمی دَف را از زیر چادر به دست گرفته‌اند.

دخترها و خانم «ف»، فقط چادرهایشان را بر میدارند و با مانتو و روسری داخل مجلس می‌نشینند. میکروفن و آکو آماده است و خانم «ف» بعد از پذیرایی اولیه مجلس را شروع می‌کند. او مراسم را با شعر علی ای‌های رحمت آغاز می‌کند و دَف نوازش دَف می‌زنند. روی



یکی از مهمانان صاحبخانه را پیدا می‌کند و می‌گوید: «من نذر سفره ابوالفضل دارم لطف می‌کنید، آدرس کسی که گل آرای و سفره آرای انجام داده، به من هم بدید.» خانم «ع» با لبخند می‌گوید: «وای برای سفره ابوالفضل که کارش عالیه، قبلا خونه خانم «ق» کارشو دیدم عالیه. کارت ویزتش را میاورم.» آخر مجلس شماره خانم سفره ارا را یادداشت می‌کنم. شماره خانم «ف» را هم به بهانه برگزاری مولودی می‌گیرم. اول با خانم سفره ارا تماس می‌گیریم. سلام خانم، یک مجلس مولودی دارم. برای چیدمان میز شام می‌خواستم مزاحمتون بشم. عزیزم. چند تا مهمان دارید؟ و چند نوع غذا؟
دنباله مطلب در صفحه ۵۰

قبل از شروع مجلس به مهمانان می‌گوید: «من از مجلس خانم «ف» حاجت گرفتم. هر حاجتی دارید در نظر بگیرید که ردخور ندارد.» خانم «ف» کسی است که قرار است مراسم مولودی را اجرا کند. خودش حدودا چهل و چند ساله به نظر می‌رسد اما پنج دختر

قبل از شروع مجلس به مهمانان می‌گوید: «من از مجلس خانم «ف» حاجت گرفتم. هر حاجتی دارید در نظر بگیرید که ردخور ندارد.» خانم «ف» کسی است که قرار است مراسم مولودی را اجرا کند. خودش حدودا چهل و چند ساله به نظر می‌رسد اما پنج دختر

Ali Driving & Traffic School

کلاس‌های تعلیم رانندگی و ترافیک علی برای بزرگسالان و نوجوانان

- ♦ ترجمه فارسی آئین نامه رانندگی و راهنمایی برای امتحان به زبان فارسی
- ♦ ما تضمین می‌کنیم که امتحان خود را قبول خواهید شد
- ♦ به طور قانونی و در کوتاهترین مدت گواهینامه ضبط شده شما را برایتان پس میگیریم
- ♦ شما می‌توانید برای تعلیم رانندگی از اتومبیل‌های مدرسه ما نیز استفاده کنید

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می‌توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس‌ها به زبان فارسی نیز عرضه می‌گردد.

We offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors



- ♦ Driving ♦ Training ♦ Traffic School
- ♦ Drivers Education ♦ Seniors, Teens & Adults ♦ Free Home & School Pick-up ♦ Hiring & Training Instructors
- ♦ Licensed & Bonded

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408)370-9696 ♦ (408)394-5249



دکتر فرانک پورقاسمی متخصص و جراح پا

- ♦ درمان بیماری‌های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت‌های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا
- ♦ درمان بیماری‌های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی
- ♦ Foot related diseases ♦ Bunion, Callus, Corn ♦ Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦ Sports Medicine & Injuries ♦ Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦ Ankle Arthroscopy ♦ Pediatric Foot Conditions ♦ Flat Feet & Orthotics ♦ Skin & Nail Conditions

Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه‌ها پذیرفته می‌شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

به آخر می رسد و ارواح خبیث برای جشن و شادی بروی زمین می آیند و در مدتی که مشغول رقص و شادی هستند، ستونهای جهان به خودی خود مرمت می شوند و بحال نخستین در می آیند و جهان فرو نمی ریزد. این ارواح در روز سیزدهم سال نو باز به زمین فرو می شوند تا کار خود را از سر گیرند. بنا بر این دوازده روز آغاز سال روزهای پراهمیتی هستند و وظیفه مهمی را در نگاه داشت جهان و زندگی بشری دارند و روز سیزدهم آغاز زندگی عادی انسان هاست. بنا بر این اعتقاد اسلاوی روز سیزدهم می بایستی روز جشن نجات جهان و دوره تکامل جدید ستونهای جهان باشد و دور نیست که جشن سیزده نوروز ایرانی نیز از این اعتقاد هند و اروپایی مایه گرفته باشد.

در اساطیر ایرانی عمر جهان هستی دوازده هزار سال است و عدد دوازده از بروج دوازده گانه گرفته شده است و پس از این ۱۲ هزار سال دوره جهان بسته می شود و انسان هایی که در جهان هستی وظیفه آنها جنگ در برابر اهریمن است، پس از این دوازده هزار سال، پیروزی نهائی بر اهریمن می یابند و با ظهور سوشیانت آخرین نیروی اهریمنی از میان می رود و جنگ اورمزد بر ضد اهریمن با پیروزی پایان می یابد. از آن پس دیگر جهان مادی وجود نخواهد داشت و آدمیان به جایگاه ابدی خویش به عالم مینو باز می گردند. با دانستن این مقدمه می توان گفت که نخستین دوازده روز جشن زایش انسان ها گویا تمثیلی از این دوازده هزار سال زندگی و زایش انسان هاست و روز سیزدهم تمثیلی از هزاره سیزدهم می تواند باشد که آغاز رهش از جهان مادی است و از اینرو روز سیزدهم می تواند روز بازگشت ارواح به مینو و روز بزرگ رامش گیپانی باشد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

جشن بهاره ایرانی نیز روزگاری همراه با مراسم کارناوالی بوده است.

ابوریحان بیرونی از «برنشستن کوسه» ذکری می کند و آن چنان بوده است که: «آذرماه به روزگار خسروان اول بهار بوده است و به نخستین روز از دی از بهر فال مردی بیامدی کوسه، برنشسته برخی و به دست کلاغی گرفته، و به بادبیزن، خویشتن باد همی زدی و زمستان را وداع همی کردی و ز مردمان بدان چیزی یافتی و به زمانه ما به شیراز همین کرده اند...».

و این برنشستن کوسه، نوعی رسم کارناوالی است که نوع دیگر آن هنوز در برخی از شهرها و روستاهای ایران به ویژه هنگام سیزده نوروز، معمول است و آن، چنانست که مردی قسمت قدمی و خلفی خری یا اسبی را که از پارچه و کاغذ ساخته شده است بر پیش و پس خویش می بندد و خود را به شکل موجودی افسانه ای در می آورد که قسمت بالای آن چهره انسان و قسمت پائین آن به شکل خر یا اسب است و دف زنان می رقصد و خر را می رقصاند. این شکل کارناوالی که نماینده حلول ارواح است در بسیاری از سرزمین های اسلاوی امروزی هم دیده می شود و جوانان به هنگام جشن بهار خود را باینسان می آریند تا نمایشگر ورود ارواح بزمین باشند.

در برخی از سرزمین های اسلاوی یک دوره دوازده روزه جشن های کارناوالی در آغاز سال نو وجود دارد که ریشه عمیق هند و اروپائی دارند. در این جشن ها مردم با ماسک های حیوانات گوناگون که نماینده ارواح هستند می رقصند و بنا بر فولکور این سرزمین ها، دوازده روح پلید در تمام مدت سال ستون هائی را که دنیا بر آنها قرار گرفته است می جویند و هنگامی که ستون ها در شرف فرو افتادن هستند، سال



اسطوره سیزدهم فروردین

نقل از کتاب «جهان فروری»

اثر زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

می گذارد و نهال دوستی ها می نشاند و آشتی و روبوسی ها آغاز می شود و این یک تزکیه است، همانگونه که به گرمابه رفتن و شستشو پیش از تحویل سال و خانه تکانی و گردگیری خانه که از رسوم دیرینه است نوعی آیین تطهیر است و ایرانی با تطهیر ظاهر و تزکیه درون به پیشباز نوروز و سال نو می شتابد. خنده و شادی در جشن های بهاری ملل دیگر هند و اروپائی گاه جزئی از مراسم دینی است و باید انجام شود و یکی از هدف های مراسم قدیم کارناوالی که در جشن های بهاری انجام میشده و میشود، پدید آوردن شادی در نهاد مردمان است که بقایای آن در مراسم میر نوروزی و حاجی فیروز هنوز برجای مانده است.

در میان ملل هند و اروپایی به ویژه ملت های اسلاوی، هنوز جشن بهار با مراسم با شکوه کارناوالی برگزار می شود و قرآینی تاریخی در دست است که می رساند

رسم بیرون رفتن از خانه در روز سیزدهم فروردین ماه و آن روز را به شادی و خرمی و خوشی گذراندن از رسوم دیرین ایرانی است و آخرین قسمت از مجموعه رسم های جشن بهاری است که با شب سوری (یا سرخی) و آتش افروزی آغاز می شود و پس از برگزاری مراسم سال نو، در روز سیزده فروردین پایان می یابد.

رسوم شب سوری و گاهی در برخی از روستاهای ایران، رسوم جشن سده، دوره جشن بهاری را می گشاید و سیزده نوروز آن را پایان می دهد. این جشن با آیین های مذهبی آغاز می شود و با شادی و خنده که نوعی تزکیه نفس و جزء آداب دینی است همراه است. خنده و شادی در این روزها معنای تمثیلی فرو ریختن اندیشه های تیره و پلید را دارد. اندیشه های تیره ره آورد اهریمن و فرزندان اوست و انسان در جشن آغاز سال از همه اندیشه های بد تهی می شود. دشمنی ها را فرو



کامران پورشمسی

متخصص و مشاور در امور

خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

Kamran Pourshams
Experienced Professional Realtor

Residential, Commercial,
Property Management

Proven Insights.
Proven Results.

DRE# 01066478

♦ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟
♦ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343

Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020

Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008



Iman Lalehparvar
MS Electrical Engineering
UCLA Graduate

Advantage in Learning LLC

تدریس خصوصی و گروهی
دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

♦ Professional Tutor, one on one & group all ages
(1st-12th grade & College) ♦ Specializing in SAT Math
Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics

Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering

(408)605-9493 www.advantageinlearning.com

به انجمن‌های فراماسونری روی آوردند. بسیاری از شخصیت‌های جهانی، از جمله جورج واشنگتن، نخستین رییس‌جمهوری آمریکا، به عضویت فراماسونی درآمدند.

در ایران نیز میرزا ملکم‌خان فراماسونری را با عنوان «فراموشخانه» برای ستیز با استبداد سلطنتی ناصرالدین شاه و رفع عقب‌ماندگی و نادانی و بسط تمدن و ترقی برپا کرد. محمدعلی فروغی و سید حسن تقی‌زاده و بسیاری از رجال سیاسی وطن‌دوست معاصر از اعضای فراماسونری بودند، اما جریان فکری انجمن‌های فراماسونری در ایران به تدریج به انحطاط کشید و به کانون‌هایی برای اغراض سیاسی و منافع شخصی بدل شد و جماعتی جاه‌طلب و سودجو و بی‌وطن در آن راه یافتند.

فروغی عضو لژ شرق اعظم^(۴۱) است. در سفر اروپا از مراعات تکلفات و تعارفات مرسوم آنها غافل نیست. با حکیم‌الدوله و لقمان‌الدوله برای تهیه حمایل و نشان گونیا و پرگار ماسونی به لژ خود می‌روند^(۴۲). اعضای لژ در باب مظلوم شدن ملل در دست انگلیس سخن می‌رانند و او درباره ایران و اهمیت علمی و فرهنگی فرانسه در ایران گزارش می‌دهد. ^(۴۳) **دنباله مطلب در صفحه ۲۲**

انگلیس می‌دانست. چنین حس کردم که می‌خواهد برساند که بر انگلیس‌ها تنقید دارد و به عبارت آخری مخالف پلنیک انگلیس است. (ص ۲۳۷ - ۴۱۸)

از خصوصیات شخصی فروغی وسعت مشرب اوست. او ضمن آن که از صحبت شیخ محمدخان قزوینی محظوظ می‌شود از مصاحبت ژان کوکتو^(۴۴) شاعر، نویسنده، نمایشنامه‌نویس و فیلم‌ساز نام‌آور مدرن جهانی هم لذت می‌برد. ژان کوکتو در سفر پاریس به لندن همسفر اوست: با موسیو کوکتو صحبت‌های خوبی کردیم. حرف‌های حسابی می‌زد. راجع به مشرق‌زمین و فرانسه و آلمان. از جمله این که خوب است ممالک مشرق خصایص خود را از دست ندهند. از حرف‌های خوبی که زد این بود که فرانسه مثل زن‌ها متوقع است که همه بی‌جهت او را دوست داشته باشند. (ص ۲۹۷)

محمدعلی فروغی فراماسون^(۴۵) بود. تاریخ فراماسونری به قرون وسطا بازمی‌گردد که بناهای روزمزد برای همکاری با یکدیگر در امور صنفی گرد هم می‌آمدند. میراث رسم و آیین فراماسونری در قرن هیجدهم به طبقات اشراف و بازرگانان و ثروتمندان و برگزیدگان جوامع اروپایی و امریکایی رسید که برای یاری‌های بشر دوستانه و پیشرفت و ترقی



یادداشت‌های یک ایرانی متمدن با معرفت بخش آخر

دکتر امیرج پاریسی نژاد

پذیرفته می‌شود و مبلغ پانصد فرانک حق عضویت می‌پردازد. (ص ۲۴۶) فروغی چندی بعد به عنوان عضو در مجمع منجمان شرکت می‌کند و در کنفرانسی در باب خواص سلنیوم و اثرات نور و حرارت در آن و در الکتریسته حضور می‌یابد و به این نتیجه می‌رسد که نور هم اثرات مکانیکی دارد. (ص ۲۵۷)

دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه)، در سمت وزیر عدلیه مقام ارشد محمدعلی فروغی است که رییس دیوان عالی تمیز است. از یادداشت‌های فروغی پیداست که او برای مصدق احترام قائل است و به دیدارش می‌رود و از مصدق می‌خواهد مقام او را در دیوان تمیز (دیوان کشور) حفظ کند. «مکرر گفت اختیار دارید» (ص ۴۳۸) حاصل صحبت فروغی با مصدق خواندنی است: روی هم رفته از اوضاع ایران خیلی نگران نبود و عنصر مهم را مسئله امپریالیسم

فروغی به دیدار فلانماریون^(۴۸) منجم فرانسوی هم می‌رود: «خیلی مهربانی کرد... خیلی به خوشی ما را پذیرفت. اطاق پایین سالن بود و روی آن اطاق کار و کتابخانه و بالای آن رصدخانه بود. در رصدخانه اسباب زیادی نبود. یک دوربین بزرگ بود و یک دوربین بالنسیه کوچک. موسیو کنیسه^(۴۹) منجم رصدخانه را هم دیدم و معرفی شد. خواستند خورشید را نشان بدهند چندان کلفی [لکه خورشیدی] نداشت. ستاره اکتوروس را دیدیم که نزدیک خورشید بود و رنگ زرد متلائی داشت. کره و نقشه آسمان و ستاره‌ها را نشان دادند و عکس‌هایی که از ستاره‌ها و سحابیه گرفته بودند. کتاب‌های علمی کهنه را نشان دادند، از جمله کتابی که کپرنیک نوشته و هیئت جدید را اثبات کرد. و همان چاپ اولی که چندی قبل از وفات او واقع شده...» سرانجام فروغی به عضویت در مجمع استرونومیک فرانسه

آرایش دائمی صورت توسط مینو پارسا



Mino Parsa/Beautician

با تکنیک منحصر به فرد در این مرکز، زیبایی طبیعی خود را نمایان کنید.

طراحی دائمی ابرو و هاشور زدن، خط لب، خط چشم، متناسب با چهره، کشیدگی پوست (lifting) از طریق ماسک و لایه برداری کامل پوست، بدون عوارض جانبی، با استفاده از مواد درجه یک و استریل در محیطی کاملاً آرام و بهداشتی

• Permanent Makeup Specialist

• Non-Surgical Facelift • Phytic Skin Peeling



Take your pick from our affordable selection of treatments & Skin Care products, & we will take care of the rest.

Step into our discreet, relaxed clinics & you will feel instantly reassured that you have made the right choice.

Clinics in South, East & North Bay

(415) 370-3974

حمید رئیس‌یه

مشاور در امور خرید و فروش املاک و وام

Hamid Reiesieh
Real Estate Broker & Finance Advisor

سرویس دوستانه،
سریع، مطمئن و حرفه‌ای

Cell: (408)234-5793

Office: (408)298-2591



DRE#01326116+NMLS# 344666

- Selling or Buying Residential and Commercial Properties
- Residential and Commercial Mortgages, FHA, HARP & Conventional
- Complimentary home evaluation
- No Cost Short Sales
- 1031 Exchange Transaction (Tax Deferred)

Your Trusted Advisor in
Real Estate & Mortgage



hamidr63@yahoo.com ♦ www.hamidreisi.com



1925 S. Winchester Blvd., Suite 200, Campbell, CA 95008

پیام شایانی وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ
Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

(916)442-9999

980 9th Street, 16th Floor
Sacramento, CA 95814

(408)777-8867

2880 Zanker Road, Suite 203
San Jose, CA 95134

(925)777-0432

425 Market Street, Suite 200
San Francisco, CA 94105

یکی شده و به کسانی که حرکات احمقانه ای داشته اند خر گفته و می گویند. گفته شده که در زمان رضاشاه که سربازی اجباری بود، در بلوچستان سربازی پیدا می شود که به گول بلوچستان معروف بوده و چون جیره غذائی یک سرباز برای او کافی نبوده مجبور می شوند از مرکز تقاضا کنند که اجازه دهند جیره ده سرباز را به او بدهند و مرکز این تقاضا را قبول می کند و گرگ علی نامی هم بوده که هیچ کفشی به اندازه پای او نبوده و به ناچار پا برهنه راه می رفته.

برویم سر اصل مطلب: اگر یادتان باشد هر سال در سالگرد تولد شاه یعنی چهار آبان در میدان امجدیه جشن می گرفتند و دانشجویان پلیس حرکات ورزشی موزون و جالب توجهی انجام می دادند که بسیار مورد توجه قرار می گرفت و این حرکات نتیجه سه ماه تمرین مداوم بود که در عین حالی که بدن ساز بود و دانشجویان را قوی می کرد بلکه به جشن تولد شاه نیز رونق می داد. در این برنامه ها شعبان جعفری با حدود دویست تن شاید هم بیشتر با اجرای حرکات خاص زورخانه ها شرکت می کرد. در وسط میدان و روبروی جایگاه نیز یکی از بلندقدترین ورزشکاران حضور داشت بنام محمود لطفی.

شنیده بودم محمود لطفی را به علت قد بلند که گویا ۸۰/۲ متر بود وقتی به خدمت سربازی می برند همانجا نگه میدارند و معروف میشود به گروهیان لطفی یا دژبان لطفی و بعد سر از زورخانه شعبان جعفری در می



یک سینه سفین

مسعود سپند

یادی از محمود لطفی (شیر علی قصاب)

به غیر از قصه ها و افسانه های کلثوم ننه که در دوران کودکی از مردان و زنان قد بلند و لنگ دراز برای ما تعریف می کردند و در زمان خردسالی برای ما خیالات عجیب و غریب می آفریدند و گاهی آرزوی کردیم ای کاش ما هم نیز آن قدرت را داشتیم که به جای احمد لنگ دراز بودیم که فاصله دو شهر را در چند قدم می پیمود یا از قله یک کوه به قله دیگر قدم برمی داشت. چه دوران خوشی بود. البته در واقعیت نیز ما انسانهای بلند قدی داشته ایم و داریم که اگر چه به بلندی و قدرت قهرمانان افسانه ای نبوده اند و نیستند اما نسبت به انسان های معمولی بلندتر و قوی تر به نظر می رسند. در تاریخ سیستان آمده، اظهار این یحیی معروف به اظهار خر که از قوم و خویش های یعقوب لیث بوده و به علت قد بلند و قدرت فراوان او را خر یعنی بزرگ می نامیدند میتوانسته خری را دوپای از پشت بگیرد و با یک حرکت او را جر بدهد که این بیشتر به افسانه می ماند ولی بعید هم نیست. البته این جناب اظهار با آن هیكل عظیم یک ایراد هم داشته و آن کم عقلی و حماقتش بود، یعنی مثلا انگشت کوچک خود را توی حلقه زلفی در میکرده و انگشت داخل حلقه گیر می کرده و پس از تلاش بسیار انگشت را از حلقه در می آوردند. اظهار آقا دوباره انگشت را داخل حلقه زلفی در می کرده و می گفته میخوامم بینم حلقه گشاد شده یا نه. هیچ بعید نیست که واژه خر که معنی گنده می دهد با نام خر که حیوان گنده ای هست یعنی (الاغ) به واسطه خر بودن اظهار یعنی جته بزرگ داشتن،

رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست



کیتیرینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916)483-1700

www.famouskabob.com

1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825



دکتر فتانه هوشداران

کایروپراکتر

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life.

Fataneh Hooshdaran, D.C.

www.chiropracticusaca.com

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی های مفاصل و استخوان، ورزشی، صدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته ترین وسایل پزشکی

♦ سر درد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه و زانو درد ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن دردهای کمر ♦ دردهای دست



مطب مجهز به دستگاههای فیزیکیال تراپی و

ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage

Serving: San Jose & Santa Clara

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود

(408)712-3788

1610 Blossom Hill Rd., Suite #1
San Jose, CA 95124

(408)244-7677

2797 Park Ave., Suite #103
Santa Clara, CA 95050

چند حکایت از گلستان سعدی

هرگز از دور زمان ننالیده بودم و روی از گردش آسمان درهم نکشیده مگر وقتی که پایم برهنه مانده بود و استطاعت پای پوشی نداشتم به جامع کوفه در آمدن دلتنگ. یکی را دیدم که پای نداشت سپاس نعمت حق به جای آوردم و بر بی کفشی صبر کردم

مرغ بریان به چشم مردم سیر
کمتر از برگ تره بر خوان است
وان که را دستگاه و قوت نیست
شلفم بخته مرغ بریان است



اعرابی را دیدم در حلقه جوهریان بصره که حکایت همی کرد که وقتی در بیابانی راه گم کرده بودم و از زاد معنی چیزی با من نمانده بود و دل بر هلاک نهاده که همی ناگاه کیسه‌ای یافتم پر مروارید هرگز آن ذوق و شادی فراموش نکنم که پنداشتم گندم بریانست باز آن تلخی و نومیدی که معلوم کردم که مرواریدست.



دو درویش خراسانی ملازم صحبت یکدیگر سفر کردند. یکی ضعیف بود که هر به دو شب افطار کردی و دیگر قوی که روزی سه بار خوردی.

قضا را بر در شهری به تهمت جاسوسی گرفتار آمدند. هر دو را به خانه ای کردند و در به گل برآوردند. بعد از دو هفته معلوم شد که بی گناهند. قوی را دیدند مرده و ضعیف جان سلامت برده. در این تعجب ماندند. حکیمی گفت: خلاف این عجب بودی. آن یکی بسیار خوار بود و طاقت بینوائی نیاورد و به سختی هلاک شد و این دیگر خویشتن دار بود. لاجرم بر عادت خویش صبر کرد و سلامت بماند.



بازرگانی را دیدم که صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده و خدمتکار. شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش درآورد.

همه شب نیارامید از سخنها پریشان گفتن، که فلان انبارم به ترکستانست و فلان بضاعت به هندوستان و این قبال فلان زمینست و فلان چیز را فلان زمین. گاه گفتی خاطر اسکندریه دارم که هوئی خوشست. باز گفتی نه که دریای مغرب مشوشست. سعدیا سفری دیگرم در پیشست اگر آن کرده شود بقیت عمر خویش بگوشه ای بنشینم.

گفتم: آن کدام سفر است؟ گفت: گوگرد پارسی خواهم بردن به چین که شنیدم قیمتی دارد و از آنجا کاسه چینی بروم آرام و دیبای رومی بهند و فولاد هندی به حلب و آبگینه حلبی بیمن و برد یمانی بپارس.

وزان پس ترک تجارت کنم و بدکانی بنشینم. انصاف از این ماخولیا چندان فرو گفت که بیش طاقت گفتنش نماند. گفت: ای سعدی تو هم سخنی بگو از آنها که دیده ای یا شنیده ای. گفتم:

آن شنیدستی که در صحرای غور
گفت چشم تنگ دنیا دار را
بارسالاری بیفتاد از ستور
یا قناعت پر کند یا خاک گور



با هادی خرسندی

www.asgharagha.com
hadikhorsandi@aol.com

شعر من برای همدردی با استاد شجریان

در پی انتشار ویدیوی استاد محمدرضا شجریان با سر تراشیده، به پیشواز کیموترایی، دوست مشترکمان علی نصیری خبر داد که عده ای از دوستان و دوستاناران ایشان در ایران و خارج، به

کاری و خراطی و ساختن ظرفه های چوبی مشغول کرده است. علی نصیری، رفیق شفیق، ابزار لازم را برای کارگاه کوچک استاد در کنج حیاطشان فراهم ساخته. نصیری چندان شوخ طبع و در این راستا چندان جسور است که تلفنی از من پرسید «تو سرت را نمیتراشی؟» و من به خاطر ارادتی که به او دارم جوابش را ندادم اما جریمه اش کردم که قلم و کاغذ بردارد و این چند بیت بالبداهه و سرضربی مرا بنویسد و به استاد شجریان برساند:



علی نصیری

محمد رضا شجریان

علی از من بگو با مرد آواز
که رودرواسی بی با او ندارم
به غمخواری شریک درد اویم
دریفا بهر او دارو ندارم
وگر خواهم که بفرستم انرژی
خودم آنقدرها نیرو ندارم
گر از طب قدیم امداد خواهم
به قرآن مجید زانو ندارم
وگر چون تو به همدردی برآیم
نزن طعنه علی جان، مو ندارم
فقط روی رفاقت میتوانم
برایش قطعه آوازی بخوانم!
با آرزوی سلامت برای هنرمند مردمی که با روحیه ای که دارد و صلابتی که در اوست، وجودش برای سرطان خطرناک است!

عنوان همدردی، سر خود را به ماشین سلمانی سپرده اند. آقای نصیری به عنوان نمونه و شاهد زنده، عکس خودش را برایم فرستاد که موهای سیاه و پر پشتش گوی سبقت از زلف شجریانی می ربود و حالا باز هم خودش را شبیه شجریان کرده است! در گفتگوی تلفنی که با استاد شجریان داشتم گفت که آقا رایان هم برای همراهی با پدر، سرش را تیغ انداخته است. خانواده سه نفری شجریان در شهر زیبای ساکرامنتو در شمال کالیفرنیا زندگی می کنند و کتی خانم مثل یک بچه از شوهر هنرمندش مراقبت و پذیرایی می کند. (استاد خودش گفت) شجریان گفت که خود را با کارهای مثبت





نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار،
ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق،
نوسازی آشپزخانه و حمام

(408)-898-6474

www.alisconstruction.com

با مدیریت علی زمانی

◆ New Custom Home ◆ Bathroom
◆ Room Additions ◆ Kitchen Remodel

Let us Build your Coustom Dream Home

1011 S. De Anza Blvd. , Cupertino, CA







Wedding and Entertainment Coordinator

www.niosha.com

DISCOVER THE UNIQUENESS

For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event. To schedule a free consult please call 408-656-6585 or email niosha@niosha.com

در آمریکا زندگی می کند ازدواج کرده و همانجا ماندگار شود. در نتیجه بعد از اینکه با تقاضای ایشان موافقت نشد به ایران برگشت و برای ویزای نامزدی اقدام کرد.

ویزای نامزدی

ویزای نامزدی هم در واقع یک ویزای موقت سه ماهه است و برای کسانی که می خواهند برای ازدواج کردن نامزد خود را به آمریکا بیاورند.

شما می توانید برای ویزای نامزدی اقدام کنید اگر:

- ◆ شهروند آمریکا هستید
- ◆ قصد دارید در ۹۰ روز اول ورود نامزدتان به آمریکا ازدواج کنید
- ◆ همدیگر را در دو سال قبل از اقدام به ویزای نامزدی بطور حضوری ملاقات کرده باشید.

به یاد داشته باشید که اگر نامزد شما دارای فرزند مجرد زیر ۲۱ سال است می تواند همزمان با پدر و مادر خود از طریق ویزای نامزدی وارد آمریکا شود. اخذ ویزای نامزدی معمولاً ۶ ماه طول می کشد.

اگر شما در طی ۹۰ روز اول ورود نامزدتان ازدواج کنید می توانید برای گرین کارت اقدام کنید. **دنباله مطلب در صفحه ۵۳**

پاسپورت کشور مزبور را هم دارند، طبق قانون جدید، باید برای مسافرت به آمریکا درخواست ویزا نمایند. این عده از اشخاص که قبلاً جزو گروه ویزا ویور (Visa Waiver) بودند، به این معنا که برای ورود به آمریکا احتیاج به ویزا نداشتند، باید تقاضای ویزای توریستی را در کشوری که زندگی می کنند بدهند و برای مصاحبه به کنسولگری آن کشور بروند. این گروه از ایرانیان برای گرفتن ویزای آمریکا از شانس بیشتری برخوردار هستند.

◆ گروه دیگری از ایرانیان هستند که در داخل کشور زندگی می کنند و خوشاوندی در آمریکا ندارند و فقط برای بازدید از دوستان خود قصد مسافرت به آمریکا را دارند. این گروه از شانس کمتری برای گرفتن ویزا برخوردار هستند به خصوص اگر مجرد هم باشند. ویزاهای توریستی معمولاً شش ماه اعتبار دارند و این شش ماه اعتبار را مأمور اداره مهاجرت، در فرودگاه آمریکا، در پاسپورت وارد می کند.

برای مثال، خانمی که قصد داشت برای دیدن نامزد خود به آمریکا مسافرت کند با تقاضای ویزای توریستی او موافقت نشد و دلیل هم این بود که ایشان ممکن بود به آمریکا سفر کند و با نامزد خود که



شرایط ویزای توریستی و نامزدی
آذر نصیری - مدافع حقوقی
azar.nassiri@yahoo.com

اگر شما اقامت دائم آمریکا را دارید و یا شهروند آمریکا هستید، می توانید وابستگان خود را برای ملاقات موقت و یا دائم به طور قانونی به آمریکا دعوت کنید.

دعوت موقت (ویزای توریستی)

و یا اگر فرزند و یا همسر دارید و قرار است که تنها مسافرت کنید مدارکی که ثابت کند شما مجرد نیستید و فرزندان دارید که یا محصل و یا به هر حال در ایران ساکن هستند.

ارائه دادن سند خانه و بیزینس هم بی تاثیر نیست. اگر دانشجو هستید مدارک تحصیلی را حتماً به همراه داشته باشید.

ویزای توریستی هیچ قاعده مشخصی ندارد و ممکن است افرادی این ویزا را کسب کنند که مدارک ذکر شده را نداشته باشند و افرادی هم هستند که ممکن است مدارک به اندازه کافی در دست داشته باشند اما باز هم کنسول آمریکا متقاعد نشود که شخص به کشور ایران بر خواهد گشت.

◆ افرادی که در خارج از ایران زندگی می کنند و علاوه بر پاسپورت ایرانی،

دعوت از دوستان و اقوام خود که در ایران زندگی می کنند می توانید به طور رسمی و یا غیررسمی برای آنها دعوتنامه بفرستید و آنها می توانند با این نوع دعوتنامه ها به کنسولگری آمریکا در کشورهای نظیر امارات عربی، ترکیه و یا ارمنستان مراجعه کرده و تقاضای ویزای توریستی بنمایند.

شما برای گرفتن ویزای توریستی احتیاج دارید که ثابت کنید که وابستگی زیادی به کشور خود ایران دارید و قصد ماندن دائم در آمریکا را ندارید و مسافرت شما طولانی نخواهد بود. مدارکی که ارائه می دهید باید دال بر این باشد که وابستگی ها را نشان دهد.

برای مثال ورقه مرخصی از شرکت و یا جایی که در آن مشغول به کار هستید



هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell: (408)771-3996

کلاس های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com

(Refinance) ملک دریافت کند. یکی از موثرترین راههای جلوگیری از اینکه اموالتان در معرض دسترسی طلبکاران باشد این است که تا جای امکان دارایی های خود را به حساب بازنشستگی واریز کند. براساس قوانین فدرال، تقریباً تمامی حسابهای بازنشستگی از دسترسی طلبکاران مصون هستند. به این ترتیب، شما می توانید با واریز بخشی از درآمد ماهیانه تان به یک حساب بازنشستگی، نه تنها یک حساب امن برای خود تشکیل دهید، بلکه از میزان درآمد ماهیانه که می تواند در دسترس طلبکاران قرار گیرد بکاهید.

یکی دیگر از راههای موثر محافظت از اموال شما از دسترسی طلبکاران، تشکیل یک نوع لیوینگ تراست (Living Trust) می باشد که غیر قابل فسخ است (Irrevocable). براساس چنین فرم لیوینگ تراستی، شما دیگر به اندازه کافی کنترل و اختیار در مورد مدیریت اموالتان، که در نهایت به ورثه شما می رسد، ندارید و به این ترتیب می توانید دارایی های خود را از دسترس طلبکاران محفوظ نمایید. البته در نظر داشته باشید که چنین لیوینگ تراستهایی می توانند بسیار پیچیده باشند و لازم است که برای تشکیل آنها حتماً از یک وکیل متخصص در امور تراست کمک بگیرید.

ورشکستگی همیشه چاره و درمان جلوگیری از اجرای حکم خسارت نیست. بسته به شرایط مالی شما، ممکن است که ضرر اعلام ورشکستگی از منفعتش بیشتر باشد. همانطور که شنیده اید، پیشگیری بهترین درمان است. مثلاً اگر یک کسب و کار (Business) دارید، تا جای ممکن دارایی های شخصی خود را از کسب و کار خود جدا کنید. چنین امری با تشکیل کسب و کار خود به صورت یک Corporation یا LLC قابل انجام است ضمن اینکه باید بیمه خسارت کافی و مناسب نیز برای کار خود تهیه کنید. البته ممکن است کسب و کاری نداشته باشید و نگرانی شما این باشد که یک نفر علیه شما به دلایلی چون تصادف، افترا (Defamation)، بدهی و غیره شکایت کند. در این موارد، فرد شاکی که موفق به دریافت حکم خسارت علیه شما شده است می تواند برای اجرای حکم مستقیماً به دستمزد دریافتی یا موجودی حساب بانکی شما دسترسی پیدا کند. همچنین، فرد شاکی می تواند با ثبت حکم دادگاه در شهرداری (County) علیه ملک شخصی یا غیر شخصی شما حق تصرف (Lien) بگذارد و به این ترتیب خسارت خود را هنگام فروش یا تغییر وام



چگونه به شکل قانونی از دارایی های خود محافظت کنیم؟

این ترتیب بدهی های خود را به واسطه حکم دادگاه ورشکستگی از بین می برد یا قسمت اعظم دارایی های خود را از دسترسی طلبکاران، از جمله شاکی که در صدد اجرای حکم خسارت است، محفوظ نگه می دارد. البته شاید فردی که باید خسارت پرداخت کند از ابتدا دارایی نداشته باشد، که به این ترتیب این سوال پیش می آید که چرا از ابتدا فرد شاکی با علم اینکه چیزی از فرد خاطی عایدش نمی شود از دادگاه علیه او شکایت کرده است؟

البته هدف از این مطلب چند توصیه کلی قانونی به کسانی است که ممکن است در مقام فرد خاطی قرار گیرند و علیه آنها حکم خسارت صادر شود. اول از همه، در نظر داشته باشید که

پاسخ به عنوان این مطلب در برگیرنده حجم بسیار زیادی از قوانین و اصول حقوقی می باشد که قطعاً نمی توان در این مطلب کوتاه به شرح آنها پرداخت. بنابراین، هدف از این نوشته تنها بررسی مختصر و کلی مربوط به محافظت از دارایی ها می باشد.

شاید این اصطلاح را شنیده باشید که صرفاً بردن یک دعوای حقوقی مهم نیست، بلکه مهم به دست آوردن خسارتی است که دادگاه به آن رای داده است. خیلی اوقات یک فرد شاکی برای جبران خسارت از دادگاه رای می گیرد ولی برای اجرای رای دچار مشکل می شود. مثلاً، فردی که موظف به پرداخت خسارت است پس از رای دادگاه اعلام ورشکستگی می کند و به



بابک رحیم زاده

Bobby Rahim

IRS Enrolled Agent




**Personal & Business
Federal & State Tax Return Filing**

- Tax preparation (individual & Corporation)
- Specialized in "C," "S," & LLC Corporation
- Payroll taxes
- Monthly bookkeeping
- Tax Audit
- Accounting system & installation

- ♦ انجام کلیه امور حسابداری و حسابرسی
- ♦ رسیدگی به امور حقوق و دستمزد
- ♦ مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای افراد و موسسات تجاری

1900 Camden Ave, Suite 204
San Jose, CA 95124

www.BandRaccounting.com

(408)247-5626

(408)899-8727

از آن شهر می گذشت، در حالی که خفه شده بود، از آب بیرون کشیدند. هنوز بعد از گذشت سه سال هیچ کسی نتوانسته است بفهمد به سر پدر و مادر و فرزندان آن خانواده چه آمده است.

اکثراً ازدواج هایی که در قبایل کولی انجام می گیرد، براساس عشق بین دختر و پسر است. معمولاً دختران و پسران در سنین پایین و خیلی زود عشق را می شناسند و نسبت به آن عکس العمل نشان می دهند. دخترها از ابراز عشق خود نسبت به پسران ابایی ندارند و حیایی مانع آنها نمی شود که عشق خود را آشکار کنند و آن را به پسر ابراز کنند.

در شب های مهتابی، عشق به سراغشان می آید و این عشق باعث می شود که آن دختر، از روز بعد آن قدر در اطراف چادر پسر و سایه بانی که او در آن کار می کند گردش کند تا متوجه شود که پسر هم او را دوست دارد یا نه و اگر پسر عکس العمل مثبتی از خود نشان دهد، به چادر خود می رود و با شوق زیاد منگوله ای با منجوق و نایلون درست می کند و پنهانی آن را به پسر می دهد و پسر با لبخند و شرم زیاد، به عشق او پاسخ می دهد. این لبخند بعداً به صمیمیتی بیشتر از جانب پسر بدل خواهد شد.

بود که سه مرد جوان او را محاصره کردند. او تصمیم گرفت فرار کند، ولی آن سه مرد، دور او را گرفته بودند و هر لحظه به او نزدیکتر می شدند. مردها او را گرفتند. خواست فریاد بکشد، ولی یکی از مردها دهان او را محکم گرفته بود. هرچه تقلا کرد، نتوانست خود را از دست مردها رها کند. او را به داخل کلبه بردند و روی زمین خواباندند و به او تجاوز کردند، و بعد او را که بی حال روی زمین افتاده بود، رها کرده و پا به فرار گذاشتند.

دختر، ساعتی بعد با سر و وضعی ژولیده و نگاهی بی رمق به قبیله بازگشت و درون چادر رفت و روی زمین افتاد. چند روز بعد ژاندارم ها جسد سه مرد جوان را در بیابانی نزدیک چادرها پیدا کردند، سر هر سه مرد جوان، شکاف عمیقی برداشته بود و در کنار جسد ها روی زمین، یک تبر افتاده بود. ماموران ژاندارمری، تمام افراد قبیله را به پاسگاه بردند، ولی نتوانستند دختر و خانواده اش را پیدا کنند. آنها قبیله را ترک کرده بودند. بعد از چند روز بازرجویی همه افراد قبیله را آزاد کردند. چند هفته گذشت تا یک روز در چند شهر آن طرف تر، جسد دختر جوان و زیبای کولی را از رودخانه ای که



مراسم ازدواج کولی ها

خانواده پسر و دختر پیش نمی آید. مجلس جشن عروسی و وسایل زندگی آنها بوسیله افراد قبیله با کمک همگی تهیه و آماده می شود. پسر احتیاج ندارد مقدار زیادی پول پس انداز داشته باشد و خیلی از پسران کولی، حتی بدون داشتن پول، ازدواج می کنند. خانواده دختر، فرزندشان را فقط با یک دست لباس، به چادر پسر می فرستند و کوچکترین وسیله زندگی به عنوان جهاز به او نمی دهند. این شرایط سهل و راحت باعث شده پسران و دختران و خانواده های آنها از ازدواج نگرانی نداشته باشند و خیلی زود و در سنین پایین دخترها و پسرها به ازدواج یکدیگر درآیند.

کولی ها، به باکره بودن دختران خویش اهمیت زیادی می دهند و خیلی مایلند که دخترهایشان قبل از اینکه به خانه شوهر بروند باکره باشند و این باز یکی دیگر از دلایلی است که آنها خیلی مایلند زود دخترهایشان را شوهر بدهند چون همانطور که اشاره کردم، چادر کولی ها حجاب مطمئنی نیست و امکان زیادی برای نزدیک شدن پسر به دختر دارد. مخصوصاً چون پدرها، بسیار گرفتارند و از صبح تا شب کار می کنند و مادرها هم به شهر می روند و حفاظت از دختر در این شرایط، کار بسیار مشکلی است. در مورد اهمیتی که کولی ها به باکره بودن دختران خویش قبل از رفتن به چادر شوهر می دهند، داستانی شنیدم که سخت می توان آن را باور کرد.

یک قبیله کولی، در کنار شهر، چادر زده بودند و در میانشان دختری جوان و زیبا با پدر و مادر و برادر و خواهرانشان زندگی می کرد. پدرش روزها آهنگری می کرد و مادرش به شهر می رفت و اشیایی که پدرش می ساخت، می فروخت و دختر، به بافندگی و تمیز کردن چادر و آماده کردن غذا می پرداخت. در یکی از روزها، دختر تصمیم گرفت، بطور پنهانی، از قبیله دور شود و در اطراف به گردش بپردازد. او بدون این که کسی متوجه شود، از قبیله دور شد و در کنار جاده، بگردش پرداخت. در آن نزدیکی ها کلبه ای مخروبه قرار داشت. او از نزدیکی آن کلبه گذشت. هنوز چند قدم برداشته

در قبایل کولی، دخترها و پسرها خیلی زود و در سنین پایین، ازدواج می کنند. اگر سن دختر به ۱۱ سال و سن پسر به ۱۴ سال برسد، به دلایل زیر پدر و مادرها، دختر و پسرشان را در سنین پایین، به ازدواج یکدیگر در می آورند.

وقتی دختر و پسر باهم ازدواج کنند از چادر پدر و مادرهایشان خارج می شوند و زندگی مستقلی را در زیر چادر جداگانه ای برای خود برپا می کنند و زندگی جدیدی را شروع می نمایند. پسر به آهنگری، در زیر یکی از سایه بان ها می پردازد و زن جوانش همراه زنان دیگر به شهر می رود و با آنها به کار فروش وسایل ساخته شده، می پردازد.

این مساله، از نظر مادر و پدر پسر، این حسن را دارد که فرزندشان به زندگیش سر و سامان می دهد و مستقل می شود و بار مسئولیتی که آنها بر دوش داشتند، حال به فرزندشان واگذار خواهد شد و دیگر اینکه این امکان که پسرشان قبیله را ترک خواهد کرد، از بین می رود.

از نظر پدر و مادر دختر، اینکه فرزندشان شوهر کرده و دیگر نگران حفظ و حراست از او نخواهند بود، مخصوصاً نبودن دیوار بین خانواده ها و نزدیکی بیش از حد دختران و پسران آنها نگرانی زیادی را برای پدر و مادرها سبب می شود و آنها علاقمندند تا هرچه زودتر دختر خود را شوهر دهند و ناراحتند از اینکه ممکن است دخترشان با پسر، رابطه نامشروع برقرار کند و ضمناً دخترها با اینکه قبل از ازدواج به کار بافندگی مشغولند و کمکی به خانواده خود و دیگر افراد قبیله می کنند، ولی با شوهر کردن دختر، او می تواند به شهر برود و این کمک بسیار مهمتری به وضع اقتصادی قبیله می کند. دخترها و پسرها به این خاطر ازدواج می کنند، چون شرایط سختی در ازدواج ندارند و پسر از سنین کودکی، مشغول کار می شود و معمولاً شغل پدر را، که آهنگری است، انتخاب می کند و در سن ۱۲-۱۴ سالگی به خوبی می تواند، یک خانواده را اداره کند.

مهر، در بین کولی ها مرسوم نیست و معمولاً در زمان ازدواج هیچ خرجی برای

حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi

منطقه
منطقه
منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات
در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله
می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

Location! Location! Location!

Why Do You Pay Rent?!

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com + DRE# 01071456



(408)366-2180 + (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA. 95070



احتراما، مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا شما را به برنامه های متنوع دعوت می نماید
Address: 1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

ویژه برنامه میلاد امام علی (ع) آوریل ۲۳، ۲۰۱۶ از ساعت ۵ الی ۸ بعد از ظهر، شامل:

این برنامه رایگان می باشد
This program is free



۶ بعد از ظهر، سخنرانی انگلیسی با عنوان "امام علی و جهانی بودن حقوق بشر" توسط دکتر حمید موانی دین شناس و استاد کرسی اسلام شناسی دانشگاه کلرمانت کالیفرنیا

۵:۱۵ بعد از ظهر، برنامه سرپانگ شماره ۱۳ به زبان فارسی: تحلیل و اجرا از چند قطعه ماندگار موسیقی در باره امام علی (ع) توسط سید ابوالحسن مختاباد، مورخ تاریخ موسیقی و روزنامه نگار عرصه فرهنگ و هنر

به همراه نماز، شام و ویژه برنامه مروری بر موقیت پناهندگان سوریه و جمع آوری کمکهای انسانی و مالی (با حمایت گروه اتحاد مسلمین).

As part of its social and Islamic responsibility effort, the Muslim Unity Group holds a fundraising event to benefit the Syrian refugees through the Islamic Relief USA.



سایر برنامه های فرهنگی و هنری مرکز فرهنگی اسلامی شمال کالیفرنیا:

Art & Culture programs at ICCNC at 1433 Madison Street, Oakland, CA 94612 are included:



شرح دیوان شمس، دکتر عبدالکریم سروش، جلسه سوم، ۲۳ آوریل ساعت ۳

Dr. Abdolkarim Soroush's lecture (in Farsi) on Rumi's Ghazaliat Shams: 4th Saturday of each month; Third session on 23 April, 2016 at 3 p.m.



سلسله درسهایی از مهندس عبدالعلی بازرگان، ۱۴ می ساعت ۵:۳۰

Mr. Abdolali Bazargan's monthly lecture (in Farsi): May 14, 2016 from 5:30 to 7:30 p.m.



"Arabic: Language of Quran" Islamic Art Exhibit, March 26 – May 28
Exhibition is open on Fridays and Saturdays from 12 – 5 p.m.



"Between Meals"
Book Reading and Teatime with Lauren Markham and Halimo Friday, April 22 at 6 – 8 p.m.



"The American Muslim Experience", Live & Interactive Podcast with Diffused Congruence Saturday, April 9 at 5:30 – 8 p.m.



"RadTalk" Conference (TED Talks-style)
Bright Ideas About Islam & Muslims, Saturday, April 30 at 11 a.m. – 6 p.m.

www.iccnc.org/fa
(510) 832-7600
info@iccnc.org
facebook.com/ICCNCOrg

تا آقای کیروش ناگزیر به ترک تهران نگردد. نگرانی کیروش و اقدامات پیش گیرانه اش در بند بازی های استعفا بدون تاریخ او شاید از حيله هاى است که در زمانى دستياری آقای فرگسون در انگلیس باشد که از او آموخته است. با حرف های او وزیر ورزش دستور داد که زمین کمپ های تیم ملی بازسازی شود. آقای وزیر که برای بازدید به زمین کمپ های ملی به ورزشگاه رفته بود در هنگام مشاهده زمین پایش در چاله های زمین پیچ خورده و دستور داده است در عمل این پروژه در سری عمل های تسریعی بدون تلف شدن وقت صورت گیرد. او پس از دیدن روئیدن سبزیجات و خیار در زمین فوتبال گفته است عملیات زیر بنایی که نیاز به سرمایه های لازم برای مرمت دارند دلیل عدم کارائی آقای کفاشیان و فدراسیون فوتبال است، اما او تأیید کرده است که حتی آقای مایلی کهن سرپرست تیم امید که با همه در جنگ است و تیمش برای رسیدن به بازیهای المپیک از بازیها حذف شده است در این مورد شکواتیه ای نداشته است و فقط گفته است چرا آقای کیروش بیشتر از او حقوق و مخلفات می گیرد در حالیکه او نتایج بهتری از همه داشته است.

تاریخ روز انتخابات ریاست فدراسیون فوتبال تقدیم آقای کفاشیان کرده است. در حالیکه ایران رفته رفته از انزوای دیپلماتیک و اقتصادی با برداشتن تحریم ها بیرون میاید، کنار گذاشتن سردارها و سپاهی ها شاید ایده آل مردم بوده و نمودار چگونگی سازگاری کنونی با اوضاع و احوال تازه است. گرچه هنوز هم محافظت از انقلاب در رأس کارهاست، اما در کنار زمین فوتبال مریبان خارجی را می بینیم که به هنگام پخش بازیها از تلویزیون کراوات به گردان دارند و مجری های تلویزیونی ژاکت های رنگارنگ و شلوارهای قرمز، زرد یا سبز و آبی می پوشند. آیا انقلابی دیگر رخ داده است و دیگر تسبیح به دست گرفتن و با ریشوها عکس گرفتن چندان خریداری ندارد و دیگر کسی از حضور امام زمان در لباسکنی و یا سینه زدن و نوحه خواندن استقبالی نمی کند؟! همه اعتقاد دارند باید مشکلات مالی را بهبود بخشید اما تضمینی نیست که یک اولویت تلقی شود و بحران های مالی شکل تازه ای نگیرد. شاید عالیجناب خاکستری مقداری از پول های بالا کشیده را پس بیاورد و سهمی از آن هم نصیب فدراسیون فوتبال شود



ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

در میان ثبت نام کنندگان می توان دید، آقای آجرلو اعتقاد دارد کفاشیان از درب دیگری وارد خواهد شد و این که به جز خودش هیچ کس را فریب نمی دهد. او رهبران کنونی فدراسیون را بی عرضه خواند. او آنها را در عدم تمایل به ریشه یابی مشکلات بویژه از دست دادن تماشاگران و عدم حضور آنها در ورزشگاه ها و بی پولی، مقصر می داند، در حالیکه بحران وخیم تر می شود وقتی آقای کیروش مربی ملی، امکانات بهتری را می طلبد. او به قول ادگار مورن مانند کسانی که در خواب راه می روند همه را با خود به سوی پرتگاه می برد.

او در حالیکه راه حل هائی را پیشنهاد می کند اسپانسرهای متعددی را نیز برای فوتبال ملی درخواست می کند. گرچه نمی توان بودن آنها را تضمین کرد. می گویند او پس از گول زدن خدا می خواهد شیطان را هم فریب دهد تا بیشتر بماند، گرچه استعفاى خود را به

آخرین خبرها که چندان هم دلپذیر نیستند حاکی از آن است که کنفدراسیون فوتبال آسیا AFC اعلام کرده است که بازیهای باشگاهی، باشگاه های ایران در رقابت های لیگ قهرمانان آسیا در یک زمین بیطرف انجام خواهد شد. کنفدراسیون عنوان می کند با وجود آنکه گفتن این مطلب چندان هم مطلوب نیست اما دولت عربستان هنوز محدودیت سفر به کشور ایران را برای اتباع خود لغو نکرده است و این محدودیت شامل تیم های فوتبال این کشور هم می شود.

ثبت نام برای ریاست فدراسیون فوتبال به پایان رسید و بالاخره آقای کفاشیان که دیگر نمی خندد و در برابر خبرنگاران خود را نمی بازد تصمیم گرفت که در انتخابات شرکت نکند. این شوک بزرگی برای مطبوعات بود. آقای تاج، سردار آجرلو، سردار عزیز محمدی، شهاب الدین عزیزی خادم و نام های دیگری



SUNBAY CONSTRUCTION

طرح نظارت اجرا

انجام کلیه امور ساختمانی از ابتدا تا پایان کار

قیمت مناسب

مسکونی و تجاری

ارزیابی رایگان

با بیش از ۱۵ سال تجربه

- ♦ Design & Build
- ♦ New Construction
- ♦ Kitchen & Bath Remodeling
- ♦ Additions
- ♦ Home Furnishing



- ♦ طراحی و اجرا
- ♦ ساخت ساختمان جدید
- ♦ نو سازی حمام و آشپزخانه
- ♦ اضافه کردن اتاق، حمام و آشپزخانه
- ♦ در صورت تمایل، مبله کردن منزل



با مدیریت سعید یداللهی

Office:

(650) 946-2252

Cell:

(650)922-3462

قبل از هر گونه امور ساختمانی با ما تماس بگیرید!

www.sunbayconstruction.com ♦ info@sunbayconstruction.com

1144 Riverside Drive, Los Altos, CA 94024

Lic.#939679

«ژانا وینر» را که با مشکلات شنیدن و راه رفتن و درد عضلات و فراموشی روبرو است هم بدانید. وقتی دخترش مژده عمرهای طولانی تری را در آینده به او داد، مکتی کرد و آهی کشید و گفت: «مادر جان، من که توصیه نمی‌کنم...!»

راجع به غول سرطان، دانشمندان پیش بینی می‌کنند که گرچه همه اقسام آن را نتوانند به طور کلی معالجه کنند، ولی می‌توانند به خوبی پیشگیری کرده و حتی با بسیاری از آنها کنار بیایند و زندگی مسالمت آمیزی را ادامه دهند.

امروز در دنیا مبتلایان به «ایدز» حدود ۳۳ میلیون نفر می‌باشند. محققین آزمایشگاهی و پژوهشگرانی که از چندی پیش بطور جدی در آمریکا برای تولید واکسن این بیماری همه گیر درگیر و دار هستند، نوید پیدا کردن آن را به سال ۲۰۲۵ حواله داده‌اند!

ولی راجع به ازدیاد مبتلایان که در سال ۱۹۹۸ به میزان ۴۰۰ درصد رسید و تلفاتی که بخصوص در کشورهای آسیای جنوب شرقی و آفریقا می‌دهد، نگران کننده و ناامید کننده هست.

دانشگاه «هاروارد» آماری از تلفات تا اواخر قرن بیستم را به ترتیب میزان مرگ و میر مشخص کرده که چند عامل اولیه آنها به قرار زیر است: **دنباله مطلب در صفحه ۵۳**

کمیودهای زایمان در نظر می‌گیرند، بلکه حس خودخواهی آنان است که مایلند بدون داشتن شریک با استفاده از ژن شخصی خود نسل صد در صد خودشان را به جامعه تحویل دهند. ناگفته نماند بسیاری از مخلوقات مانند قاصدک، مارمولک، شته ها و موجودات میکروسکوپی بدون سکس تولید مثل می‌کنند.

در سال ۱۹۷۸ اولین طفل به نام «لوئی براون» در لوله آزمایشگاه متولد شد! ولی به عللی صدایش درنیامد...!

بهرحال در زمان آتی دیگر، رنج حاملگی و زایمان برای مادران نخواهد بود! اما سکس تا ابد الیاد بر پایه لذت و غریزه و عشق انسان از وجود مقابل، پابرجا خواهد بود.

وقتی که آقای «اوناسیس» معروف گفته «اگر زن نباشد، همه ثروت های دنیا مفت نمی‌ارزد»، با اظهار عقیده سیاسی سکسی آقای «کسینجر» که گفت: «در دنیا قدرت، یعنی نیروی جنسی!!»

ما هم معتقدیم که هرچه بزرگان بگویند درست است. علم پزشکی با شناخت بیشتر فعالیت ها و نقش عوامل ژنتیکی، عمر انسان را بدون شک تا سال ۲۰۶۵ در آمریکا به ۱۰۰ سال می‌رساند و تا سال ۲۱۰۰ افراد تا حدود ۲۰۰ سال زندگی خواهند کرد. ولی بد نیست نظر مادر ۷۵ ساله خانم



خاطرات در گذر زمان هوشمند عقیلی

در قرن بیست و یکم چه خواهد گذشت!

راه های پریچ و خم تفکرات و تعصبات و نابوری ها و عدم امکانات گذشته، هم اکنون در آستانه قرن بیست و یکم مانند رولوکستری در سراسییبی علم و دانش و تحقیق و امید با سرعت بادپایی می رود تا تکلیف تاریکی ناشناخته ها و مجهولات عالم ما را روشن کند.

آنچه گروه محققین برای قرن ۲۱ طرح ریخته اند این است که تا سال ۲۰۲۵ دیگر برای تولید مثل و زاد و ولد احتیاج به سکس نخواهد بود!

هنوز پرندگان، زنبور عسل و سایر حیوانات احتیاج به عمل تلقیح از راه سکس دارند. اما انسان در صورت تمایل می تواند این دو کار را از هم جدا کند! بسیاری از افراد متمول و خودخواه، فرزندشان را در همین شیشه های آزمایشگاهی به وجود می آورند و این کار را نه به خاطر گرفتاری های حاملگی و

پیشگویی و آینده نگری به ویژه راجع به آینده بسیار دور که آدمی پیوسته در طی قرون، آزمندانه در آرزوی شناخت آن بوده، طبعاً کار مشکل و محالی است.

تنها دانشمندان، پژوهشگران، محققین، متخصصان فیزیک و شیمی با ارائه اسنادی که از طریق علم و تجربه اندوخته اند، به عنوان معلومات برای حل مجهولات مسئله آینده راه گشایی می کنند که امروز ما آن را به صورت پیشگویی تلقی می کنیم.

قرن بیستم را پشت سر گذاشتیم، قرنی که اتم را شکافت، بافت های ژنتیکی را جدا کرد، اینترنت و هزاران اختراع و اکتشاف به ما پیشکش کرد. محققا آنچه قرن بیست و یکم انجام خواهد داد با توجه به زیربنای علمی امروز شگفت انگیز و جالب خواهد بود و قرن گذشته را هم اچمز و حیرت زده خواهد کرد، چرا که تکنولوژی قرن ها از سنگلاخ ها و



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴ (۴۰۸)

شرکت ساعی

مشکل گشای شهر شما

کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com



(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش کیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129



کوبایی در آمریکا و خانواده های آنها در کوبا ساخته شده که چگونه ۹۰ مایل فاصله و یک سیاست نامردمی میان این خانواده ها جدایی ایجاد کرده.

از هند فیلم «بیا با ریتم برقصیم» هست ساخته «باردروی بارتو» که درباره کلوب های شبانه دهه ۱۹۶۰ بمبئی و مملو از موسیقی و رقص که معمول فیلم های هندی است ولی سخت تماشایی که سینمای هند شهرتش بیشتر به خاطر همین رقص و آوازهایی است که در فیلم هایش می گنجاید.

دنباله مطلب در صفحه ۴۷

بلا تکلیف و سرگردان رها شده اند. امسال از بیشتر از ۳۰ کشور فیلم به نمایش در می آید که شامل دو بخش «فوکوس» است درباره سینمای ایران و کوبا، هر دو پس از لغو تحریم اقتصادی توسط آمریکا که دیدن این فیلم ها را بیشتر جالب می کند. فیلم «اومبرتو» ساخته «کارلوس سالوا» درباره «اومبرتو سولاس» کارگردان برجسته کوبایی و سازنده فیلم انقلابی «لوسیا» از زندگی و کارهای او. «۱۳ میلیون صدا» ساخته «جبل گوئیتر» درباره کنسرت عظیمی که در میدان انقلاب هاوانا برگزار می شود و فیلمسازان با ضبط این کنسرت تاریخی و حواشی آن، فیلمی عرضه می کنند که



اشتها برای کوبا

کمتر از مردم کوبا دیده شده. «اشتها برای کوبا» ساخته «سوزی لینچ» فیلم دیگریست که درباره شهروندان

فیلمهای ایرانی در جشنواره بین المللی تیبوران

سعید شفا



یکی را بر دیگری ترجیح دهد. فیلم را



آتلان

«معین کریم مدینی» ساخته و از صحنه های بسیار زیبای سوار کاری که کمتر در فیلم های ایرانی دیده شده بهره گرفته که روی هم رفته فیلمی است دیدنی. فیلم چهارم «زندگی در جوار مرز»



زندگی در جوار مرز

ساخته هشت کودک عراقی است که بعد از حمله و تجاوز داعش به شهرها و روستاهای آنان و قتل و غامی که در آنجا صورت دادند، در کمپ های موقتی سرگردان هستند و با گرفتن دوربین توسط تهیه کننده فیلم «بهمن قبادی»، که از آنان خواسته زندگی خود را از دید خودشان به فیلم درآورند، یکی از موثرترین فیلم های مستند درباره پناهندگان عراقی و سوریه ای را عرضه می کند که نگاهی عمیق دارد از درون به وضع اسفناک این پناهندگان بی گناه



۱۳ میلیون صدا

که میان مرز ترکیه، عراق و سوریه

در پانزدهمین دوره جشنواره بین المللی فیلم تیبوران، چهار فیلم ایرانی گنجانده شده که فیلم نخست «فصل فراموشی» ساخته «عباس رافعی» است که داستان زنی است که میان شوهر



فصل فراموشی

سابق و خواستگار جدیدش با مشکلات خانوادگی روبرو می شود و برای بقاء زندگی شخصی و حفظ فرزندش دست به فداکاری بی سابقه ای می زند که یکی از معدود فیلم هایی است که درباره نقش زن در سالهای اخیر در سینمای ایران ساخته شده.

فیلم دوم «بافالو» با شرکت «پرویز



بافالو

پرستویی»، داستان زن و شوهر جوانی است که می خواهند از مرز انزلی و روسیه از ایران به خارج پناهنده شوند. اتفاقاتی که در مسیر راه آنان پیش می آید مسیر زندگی آنان را به کلی تغییر می دهد و فیلم با پایانی غیرمنتظره به پایان می رسد. فیلم را «کاوه حسینی» ساخته با استفاده از زمینه شمال، که یکی از دیدنی ترین فیلم های سینمای ایران را عرضه می کند.

فیلم سوم «آتلان» است درباره یک سوارکار ترکمن که برای عشق دختر مورد علاقه اش و اسبی که به آن شدیداً دلبسته است در یک دودلی شدید گرفتار می شود و مجبور است

کاوه میر شفیعی

Attorney at Law

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال با دانش و تجربه در امور ورشکستگی، امور خانواده و امور تجاری و بازرگانی



Kaveh Mirshafiei, Esq.

مشاوره اولیه رایگان

◆ کلیه امور خانوادگی ◆ کلیه امور تجاری، بازرگانی،

و ثبت شرکت ها ◆ دعاوی مدنی

◆ Business Law ◆ Family Law

I am committed to providing you with excellent legal service within a culture that encourages innovative problem-solving!

To schedule your initial consultation, please call:

(408)663-6286

www.headwaylegal.com

4701 Patrick Henry Dr., Bldg. 6, Santa Clara, CA 95054

صحنی در آخر مهمانی فال حافظ گرفت. خواند، معنی کرد، بعد هم به تفسیر رفت. چقدر کیف کردم. واقعا معرکه بود. شب که به خانه آمدم اصلا خوابم نمی برد. شوهرم با نگرانی پرسید: «چرا نمی خوابی؟!». گفتم: «دارم برای خودم یک نقشه ای می کشم.» با مسخرگی گفت: «باز چی تو کلتنه؟!». گفتم: «تصمیم گرفتم یک کلاس حافظ شناسی و تفسیر حافظ باز کنم.» چنان قهقهه ای زد که نزدیک بود از تختخواب پائین بیفتد.

با خشم پرسیدم: «چرا مسخره می کنی؟!». گفت: «آخه تو یک زن خانه داری. با کوره سوادی که داری، ترا چه به اینکه شعر حافظ را بفهمی! چه رسد به کلاس باز کردن!»

آنقدر عصبانی شدم که لحاف را به سرم کشیدم و خوابیدم. شوهرم هم فکر کرد که شوخی کرده ام. فردا صبح به چند تا از دوستانم تلفن کرده، مشورت کردم و نقشه کشیدم.

بعد به کلیسای نزدیک خانه مان سر زدم. اطاق کوچکی را در آنجا برای ماهی یکبار اجاره کردم و حالا این منم و این کلاس حافظ شناسی و تفسیر حافظ...

اکثر دوستانم در این کلاس نام نویسی کرده اند. **دنباله مطلب در صفحه ۲۹۱**

به اینجا آمد. او هم ادعا می کند که از دانشگاه ملی لیسانس گرفته و اینجا آمده تا تحصیلاتش را ادامه بدهد و کار خیاطی را برای سرگرمی انجام می دهد. البته این خانم فراموش کرده که بعد از انقلاب ما دیگر دانشگاه ملی نداشتیم.

اکثر آدمهایی را که می شناسم و معمولا سشنان از پنجاه به بالاست همه ادعای داشتن لیسانس و دکترا از ایران را می کنند و اگر احتمالا بپرسید که خوب آقا کاغذی، مدرکی هم دارید؟! با عصبانیت می گویند که لابد فکر کرده اید که بنده دروغ می گویم! که در جواب باید سرزیر انداخت و گفت: نخیر بنده اشتباه می کنم معذرت می خواهم.

اخیرا آقایی که در اینجا به شغل نظافت در خانه ها مشغول بود بعد از یک سفر طولانی به ایران، مدعی شد که استاد دانشگاه است و روانشناسی تدریس می کند. با این احوال من بیسواد هم کم کم یک چیزم میشد. فکر کردم مگر من از اینها کمترم من چرا خودی نشان ندهم.

خلاصه مدتی است که به فکر افتاده ام یک کار جالب بکنم که هم علمی باشد هم فرهنگی و هم چشم حسودانم را کور کنم. در همین احوال به یک مهمانی دعوت شدم که یک آقای محترم باسواد و خوش



نوشخند و پوزخند لبخند و زهرخند

عترت گودرزی (الهی)

etratelahi@aol.com

کلاس حافظ شناسی

بودند و هیچکس هم از ایشان نپرسیده بود که بهرحال آقا اگر مدارک شما از بین رفته سابقه آن که در دانشگاهی که فارغ التحصیل شده اید وجود دارد پس چرا تقاضای نسخه ای از مدارکتان را نمی کنید! ایشان در این مورد، در کتابی که در شرح زندگی خودش نوشته است، به این موضوع اشاره کرده و البته در نهایت دکتر صدیق اعلم توانست حرف خود را به کرسی بنشانند، ولی من که شاگرد کوچک ایشان بودم نتوانستم دروغی به این بزرگی بگویم. اما بعد از انقلاب داستان فرق کرده و جرأت ها بیشتر شده. بقال سر کوجه مان در ایران که حالا اینجا زندگی می کند، ادعا دارد که فوق دکترایش را گرفته. خیاط بسیار قابلی در ایران داشتیم که تا ششم ابتدایی درس خوانده بود. چند سال بعد از انقلاب

همیشه دلم می خواست برای خودم کسی باشم، دوستانم را راهنمایی کنم، به همه بقبولانم که من از دیگران برترم. در ایران که بودیم اینکار کمی سخت بود. چون بهرحال حساب و کتابی در کار بود و من نمی توانستم ادعا کنم که از فلان دانشگاه فارغ التحصیل شده ام بدون آنکه مدرکی ارائه دهم یا حتی آنقدر جرات دروغ گفتن نداشتم که بگویم از دانشگاهی در خارج از کشور فوق تخصص دارم.

در زمان دانشجویی استادی داشتیم بنام دکتر عیسی صدیق که لقبش صدیق اعلم بود و غالبا سر کلاس می گفت: «مدارک دکترای من از آمریکا در یک کشتی به تهران ارسال شده بود اما کشتی غرق شده و مدرکم ته دریا مانده و از بین رفته است»، و ما نفهمیدیم چگونه خود ایشان با معجزه ای جان سالم بدر برده



Silicon Valley TaxSavers, Inc.

دفتر خدمات اجتماعی

لیدا کوچصفهانی

کار را به کاردان بسپارید!



Not a Law Office

- ✦ دریافت حقوق و مزایای دولتی
- ✦ دریافت حقوق پرستاری
- ✦ اخذ تابعیت آمریکا (بدون امتحان) برای واجدین شرایط
- ✦ دریافت گرین کارت از طریق خانواده و ازدواج
- ✦ تنظیم فرمهای اداره مهاجرت و پناهندگی
- ✦ اخذ ویزای نامزدی
- ✦ مدیکر و مدیکل، SSI
- ✦ گرفتن وقت از سفارت آمریکا جهت ویزای توریستی
- ✦ اخذ پاسپورت سفید

(408)269-7283

lida.taxsavers@gmail.com

1777 Hamilton Ave., Suite 1100, San Jose, CA 95125



مشاور مالی و مالیاتی

Accounting, Auditing & Tax Services

سرویس مطمئن، قیمت مناسب، توجه کامل به نیازهای شما



خدمات دفترداری

مشاوره و برنامه ریزی مالی و مالیاتی

رسیدگی و جوابگویی در حل اختلافات با مراجع مالیاتی

تهیه و تنظیم اظهار نامه های مالیاتی (شخصی و شرکت ها)

- ✦ Tax Planning
- ✦ Tax Return Preparation
- ✦ Business Bookkeeping
- ✦ Tax Problem Resolution



Responsive to Your Needs

Reliable Service Reasonable Rates

www.mytaxmd.com

Tel: (408)236-2444 Fax: (408)236-2484

3550 Stevens Creek Blvd., Suite 330 San Jose, CA 95117

جلوه گاه فرهنگ اصیل ایرانی. باباطاهر مفاهیم عمیق عرفانی، سنتی و قومی را در قالب دوبیتی های ساده و بسیار زیبا با برکت گرفتن از واژه ها، زبان و فرهنگ اصیل پارسی با سوز عشق و عرفان می آمیزد و گنجینه پر بار شعر و ادب مردمی، بومی و دشتستانی ایران را پایه گذاری می کند. چنین است نقش ارزنده، استثنائی و والای باباطاهر در تاریخ فرهنگ ایران.

و اما درخصوص زندگی و شرح حال او اطلاعات عمیق و کافی در کتاب ها و تراجم احوال چندان نمی توان دید و جزئیات زندگی اش چون دیگر شاعران ایران روشن و شفاف نیست. با مرور در اشعار او میتوان دریافت که مردی وارسته و آزاده ای عاشق سفر بوده که سالهای بسیاری از عمر خویش را در سیر و سیاحت سپری کرده است. راوندی تاریخ نویس معروف ایران صاحب کتاب ارزنده راحت الصدور درباره باباطاهر چنین آورده است: شنیدم که چون سلطان طغرل بیک به همدان آمد، از اولیا سه پیر بودند: باباطاهر، بابا جعفر و بابا جمشاد. کوهی است بر همدان که آن را خضر خوانند و این سه بر آن جا ایستاده بودند. نظر کندی، نرزشان رفت و دست هایشان را بوسید.

دنباله مطلب در صفحه ۴۸

امپراطوری پهناوری که یادگار هخامنشیان و ساسانیان بود از ملل و قبایل و طوایف بسیاری چون کردها، لرها، بلوچ ها، خراسانی ها، گیلک ها، مازندرانی ها و غیره و غیره متشکل گردیده بود. هر یک از این قبایل و طوایف زبان دری، زبان معمول مردم زمان ساسانیان را که میراث اقوام آریائی بود با لهجه و واژه های خاص خود صحبت می کردند.

ترانه های مردمی نیز با واژه ها و لهجه های اختصاصی هر یک از این قبایل سروده و خوانده می شد. باباطاهر با مهارت و توانائی چشمگیری با سفر در اقصی نقاط ایران اقدام به جمع آوری و تألیف این واژه های مردمی از بین اقوام لر و کرد و غیره نمود و همانگونه که دقیقی و فردوسی در احیا و به کارگیری واژه های فارسی برای سرودن اشعار رزمی و رودکی و سایرین برای سرودن اشعار غنائی کوشیدند باباطاهر نیز با به کارگرفتن واژه ها و لغات عامیانه به سرودن ترانه های مردمی اقدام کرد و نقشی بزرگ و استثنائی در تجدید حیات بخشیدن به فرهنگ عامیانه و مردمی ایران ایفاء نمود. ترانه های دلکش و زیبای باباطاهر آکنده است از واژه ها، استعارات و لهجه های مردمی ایران و آئینه تمام نمائی است از

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش:
مهندس پرویز نظامی



باباطاهر عریان

حکام عرب واژه های اصیل زبان فارسی را از زیر خاکستر زمان بیرون کشیدند و در قالب شعر فارسی حکایات شیرین و اسطوره های تاریخی ایران زمین را به مردم ایران عرضه کردند. این تلاش پی گیر و تاریخی بزرگ مردان ادب ایران موجب شد که زبان فارسی که می رفت تا در گورستان ارتجاع عرب برای همیشه مدفون گردد تجدید حیات یابد و پشتوانه گهربار فرهنگ ایران زمین شود. در زمینه تجدید حیات زبان و فرهنگ مردمی و بومی ایران باباطاهر عریان نقش مشابه فردوسی، دقیقی و رودکی را ایفا نموده است و این مطلبی است که مورخان و تذکره نویسان به آن توجه نکرده اند و به راستی حق باباطاهر در این جا پایمال شده است.

باباطاهر عریان بزرگ مردی است والا تبار در گلستان شعر و ادب پارسی. بزرگ مردی که خدمات ارزنده و تاریخی اش در راه احیاء فرهنگ بومی و مردمی زبان و ادب پارسی برای اکثریت بزرگی از مردم ایران ناشناخته مانده است. برای روشن شدن این نقش مهم باباطاهر باید در ابتدا یادآور شویم که رودکی و شعرا و معاریف همزمان او چون رابعه فزاداری، محمدبن وصیف سگری، ابوالمؤید بلخی، ابوالحسن شهید بلخی، عماره مروزی کسائی مروزی پرچمداران نهضت تجدید حیات فرهنگی ایران بعد از اسلام بودند. بزرگ مردانی چون فرخی سیستانی، دقیقی، طوسی و ابوالقاسم فردوسی علیرغم تحریم زبان فارسی از جانب

آیا از درد آرتروز رنج می برید؟



آرتروز ۳۰۰ میلی گرم

زندگی جدیدی را به شما هدیه می دهد!

مزایای استفاده از کپسول آرتروز (عصاره آوآکادو و سویا)

- * کمک به کاهش دردهای آرتروز (زانو، گردن، کمر و دست)
- * کمک به جلوگیری از تخریب غضروف ها و کاهش درد مفاصل
- * مصرف روزانه فقط یک عدد کپسول آرتروز ۳۰۰ میلی گرم
- * عرضه بدون نسخه در آمریکا



آغاز زندگی جدید با کپسول آرتروز ۳۰۰ میلی گرم

We are dedicated to provide all natural health supplemental health products to all our customers in order for them to achieve a healthy, balanced and comfortable lifestyle.

برای کسب اطلاعات بیشتر با ما در شرکت آروین تماس بگیرید!

(408) 931-6054 * (408) 564-8674

www.arthrocen.com * sales@arvinamerica.net

2383 Pruneridge Ave, Suite 4, Santa Clara, CA 95050

سازمان خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

ما با سال ها تجربه، سرعت عمل، و دقت، شما را یاری می دهیم!

Iranian Legal Services

Non-Attorney

خدمات سوشیال سکيوریتی و امور مهاجرت

- * مدیکر و مدیکل
- * سوشیال سکيوریتی (SSI)
- * دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)
- * دریافت حقوق پرستار
- * دریافت حقوق بازنشستگی
- * تابعیت دولت آمریکا بدون امتحان و یا به زبان فارسی (واجبین شرایط)
- * دریافت گرین کارت از طریق خانواده
- * دریافت ویزای نامزدی
- * تمدید گرین کارت
- * مصاحبه های سالانه سوشیال سکيوریتی

(408) 348-2595 * (925) 998-5340 * (415) 446-8682

در سراسر بی اریا

920 Saratoga Ave.
San Jose, CA 95129

2425 East Street,
Concord, CA 94520

منطقه فضول آباد

اینا کی بودن دیگه!

- خیلی وقتا دوستی ها بهم می خوره، چه این دوستی جدید باشه یا قدیم. دلیل می خوی خودشون میگوین چرا. اینم چراهاشون:
- ♦ خودشو و زنش کمپانی دروغن. اینجور آدمارو می خواهیم چکارا
 - ♦ خودشون آدمای بدی نیستند اما بچه هاشون نمره یک بی تربیتی. وقتی میان خونه ما، بچه هاشون خونه رو به لجن می کشن و تازه هر دقیقه هم از ما یه چیزی می خوان.
 - ♦ مرد بد ذهنیه. یکی دوبار تو مهمونیا چرت و پرت گفت، آبروی ما رو برد. ما هم دیگه هرگز دعوتش نمی کنیم.
 - ♦ یک هفته ای میشه که فهمیدیم طرف معتاده. ما دوست معتاد نمی خواهیم!
 - ♦ حتی تو خونه ما هم که میان این زن و شوهر دائم دعوا دارن.
 - ♦ میگوین دست زنش کچه. ما که ندیدیم، ولی احتیاط شرط عقله. وقتی میاد زیاد تحویلش نگیره تا دیگه نیاد یا نیان.
 - ♦ نمیشه جلوش از یکی گله کرد صاف میره میزازه کف دستش.
 - ♦ میگوین این دوست تازه تان قاچاقچیه. مواظب باشین. اصلا ما چرا با این جور آدمای باید رفت و آمد کنیم، نمی کنیم.
 - ♦ چندبار بهش پول قرض دادیم. مُردیم تا پولمونو پس گرفتیم. دیگه محلش نمیزاریم که بیاد پیش ما.
 - ♦ شما که خیلی باهم خوب بودین چرا دیگه ولشون کردین؟! ما از آدم مفتخور خوشمون نیما دلیش این بود.
 - ♦ سر درد می گیریم وقتی بیان پیش ما از بس ور میزنن. حرف زدن هم حد و حدود داره.

صنعت عرق گیری و گلاب سازی از دیگر کارهای ماندنی و اثر گذار او در ایران بود. اداره کردن یا سرپرستی پرورشگاه یتیمان کرمان از دیگر کارهای اوست. همایون از پیشگامان مبارزه با بیسوادی در ایران بود و به ابتکار او کتاب های درسی افغانستان در چاپخانه افست بچاپ رسید. این مرد بزرگ آثار مکتوب شعر و قصه و ترجمه هم دارد. شرمند ام حکایت این مرد ماندگار در این چند خط حکایت کوزه آبیست از یک بحر (خلاصه ای از یکی از مقالات مجله بررسی کتاب چاپ پائیز ۱۳۸۸)

مشکل سلطان محمود با فردوسی

می گویند یکی از علل اینکه سلطان محمود نسبت به فردوسی و شاهنامه اظهار عدم علاقه کرده است این بود که فردوسی مذهب شیعه داشته است و البته می دانید که فردوسی مذهب شیعه زیدی بود. می گویند سلطان محمود فردوسی را به علت اینکه در شاهنامه اش گفته بود به بینندگان آفریننده را نبینی، مرد بخان دو بیننده را (یعنی خدا را با چشم سر نمی شود دید، این از اعتقادات شیعه و معتزله است و اشاعره اهل سنت می گویند که انسان خدا را با چشم می تواند ببیند. با چشم ظاهر در روز قیامت و این مسئله از اختلافاتی است که بین معتزله و اشاعره هست. به این ترتیب سلطان محمود مخصوصاً به سبب آن که فردوسی شیعی مذهب بود نسبت به او بدبین شد و چون سلطان نسبت به شیعه فوق العاده خصومت داشت قدر شاعر بزرگ را نشناخت و حتی می گویند او را تهدید هم می کرد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**

تا آنکه در سال ۱۳۱۳ علی اصغر حکمت، وزیر فرهنگ، او را از سر کلاس درس برداشت و برای جمع آوری ادبیات ملی و روستایی رسماً روانه کوه و بیابان و در و دشت نمود در تاستان آن سال به کاشان و نظنز و ایبانه و اصفهان و اطراف اصفهان سفر کرد و مقدار زیادی دو بیتی و افسانه و مثل و غیره جمع آوری کرد. نتیجه این مسافرت همان کتاب چهارده افسانه و افسانه های روستایی های ایران بود. بعد از بیست سال مولف آن قصه ها و افسانه ها را همانطور که جمع آوری شده بود بی تغییر و تحریف با یک قصه اضافی و با تصاویری و نقاشی های استاد تجویدی در مهرماه سال ۱۳۳۳ به نام پانزده افسانه روستایی چاپ کرد.

مرگ چنین خواجه نه پایان اوست

همایون صنعتی زاده مردی بود مردستان که افق و آفاق دید و بینش او بس فراختر از افق و آفاق همگان بود. دلیر مردی که به همه عمر دلیری کرد. کسی که خطر می کرد و به جان و تن پذیرای پی آمدهای خطر بود، از خوب و بد. مدیر و مدیری آینده نگر بود که هرگز به داشته های امروزین مردم و جامعه اش رضا نمی داد. همایون صنعتی زاده گفتیم پیشرو و پیشگام بود و در راه همین مهم بود که در ایجاد با حمایت و رواج انتشارات فرانکلین، کاغذسازی پارس، سازمان کتاب های جیبی، سازمان کتاب های درسی، دائره المعارف فارسی و چاپخانه افست سهم و نقش داشت کشت، مروارید در جزیره کیش، فکر بسته بندی کالا در ایران، رواج

مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکرندی

فریمان- کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



مینوی پژوهشگر سینه

می خواند. انوری گفت ای مرد این اشعار از کیست؟ گفت از انوری. گفت: آیا او را می شناسی؟ مرد گفت: انوری خود من هستم. انوری خندید و گفت: دزد شعر شنیده بودیم ولی دزد شاعر نشنیده بودیم و راه خود را پیش گرفت و رفت. **♦ گویند:** روزی زیب النسا در حضور پدر در کاخ سلطنتی نشسته بود. در آن اتاق یک آینه سرپانمای گرانبهای روی طاقچه یا دیوار، قرار داشت. ناگاه آن آینه که ساخت چین بود افتاد و شکست. بدون تأمل این مصرع بر زبان اورنگ زیب جاری شد: از قضا آینه چینی شکست. مخفی بالبداهه گفت: خوب شد اسباب خودبینی شکست.

♦ ملا عرشی تیردی را پسری نازیب بود در غزلی این مطلع را می سراید:

تخم دیگر به کف آریم و بکاریم ز تو

کانچه کاشتیم از خجالت توان کرد درو

آنها که قدم های اول را برداشتند

یکی از کسانی که نخستین بار دست به جمع آوری قصه ها و افسانه ها کرد حسین کوهی کرمانی بود. وی چهارده افسانه از افسانه های شیرین و دلپسند روستایی را که از ده نشینان و شبانان حدود کرمان و کاشان و اصفهان شنیده بود در مجموعه ای گرد آورد و در اسفند ۱۳۱۴ به چاپ رسانید. کوهی از طفولیت عشق و علاقه مفرطی به ادبیات و افسانه های روستایی داشت و آنها را از هر کسی که می شنید لفظ به لفظ در جُکی یادداشت می کرد،

دکتر صنایع گفته است که مینوی در زبان فارسی و عربی استاد مسلم بود. زبان انگلیسی را خوب می دانست و با ادبیات این زبان آشنایی داشت. زبان فرانسه را نیز خوب می دانست و زبان آلمانی را هم می خواند. در رشته تاریخ بخصوص در زمینه تاریخ عصر سلجوقی و مغول و ایلیخانی، تبحر داشت. نثر فارسی مینوی ساده و زیبا و فصیح بود و همان گونه که سخن می گفت می نوشت.

مینوی، به شهادت دوستانش مردی پرکار و زحمتکش بود. وی همه عمر خود را در خدمت کتاب و دفتر و مطالعه آثار بزرگان گذراند. کمتر کتابی در زبان و ادبیات فارسی و تاریخ تمدن اسلامی چاپ میشد که مینوی به تفصیل خوانده و بر آن حاشیه نوشته باشد. وقتی نسخه قدیم کهنه خطی را به امانت می گرفت، درست مطابق خط کتاب، نسخه ای برای خود می نوشت و شاید اکنون نمونه ای از آن در کتابخانه اش باشد. مینوی علاقه ای به سیاست نداشت جز آنکه از قلدری و زورگویی بیزار بود، چون معتقد بود که آزادی فرد در آنجا به حد اعلی رسیده، راه قلدری بسته است و جان و مال مردم از تعرض مصون است.

می ارزند بخوانیم

♦ روزی حکیم انوری از بازار بلخ می گذشت. هنگامه ای را دید. پیش رفت. دید که مردی ایستاده و قصاید او را دارد

SPECIAL OFFER @
TOUCHFREEWASH.COM

FRESH COFFEE

No oil

We never close, Open 24 / 7
1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,
650-589-7058

غلط مشهور، «مشغول ذمه» خلق خدا نباشد و پدر زن بزرگوار و آرام و نجیب قاضی عدلیه چطور شال و کلاه می کرد و برای راه انداختن کار مجاری که به شکایت پیشش آمده بود به همه آشناهایی که کلید حل مشکل را در دست آنان می پنداشت، مراجعه می کرد و توی هیچ کشویی پولی نمی انداخت.

داریم تخم مرغ خوشمزه ای را که با مایونز و پاپریکا و جعفری خرد شده تزئین شده و به عنوان پیش غذا در بشقابی پیش رویمان است، می خوریم. خانم مهمانی که از تهران آمده تذکر می دهد که تخم مرغ دانه ای سیصد تومان است. لقمه گلویمان را می گیرد، فقیرترین هموطنان ما که با دو تخم مرغ نیمرو و یک کف دست نان سیر می شوند، حالا باید بیش از هزار تومان بدهند که نیمرو بخورند چون او می گوید که آن یک کف دست نان هم از سیصد تومان بیشتر است زیرا قیمت یک نان سنگک بین هزار تا دو هزار و پانصد تومان است. اینجا که داریم راه می رویم ماشین برایمان می ایستد حتی اگر روی خط عابر پیاده نباشیم، و آنجا اگر روی خط عابر پیاده هم باشی ماشین زیرت می کند و می رود و کسی هم چیزی نمی گوید.

دنباله مطلب در صفحه ۵۵

دائم جواب پدرت را چه بدهم.» و حالا ما زیر دست و پای اسمهای تازه، کوچه های تازه و خیابانهای ناشناس نفله شده ایم. با اینهمه، در حالی که یک تکه گز مغز پسته ای را زیر دندان می شکنیم و نگاه دکتر دوستان را که: «نخور، قند داری برایت بد است»، نادیده می گیریم، از روی صندلی راحت آمریکایی که پشتی نرمش پشتگرمی ماست، پرت می شویم روی چهارپایه چوبی مغازه «حاج سلامتیان» که آمده ایم گز آردی مغز پسته ای از او بخریم و او یک تکه به ما می دهد که مزه کنیم و زاینده رود خشک و کم آب، با آبی که بقدر شاش موش در آن جاری است به ما می گوید رودخانه است و پهنای آرام سن و آواز (Sous les Ponts Paris) را از یاد می بریم و بشکن می زنیم که «شبهای میگون خوش منظره دارد.» خانم عزیزی از تهران می گوید که سگ صاحبش را در آن نمی شناسد. آن دیگری از این که «نمی دانید که دست همه چطور در جیب همه» است حرف می زند و این که تا به کشوی باز کنار دست مامور التفاتی نکنی، در حق تو «التفاتی» نخواهد شد و به خاطر می آوریم که پدر چگونه کار روز را که نتوانسته بود در اداره تمام کند می آورد خانه که به اصطلاح

یادداشتهای با تاریخ

صدرالدین الهی



را می پرسید. چنین بود که آن شب هم از چند خانمی که به تازگی از تهران بازگشته بودند احوال وطن را پرسیدیم. نشانی ها را، اسم کوچه ها را، وضع دکانها و بازارچه ها را. فکر می کردیم که شاهین یاد را با کمک نقل آنها پرواز دهیم به دور دست. اما نشانی ها ما را گم می کرد. یاد روزهایی می افتادیم که بچه بودیم و ناگهان در خیل جمعیتی نوحه خوان و سینه زن نزدیک حسینیه سادات اخوی دامن چادر مادر را از دست می دادیم و نمی دانستیم کجا هستیم و دست می گذاشتیم به گریه. گریه که نه، عر زدن گوشخراش و بعد سقلمه مادر که: «ذلیل مرده، چرا گوشه چادر را ول کردی؟» و جواب ما که: «مادر، تقصیر ما نبود. سینه زنها ما را از هم جدا کردند.» و دوباره بر می گشتیم به آغوش مادر که اشکهایمان را پاک می کرد و تذکر می داد که: «مواظب باش اگر زیر دست و پای اینها نفله بشوی نمی

دور هم جمع شده بودیم. از آن گونه دور هم جمع شدن های برای فرار از تک افتادن. این هم کاری است که حالا بعد از سی و هفت سال عادت دوم همه ما شده است. دور هم جمع می شویم چون فارسی حرف می زنیم. چون سن و سالمان به هم نزدیک است. چون می توانیم خاطره هایی را که در خیلی دور، در دوردستهای ابرآلود مبهم و مات و گاه پریده رنگ به ما دست تکان می دهند نزدیک بیاوریم، نزدیکتر، و بعد سعی کنیم که آنها را از خود دور سازیم چرا که سنگینند و دوش فرسا. شامی می خوریم ایرانی و سالمترها با جرعه ای که کمک می کند تا پی شب بشکنند تا مگر ورقی از دفتر زندگی را پاره کنیم و به دست باد فراموشی بسپاریم. همه تان لابد شبهایی اینچنین را در برنامه هفتگی یا دو هفتگی یا ماهانه دارید. حرفها می زنید و از ایران برگشته ها و احوال آن دور دست دوست داشتنی



www.parsequalitycenter.org

A BIA Accredited Agency

501 (C)(3) Nonprofit Organization

تلفن تماس برای تعیین وقت در شمال کالیفرنیا

408-261-6405

Pars Equality Center
1635 The Alameda
San Jose, CA 95126

تلفن تماس برای تعیین وقت در جنوب کالیفرنیا

818-616-3091

Pars Equality Center
4954 Van Nuys Blvd., Suite 201
Sherman Oaks, CA 91403

Immigration & Citizenship Services

ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی و هزینه کم
(به زبانهای فارسی و انگلیسی)

- کسب تابعیت (سیتی زن شیب)
- کارت اقامت دائم (کارت سبز)
- درخواست مهاجرت خانوادگی
- تمدید کارت سبز
- مجوز اشتغال
- معافیت از پرداخت هزینه

نخستین مشاوره رایگان میباشد

ملاقات و مشاوره فقط با وقت قبلی میباشد

چگونه من می توانم رمز عبور شما را هک کنم؟

و محرمانه ماندن اطلاعات تان رمز عبوری است که انتخاب می کنید و به شما بستگی دارد که این حصار را تا چه اندازه قدرتمند بسازید.

یکی از ساده ترین راه های نفوذ، استفاده از روشی به نام Brute Force attack است. در این روش هکر با استفاده از نرم افزارهایی که در دسترس همه قرار دارند و شما هم می توانید با مراجعه به وب سایت insecure.org یک لیست ده تایی از نمونه های رایگان آن را ببینید به اکانت شما نفوذ می کند.

احتمالا شما از یک رمز عبور مشترک برای اکانت های زیادی استفاده می کنید! برخی از وب سایت ها مانند سایت بانکی تان و یا VPN اتصال به اداره تان معمولاً از امنیت قابل قبولی برخوردارند. پس هکر خبره ای اصلاً وقت خود را برای آن تلف نمی کند. وب سایت های دیگری مانند فروم ها، سایت های ارسال کارت تبریک و سیستم های خرید آنلاین وجود دارند، که شما همیشه به آنها مراجعه می کنید و آنها از امنیت پایین تری برخوردارند، بنابراین آنها را برای شروع انتخاب می کنید.

دنباله مطلب در صفحه ۴۵

البته بعضی ها به قانون Chapter ۱۱ ایراد می گیرند که باعث شده است تا شرکتی که ارزش ادامه حیات ندارند از Chapter ۱۱ سواستفاده کرده و به اتلاف منابع ادامه دهند.

پاسخ به این پرسش از سوالات مورد علاقه پژوهشگران بوده ولی چیزی که مسلم است این است که قانون جدید ورشکستگی به کارآفرینان امتیاز داده و مشوق آنها برای توسعه فعالیتهای اقتصادی گردیده است.

فکر می کنید اگر یک هکر قصد نفوذ به اکانت شما را داشته باشد، با چند بار سعی و خطا موفق خواهد شد؟ این لیست ده مورد از اولین احتمالات یک هکر برای کشف رمز عبور شما است که البته پیدا کردن این اطلاعات هم بسیار ساده تر از آن چیزی است که تصور می کنید:

۱. اسم پدر، مادر، همسر، فرزند و یا حیوان خانگی شما اولین موردی است که امتحان می شود. البته همیشه عدد ۰ یا ۱ را هم بعد از آن باید امتحان کرد. زیرا بسیاری از سایت ها از شما می خواهند که از عدد هم در رمز عبورتان استفاده کنید.
۲. چهار رقم آخر شماره موبایل و یا کد ملی تان ۱۲۳۳ یا ۱۲۳۴ یا ۱۲۳۴۵۶ یا ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰
۳. کلمه password.
۴. شهر محل اقامت یا دانشگاهی که در آن تحصیل می کنید و یا اسم تیم فوتبال محبوب تان.
۵. تولد خود، والدین و یا فرزندان تان.
۶. کلمه god.
۷. کلمه money.
۸. کلمه love.
۹. هرکرا به دور از هرگونه اصول اخلاقی برای بدست آوردن اطلاعات مورد نظرشان از هر ابزاری استفاده می کنند. تنها مرز و سد نگه دارنده بین فاش شدن

از بحران را به خوبی دارا باشند و به ایجاد نگاههای اقتصادی تشویق شوند. البته قانون Chapter ۷ هم این امکان را میدهد که شرکت منحل شده و برخلاف Chapter ۱۱ بزنس تعطیل شده و اموال به فروش می رود و درآمد حاصل از آن بین طلبکاران تقسیم می شود. مدیران این حق انتخاب را دارند که بین Chapter ۱۱ و Chapter ۷ یکی را انتخاب کنند. در چند دهه اخیر درصد بالایی از ورشکستگی از طریق Chapter ۱۱ انجام شده است.

ترمیم، تصحیح، بهبود و افزایش کردیت

آرین اقبالی

arian@enrichfin.com



ورشکستگی در آمریکا

کار آفرینی باشد و ضمن تلاش برای حفظ دارایی طلبکاران، کارآفرینان نه تنها جریمه نشده بلکه شانس اصلاح ساختار طبق قانون Chapter ۱۱ جدید مدیران شرکت ورشکسته می توانند از دست طلبکاران خلاصی پیدا کنند و به مدت چهار ماه فرصت خواهند داشت تا با ارایه طرحی که به اصلاح ساختار شرکت و فعالیت آن منجر خواهد شد، رضایت طلبکاران را کسب نمایند. البته سهامداران مقدار زیادی از سهام خود را به طلبکاران خواهند داد تا بتوانند رضایت آنها را جلب کنند و در نهایت قاضی دادگاه ورشکستگی حکم به اجرای طرح ارایه شده خواهد داد و شرکت جدید با خلاص شدن از بدهی های انباشته و با ساختار جدید دوباره متولد می شود.

البته داستان را ساده گفتم و در واقع طلبکاران مختلف با هم بسیار مذاکره می کنند و با مدیران و سهامداران قبلی کلنجر می روند تا طرح جدید تصویب شود. امتیاز Chapter ۱۱ این است که مدیران همچنان شانس این را دارند که سر کار باشند و شاید بتوانند با تغییر ساختار شرکت به سمت بهینگی و سوددهی حرکت کنند و برعکس قوانین ابتدایی مجازات نمی شوند. این قانون باعث شده است تا کارآفرینان استراتژی برون رفت

معادل انگلیسی ورشکستگی (Bankruptcy) ریشه لاتین دارد که به معنای «نیمکت شکسته» است.

داستان این بوده است که در روم قدیم تاجرهای روی نیمکتی می نشستند و مشغول تجارت می شدند و تاجری که ورشکسته می شده را از بازار بیرون می کردند و نیمکتش را می شکستند. اولین قانون مدون ورشکستگی زمان هنری هشتم در قرن پانزدهم میلادی در انگلیس نوشته شد.

طبق آن قانون تاجر ورشکسته به زندان می افتاد و شاید هم اعدام می شد. تقریباً تمام قوانین مربوط به ورشکستگی در اروپا به نفع طلبکاران بود و بدهکار نگویند بخت با اتمام جنایی مواجه می شد و به زندان می افتاد. تا اینکه مهاجران آمریکایی قوانینی وضع کردند که فرد ورشکسته متهم جنایتکار شناخته نشود و فقط اموالش را مصادره می کردند. این موهبتی برای کارآفرینان بود و باعث شد آمریکا برای صاحبان مشاغل جذاب به نظر آید و کارآفرینان زیادی را از اروپا جذب کند.

این داستان تا اوایل قرن بیستم ادامه داشت و بعد از رکود بزرگ دهه سی قوانین کمی تغییر کرد تا اینکه در سال ۱۹۷۸ قوانین ورشکستگی دچار تحولات اساسی شد. نوع نگرش هم این بود که قوانین بگونه ای باید تغییر کند که مشوق

به نام آنکه هستی بخشی است و جان آفرین



انجام مراسم عقد شرعی و سنتی ایرانی و آمریکایی

توسط دکتر مهری پیروز

در تمام موجودات نور خدا هست، چنانچه این نور بر افروخته شود، بر همه چیز غلبه خواهد شد و زندگی را با آرامش و شفای درونی به حال طبیعی بر می گرداند.

۹۳۶۱-۸۵۹-۴۱۵

سارا مصطفوی - وکیل مهاجرت



- پناهندگی
- گرین کارت
- امور تبعیت آمریکا
- جلوگیری از اخراج
- امور حقوق بشر در رابطه با مسائل مهاجرت
- ویزاهای نامزدی، کار، سرمایه گذاری و دانشجویی
- سوء استفاده همسر در مورد اخذ اقامت از طریق ازدواج
- Asylum
- Green Cards
- Citizenship
- Deportation Defense
- Human Rights Based Immigration Matters
- Visas: Fiancé, Work, Tourist, Investment and Student
- Abused Spouse Immigration Petitions

Please e-mail your request at:

info@sara-law.com

Sara M. Mostafavi Attorney at Law

2000 Hearst Ave. Suite 401, Berkeley CA 94709

در ضعف و پیری

مهمان پیری بودم در دیار بکر که مال فراوان داشت و فرزندی خوبی. شبی حکایت کرد که مرا بعر خویش بجز این فرزند نبوده است. درختی در این وادی زیارتگاه است که مردمان بحاجت خواستن آنجا روند. شهبای دراز در آن پای درخت بحق بنا شده ام تا مرا این فرزند بخشیده است. شنیدم که پسر با رفیقان آهسته همی گفت: چه بودی که من آن درخت را بدانستمی کجاست تا دعا کردمی و پدرم بمردی؟ خواجه شادی کنان که پسر عاقلست و پسر طعنه زنان که پدرم فرتوت

**سالها بر تو بگذرد که گذار نکنی سوی تربت پدرت
تو بجای پدر چه کردی حیز تا همان چشم داری از پسر**

لاجرم دخترها نیز در طرد پدر و مادر دست کمی از پسرها ندارند و در سایه تن پروری. زیادت خواهی و ولنگاری جلو افتاده اند. قبول کنید که دنیای امروز دیگر دنیای ما نیست و در هیچ زمینه ای در قالب اندوخته های ذهنی ما نمی گنجد. خلاصه کلام ما نسل اول و دوم آوارگان ایرانی در این مزرعه حیوانات ول معطلیم... منظور آنکه نظام تاریخی و عوالم همبستگی درید قدرت دولتمردان نامتعادل کلا نامتعارف به جامعه مفلوک تحمیل و دین و آئین سنتی مورد تحقیر و تکفیر تا ترویج آزادی بی قید و شرط. البته در چارچوب من و فقط من و عموم دستاوردها برای من. دیگران نمایش مجلس و چه بسا نماینده مجلس!!!

خانه، ماشین، کیف و حساب بانکی واجب تر است. چنانکه یک عمر تعظیم و تکریم خاص خلوص نیت بود نه مکننت. دیدم که این دوران تاریک را وقف بطالت و سرگرمی و بی عاری نکرده اگر چه روزگارش تار می نمود. در عوض نور بینائی اش روشن مانده بود و همچون اکثر هموطنان در موج سیل آسای آمریکا پسند، غرق ظواهر از عالم درون به بیرون نیفتاده و یک ایرانی اصیل و پاکیزه سرایشب ناهموار غربت را می پیماید و اما این برداشت قدیمی به قول امروزی ها دیروزی است و خریدار ندارد، خصوصا در این جنگل که تار و پود بافت خانواده از هم گسیخته و مدار قانون ازلی و ابدی پدر مادر در موج آزادیخواهی افراطی از چرخش طبیعی فرو غلطیده.

از درگوشی ها

به قلم پیرایه

می کردم و می گریختم که نجات یابم. خلاصه چندسالی در خانه پسر بزرگترم پرستاری بچه هایش را می کردم و با زن مکزیکی شلخته اش می ساختم تا بچه ها مدرسه رو شدند و به ناچار به منزل پسر کوچکترم منتقل و پرستار دختر دو ساله و عیال تایلندی حامله. شبانه روز مشغول خدمتگزاری و تحمل ادا و اطوار غیر عادی زنی زبان نفهم و بسیار عامی. چند سالی هم در استخدام آنها جان کندم تا بالاخره علیل شدم و مایه دردسر که افتادم گوشه خانه سالمندان دولتی. این دو پسر هر دو تحصیل کرده، تربیت شده اقامتش چه شدند که کلفت پسند از آب در آمدند! این هم تحفه آمریکا بود و گر نه ما کجا، کارگر گرسنه دور دنیا کجا. آرزو دارم برگردم ایران، ولی نه کسی را دارم، نه جایی و مکانی نه پول و پله ای. از بدبختی نشسته ام به روزشماری آخر عمر بلکه هرچه زودتر تمام شود و خلاص شوم. اگر دختر داشتم جورم را می کشید و دورم نمی انداخت. هرچه باشد پسر مرد است. مرد هم اهل هر جهنم دره ای بالاخره تکلیفش روشن است، خصوصا به بار نشسته در آمریکای بلبشو که کمال و مناعت و بزرگزادگی در هرج و مرج اخلاقی محو و اسمش آزادیخواهی و مردمی و بشر دوستی است که چند دهه ای می شود ناظریم و شاهد. جماعتی قبول دارند و راضی اند ولی جائی که فقط دلار حاکم است به درد من نمی خورد. برای امثال ما وطن، مذهب، خانواده، فرهنگ، تاریخ، دوستی، گفتار و کردار و پندار،

در سالن انتظار چشم پزشک که برحسب معمول سنواتی دو تا سه ساعت متوالی اسارت بی نتیجه مبلغ گزافی است ببتوته می کردم که خانم سن و سالدار غمزده ای کنارم نشست. دیدم قیافه آشناست رفتم به فکر و برگشتم به وطن مراحل از عمر را کاویدم و پیدا کردم خانم تازه وارد یکی از همکلاسان دوره دبیرستان مدرسه آمریکائی بود. پرسیدم: «زری خودتی؟!». نگاهم کرد و گفت: «نشناختم». اسمم را گفتم و فوراً شناخت. حال و احوالی کردیم و نشستیم به درد دل پیر زنانه که لاف لافل معطلی عبث آسان تر بگذرد. از فحوا کلامش متوجه شدم بسیار تنها و بیگس است و دنبال سنگ صبور می گردد. یادم آمد دخترک ورزشکار زبر زرنگی بود، درسخوان و مرتب، از خاندانی معتبر و اشرافی. تعریف کرد که بعد از انقلاب و تسلط آخوندیسم ساخت دموکرات های آمریکا، شوهرش بیکار خانه نشین و دق مرگ شد. گفت که پسرها از آمریکا آمدند و باغ زعفرانیه، ویلای شمال و چند قطعه زمین های زراعی کرج را به علاوه قاب و قدح و قالی قالیچه را فروختند و بنده را هم به عنوان اسیر و طفیلی سربار همراه آوردند به آمریکایی که هرگز تحملش را نداشتیم و هر وقت برای دیدار پسرها به اصرار شوهرم می آمدم، زودتر از قاعده بر می گشتم که این سرزمین عجایب چنان با تربیت و فرهنگ و آداب خانوادگی من تفاوت داشت که نه تنها با هیچ شاخه ای از بد و خویش کنار نمی آمدم بلکه نفی هم



سمیرا کلمود

Coldwell Banker Residential Broker

مشاور با تجربه، پر تلاش و صادق در
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Samira Talmoud
DRE # 01436270

خرید منزل می تواند بزرگترین سرمایه گذاری در طول
زندگی شما باشد. با من در اجرائی این امر مهم مشاورت کنید!



Cell: (408) 439-8054

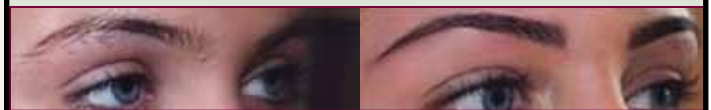
www.samiratalmoud.cbintouch.com ♦ Samira.talmoud@cbnocal.com

1045 Willow Street, San Jose, CA 95125

Eyebrows Threading by Shahnoush

بند ابرو و صورت

مزایای بند ابرو: ماساژ و به جریان انداختن خون زیر پوست
صورت، روش کاملا طبیعی، سریع و تمیز، درد کمتر نسبت به Wax



♦Eyebrows \$10 ♦Upper lip \$5 ♦Chin \$5
♦Sideburns- cheeks \$8 ♦Full face including eyebrows \$25

با تعیین وقت قبلی **شهنوش** 408-800-9149

(Fantasy Salon) 1514 Pollard Rd, Los Gatos, CA 95030

هنری جان وین



ماریون میچل موریسون (۲۶ مه ۱۹۰۷-۱۱ ژوئن ۱۹۷۹) که بیشتر با نام هنری جان وین شناخته می‌شود، بازیگر سرشناس، کارگردان و تهیه‌کننده آمریکایی بود. او در سال ۱۹۶۹ به خاطر بازی در فیلم «شجاعت واقعی» برنده جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد شد. جان وین در کالیفرنیا بزرگ شد و با کسب بورس ورزشی به دانشگاه کالیفرنیا جنوبی رفت. در تعطیلات تابستان کارگر استودیوی فاکس شد و خیلی زود توانست رابطه‌ای صمیمی با جان فورد که نقشی تعیین کننده در آینده جان وین به عنوان فوق ستاره داشت، برقرار کند.

جان وین که در ابتدای فعالیت بازیگری از نام دوک موریسون استفاده می‌کرد، از جمله هنرپیشه‌های مشهور سینمای وسترن آمریکا به شمار می‌آید. جان وین با بازی در فیلم‌های حماسی جان فورد مانند «قلعه آپاچی»، «ریو گراند»، «در جستجوی خواهر»، «دختری با روبان زرد»، «آخرین فرمان»، «مردی که لیبرتی والانس را کشت» و «سواره نظام» شهرت زیادی کسب کرد و در آمریکا به یک اسطوره تبدیل شد.

گرفت و ریچارد در سن ۳۶ سالگی و بعد از ۱۲ سال زندگی مشترک با «سبیل برتون» او را طلاق داد. علاقه آنها به همدیگر روز به روز بیشتر می‌شد و یازده فیلم نیز با هم بازی کردند. در دهه ۱۹۶۰ برتون قطعه الماسی به همسرش هدیه داد که ارزش آن بیش از یک میلیون دلار بود. اما در یک سال آخر زندگی مشترک، اختلافات و خوردن بیش از اندازه مشروبات الکلی باعث شد تا آن عشق رویایی بتدریج تمام شود. ماجراهای زندگی مشترک پر فراز و نشیب آن دو که حدود یازده سال دوام داشت سرانجام باعث می‌شود که آنها در سال ۱۹۷۴ تصمیم به جدایی بگیرند. ۱۰ اکتبر ۱۹۷۵ آنها دوباره با هم ازدواج می‌کنند. سال بعد اما دوباره از هم جدا می‌شوند! اما تا پایان عمر ریچارد برتون، با هم در تماس بودند.



که هر دوی آنها همسر داشتند، رابطه عاشقانه آنها با انتقادهای فراوان روبرو شد و حتی واتیکان نیز آنها را نکوهش کرد. این



دو بعد از دو سال رابطه مخفیانه، سرانجام با جدایی از همسران خود در سال ۱۹۶۴ با هم ازدواج کردند. لیز در سن ۲۹ سالگی از «دی فیشر» چهارمین شوهرش طلاق

نام آورترین زوج سینمایی هالیوود، الیزابت تیلور (۲۰۱۱-۱۹۳۲)، اهل همپشایر-انگلستان، برنده ۲ جایزه اسکار در ۱۹۶۱ برای فیلم «باترفیلد ۸» و سال ۱۹۶۷ «چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد» و ریچارد برتون (۱۹۸۴-۱۹۲۵)، اهل ولز و یک هنرمند طراز اول تئاتر و سینمای انگلستان که هفت بار کاندیدی دریافت جایزه اسکار شد برای فیلم‌های «دختر عموم راشل ۱۹۵۲»، «خرقه ۱۹۵۳»، «Becket ۱۹۶۴»، «جاسوسی که از سردسیر آمد ۱۹۶۵»، «چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد؟ ۱۹۶۷»، «Anne of thousand days ۱۹۷۷» و Equus ۱۹۷۷.

این دو هنرپیشه موفق تاریخ سینما، هنگام بازی در فیلم بزرگ «کلئوپاترا ۱۹۶۳»، دلباخته همدیگر شدند و مشهورترین رابطه یک زوج سینمایی پا گرفت. از آنجا

S & S Tire And Auto Repair

Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated

Oil Change Special
Get \$5 OFF on
Regular Oil Change

Oil Change Special
Get \$10 OFF
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at
www.sstireandautorepair.com

(408)738-1960
597 S. Murphy Ave.
Sunnyvale, CA 94086

We Are #1
Established in 1996

(408)583-1200
1800 S. Winchester Blvd.
Campbell, CA 95008

مان آقا فواد هم از راه رسید و نشستیم به غذا خوردن. بعد از ناهار، فواد نگاهی به قیافه پژمرده و خسته و درب و داغان حسین آقا انداخت و گفت: چته مرد؟ کشتی هات غرق شده؟

و حسین آقا ماجرای پسر عموی دختر خاله حاجیه خانم قبله را برای فواد تعریف کرد و شرح داد که بخاطر کمک به این هموطنان گرامی چه فحش ها که نمی خورد! فواد، قهقهه خنده ای سر داد و گفت: مگر این اولین بار است که همچو بلایی سرت میاید؟ بعد داستان خودش را برایمان تعریف کرد. آقا فواد در سانفرانسیسکو، عمده فروشی مواد غذایی دارد، چند تا کامیون و راننده دارد که مواد غذایی مورد نیاز فروشگاهها را توزیع میکنند. فواد میگفت: به روزی یک آقای ایرانی از راه رسید و ناله و ندبه راه انداخت که آقا، من توی ایران برای خودم کسی بوده ام اما ناچارا حالا با زن و دو تا بچه ام آمده ام آمریکا، نه راه پس دارم نه راه پیش. گرین کارت و اجازه اقامت هم ندارم، کارت سوشیال هم ندارم! اما باید کار کنم، باید اجاره خونه بدم، هر چه پول با خودمون آورده بودیم ته کشیده و خرج و مخارج هم بالاست، شما لطفا یه کاری به ما بده که توی این مملکت غربت، ما جلوی زن و بچه رومون سیاه نشه!!

کنند. اما از آنجا که حسین آقا اساسا آدم بد شانس است، اما از آنجا که حسین آقا تا بحال نتوانسته است یک گره از صدها گره پیچیده زندگی خودش را باز بکند، لاجرم، جریان پناهندگی و گرین کارت و این حرفها، به دیوار قانون و دادگاه و مادگاه! خورد و حسین آقا بیچاره حالا باید هفته ای هفتاد ساعت از جابلقا تا جابلسا بدود و عرق بریزد بلکه بتواند این گره فرو بسته را با انگشتان هنر بار یکی از وکیلان پول پرست و زبان باز بگشاید. حسین آقا این روزها خون خونش را میخورد و اگر کارش بزنی خونش در نمی آید. البته نه به این خاطر که باید دو باره پادویی آقا و خانم و فرزندان عزیزشان را بکنند، و دیلماج و راننده و مهماندار مفت و مجانی شان باشد، بلکه به این سبب که این حضرات، هنوز که خورشان از پل نگذشته، شروع کرده اند به فحش دادن پشت سر حسین آقا!! که این پدر سوخته فلان فلان شده چون قانون و مانون را بلد نبوده، ما را انداخته توی دست انداز و وگرنه اگر خودمان میرفتیم، حالا مدتها بود که گرین کارت مان را گرفته بودیم و شده بودیم مهاجر قانونی!!

پریروز، من و حسین آقا رفته بودیم توی رستورانی ناهار بخوریم، دوست مشترک



و سامان دادن به زندگی این مهمانهای ناخوانده. سه چهار ماهی، آنها را توی خانه خودش نگه داشت و خشک و ترشان کرد. سه چهار ماهی یک پایش توی ناندانی اش بود وی یک پای دیگرش در دفتر وکیل و اداره مهاجرت و دادگاه و... و شده بود دیلماج و پادوی خشک و خالی آنها... بارها و بارها کار و زندگی اش را ول کرده بود و از ساکرامنتو به سانفرانسیسکو رفته بود تا بلکه کار حضرات را راه بیندازد و سر و سامانی به زندگی شان بدهد، حالا چقدر پول پارکینگ و ناهار و شام داده بود بمانند، حالا چقدر از کار و کاسبی اش افتاده بود این هم بمانند. بالاخره، حسین آقا، با دیدن این وکیل و آن وکیل، و ریش گرو گذاشتن پیش دوست و رفیق و آشنا، یک پرونده ای برای پسر عموی دختر خاله حاجیه خانم قبله درست کرد تا بتوانند از طریق پناهندگی، آن گرین کارت لعنتی را بگیرند و شرشان را از سر حسین آقا کم

رفیق من حسین آقا این روزها حال و احوال چندان خوشی ندارد. یعنی به قول قدیمی ها، اگر کارش بزنی خونش در نمی آید! حسین آقا، این روزها، هی به خودش لعنت میفرستد، هی به خودش فحش میدهد، هی برای خودش خط و نشان میکشد، و پشت دستش را داغ کرده است تا دیگر یک قدم برای هیچ هموطنی برنندارد! طفلکی حسین آقا، مثل مرغ پراکنده را میماند. حدود یک سال پیش، یکی از فک و فامیل های حسین آقا. فک و فامیل که چه عرض کنم! پسر عموی دختر خاله حاجیه خانم قبله، نمیدانم با چه دوز و کلکی، از سفارت آمریکا در دوبی ویزا گرفت و دست زن و سه تا زنگوله پای تابوتش را گرفت و یگراست آمد سراغ حسین آقا! حسین آقا بیچاره، که خودش توی این مملکت هر دم بیل! یک سر است و هزار سودا، کار و زندگی اش را ول کرد و شروع کرد سگدویی کردن برای سر

KHOBSURAT THREADING SALON

سالن آرایشگاه صورت خوب

Full Service Salon

30 years of Experience. Serving Bay Area

\$10 EYEBROW THREADING

بند ابرو ۱۰ دلار

♦ بند ابرو و صورت ♦ واکس ♦ آرایش عروس ♦ آرایش ♦ رنگ مو و های لایت ♦ حنا ♦ کوتاه کردن مو ♦ فیشال



♦ Threading ♦ Waxing ♦ Bridal ♦ Makeover ♦ Full Hair Service ♦ Facials ♦ Hair Color ♦ Henna...and much more!

All our facials are herbal & chemical FREE

www.khoobsuratsalon.com

(408)588-1215

Serving in Two Locations

(408)774-1214

3956 Rivermark Plaza
Santa Clara, CA 95054

Now Hiring

1014 East El Camino Real
Sunnyvale, CA 94087

Tues-Sat: 10am-8pm Sun. 10am-6pm
Closed Mondays

Threaders, Cosmetologist,
Estheticians, Full Time &
Part Time Receptionist

Mon- Sun: 11:am to 8:pm
Closed Mondays



کمبود ویتامین D و ناراحتی های قلبی عروقی

در روز نیز گزارش شده است. میزان این ویتامین در خون از ۱۰۰ نانوگرم در میلی لیتر نبایستی بالاتر رود و گرنه علائم سمی آن ظاهر می شود. اطلاعات جدید نشان داده است که افرادی که دچار ناراحتی های قلبی عروقی هستند دچار کمبود این ویتامین می باشند. آیا این کمبود به دلیل بیماریهای دیگر، عدم ورزش و یا دوری از خورشید می باشد و یا اینکه دلایل دیگری دارد! هنوز معلوم نیست و تحقیقات ادامه دارد. هنوز ثابت نشده که دادن ویتامین D روزانه در افرادی که دچار ناراحتی قلبی عروقی هستند این بیماریها را برطرف می کند. کمبود ویتامین D نشان دهنده عوارض زیر می باشد.

- ۱- کمتر در معرض نور خورشید قرار گرفتن
- ۲- کمبود مصرف ویتامین D مواد غذایی
- ۳- بیماریهای کلیوی و کبدی
- ۴- عدم جذب کافی مواد غذایی در روده ها
- ۵- مصرف همزمان داروهای دیگر با ویتامین D نظیر داروهای ضد صرع فنی توئین و فنوبادبی تال (phenobarbital).

می کند به وسیله این گیرنده ها جلب شده و مانع تجمع پلاک و جمع شدن کلسترول و سفت شدن عروق می شود. کمبود آن باعث بروز این علائم می شود. سفت شدن عروق باعث بالا رفتن فشار خون می شود. افراد بایستی از پزشکان خود بخواهند که میزان ویتامین D آنها را در خون اندازه گیری کنند و در صورت کمبود آن را جبران کرده و مانع عوارض کمبود آن شوند.

پزشکان معمولاً در صورت کمبود ویتامین D، داروی Calciferol را تجویز می کنند. در بعضی از کشورها هزینه آزمایش خون این تست بسیار گران می باشد و معمولاً پزشکان در افرادی که در ریسک بالا هستند (چاق، سیاهپوستان و افراد مسن) و یا خانم هائی که چادر به سر کرده و خود را از نور خورشید محروم می کنند، بدون آزمایش از این افراد، آنها را تحت درمان قرار می دهند.

دوز درمانی: معمولاً ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰ واحد ویتامین D در روز و یا ۵۰۰۰ واحد در ماه تجویز می شود که میزان ۲۵-هیدروکسی ویتامین D را تا حد ۵۰ نانوگرم در میلی لیتر خون بالا برند. مصرف روزانه ۲۰۰۰ واحد این ویتامین

ویتامین D در بیماریهای مزمن دار افراد چاق در چربی های اضافی ذخیره شده و از گردش در خون خارج می شود و بهمین دلیل میزان آن در خون این افراد کم شده و عوارض کمبود آن را بوجود می آورد.

سوال دیگری که مطرح است و هنوز جوابی برای آن نیست این است که گرچه کمبود ویتامین D با عوارض قلبی عروقی ارتباط دارد، آیا مصرف ویتامین D روزانه، باعث از بین رفتن عوارض قلبی می شود یا خیر، هنوز ثابت نشده است. بهر حال این ویتامین در افرادی که خود را کمتر در معرض نور خورشید قرار می دهند کمتر ساخته می شود. همین طور در افراد با پوست تیره رنگ و مسن ساخته نمی شود و این افراد بیشتر در معرض کمبود آن هستند.

گرچه ویتامین D از طریق رژیم غذایی به بدن می رسد، نظیر روغن ماهی، زرده تخم مرغ، کره، جگر، و غذاهائی که ویتامین D به آنها اضافه شده است ولی در پوست خیلی بیشتر از مواد غذایی ساخته شده و به بدن می رسد. ویتامین D پس از ورود به بدن و یا ساخته شدن در پوست وارد کبد شده و به ماده ۲۵-هیدروکسی ویتامین D تبدیل می شود که در خون حرکت کرده و پزشکان برای تعیین و اندازه گیری ویتامین در بدن این ماده را اندازه گیری می کنند. در تابستان ها مقدار آن بیشتر است. کار اصلی ویتامین D بالا بردن جذب کلسیم و فسفات بوده که به وسیله ویتامین دیگری بنام K۲ باعث استحکام استخوانها می شوند.

میزان اصلی و طبیعی ویتامین D در خون بایستی ۲۰ تا ۴۰ نانوگرم در هر میلی لیتر خون باشد که روی گیرنده های ویتامین D اثر گذاشته و اعمال خود را انجام می دهند. این گیرنده ها (Receptors) در عروق و قلب نیز وجود دارند. ویتامین D که در خون گردش

ناراحتی های قلبی عروقی یکی از دلایل اولیه مرگ در آمریکا و حتی در جهان می باشد. این بیماریها شامل نارسائی و کم کاری قلب، سکنه های قلبی، فشارخون بسیار بالا ناراحتی های محیطی عروق و غیره می باشند. تحقیقات اخیر نشان داده است که کمبود ویتامین D در بدن رابطه ای نزدیک با این بیماریها دارد. آیا این کمبود مستقیماً در رابطه با این بیماریهاست و یا از طریق دیگری ارتباط پیدا می کند! در حال حاضر معلوم نیست و تحقیقات ادامه دارد. قبلاً معلوم شده است که کمبود ویتامین D باعث عدم جذب کلسیم و فسفات شده و ناراحتی های استخوانی ببار می آورد ولی اخیراً گفته شده است که کمبود آن باعث سفت شدن جدار عروق (رگها) شده که منجر به ناراحتی های قلبی عروقی می شود.

ویتامین D: قبل از اینکه راجع به ویتامین D صحبت کنیم بایستی تفاوت بین ویتامین و هورمون را بدانیم. ویتامین ها موادی هستند که در بدن ساخته نشده و از طریق مواد غذایی، گیاهی و میوه به بدن می رسند و کار آنها تنظیم واکنش های مختلف بدن بوده و در تولید انرژی دخالت دارند. در حالیکه هورمون ها در داخل بدن ساخته شده و از مواد پروتئین و استروئیدی تشکیل شده اند. در غذا وجود ندارند و برای زنده بودن هر سلول بدن لازم می باشند و کمبود آنها ایجاد بیماری می کند. ویتامین D تنها ماده ای است که هر دو خاصیت را دارد، هم ویتامین و هم هورمون می باشد.

ویتامین D یک ویتامین محلول در چربی است که در پوست انسان پس از تابش نور خورشید تولید می شود و در واقع نام ویتامین روی آن گذاشتن اشتباه بوده است. ویتامین D پس از ساخته شدن در پوست تبدیل به ماده ای می شود بنام ۲۵-هیدروکسی ویتامین D که خاصیت هورمونی دارد.

فریادرسی تو یارب، امید بر تو دارم

عشقم تویی در عالم، عشق دگر ندارم

تو نور جانی و من، پروانه تو هستم

هر لحظه از دل و جان، پرواز بر تو دارم

امروز که رفت دگر از او یاد کن

بر خاطر فردا تو دل شاد کن

بر آنچه گذشته و ترارفته ز دست

یک لحظه ز عمر خویش بر باد کن

اصغر مهاجرانی



در رابطه با حجاب و عفاف گفته بود: «پدیده مزاحمت خیابانی و تجاوز به عفاف، از آثار و پیامدهای منفی بدحجابی است و افرادی که دارای پوشش نامناسب هستند در واقع مورد آزار و اذیت عناصر ناباب و سودجو قرار می‌گیرند.»

تصادف اعلام شده بود! هرچقدر ماجرا را برای قاضی توضیح می‌دادم می‌گفت: اگر چنین قضیه‌ای بود، چرا شکایت نکردی؟ حالا هم می‌توانی در کلانتری شکایت را بنویسی تا پی‌گیری کنیم. از کسی که نمی‌شناختمش به کجا شکایت می‌کردم؟! آنها خانم‌ها را بلد بودند، من چه؟»

تابو بودن مسائل جنسی در ایران بیشتر مختص خانم‌ها است. تا حدی که گاهی زشتی مزاحمت‌های فیزیکی بیشتر از اینکه متوجه مزاحمان باشد روی قربانیان این مسئله یعنی بانوان معکوس است.

«مهسا» موقع خروج از ایستگاه مترو امام‌حسین با پسری که قصد ایجاد مزاحمت داشته، درگیر می‌شود. او می‌گوید: «قبل از اینکه دستش به من برسد، مچش را گرفتم و پیچاندم و شروع کردم به داد و فریاد تا کسی صدایم را بشنود و لاقل برای خبر کردن انتظامات مترو کمک کند. در یک دقیقه‌ای که با هم درگیر بودیم، دو نفر از جلویمان گذشتند، اولی پسر جوانی بود که زیرچشمی نگاهی انداخت و بی‌توجه راهش را گرفت و رفت. بعد از آن از شدت عصبانیت دیگر کمک نمی‌خواستم، فحش می‌دادم، که نفر دوم رسید. آقای میان‌سالی که بعد از مکث کوتاهی، به من چشم‌غره رفت، سری به نشانه تاسف تکان داد و غرغر کتان دور شد! وقتی فهمیدم کسی قرار نیست به دادم برسد، دست پسر را رها کردم و او هم از خدا خواسته فرار کرد.»

اکثر زنان عقیده دارند سکوت در مقابل مزاحمان باعث ترویج این عمل می‌شود. «مریم» می‌گوید: «سنم که کم‌تر بود فکر می‌کردم باید سکوت کرد، اما چند سال است به این نتیجه رسیدم که ساکت ماندن باعث ترویج آن عمل زشت می‌شود. بهتر است حتماً کمک خواست و واکنش تند نشان داد.»

برخی از زنان هم راه دیگری انتخاب کرده‌اند، مثلاً تغییر ساعت خارج شدن از خانه، استفاده از وسایل نقلیه عمومی به‌جای پیاده‌روی‌های طولانی و یا به اشتراک گذاشتن تجربه‌های شخصی در برخورد با مزاحمان و انگشت‌های هرزشان!

در تمام این سخنرانی‌ها اشاره‌ای به برخورد با مزاحمین و نحوه پیش‌گیری از این مسئله نشده است. سایر مسئولان هم در اظهار نظرهای خود هرگز از حقوق شهروندی و حمایت از زنان حرفی نمی‌زنند. نظر «امید» کارشناس رشته روان‌شناسی در مورد موضوع حجاب و همین‌طور اظهارات نوروژیان چنین است: «به نظر من حجاب افراد نه عامل مزاحمت‌های خیابانی است، نه مجوز آن. گاهی اوقات مسئولین، خواسته یا ناخواسته، با مقصر دانستن زنان و پوشش آنها، به دست افراد سودجو بهانه می‌دهند. به جای مقابله با مزاحمان، عرصه را برای بانوان تنگ‌تر می‌کنند، در صورتی که با روی دادن این اتفاقات، امنیت خانم‌ها است که به خطر می‌افتد، نه آقایان.»

به طور طبیعی، اولین واکنش به قانون‌شکنی مراجعه به مسئولین امنیتی و قضایی است. «معصومه» که مقیم آمریکا است، از قوانین این کشور درباره مزاحمت‌های خیابانی می‌گوید: «بسته به نوع مزاحمت، زبانی یا فیزیکی، مجازات‌های مختلفی در نظر گرفته شده. فکر می‌کنم کمترین آن اخراج از محل کار، دانشگاه یا مدرسه باشد. من خودم هیچوقت در این زمینه به مشکلی برخورددم، ولی می‌دانم اگر مشکلی پیش بیاید از من حمایت می‌شود.»

در ایران اما شرایط جور دیگری است. «باران»، ۳۹ ساله و متأهل است، بعد از درگیری با پسری که به جای خاصی از بدنش دست زده بود، به دادسرا احضار می‌شود. البته نه به‌عنوان شاکی، بلکه در جایگاه متهم: «جلوی در خانه بودم. داشتم ماشین را قفل می‌کردم که دو نفر موتورسوار پشت سرم توقف کردند و مزاحم شدند. خیابان خلوت بود، بی‌اختیار قفل‌فرمان را برداشتم و افتادم به جان موتورشان. در همان حال فریاد هم می‌کشیدم و کمک می‌خواستم. وقتی اوضاع را این‌طور دیدند، موتور را برداشتند و به‌دو دور شدند. چند روز بعد از گرفتن احضاریه در دادگاه، همه چیز به نفع پسری بود که موتورش را شکسته بودم. علت درگیری،

انگشت‌های هرز

روایت دختران از دست‌مالی‌های خیابانی

هانا خسروی

دو ماه پیش، «کبری خادمی»، هنرمند افغانستانی، در پرفورمنسی به نام «زره»، مایو آهنین به تن کرد و به خیابان رفت تا اعتراض خود را به مزاحمت‌های فیزیکی علیه زنان نشان دهد. او این نوع مزاحمت‌ها را در افغانستان، پاکستان و ایران تجربه کرده بود. واکنش‌ها نسبت به این اقدام متفاوت بود؛ عده‌ای کارش را شجاعانه دانستند و برخی به او ناسزا گفتند، در خیابان و شبکه‌های اجتماعی مجازی.

من و مادرم را نمی‌شنید، خیال می‌کرد از اهالی همانجا هستم، راهش را می‌رفت و کاری به کارم نداشت.»

سال‌هاست بسیاری از روحانیون در صحبت‌های خود بدحجابی بانوان را دلیل اصلی سست شدن ایمان مردان عنوان می‌کنند. از نظر آنها فلسفه حجاب خانم‌ها «جلوگیری از انحراف جوانان» و «ممانعت از گسترش فساد در جامعه اسلامی» است. برای مزاحمان خیابانی اما مسئله حجاب اهمیت چندانی ندارد، اتفاقاً چادرهای پای ثابت مزاحمت‌های خیابانی هستند.

«فرزانه» در مورد اتفاقی که برای مادرش افتاده این‌طور می‌گوید: «چادرش را پوشید و برای خرید رفت بیرون. چند دقیقه بیشتر نگذشته بود که در و زنگ خانه همزمان به صدا درآمد، آنهم نه یک‌بار، پشت سر هم و بعد از آن فریادهای مادرم که: باز کن، زود باش باز کن! با عجله در را باز کردم. رنگ صورتش مثل گچ سفید شده بود و خودش را انداخت داخل خانه. برایش آب‌قند آوردم، اما تلفن را برداشت و با پلیس تماس گرفت. داد می‌زد: مگر شما سر این کوچه کیوسک ندارید؟ مامورهایتان به چه درد می‌خورند؟ همین الان یک نفر با موتور مزاحم من شد، همان کاری را کرد که نباید بکند!» می‌خندد و می‌گوید: «خب دست مالی مادر آدم خنده‌دار است اما جدا تعجب دارد. مادر من آن موقع ۵۵ ساله بود، همیشه هم چادر سرش می‌کرد. نمی‌دانم طرف با خودش چه فکر کرده بود!»

«هدیه» که در بازار تهران شاهد چنین اتفاقی بوده هم متعجب است. البته بیشتر از واکنش خانمی که مزاحمش شده بودند: «در شلوغی بازار، پسر جوانی دستش را روی بدن خانمی چادری که داشت خرید می‌کرد، گذاشته بود و با دست دیگرش مشغول بود! آن خانم هم هیچ واکنشی نشان نمی‌داد. نمی‌دانم متوجه نمی‌شد، یا خجالت می‌کشید که اعتراض باعث جلب توجه مردم شود.»

مرداد ماه ۹۱ «محمدابراهیم نوروژیان» جانشین فرمانده نیروی انتظامی گیلان، در کارگاهی آموزشی به منظور آگاه‌سازی

روانشناسان بیماری‌های شخصیتی را یکی از دلایل اصلی مزاحمت‌های خیابانی می‌دانند. در این نوع بیماری‌ها، فرد مبتلا، توانایی تشخیص باورها و عقاید خود را با حقیقت‌های موجود در جامعه از دست می‌دهد و عقاید نهادینه شده فرد در تقابل با جامعه‌ای قرار می‌گیرد که مدام در حال تغییر است.

با این حال همه دلایل رخ دادن چنین وضعیتی، فردی نیست. باورهای اجتماعی نیز موثر هستند. برای مثال بسیاری از دخترانی که دوران دانشجویی خود را در شهری دور از خانواده می‌گذرانند، براساس تجربه‌های خود عقیده دارند در اکثر موارد اگر افراد متوجه هويت دانشجویی آنها شوند، امکان مزاحمت و شدت آن بیشتر می‌شود.

«سولماز» که برای ادامه تحصیل از شیراز به تهران مهاجرت کرده، از خاطره اولین گردش در تجریش می‌گوید: «برای پیاده‌روی رفته بودم که مادرم تماس گرفت. مثل همیشه با لهجه شیرازی شروع کردم به تعریف از درس و دانشگاه. چند دقیقه بعد مجبور شدم به‌خاطر سروصدای زیاد به داخل کوچه‌ای بروم تا صدایش را بهتر بشنوم. اندکی بعد متوجه شدم آقای که تا قبل از این کمی جلوتر از من حرکت می‌کرد، پشت سرم وارد کوچه شده و به طرفم می‌آید. ترسیدم، تلفن را قطع کردم و خواستم به سمت خیابان بروم که جلویم ایستاد و پایم را نیشگون گرفت.» منظور سولماز چیز دیگری است، ولی رویش نمی‌شود بگوید: «می‌خواستم جیبم بزنم اما نمی‌توانستم. صدایم در نمی‌آمد. همان‌طور که من را بین دیوار و خودش گیر انداخته بود، شروع کرد به باز کردن زیپ شلوارش. نمی‌دانم دقیقاً چقدر طول کشید، شاید فقط چند ثانیه. اما برای من مثل چند ساعت گذشت.»

بغضش می‌شکند اما در عین حال می‌خندد و ادامه می‌دهد: «همان لحظه باز شدن در یک پارکینگ باعث شد بترسد و قبل از اینکه کسی سر برسد، با همان وضع از کوچه دوید بیرون. شاید اگر صحبت‌های

یابی خود را در جی. پی. اس (GPS) تخلیه کنیم آن را از دست می دهیم. اسبک یا هیپوکامپوس «هیپوکامپ یا هیپوکامپ (hippocampus)» قسمتی از دستگاه کناره ای (سیستم لیمبیک) مغز است که مرکز یادگیری است. اسبک ساختمان عصبی خمیده ای است در مغز که در کف شاخ میانی بطن طرفی مغز قرار دارد. اسبک از سازواره های دستگاه کناره ای است که شکلی همانند اسب دریایی دارد و در اعماق لوب گیجگاهی جای گرفته است. هیپوکامپوس از دو شاخ منحنی وار تشکیل شده است که به بادامه مغز ختم میشوند. اسبک از بخشهای مهم مغز پستانداران است و مسئول حافظه دور است و پیش مغز را از آزموده های گذشته ما آگاه میکند. این مجموعه خاطرات گذشته را به شکل کوتاه و یا دراز مدت حفظ میکند. این ناحیه از مغز جزء اولین نواحی مغز است که در بیماری آلزایمر آسیب میبیند.

اصلی است که می گوید «نورونهای زمانی با هم شلیک می کنند که به هم متصل باشند»؛ این بدان مفهوم است که پرورش و ورزش ادراکی باعث تقویت توانایی مغز می شود. بررسی های انجام شده ضمن تأیید این فرضیه، اختلالات جدی به دنبال دارد. دنباله مطلب در صفحه ۵۳

هیچ گونه اثری در بهبودی سلاست زبان، تعقل و استدلال یا تفکر انتزاعی شخص ندارند؛ نیز به حال کسانی که دارای ژن متغیر هستند و فعالیت دوپامین آنها بالاست چندان سودمند نخواهند بود. اما دست یافتن به توانش طبیعی یا رفع اختلالها و موانع، و بالا بردن این توانش به طور معمول با هم تفاوت دارد. در مورد اخیر این امر مستلزم سودجویی از پدیده های تثبیت شده علوم اعصاب است. به این معنی که هرچه بیشتر از مدار استفاده کنید قویتر می شود. در نتیجه، مهارتی که به کار می برید بهتر می شود و این به نوبه خود موجب بهتر شدن کارایی شبکه های عصبی می شود.

النور مگیر، اعصاب شناس کالج دانشگاهی لندن در سال ۲۰۰۳ کشف کرد که رانندگان لندن که ۲۵۰۰۰ از خیابانهای بس گیج کننده شهر را به خاطر می آورند از هیپوکامپ خلفی بزرگی برخوردارند، این منطقه ای از مغز است که خاطرات مکانی را بیش از حافظه هر فرد لندنی در خود ذخیره می کند. در روانشناسی شناختی و علوم اعصاب، حافظه مکانی به بخشی از حافظه گفته می شود که مسئول ضبط اطلاعات محیط پیرامون و جهت یابی است. بر عکس، اگر استعداد جهت



شگفتیهای مغز آدمی

نقل از: شماره ویژه نیوزویک - فوریه ۲۰۱۶ نوشته: شرون بگلی

ترجمه: دکتر پرویز قوامی

dghavami@rgv.rr.com

چگونه می توانیم از خود مغز بهتری بسازیم تا سالمتر و شادتر زندگی کنیم ؟

به نظر می رسند جدا کنند. برای بررسی اثرات نیکوتین بر روی پدیده ادراکی مغز، دانشمندان مرکز افراط داروها آزمایشهایی بر روی دو گروه سیگاری و غیر سیگاری از نظر کارایی ادراکی مغز



پویانمایی سه بعدی که در آن اسبک به رنگ قرمز مشخص شده

انجام دادند و ۴۱ مورد را مورد آنالیز قرار دادند. آنها پی بردند که نیکوتین «اثرات مثبت چشمگیری» بر روی مهارتهای حرکتی، دقت حافظه کوتاه مدت، تمرکز و حافظه کاری و دیگر مهارتهای ادراکی دیگر داشته است. نتیجه عمل به احتمال زیاد نمایانگر تشدید کارایی واقعی مغز بوده و اثرات ادراکی سودمندی داشته است. دلیل این کار، این است که نیکوتین به گیرنده های پیام رسان عصبی استیل کولین مغز می چسبد، و اینها بازیگران اصلی مدارهای مغز هستند. (اخطار: کشیدن سیگار همچنین خطر ابتلا به اختلال مشاعر را افزایش می دهد، بنابراین با وجود آنکه کشیدن سیگار ممکن است به حافظه تان کمک کند، مضرات آن را بعداً خواهید دید.)

علوم اعصاب از اثرات مثبت داروهای محرک نظیر آدرال و ریتالین در ادراک مغزی پاره ای از افراد در انجام بعضی کارها پشتیبانی می کند. هر دو داروی محرک (همچنین قهوه) ترازهای دوپامین را بالا می برند، و این داروها نوعی اشتیاق و علاقه به کار در شخص القا می کنند؛ داروهای نشئه کننده ای که در او احساس ارضاکنده ای به وجود می آورند. ارتباط بین اجتماعی بودن و دوپامین بسیار شناخته شده است. سوء مصرف مواد دوپامینرژیک مثل کوکائین، زانتین ها و آمفتامینها جهت بهبود عملکرد اجتماعی، افزایش اطمینان و اعتماد به نفس بسیار رایج است. بنا بر پژوهشهای اخیر، این گونه داروها

مغز شما تمامی عملیات بدنانتان را انجام می دهد. پس بهتر است که در باره این مرکز کنترل بیشتر بدانید تا همه چیز در زندگیانتان کارا تر و تسکین بخش تر شود. ساده تر می بود اگر دانشمندان به جای بررسی و پژوهش بر روی قدرت عضلانی مغز و کاوش راههایی که به مغز انسان بهبودی می بخشند، به درک راهکار (Mechanism) های هوش می پرداختند. اگر ما تفسیر و الگوی کاملی از رشته های عصبی می داشتیم که به ما می فهماند چگونه بلند کردن وزنه باعث زیاد شدن قدرت بدنی مان می شود (پیامهای شیمیایی و الکتریکی باعث فزونی تعداد رشته های عصبی درون سلولهای عضله می شوند)، دیگر غمی نداشتیم!

اما تلاش در جستجوی راههای تأثیر گذاری که موجب تقویت قدرت ظرفیت ادراکی (Cognitive) می شود نمی تواند نومیدانه باشد. یکی از نیرومندترین یافته های علم نوروپلاستیسیته (Neuroplasticity) - علم مطالعه تغییرات ساختار و عملکرد های مغز و واکنش آن در برابر پیامهای ورودی - این است که توجه و دقت به ورودی ها حکم معجزه آسای دارد و قادر است مغز را از نظر جسمانی تغییر دهد و به مدارهای آن گسترش ببخشد. به عبارت دیگر، این می تواند به ما توضیح دهد که چرا با وجود مهارتهای خوب نمی توانیم درجه هوشمان را بالا ببریم. دلیلش این است که به آنها توجه زیادی نشان نمی دهیم. فرض کنید که تمرین تازه و پر جنب و جوشی مثل رقص کلاسیک دونفره (والس، تانگو، و غیره)، یا فرا گرفتن زبان خارجی را آغاز می کنید، که این گونه فعالیتها به احتمال زیاد باعث تشدید در سرعت عملیات مغز می شود، به سیناپسها قدرت می دهد و شبکه های عملکردی در مغز به وجود می آورد. سیناپس، یک ساختار زیستی در پایانه آکسونهاست که از راه آن یک سلول عصبی پیام خود را به دندرت یک نورون دیگر یا یاخته ماهیچه ای یا یک غده می فرستد. با کند و کاو در بنیاد ادراک و شناخت مغز، دانشمندان علوم اعصاب می توانند تقویت کننده های مغزی محتمل را از آنهایی که نامعلوم و مشکوک

فیلم برداری و عکاسی برای کلیه جشن ها، عروسی ها و میهمانی های شما



ما با بهره برداری از جدیدترین متد و با در دست داشتن

آخرین مدل دوربین فیلمبرداری و عکاسی،

ادیت و طراحی آلبوم های دیجیتال،

جشن های پر شکوه شما را باورانه می کنیم.

Studio Location:

22 Great Oaks Blvd Suite 260
San Jose, CA 95119

CONURE

Booking: 408.913.6070
www.ConureStudio.com

چه شغلی برایتان مناسب تر است!

رنج دیگران انجام می‌دهند.
برج اسد (مرداد): بشاشت و جمع گرایی بیش از حد و توانایی متولدین این ماه برای القای زندگی و حیات حتی در کسل کننده‌ترین موقعیت‌ها، باعث می‌شود بتوانند رهبران فوق‌العاده‌ای شوند. این افراد همچنین در شغل‌هایی که در آن نیاز به تحرک، انگیزش و خلاقیت زیاد است هم موفق خواهند شد. رسانه‌های گروهی، تدریس، هنر و تبلیغات از جمله کارهایی است که به خوبی از عهده آن برمی‌آیند. آنها همچنین می‌توانند رئیس جمهور، مدیر و رئیس و ویراستارهای فوق‌العاده‌ای شوند.
برج سنبله (شهریور): تکیه کلام متولدین این ماه "تجزیه و تحلیل کن!" است. با توجه به همین علامت کارهایی به آنها داده شود تا بتوانند این نیاز درونی خود را برای تحقیق و تحلیل ارضاء کنند. تحقیقات، اکتشاف، آزمایشات و تحقیقات پزشکی بهترین شغل‌های مناسب برای آنهاست.

برج میزان (مهر): این افسونگران خوش زبان در زمینه‌هایی قابلیت دارند که بتوانند از این سرمایه‌های خود استفاده کنند. متولدین این ماه بهترین سیاستمداران، مشاوران تحصیلی و آموزشی، دلالان و مشاوران خواهند بود. آنها افرادی منصف و بااخلاق هستند و در شغل‌هایی که نیازمند قضاوت و انصاف است نیز بسیار موفق خواهند شد.

برج عقرب (آبان): متولدین این ماه افرادی بسیار فردگرا هستند. آنها دوست دارند به سبک و مرام خود کار کنند و کسی در کار آنها دخالت نکند. به طور خلاصه بگویم، از رئیس و آقا بالا سر داشتن متنفرند. آنها می‌توانند موسسان شرکت، تاجران، مدیران و مشاوران خوبی باشند.

برج حمل (فروردین): متولدین این ماه دوست دارند زندگی، کار، تفریح و... همه چیز خود را متنوع و مهیج کنند. از آنجا که عاشق تنوع و هیجان هستند، برای کارهایی مثل تبلیغات، رسانه‌های گروهی، طراحی مُد و معماری مناسب هستند. متولدین فروردین در کارهایی که نیازمند خلاقیت است بسیار موفق خواهند بود.

برج ثور (اردیبهشت): متولدین این ماه دریای صبر و بردباری هستند. فقط کافی است منابع و فرجه کاری را به آنها بدهید تا سر موقع کار را به خوبی برایتان انجام دهند و اصلا هم برایشان مهم نیست که آن کار چقدر خسته کننده و ملالت آور بوده. این افراد بانکدارها، دانشمندا، حسابدارها و معلم‌های خوبی خواهند شد، چون اینکارها نیازمند صبر و استقامت است.

برج جوزا (خرداد): متولدین این ماه منبع انرژی هستند و از صبر کردن هم خسته نمی‌شوند (مثل متولدین ماه اردیبهشت). از اینرو نیازمند حرفه‌هایی هستند که در آن فرد باید روی پای خود بایستد. آنها مکتشفین، مترجمین و هتلدارهای خوبی می‌شوند چون این کارها مستلزم انرژی و نیروی فراوان است. این افراد حتی اگر ۵۰ سال هم از شروع کار یک پروژه بگذرد، انرژی خود را از دست نمی‌دهند.

برج سرطان (تیر): متولدین این ماه شونده‌گان بسیار خوب و برای درد و دل فوق‌العاده هستند. این افراد طبیعتاً برای شغل‌هایی که نیازمند ارائه پند و اندرز است مثل مشاوره، حقوق، روانشناسی، روانپزشکی و تدریس بسیار مناسب هستند. اینها افرادی احساساتی هستند، به همین دلیل نسبت به احساسات دیگران نیز حساس می‌باشند و هر کاری از دستشان برمی‌آید برای رفع درد و

فنگ شویی و طبیعت

گل و گیاه

گل و گیاه طبیعی عناصر مثبت بسیاری را وارد فضای کار میکند. گیاهان علاوه بر زیبایی، کیفیت هوا را نیز بهبود بخشیده، ما را با طبیعت خارج پیوند داده و رنگ سبزشان رشد و ترقی شخصی و حرفه‌ای را تقویت می‌کند.

از گیاهانی مانند کاکتوس و هر گیاهی که برگها و شاخه‌هایی نوک تیز دارد، احتراز کنید، زیرا انرژی منفی را گسترش میدهند. گیاهان برای موثر بودن باید سلامت و شکوفا باشند.

اگر گیاهتان پژمرده یا خشک شده است، آنرا بردارید و گیاهی تازه به جایش بگذارید. فراموش نکنید که حتی داشتن گلهای مصنوعی - غیر پلاستیکی - بهتر از هیچ است. فقط کافی است آنها را تمیز نگهدارید.

آب

آب قدرتمندترین نشانه پول در فنگ شویی است. انرژی مثبت «چی» در آن می‌درخشد و تاثیر فراوانی بر سلامت و رونق کار دارد. اما این آب باید تمیز و تازه باشد. چشمه‌های مصنوعی برای فضاهای داخلی بسیار مناسبند اما باید مراقب باشید که جریان آب در آنها مسدود نشود، خیلی سریع نباشد و آب آن را راکد نماند.

مدتی است که چشمه‌های بسیار کوچک تزئینی برای روی میز طراحی و ساخته میشوند که استفاده از آنها بسیار ساده است. یک انتخاب خوب دیگر تنگ ماهی یا آکواریوم است.

ماهی قرمز در فرهنگ چین نشانه ثروت است. اما ممکن است که این دو روش به هیچ وجه در محل کار شما قابل اجرا نباشند، در این صورت میتوانید از هرگونه شیئی که تداعی کننده آب باشد استفاده کنید. از مجسمه‌های کوچک گرفته تا گویهای بلورین پر از آب و مانند اینها.

فراموش نکنید که نظم، خلوت بودن، روشنایی کافی و عدم وجود اشیاء بد نما و غم انگیز، انرژی مثبت را در هر فضایی به جریان انداخته و به طرز اعجاب آوری زندگی شما را دگرگون خواهد کرد.

فنگ شویی نوعی نظم است که با بسیاری از روشها و فنون طراحی و معماری امروز سازگار است. فضا، آب و هوا، ستاره شناسی و نیروی جاذبه زمین از جمله اجزاء اولیه سازنده فنگ شویی هستند. بسیاری از افراد اعتقاد دارند که عوامل علمی غیر قابل توضیح در این مکتب نقش دارند و فنگ شویی را نوعی هنر متافیزیکی میدانند. کسانی که قوانین فنگ شویی را در زندگی خود رعایت کرده اند نیز، بر تاثیر آن بر سلامت، ثروت و روابط شخصی خود تاکید کرده اند.

فنگ شویی به طور محسوس و وابسته به این طرز تفکر است که زندگی همراه با طبیعت و نه در مقابل آن، نوع زندگی مناسب برای انسان و محیط اطراف اوست. یکی دیگر از نکات مهم در فلسفه فنگ شویی این است که زندگی ما به شدت تحت تاثیر محیط فیزیکی و احساسی اطرافمان قرار دارد. واضح است که اگر ما خود را در میان نشانه‌ها و سمبل‌های مرگ، تحقیر و بی تفاوتی نسبت به زندگی و طبیعت، اصوات ناهنجار و شکل‌های دیگر زشتی محصور کنیم، در این روند بیش از هر چیز زندگی خود را مختل خواهیم کرد. در مقابل اگر محیط زندگی خود را با زیبایی، ملایمت، مهربانی، همدلی، موسیقی و دیگر جلوه‌های شیرینی زندگی پر کنیم، از زندگی و محیط زیست خود تجلیل کرده ایم.

چنین به نظر میرسد که استادان فنگ شویی می‌توانند انرژی‌های متافیزیکی را ردیابی کرده و به جریان یافتن آن به نحو مطلوب کمک کنند. به عبارتی فنگ شویی نوعی طب سوزنی وابسته به معماری است. امروزه استادان چیدمان و معماری با اصول فنگ شویی به مشورت خوانده میشوند تا هنگام ساخت یا تزئین یک بنا، محل قرارگیری اتاقها، جهت درها، محل نصب آینه، جهت قرارگیری تخت خواب و اینکه کدام اتاق نیازمند حضور یک گیاه سبز و کدام فضا به گل سرخ احتیاج دارد را تعیین کنند.

را روی حالت دفاعی بودن (Defensive) ننگه داشته است. غرور مخرب و کاذب، آنها را به طور غلط گارد می کند و نفس (ego) می تواند زندگی و روابط را مختل و از انسانها آدم های غمگینی که همیشه در رنجش، قهر و عصبانیت هستند و خود را قربانی اخلاق و یا حرفهای دیگران می دانند، بسازد.

عزیزانم، باید بدانیم که تمام تغییرها، حتی در مورد اطرافیان، فقط و فقط از خود ما شروع می شود. زندگی زیباست و اگر ما در مسیر لذت از هر لحظه آن در هر شرایط و امکانی با نگاهی مثبت و درست قدم بر نداریم، هیچ تصمیم درست و سازنده ای برای خود نمی توانیم بگیریم. لحظه ها زود گذر هستند و ما هم رهگذر هستیم. پس بیاییم این راه را با شادی، زیبایی، مثبت و مفید بودن و در هشیاری طی کنیم و وسیله ای باشیم برای شادی دیگران و فردی مفید اول برای خود و بعد برای هموعانمان. برای داشتن زندگی شادتر و با نشاط تر و بدست آوردن آرامش بهتر، در هر سن و سال با یک «راهنمای زندگی» با تجربه تماس بگیرید. دوستان دارم و با خلوص قلب و صمیمیت برای همگی سالی پر از شادی و سلامتی آرزو دارم..

فراموش کردن باید با خواسته خود انجام شود. رها کردن خود از غم و ناامیدی به خاطر خود ماست نه به خاطر ارفاق به دیگران. در هر سن و سالی خودشناسی و خودسازی صحیح که هزاران دریچه مهر و محبت و شادی برای خود و دیگری که اطراف ما هستند باز می کند، هرگز دیر نیست. حرمت نفس و اعتماد به نفس را از بدو تولد باید به کودکان یاد بدهیم و باید و نبایدها و چراها را باید در حد مثبتی تغییر شکل بدهیم که آنها با حرمت نفس و عزت نفس و اعتماد به نفس وارد دنیای تحصیلی، کاری و روابط در زندگی بشوند. برای قادر بودن به این کار باید در خود با منطق و خودسازی در هر زمانی، حرمت نفس و اعتماد به نفس خود را بسازیم. اگر معنی اعتماد به نفس و حرمت نفس را نفهمیم، آنرا متأسفانه می توانیم راحت با خودخواه بودن و غرور کاذب و راه های اشتباه، عوضی بگیریم و راه زندگی را به غلط قدم برداریم. بسیاری از بی ادبی ها، تند و بد حرف زدن ها و یا برعکس از حرف صحیح و رک ناراحت شدن، «برخوردهای بی خودی» و خشم ها و عصبانیت ها در مردم، می تواند از عدم اعتماد به نفس و بخصوص حرمت نفس باشد که انسانها



راه هایی برای رسیدن به شادمانی بیشتر و پشت سر گذاشتن چراها، شایدها، بایدها و نبایدها

گر نکوبی شیشه غم را به سنگ

هفت رنگش می شود هفتاد رنگ

با سلامی گرم و صمیمی به گرمی آفتاب گرم و صمیمت و زلال چشمه ساران زیبای بهاری. زمستان و خزان پشت سر گذاشته شد و بهار زیبا و بزودی تابستان پرنور و حرارت در راه است.

زندگی بنا به قانون هستی، سالها و سالها پیاپی و بدون توجه به مسائلی مانند غم ها و یا شادی ها، حسرت ها و فکرها و خیال های ما به سرعت می گذرد. عزیزانم، هیچ دقت کرده اید که عکسهایی را که سالهای گذشته به گوشه ای گذاشته ایم و در خیال خود زیاد جالب نبوده اند و ما در آنها خود را دوست نداشتیم، حالا آنها را بیرون آورده و چقدر مورد توجه ما قرار می گیرند؟! مسائلی را که به خاطر آنها روزگاری را به خود تلخ کرده بودیم و از دست کسی رنجیده بودیم حال چقدر بی ارزش شده اند؟

خبرهای تلخ و غمناک گذشته گاهی در مقابل خبرهای تلخ تری، بی اهمیت جلوه می کنند. ما انسانها حتی قدر شادی ها و جوانی های خود را هم گاهی ندانسته و حسرت آنها را بعدها می خوریم! در حسرت گذشته و فکر کردن به چراها و نبایدها، از لحظه ها و شادی های الان هم غافل و لذت نبرده و حال را هم به همراه گذشته، در حال از دست دادن هستیم.

یکی از مراجعین، خانم مهربان و عزیز که دخترش هم مشتری من هستند، طرز فکر و نگرانی ایشان به تمام خانواده منعکس شده و خواهر و برادر و مادر در کمال مهربانی با دیگران و نیز با داشتن موفقیت های بیشمار، مرتب در حال شماتت خود و همدیگر هستند و مرتب در حال کین و مهر. در مورد بعضی از ما بخاطر استانداردهای جامعه، فرهنگی و خانواده ای، خوش بودن و در لحظه زندگی کردن، به کار دیگران دخالت نکردن و یا حقیقت را گفتن متهم به الکی

خوش بودن و یا بی غیرت بودن باشند. به جای نگرانی و فکر کردن و یا مداخله در کار دیگران از روی دوستی و عشق، باید به فکر رها کردن و کار کردن روی خود باشیم. محبت زیادی و سنگ دیگران را به سینه زدن، ضرر مستقیم به شخصیت و اعتماد به نفس آنها زده و هزار بیماری مانند تشویش و نگرانی، استرس و فشارهای روانی و بیماریهای فیزیکی برای خود و خانواده و دوست به ارمغان می آورد. گاهی ما برای دیگران به اصطلاح کاسه داغ تر از آش می شویم و گاهی هم تبدیل به انسانهای بی تفاوت و بی اهمیت به دیگران و اطرافیان خود.

بسیاری از ما یاد نگرفته ایم که در هر کاری تعادل در زندگی داشته باشیم. مهربان باشیم ولی مهر طلب نباشیم. عشق را هم بدهیم و هم دریافت بکنیم بدون اینکه از کسی انتظاری داشته باشیم. وظیفه کسی ندانیم که به ما سرویس بدهد و بدانیم که دنیا برای برآورده کردن خواسته های ما نمی چرخد، ولی اگر قلب خود را باز کنیم و مشت های خود را از گرفته های بدردنخور قدیمی باز ننگه داریم، و خود را برای دادن عشق به هستی و انسانها و گرفتن بهترین ها آماده ننگه داریم، آن وقت هستی، آماده داد و ستدهای خوبی با ما خواهد شد.

نگه داشتن باورهای قدیمی در ذهن و زندگی کار اشتباهی است و می تواند در ورود شادی های جدید و برکت را در زندگی ما ببندد. به طبیعت نگاه کنیم که برگ ها و درختان، فصل و کره زمین و دنیای هستی هر لحظه در حال تغییر و تحول است. پس چرا ما در دل، قلب و مغز خود تحول هایی به سوی رهایی، آزادی، شادی و بهتر بودن ایجاد نکنیم؟ عزیزان خوبم، اولین راه به سوی انسانی شادتر بودن و زندگی بهتر داشتن، بخشیدن و رهایی از کینه و احساسات منفی در گذشته ماست. بخشش و



آتوسا یکان

مربی و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach
atoosa30@yahoo.com

مربی زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و تشویق شما و با ارائه راه های جدید برای رسیدن به هدف ها، به شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه ای خود را توسعه دهید.

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد: بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ♦ رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ♦ Relationships
- ♦ اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ♦ Self-esteem
- ♦ خودشناسی، خودسازی، هدف یابی
- ♦ Behavior Problems
- ♦ تصمیم گیری های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ♦ Adults & Teens
- ♦ روابط و حل اختلافات زوجی و یا خانواده ها
- ♦ Life Choices
- ♦ صحبت های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان
- ♦ Happiness & Balance

Nomatterwhatyouwanttochangeinlife,theprocessisthesame.Icanhelpyou navigatethisprocess.Togetherweidentifywhatmattersmosttoyou,whathas beenlimitingyou,&wedesignapersonalizedactionplantohelpyoumoveforward.

Atoosa Yekan "Not just another life coach..."

Serving the Bay Area

(۹۲۵) ۲۹۷-۹۷۰۰

ختنه دختران و آغاز یک زندگی پر درد

در هر ۱۰ ثانیه در نقطه‌ای از دنیا دختری را ختنه می‌کنند. و این برای دختران و زنان ختنه شده آغاز یک زندگی پر درد است. عفونت، درد و ناباروری تنها برخی از پیامدهای ختنه زنان‌اند.

سودانی گرفت. پولدارها باید پول بیشتری بدهند. علاوه بر آن باید هدایای دیگری هم بدهند، مثل عطر یا صابون."
ندی مدتی عواد یکی از ۵۰ زن جوانی است که داوطلبانه در کمپنی شرکت دارند که به تازگی در سودان علیه ختنه زنان شکل گرفته است. ندی در مسجد ابوسعید می‌کوشد تا مردم را متوجه مضرات ختنه زنان کند تا بلکه این عمل سرانجام در سودان ممنوع شود.

ندی می‌گوید: "من جوان بودم. آن موقع این کار طبیعی بود و متداول. از همان بچگی چیزهایی در باره‌اش می‌شنیدم، اما زیاد واضح نبود. دختر بچه‌ها اصلاً چیزی نمی‌فهمیدند. وعده‌هایی که می‌دادند که هدیه و پول گیرشان می‌آید، دخترها را راضی می‌کرد که هر چیزی را قبول کنند. تنها اطلاعی که به من دادند این بود که این کار برایت خوب است."
دنباله مطلب در صفحه ۴۴



❖ برنده شدن جایزه میکروفون طلایی به دلیل ساخت برنامه ای ویژه در مورد ختنه دختران به تهیه کنندگی رویا کریمی مجد در فستیوال برنامه های رادیویی نیویورک

❖ پخش فیلم به نام سنت ساخته کامیل احمدی

❖ انتشار گزارشی از وضعیت ختنه دختران نوشته کامیل احمدی

❖ انتشار مقالات تخصصی و گزارش هایی نوشته پروین ذبیحی، رایحه مظفریان و عثمان محمودی از فعالیت های ملی و منطقه ای

❖ ارائه طرح مبارزه با ختنه دختران به مرجع ملی حقوق کودک و معاونت امور زنان ریاست جمهوری

❖ امضای پیش نویس طرح اجرایی پیشگیری از ناقص سازی جنسی زنان توسط معاونت امور زنان ریاست جمهوری

حدود ۱۴۰ میلیون زن در دنیا ختنه شده‌اند. هر سال ۳ میلیون زن به زیر تیغ ختنه‌گران می‌روند. بیش از ۶۰ سال است که مدافعان حقوق بشر علیه ختنه زنان Female Genital Mutilation مبارزه می‌کنند. سودان یکی از کشورهای است که بالاترین آمار زنان ختنه‌شده را دارد.

کمپین مبارزه با ختنه زنان در سودان
ندی مدتی عواد زن جوانی است ۲۳ ساله، نازک‌اندام و دلیر. ندی در مسجد ابوسعید، در اتاق کوچک داخل مسجد، منتظر است. به زودی ۱۵ زن وارد اتاق می‌شوند تا به قصه زندگی و دردی که ندی کشیده گوش دهند. ندی برای آنان از تجربه دردناک کودکی‌اش می‌گوید: "من مدت‌ها پیش، موقعی که دختر کوچکی بودم ختنه شدم. هنوز هم به این خاطر مشکلاتی دارم، بخصوص موقع عادت ماهانه‌ام. خیلی درد دارم. با اینکه ختنه‌ام از نوع درجه اول بود، اما باز هم درد دارم. قابله ده این کار را کرد. برایش پنجاه پوند

خواب و عادت ماهانه و نیز به وجود آوردن امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش، موجب ارش است.

ماده ۴۴۹: "ارش" دیه غیرمقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تاثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند. مقررات دیه مقدر در مورد ارش جریان دارد، مگر این‌که در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود.

علاوه بر این در سال میلادی گذشته فعالیت های گسترده ای از سمت فعالین علیه تداوم ناقص سازی جنسی زنان صورت گرفت. خلاصه ای از این فعالیت ها:

❖ انتشار کتابی با عنوان تیغ و سنت نوشته رایحه مظفریان در داخل ایران

❖ راه اندازی کمپینی با عنوان گام به گام تا توقف ناقص سازی جنسی زنان در ایران

❖ برگزاری اولین نشست تخصصی با عنوان تیغ و سنت در دانشگاه تهران

❖ برگزاری اولین کارگاه بومی در بستک با عنوان ازدواج زود هنگام و ختنه دختران و صحبت با برخی مراجع اهل تسنن

ابراز نگرانی کمیته حقوق کودک

رایحه مظفریان

r.mozafarian@gmail.com



رایحه مظفریان دانش آموخته کارشناسی ارشد از دانشگاه شیراز است. پایان نامه وی در مورد «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی ختنه زنان؛ مطالعه موردی دختران و زنان ۱۵ تا ۴۹ سال در جزیره قشم» بوده است که در اردیبهشت ۱۳۹۰ با درجه عالی به تصویب کمیته داوران رسیده است. آخرین کتاب وی زیر عنوان «تیغ و سنت» در پاریس و تهران به چاپ رسیده است. وی در فوریه ۲۰۱۵، به مناسبت روز جهانی ناقص سازی جنسی زنان، در پارلمان کردستان عراق و در مارس ۲۰۱۵، به مناسبت روز جهانی زن، در کنفرانسی که از سوی کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد در نیویورک تشکیل شده بود سخنرانی نمود.

ناقص سازی جنسی زنان در ایران جرم به شمار می آید

زمینه افزایش اعدام و ازدواج دختران با اشاره به مواد قانونی ارائه شده در گزارش کمپین از عدم توجه ایران به وضعیت ختنه دختران نیز ابراز نگرانی کرد. این کمیته در یک گزارش بیست صفحه ای به موارد دیگری از نقض حقوق کودک در ایران نیز اشاره کرده است.

در بخشی با عنوان اعمال آسیب زا آمده است که بنا به ماده ۶۶۴ (بعد از اصلاح قانون، ماده ۶۶۳ به ۶۶۴ تغییر پیدا کرد)، قانون مجازات اسلامی ناقص سازی جنسی زنان نوعی خشونت است که همچنان در مناطقی از ایران، هرگزگان و منطقه های کردنشین، انجام می گیرد. همچنین بنا بر اجلاس عمومی شماره ۱۸ در سال ۲۰۱۴ با عنوان شیوه های مضر، به طور مشترک با کمیته رفع تبعیض علیه زنان بنا شد اقداماتی موثری در جهت اجرایی شدن ماده ۶۶۴ و جلوگیری از ناقص سازی جنسی زنان در سراسر کشور صورت بگیرد. در ماده ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز آمده است که: "قطع و از بین بردن هر یک از دو طرف اندام تناسلی زن، موجب نصف دیه کامل زن است و قطع و از بین بردن بخشی از آن، به همان نسبت دیه دارد." در این حکم فرقی میان باکره و غیر باکره، خردسال و بزرگسال، سالم و معیوب از قبیل رتقاء و قرناء نیست.

علاوه بر این ماده، مواد دیگری از همین قانون هم به مباحث مشابهی پرداخته اند:

ماده ۷۰۴: از بین بردن قدرت انزال یا تولید مثل مرد یا بارداری زن و یا از بین بردن لذت مقاربت زن یا مرد، موجب ارش است.

ماده ۷۰۷: از بین بردن کامل قدرت مقاربت، موجب دیه کامل است.

ماده ۷۰۸: از بین بردن یا نقص دائم یا موقت حواس یا منافع دیگر مانند لامسه،

دست کم ۲۰۰ میلیون زن و دختر در سراسر جهان قربانی ختنه زنان شده‌اند. این تعداد ۷۰ میلیون نفر بیشتر از آمار سال ۲۰۱۴ است. به دلیل همین آمار شوکه کننده، بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل در نیویورک امسال به مناسبت روز جهانی عدم مدارا با ختنه زنان، گفته که هیچگاه پایان دادن به این اقدام این چنین فوری نبوده است. ششم فوریه / ۱۷ بهمن‌ماه روز جهانی مبارزه با ختنه زنان است. بر اساس گزارش‌های جهانی، در هر ده ثانیه در جهان دختری ختنه می‌شود. در سالهای تلاش فعالان این عرصه در سراسر جهان سی کشور در لیست کشورهای ختنه کننده جای گرفته اند که اندونزی امسال موفق شد یونیسف را متقاعد کند تا در این لیست جای بگیرد اما فعالان حقوق کودک و زنان در ایران و بیش از ده کشور دیگر از جمله پاکستان، هند، مالزی، کشورهای حاشیه خلیج فارس، عراق، عربستان سعودی و غیره هنوز نتوانسته‌اند دولت‌ها و سازمان‌های مهمی مانند یونیسف را متقاعد کنند. سال گذشته کمپین گام به گام تا توقف



ناقص سازی جنسی زنان و ازدواج کودکان در ایران گزارشی از وضعیت ازدواج کودکان و ختنه دختران به کمیته حقوق بشر سازمان ملل ارائه داد. در این گزارش علاوه بر ارائه آمارهای دقیق، به مواد قانونی و نقض آن به طور مفصل پرداخته شده است.

چند روز پیش کمیته حقوق کودکان سازمان ملل علاوه بر انتقاد از ایران در



مولوی و مرگ

دکتر حسین مسیح پور

من نخواهم دایه مادر خوشترست

موسی ام من دایه من مدرست

مولوی حاجت و نیاز را منشا پیدایش عقل و تفکر می داند و تفکر نیز کارگزار عشق است. حافظ فرماید:

عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی

عشق داند که در این دایره سرگرداند و انسان دو نوع حاجت دارد، مادی و معنوی و آثار اندیشه پیدایش وسایل زندگی بهتر و در نهایت پیشرفت تمدن بشری و اساس ایجاد هستی است. به آیات زیر توجه فرمایند:

گر نبودی حاجت عالم زمین

نافریدی هیچ رب العالمین
وین زمین مضطرب محتاج کوه

گر نبودی حاجت افلاک هم
هفت گردون ناوریدی از عدم

پس کمند هستها حاجت بود
قدر حاجت مرد را آلت دهد

و نیز در این زمینه فرماید:

تشنه می نالد که ای آب گوار
آب می نالد که کو آن آبخوار

جذب آبست این عطش در جان ما
ما از آن او و او هم آن ما

حکمت حق در قضا و در قدر
کرده ما را عاشقان همدگر

در آیات فوق حاجت را از آثار عشق تلقی می کند.

جلال الدین درباره هرگونه شهوت که کورکننده شعور و پوشاننده عقل است فرماید:

دان که هر شهوت چو خمر است و چو بنگ
پرده هوش است و عاقل زاوست دنگ

مولوی پس از ذکر تعصب و واپس گرایی و صفات ناپسند، درباره فضیلت ها صحبت می کند و معتقد است که فضیلت های عمده سه فضیلت حکمت و شجاعت و عفت است و می فرماید که اگر این فضیلت ها با هم جمع شوند فضیلت عدالت پدید می آید که افضل فضیلت هاست و عدالت مطلق را به خدا نسبت داده، چه عدالت در باب خداوند آن معنی را ندارد که درباره خلق دارد زیرا عدالت خدا یعنی حکمت بالغه داشتن و احسن تقویم بودن او و به عبارت دیگر این که خداوند هر موجودی را با اندام هایی آفریده که غذا و بقای او را تامین

کند. مثلاً برای بقای شیر و ببر و پلنگ دندان و چنگی آفریده که بتواند خوراک خود را تهیه و بقای خود را تامین نماید و در پرند منقار و پر و این امر درباره همه موجودات تعمیم می یابد، ولی عدالت در مورد مردم یعنی حقوق مساوی داشتن و عدم تبعیض در مقابل کار و امر مساوی و این موارد همان نظریه است که خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲) هجری قمری اظهار داشته و معتقد است که در وجود انسان سه غریزه ملکی و ددی و بهیمی به ودیعه نهاده شده است که به ترتیب از اولی فضیلت حکمت و از دومی فضیلت شجاعت و از سومی فضیلت عفت در آدمی شکل می گیرد که فضیلت حکمت قوه تشخیص و تمیز خوب از بد و فضیلت شجاعت قوه دفاع از خود و حقوق دیگران و رفع تبعیض و فضیلت عفت پاک بودن و منزله بودن از آلودگی ها و دامن خویش از ناپاکی ستردن است و اگر این سه فضیلت جمع شوند عدالت یعنی برترین و کاملترین فضیلت ها بوجود می آید.

خمر تنها نیست سرمستی هوش

هر چه شهوانیست بندد چشم و گوش
مست آن باشد که بیند آنچه نیست

زر نماید آنچه مس و آهنیست
هین بهر مستی دلا غره مشو

هست عیسی مست حق خر مست جو خواجه در توجیه و تبیین این مطلب اضافه می کند که همواره فضیلت در حد وسط قرار دارد که اگر در طریق افراط و تفریط آن پیش رویم دیگر فضیلت نیست و تبدیل به رذیلت می شود. مثلاً اگر فضیلت شجاعت را در وسط خط A و B تصور کنیم وقتی از وسط خط نقطه C رد شویم به طرف A افراط ظهور بوجود می آید. یعنی نترسی که مثلاً انسانی خود را از ساختمانی بلند به زمینی پرتاب کند به عنوان اینکه من نمی ترسم. جای تردید نیست که یا دست و پای او می شکند یا فلج می شود و می میرد که این عاقلانه نیست و امر قابل قبول از دیدگاه فلسفه و شرع و اخلاق نمی باشند. بنابراین تهور دیگر فضیلت نیست بلکه رذیلت محسوب می شود و همچنین اگر به طرف B یعنی جبن که ترس بیش از حد است دور شویم

که انسان نمی تواند دست به هیچ کاری بزند، می ترسد از خانه خارج شود و نکند برای او اتفاقی بیفتد یا با چیزی تصادف کند یا معامله نمی کند که نکند ضرر کند یا ازدواج نمی کند که نکند زن نامناسبی نصیبش شود. این هم مورد قبول عقل نیست. بنابراین تفریط هم فضیلت نیست و نوعی رذیلت است می بینیم مولوی که در سال ۶۰۴ هجری متولد شده و مرگش در سال ۶۷۲ ه ق می باشد با آنکه هیچ رابطه ای با خواجه نصیرالدین نداشته او در قونیه و خواجه در بغداد می زیسته اند و نصیرالدین با دید فلسفی و مولانا با دید عرفانی درباره فضیلت و رذیلت و همچنین در باب تکامل، یک اصل را قبول دارند و مطرح می کنند، منتهی خواجه نصیر در باب تکامل، فصل مشترک این تبدیل و تبدل را بیان می کند و ارائه می دهد که در خور توجه شایان است.

مولوی بر این باور بود که اگر انسان ها کدورت و تیرگی را از دل ها بزدایند و صفا و محبت و نیکی و پاکی را جانشین آن نمایند، استحقاق و لیاقت تابش انوار الهی را پیدا می کنند و وجود آنها آینه تمام نمای صفات خدایی می شود. نکته دیگری که در این مقوله حائز اهمیت و قابل ذکر است راه وصول به حق و تقرب و نزدیکی با خداست که نظر مولوی در خور توجه است، چه می دانیم در این باره صوفیه دارای سه نظریه می باشند:

۱- دسته ای از صوفیه که به حکمت گرایش دارند می گویند: راه وصول به حق طولی است و نسبت هر فردی از موجودات با خداوند مانند نسبتی است که هر مرتبه از مراتب درخت با تخم درخت دارد.

۲- دسته دیگر از صوفیه که خدا را در همه چیز می بینند و می گویند این راه عرضی است و رابطه هر فردی از افراد موجودات با خداوند مانند نسبت هر حرفی از حروف نامه است با کاتب و نویسنده آن.

۳- دسته سوم از صوفیه که مشرب وحدت وجودی دارند، مانند مولانا جلال الدین، و معتقدند که بین انسان و خدا هیچ راه و فاصله ای نیست، تا طولی یا عرضی مطرح باشد. وجود یکی است و انسان و خدا از یکدیگر هیچگونه فاصله ای ندارند تا فرض وجود راه لازم آید و بالاخره هدف عارف در راه هم ریاضت است و هم کشف و شهود که قدم اول توبه است و بعد طی مراحل سلوک یا طریقت که مقامات خوانده می شود که عارف از مقام توبه بورع و بعد زهد و سپس فقر و صبر و توکل و رضا و در

آخرین مقام به فنای فی اله می رسد و اگر استعداد و استحقاق داشته باشد در این مسیر جانش معروض حال و نفعات الهی قرار می گیرد و از طریق مکاشفه و شهود به مقصد و پایان راه می رسد و هدف اصلی را در آغوش می کشد.

مولوی در باب آفرینش موجودات با تفسیر حدیث ان الله تعالی خلق الملائکه و ركب فیهم العقل و خلق البهائم و ركب فیهم الشهوة و خلق الانسان و ركب فیهم العقل و الشهوة و من غلب عقله علی الشهوة و هو اعلی من الملائکه و من غلبه شهوة علی عقله فهو ادنی من البهائم.

در حدیث آمد که یزدان مجید

خلق عالم را سه گونه آفرید
یک گره را جمله عقل و علم و جود

آن فرشته است او نداند جز سجود
نیست اندر عنصرش حرص و هوا

نور مطلق زنده از عشق خدا
یک گروه دیگر از دانش تهی

همچو حیوان از علف در فریبهی
او نبیند جز که اصطلب و علف

از شقاوت غافلست و از شرف
و آن سوم هست آدمیزاد و بشر

از فرشته نیمی و نیمش ز خر
نیم خر خود مایل سفلی بود

نیم دیگر مایل عقلی بود
عقل اگر غالب شود پس شد فزون

از ملائک این بشر در آزمون
شهوت ار غالب شود پس کمتر است

از بهائم این بشر کان ابتر است
آن دو قوم آسوده از جنگ و حراب

وین بشر با دو مخالف در عذاب
وین بشر هم ز امتحان قسمت شدند

آدمی شکلند و سه امت شدند
یک گره مستغرق مطلق شدست

همچو عیسی با ملک ملحق شدست
نقش آدم لیک معنی جبرئیل

رسته از خشم و هوا و قال و قیل
قسم دیگر با خران ملحق شدند

خشم محض و شهوت مطلق شدند
وصف جبریلی دریشان بود و رفت

تنگ بود آن خانه و آن وصف زفت
مرده گردد شخص کو بی جان شود

خر شود چون جان او بی آن شود
نام کالانعام کرد آن قوم را

زانک نسبت کو بیقطه نوم را
روح حیوانی ندارد غیر نوم

حس های منعکس دارند قوم
ماند یک قسم دگر اندر جهاد

نیم حیوان نیم حی با رشاد
روز و شب در جنگ و اندر کشمشک

کرده چالیش آخرش با اولش
بقیه در شماره گزیده



بنفشه

بهرام گرامسی

bgrami@yahoo.com

شده ست آیینۀ زانو بنفش از شأنۀ دستم که دارم چون بنفشه سر به زانوی پشیمانی (خاقانی)

بنفشۀ خودرو از گونه‌های مادری بنفشه‌های متنوع امروزی است که گلبرگ‌های بالایی آن به رنگ بنفش یکدست و گلبرگ‌های دو طرف و پایینی با زمینه بنفش روشن و خطوط شعاعی تیره رنگ روی هم صورت و خط عارض محبوب جوان را در ذهن تصویر می‌کند. خط عارض را به خط بنفشه، زلف و طره محبوب را به کبود بنفشه و تاب و شکن زلف را به تاب بنفشه تشبیه کرده‌اند. ساقۀ نرم و ظریف گل خمیده است و این سر به زیری را به ملال و افتادگی و سر بر زانوی غم داشتن تعبیر کرده‌اند و بنفشۀ کبود و سر به زیر را سوگوار و مغموم گفته‌اند. کیسۀ شهید در پشت گل همچون زبانی است که از قفا درآمده باشد، و این ویژگی زبان در قفا بودن بنفشه مضمون قرار گرفته است.

بنفشه گلی است از جنس Viola متعلق به خانوادهٔ Violaceae یا تیرهٔ بنفشه که معروفترین گونهٔ آن tricolor یا بنفشۀ سه رنگ است. این نوع بنفشه را در تاجیکستان گل آدم رو می‌نامند. در همه انواع بنفشه، گل به صورت منفرد در انتهای ساقۀ نرم و نازک گل دهنده قرار دارد. بنفشه‌های که امروزه در آغاز بهار در ایران در باغچه‌ها کاشته می‌شود معروف به بنفشۀ فرنگی است که گل بزرگ آن در رنگ‌های بسیار متنوع وجود دارد و در انگلیسی آن را pansy می‌نامند. گاهی نیز این نوع بنفشه به سابقۀ غلبه رنگ بنفش به همان نام جنس یا Viola نامیده شود و اگر رنگ گل منحصر به الوان بنفش باشد آن را violet می‌نامند. آنچه در شعر قدیم فارسی مورد تشبیه و اشاره قرار گرفته، بنفشۀ خودروست که از اجداد بنفشه‌های امروزی است. خاستگاه این بنفشه ایران است و آن را بنفشۀ ایرانی نیز نامیده‌اند.

شعلۀ گوگرد به‌هنگام سوختن کبود است و "تشبیه بنفشه به آتشی که بر گرد گوگرد، در لحظۀ روشن کردن، می‌دود... از تشبیه معروف و رایج شعر عرب... در سدهٔ سوم هجری یا پیش از آن گرفته شده است و این تشبیه در سدهٔ چهارم در اندلس و خراسان همه جا شهرت داشته است... و همچنین است تشبیه بنفشه به خد و گیسو که در شعر این دوره ادب فارسی رواج دارد و در شعر عرب دوره قبل رواج داشته و در شعر اندلس نیز می‌خوانیم." (۱) احتمال داده اند که دو بیت زیر از منجیب ترمذی (یا رودکی) از "اوائل النار فی اطراف کبریت" در کتاب الزهر والریاض (گل و باغ، تألیف ابن‌المعز شاعر توانای عرب زبان (متوفی ۲۹۶ ق) تأثیر گرفته باشد:

بنفشۀ طبری خیل خیل سر بر کرد / چو آتشی که به گوگرد برودید کبود
بدان ماند بنفشه بر لب جوی / که بر آتش نهی گوگرد بفخم

بفخم (با فتح اول و سکون دوم و فتح سوم) = بسیار و فراوان.
در بنفشه، گل دارای پنج گلبرگ، با تقارن دوطرفه، شامل دو گلبرگ بالایی به رنگ بنفش تیره یا کبود (نزدیک به رنگ پوست بدنجان)، دو گلبرگ کوچکتر در طرفین و یک گلبرگ بزرگ پایینی به رنگ روشنتر است. گلبرگ پایینی دارای زائده‌ای به نام مهمیز (spur) یا در واقع کیسۀ حاوی شهد یا نوش گل است که امتداد می‌یابد و از پشت گل خارج می‌شود. دو زائدهٔ کوچک از دو پرچم پایینی نیز در پشت گل به مهمیز متصل می‌شود و روی هم به این کیسۀ شهد، در چشم شاعران باریک بین، شکل زبانی را می‌دهد که از پشت یا قفای گل درآمده باشد. در گذشته، زبان کسی را از قفا کشیدن یا از پس گردن درآوردن نوعی مجازات برای شخص زبان دراز بوده است. سلمان ساوجی در دو بیت زیر و اوحدی مراغه‌ای در بیت بعد زبان در قفا بودن بنفشه را مضمون قرار داده و آن را با زبان گویای سوسن مقایسه کرده‌اند:

چون بنفشه بر زبان در عمر خود حرفی نراند / پس زبانش را چرا بیرون کشیدند از قفا؟
اگر نه مدح تو گوید زمانه سوسن را / بنفشه وار زبان از قفا به در گیرد

بنفشه را چو زبان بر کشیده‌ای ز قفا / به خیره سوسن پر فتنه را امان چه دهی؟
بیت زیر از صائب به زبان در کام کشیدن و خاموش ماندن بنفشه در برابر خط عارض محبوب اشاره دارد:

بنفشه پیش خطت قفل بر زبان‌انداخت / گهر ز شرم لبست سنگ در دهان انداخت

قفل بر زبان و سنگ در دهان کنایه از سکوت است. گهر = سنگ قیمتی، لعل (به تناسب لب). تشبیه گلبرگ بنفشه به لالهٔ گوش نیز در ابیاتی انگشت شمار آمده است، با بیت زیر از انوری و دو بیت بعد از خاقانی:

کاکنون مزاج جذر اصم در محاورات / ده گوش و ده زبان چو بنفشه ست و سوسن است
مزاج = حالت و وضعیت. اصم = کر، ناشنوا. جذر اصم (اصطلاح ریاضی) = نامعین، بی‌نتیجه. [اکنون وضعی شده که زبان‌ها گویا و گوش‌ها شنوا نیستند - و گفت و شنودی نمی‌شود.]

در باغ بنفشه را شرف زان افزود / کاو حلقه به گوش زلف تو خواهد بود
زلف تو بنفشه را غلامی فرمود / زین روی بنفشه حلقه در گوش نمود
گلبرگ‌های بنفشه، بیشتر نزدیک به مرکز گل، دارای خطوط شعاعی تیره رنگ در زمینهٔ بنفش روشن هستند که خط عارض یا موی رخسار نوجوان را در ذهن مجسم می‌کند. خط مُشکین عارض، در میان گل‌ها، بیش از همه به بنفشه تشبیه شده است و ترکیبات بنفشه عارض یا بنفشه عذار و به ویژه بنفشه خط در شعر قدیم فارسی به معنی خوش پسر و ظریف منظر آمده است، با دو بیت از سوزنی سمرقندی و امیرمعزی:

یار مرا خط بنفشه وار بر آمد / بوی بنفشه ز خط یار بر آمد
آن خط نو دمیده نگر بر دو عارضش / همچون بنفشۀ طبری بر گل طری

طری = طر (گویا معرب تر)، تر و تازه.
رویدن بنفشه در اطراف سمن (مخفف یاسمن) تشبیهی از برآمدن خط عارض بر گرد رخسار سپید محبوب نوجوان بوده است، با پنج بیت شاهد به ترتیب از فردوسی، امیر خسرو دهلوی، امیرمعزی و صائب:

به رخسارگان چون سهیل یمن / بنفشه دمیده به گرد سمن
سهیل یمن = ستاره کم پیدای سهیل که گمان می‌شد ابتدا در یمن دیده می‌شود. دمیدن = رویدن.

خطی که بر سمن آن گل‌عذار بنویسد / بنفشه نسخهٔ آن بر بهار بنویسد
یا رهگذر مورچگان است به گلبرگ / یا بر سمن تازه بنفشه بدمیده‌ست
ز یاسمین تو بوی بنفشه می‌شنوم / مگر دمیدن خط زان عذار نزدیک است
عذار = خط عارض، نخستین موی صورت، (در عربی) ریش، موی گونه، (در تداول فارسی) گونه. خال بر رخسار معشوق را، از جهت تیرگی و کبودی، به بنفشه تشبیه کرده‌اند، با دو بیت از واعظ قزوینی و عبید:

بنفشه از رسایی‌ها بدان خدّ / که هم زلف است و هم خال است و هم خدّ
خدّ = گونه، رخسار.

چو شانه کرد صبا جعد سنبل سیراب / بنفشه بر طرف عارض چمن زد خال
در مناظره میان گیاهان در رمزالریاحین رمزی کاشانی، بنفشه خود را خال گلشن می‌داند:

منم بر روی گلشن خال مشکین / ز خط و خال باشد چهره رنگین
چو مشکین خال دلبر خوش نمایم / چو هندوی نگه مردم ربایم

هندو = سیاه. نگه به چشم و مردم به مردمک اشاره دارد.

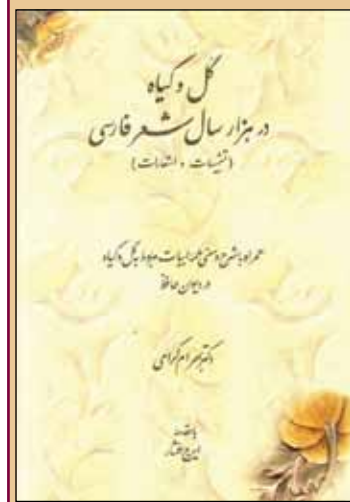
در گیاه بنفشه، دمگل یا ساقۀ گل نرم و ظریف است و در محل اتصال به گل خمیده است. از این رو، گل حالت خمیده و سر به زیر دارد. در پنج بیت به ترتیب از عطار، مسعود سعد، سعدی، نظامی گنجوی و فخرالدین اسعد گرگانی و رباعی بعد از خیام این خصوصیت بنفشه به سرنگون یا در خواب غفلت بودن، سر بر زانوی دریغ گذاردن و خمار و مست از باده داشتن تشبیه شده است:

از بنفشه به عجب مانده ام کز چه سبب / روز طفلی به چمن پشت دوتا می آید
چون شاخ بنفشه سرنگون باشم من / ترسم که بسی عمر نیایم چو سمن

تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش / حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار
سمن ساقی و نرگس جام در دست / بنفشه در خمار و سرخ گل مست

شاخ یاسمن سپید و خوشبو به ساقی، بخش زرد میانی نرگس به ققدح، سر فرو افتاده بنفشه به خمار از باده و سرخ رویی گل به مستی او تشبیه شده است.
دنباله مطلب در صفحه ۵۱

گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی



این کتاب که با مقدمهٔ ایرج افشار چاپ دوم آن در بهار ۱۳۸۹ در ۵۴۰ صفحه در تهران منتشر شد، حاصل بیش از ده سال تحقیق مستمر مؤلف است. این کتاب در زمانی کوتاه با استقبال کم نظیری از سوی مراجع علمی و ادبی روبرو گردید. بیش از چهار هزار بیت شعر انتخابی از ۱۵۶ شاعر (از آغاز شعر فارسی تا نیم قرن قبل از مشروطیت) در مورد ۱۱۰ گونهٔ گیاهی (گل‌ها، درختان، میوه‌ها) و تصاویر آنها با شرح و معنی ابیات دشوار و نیز شرح و معنی همهٔ ابیات مربوط به گل و گیاه در دیوان حافظ آمده است.

لُس آنجلس، شرکت کتاب
۱-۸۰۰-۳۶۷-۴۷۲۶

یک زن، یک زندگی، یک جایزه

همایون خیری

زندگی می‌تواند عجیب‌تر از آن چیزی باشد که انتظارش را دارید. شما را از جایی که هستید به جایی که نمی‌شناسید پرتاب کند و زیر و روی تان کند. اما آن چیزی که از شما برمی‌آید این است که با همه ناملازمات زندگی، بخواهید به آرزوی تان برسید. این کاری است که اگر بخواهید می‌توانید انجامش بدهید.



تنها چیزی که والدینم به من دادند این بود که باید درس بخوانم». حورا در یک کالج عمومی ثبت نام کرد و همزمان با تحصیل شروع به کار کرد. از پیشخدمتی در رستوران تا خرید و فروش خودرو و تدریس خصوصی. اما تحصیلاتش را ادامه داد و سرانجام دکترایش را در رشته میکروبی شناسی از دانشگاه برنדיس در بوستون دریافت کرد. می‌گوید «مشاور تحصیلی‌ام می‌گفت تو از آنهایی هستی که شجاعت دارند و می‌توانی به هر کار تازه‌ای دست بزنی». اکنون «حورا مریخ» استادیار رشته میکروبی شناسی در دانشگاه واشنگتن است.

دنباله مطلب در صفحه ۵۲

SPECIAL OFFER @
TOUCHFREEWASH.COM

FRESH COFFEE

No oil

We never close, Open 24 / 7
1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,
650-589-7058

بنام هستی بخش

حسین الماسیان

h.almasian@yahoo.com



هاله انسانی چه اسرارش را آشکار می‌کند!

بالاترین استادان و بزرگان معنوی در «نوری سپید و عظیم» ظاهر می‌شود. این نور با دیده انسان (چه در سطح جسمانی و چه در سطح اختری) قابل مشاهده است چرا که به سطحی بالاتر از سطح جسمانی و اختری تعلق دارد و حاکی از وصول به درجات بالای روحانی است و نشانه استادی کامل «master» یا مرشد یا پیر و یا قطب بودن و وصول به مرحله استادی کامل «Adeptship» است.

رنگین نمای هاله ای

«Auric Kaleidoscope»

هاله انسانی هرگز در حالت سکون مطلق قرار نمی‌گیرد و همواره در ارتباط با نوع اندیشه، احساس و حرکت در تغییر است. هرچند دوره‌هایی از آرامش دارد ولی حتی در آرامش هم تپشها و جنبش‌های موجی در آن آشکار است. ابرهایی با رنگهای متغیر در سطح یا عمق آن پدیدار می‌گردد، درست مانند ابرهای تابستانی آسمان که به پنبه شبیه هستند. از آن گذشته توفانهای سخت فعالیت ذهنی یا فشارهای عاطفی این آرامش نسبی را مختل می‌سازد. نوسانات حاصل از برخی توفانهای ذهنی آنچنان پدیده‌اند که اثرات آنها را اشخاص متوسط از لحاظ درجه بینایی آسترالی کاملاً احساس می‌کنند. کسی که در حالت رویا گونه غرق است یا در خواب، رنگهای هاله ای زیبا را ظاهر می‌کند.

کسی که سرشار از عشق ناب است هاله اش با زیباترین رنگها و ته رنگهای گلی پر می‌شود و مشاهده اش برای نهران آگاهان مسرت بخش است.

دو طرح مختلف برای رنگهای هاله ای هر شخص وجود دارد، نخست رنگهای ناشی از افکار و احساسات، دوم رنگ آمیزی که از افکار و احساسات آن شخص در لحظات معینی به ظهور می‌رسد. بدین جهت نهران آگاهان تعلیم دیده قادرند نه فقط افکار و احساسات گذرای فرد را تعیین کنند بلکه به گونه ای شخصیت عمومی، تمایلات و اعمال گذشته او را بیان کنند. این کار را برای آنان با آزمایش و بررسی دقیق رنگهای هاله ای امکان پذیر می‌باشد.

لرزه رلر

گروه رنگهای آبی: این گروه از رنگهای کوبی اشکال و درجات مختلف احساسات مذهبی «Religious emotions»، جنبه های روحانی «Spirituality» و نظایر آنها را به نمایش در می‌آورد. غالبترین صور احساسات و اندیشه های مذهبی و روحانی با رنگ زیبا، روشن و شفاف از بنفش نمودار می‌شود، در حالیکه جنبه های خشن تر احساس و تفکر مذهبی، رنگهای تیره تر و پرنرنگتر را ظاهر می‌سازند تا جائیکه رنگ نیلی شده آنقدر تیره می‌شود که به سختی می‌توان آنرا از رنگ سیاه با مایه آبی تمیز داد که البته به سختی می‌توان عنوان مذهب را به آن اطلاق کرده. این رنگ معرف اشکال خرافی مذهب است.

البته بیاد داشته باشیم که در دین صورتهای عالی و پست وجود دارد. در این باغ، کمبای ترین گلها می‌رویند و بی ارزشترین علفها نیز رویش دارند. احساسات عالی روحانی با رنگ آبی درخشان آشکار می‌شود، رنگی شبیه آبی آسمانی در یک عصر خنک پاییزی. وقتی به چنین رنگی نظر می‌کنیم تحت تاثیر احساسی قرار می‌گیریم که می‌خواهد ما را بالا ببرد و این الهام «Intuition» آنچنان حقیقی است که گوئی در حضور پدیده های روحانی عالیتری قرار گرفته ایم. رنگهای آبی مایه الهام بخشی دارند، اما احساسات مذهبی ناشی از ترس در رنگ خاکستری که به آبی می‌زند نمودار می‌شود.

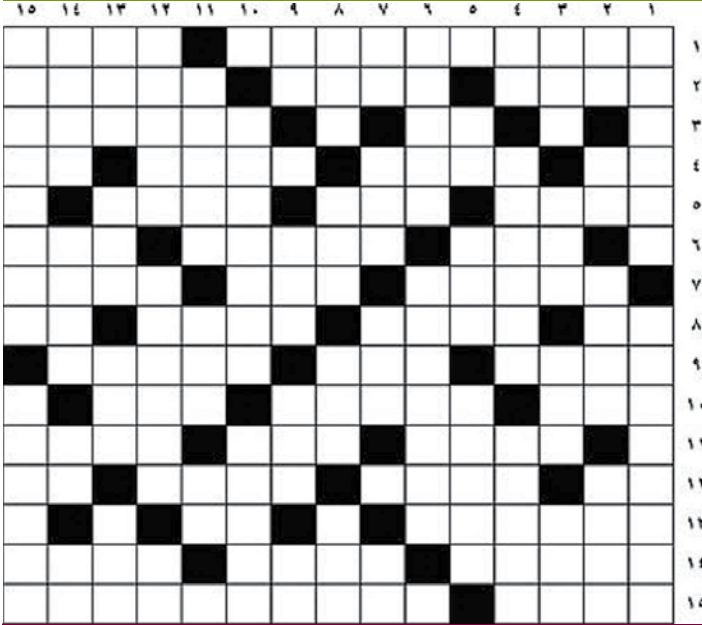
رنگ ارغوانی نشان دهنده عشق به جنبه های ظاهری و تشریفاتی مذهبی است.

گروه رنگهای قهوه ای: رنگهای قهوه ای اختری نمایانگر از روی بدست آوردن و اندوختن است. قهوه ای روشن اکتساب از راه کوشش را نشان می‌دهد و رنگ قهوه ای تیره نشانگر دناوت طبع و فطرت آن است.

گروه خاکستری: این رنگها نشانگر بخش منفی تفکر و احساس هستند. معرف ترس، افسردگی، فقدان شجاعت، و منفی بودن. این رنگها خوشایند و مسرت بخش نیستند. سفید: سفید رنگ کوبی «روح محض» است و حضور آن در رنگهای تیره به روشن شدن آنها کمک می‌کند. در حقیقت بالاترین درجه «وجود» که بیشتر نهران آگاهان پیشرفته به آن آشنایی دارند برای

سرگرمی

حل جدول در صفحه ۵۰



مدرسه فارسی البرز
 تجربه یادگیری زبان فارسی را
 برای فرزندان شما زیباتر می سازد

(408)829-8296
 1954 Camden Ave. #3, San Jose

- | عمودی | افقی |
|--|---|
| ۱- از باشگاه‌های برتر فوتبال انگلیس - از معادن مس کشور کنگو | ۱- مرکز مراکز دولتی کشور دوپایتختی شیلی - فراری |
| ۲- عدد فوتبالی - ساز کوبه‌ای - نوعی نمایشنامه کم‌دی و گریه‌آور - عقیم و سترون | ۲- رونده راه - از انواع میوه‌ها - یار همیشگی عروس |
| ۳- پرستار بچه - عقیده انتخاباتی - پسوند آلودگی - جوش‌های زیرپوست | ۳- نوبت بازی - دل از دنیا کننده |
| ۴- لباس خشن - هوای ابری - نوشیدنی گوارا در گرمای تابستان | ۴- ضربه سر - قراردادی که شخص در قبال وجهی که می‌گیرد جبران خسارت احتمالی معینی را برعهده می‌گیرد - کنایه از آسمان - حرف نداری |
| ۵- از ماه‌های سرد زمستانی - از گناهان کبیره - محلی که در آنجا به دادوستد اوراق بهادار پرداخته می‌شود | ۵- از نمایش‌های بهرام بیضایی در تالار وحدت با هنرنمایی «مژده شمسانی» - شهر شرقی آلمان - بخشی از پا |
| ۶- مرمین - این کشور با ۲۴/۷ میلیارد دلار در رتبه چهارم فهرست سرمایه‌گذاران خارجی ایران در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ قرار گرفته است | ۶- پول خارجی - فرمان - خرید و فروش |
| ۷- حرف ندا - از قدرت‌های نوظهور در اقتصاد جهان - واحد شمارش مغازه - مروارید درشت | ۷- الهه شکار رومیان باستان - حرف تصدیق - پایتخت کشور آذربایجان |
| ۸- موی گردن شیر - خمیازه - از محصولات نفتی صادراتی - نوعی اسلحه آتشبار کم‌ری | ۸- محل ورود - نماینده - اکنون و اینک - سفید ترکی |
| ۹- طلا - دیوار کوتاه - از اعداد مقدس - نوعی سنبل طیب کوهی | ۹- آهنگساز مشهور یونانی - سقف اتاق - لانه و خوابگاه مرغ |
| ۱۰- این کشور چهارمین تامین‌کننده نفت ایالات متحده است - دیرکرد | ۱۰- حالت بیهوشی - بیرون رونندگان از دین - درخت اعدام |
| ۱۱- از صفات بارئعالی - شدیدتر - رمق و توانایی | ۱۱- از نام‌های مردانه فرنگی - مقابل آمد - همیشگی |
| ۱۲- برادر حضرت موسی (ع) - از انواع بیکاری که در علم اقتصاد عامل اصلی این نوع بیکاری کاهش درازمدت و تدریجی عمر یک صنعت است، نام دیگر این بیکاری «ساختاری» است - طرف | ۱۲- «هرگز نه» تازی - امر لازم‌الاجرا - آهستگی و درنگ - نوعی حلوا |
| ۱۳- دیروز - بیماری عفونی همه‌گیر - نظرات - شیمی کربن | ۱۳- صوت دروغ و افسوس - دوش و کتف |
| ۱۴- جیره و مواجب - آحاد - پهلوان - جانشین او | ۱۴- نوعی انجیر - از شرکت‌های قطعه‌سازی زیرمجموعه جنرال موتورز آمریکا - رفتار |
| ۱۵- از آفت‌های مهم سیستم بانکی - نمایشگاه فرش در هانوو آلمان در سال ۲۰۰۸ میلادی | ۱۵- بخشی از رایانه - اقتصاددان اهل بریتانیای کبیر ۱۹۹۱-۱۹۱۵ و برنده جایزه نوبل اقتصاد |

تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

<p>مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا دکتر عبدالکریم سروش فیلسوف و مولوی شناس نامدار ۲۳ آوریل ساعت ۳ موسیقی فولکلور گروه سربانگ چهارمین شنبه هر ماه برای اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس بگیرید (۵۱۰)۸۳۲-۷۶۰۰ 1433 Madison Street, Oakland</p>	<p>جلسات انجمن فردوسی هر دو هفته یکبار در دومین و چهارمین جمعه هر ماه www.ferdosi.org ۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰ ورود برای عموم آزاد است</p>	<p>جلسات شعر فریمانت اولین و سومین شنبه های هر ماه میلادی در شهر فریمانت. مکان: Fremont, Main Library ۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰ ۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰ ورود برای عموم آزاد است</p>	<p>شب شعر در ساکرامنتو دومین چهارشنبه هر ماه در رستوران فیمس کباب. تلفن اطلاعات: ۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰ 1290 Fulton Ave., #3 Sacramento, CA</p>
<p>انجمن فرهنگی آذربایجان در شمال کالیفرنیا سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس های رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و زبان انگلیسی. با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت ۴۰۸-۶۶۱-۳۴۱۰ secretary@acsnc.org 16400 Lark Ave. Suit #260 Los Gatos CA</p>	<p>مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا آقای عبدالعلی بازرگان ۴ می از ساعت ۵:۳۰ الی ۷:۳۰ عصر ویژه برنامه میلاد امام علی (ع) ۲۳ آوریل از ساعت ۵ الی ۸ عصر برای اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس بگیرید (۵۱۰)۸۳۲-۷۶۰۰ 1433 Madison Street, Oakland</p>	<p>شب بانوان دومین چهارشنبه هر ماه شروع برنامه با شام و موزیک از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰ ۱۲۳۴-۳۶۹ (۴۰۸) ۶۴۴۰-۳۷۱ (۴۰۸) مکان: رستوران ساقی 1392 S Bascom Ave, San Jose ورودیه با شام ۲۵ دلار</p>	<p>کلاس خصوصی کلاس خصوصی عرفان و رفع مشکلات آثار مولوی، سعدی و حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس حاصل فرمایید. (۴۰۸)۷۲۵-۲۹۲۲</p>

(۴۰۸)۲۲۱-۸۶۲۴

نیاز مندیها

استخدام

خانمی تحصیل کرده، قابل اعتماد و قابل اتکاء در جستجوی کار. همدم یا نگهداری از سالمند و یا فرزند شما همراه با آشپزی و خانه داری سبک. ۶۹۹۲-۴۷۹(۵۱۰)

دقتر میهن به چند منشی، مسلط به زبان های فارسی و انگلیسی و با آشنایی به کامپیوتر، به طور تمام و نیمه وقت نیاز دارد. ۷۰۰۰-۴۴۴(۴۰۸)

خانمی با تجربه، قابل اعتماد و با داشتن گواهینامه معتبر، آماده نگهداری از سالمند شما بطور تمام وقت می باشد. ۴۳۱۸-۴۰۱(۴۰۸)

ماهنامه پژواک

نشریه برگزیده ایرانیان شمال کالیفرنیا

(408) 221-8624

از وب سایت
irany.com
دیدن کنید و اطلاعات
کسب و کار، آگهی
نیازمندی و هر نوع
برنامه ای، مانند کنسرت،
سخنرانی، شب شعر و...
را در این وب سایت
برای اطلاع عموم به ثبت
برسانید.

Irany.com
پل ارتباطی بین ایرانیان
در سراسر دنیا

فایل ستارگان

دعا

باید ریشه و عامل ناراحتی را فهمید تا بتوان آن را از بین برد. پناه بردن به راه حل های مقطعی و موقت نمی تواند راهگشا باشد. باید مسئولیت هر عامل را جداگانه بررسی کرد. در زندگی مسائلی پیش می آید که شما را به این شدت عصبانی خواهد کرد. مراقب باشید که این خشم و عصبانیت خود را سر کسی خالی نکنید چون او در این میان تقصیری ندارد.

بهمین

موانعی به چشم می خورد که باید بسیار حوصله داشت و صبور بود تا بتوان به تدریج این موانع را برطرف کرد. باید روحیه ای شاداب داشته باشید. یک تفریح یا سفر مناسب خواهد بود. این روزها اگر مراقب نباشید مشکلات اقتصادی به سراغتان می آید. نسبت به توانایی و استعدادها بتان تردید نکنید و در پذیرفتن بعضی تعهدات از خود اختیار عمل نشان بدهید.

استند

جایی برای افسوس خوردن نیست. سعی کنید از فرصت های آینده استفاده کنید تا موفق شوید. همین روزها هدیه گران قیمتی به دستتان می رسد. یکی با خبر خوش در راه است. مسائل اقتصادی بتان را جدی بگیرید و به فکر چاره باشید. نباید برانر سهل انگاری دوباره ضرر و زیان ببینید. برنامه غذایی خود را تنظیم کنید تا روح و جسم سالمی داشته باشید.

مهتر

منتظر اتفاقات زیادی هستید که ممکن است هیچ کدام از آنها رخ ندهد. بهتر است به جای این کار برای فردای خود برنامه ریزی کنید. به طور جدی فکر کنید تا تغییرات تازه ای را در محیط کاری خود به وجود بیاورید. با یک دوست قدیمی که مدتها از او بی خبر بودید، رابطه تازه ای برقرار می کنید. باید از کسی دلجویی کنی تا روز خوبی داشته باشید.

آبان

نباید همه افکار را به گذشته ربط داد و همه دلبستگی ها و خوشی ها را در همان گذشته ثابت نگه داشت. بزودی تحولات تازه ای در زندگی این گونه افراد پیش می آید که خود به خود آنها را به آینده و رویدادهای خوش آن می کشاند. از کسانی که ظاهری زیبا و باطنی پر از کینه و غرض دارند باید دوری کرد. سعی کنید با اشخاصی دوستی کنید که دردسر ساز نباشند.

آذر

اندیشه خود را برای خود نگه دارید. با این کار ارتباط خود را با دیگران حفظ خواهید کرد. اگر سرمایه خود را در جای امن نگهداری نکنید برای رفع مشکلات در سراسرایی قرار خواهید گرفت. این ماه زمان مناسبی است که مسایل اقتصادی را در نظر بگیرید و به آینده توجه کنید. اگر در این ماه طرح آینده خود را مشخص نکنید بعدا عقب خواهید ماند.

تیر

دنبال این هستید تا تغییری در زندگی خود ایجاد کنید ولی بهتر است پیش از آغاز هر کاری، اطراف و جوانب آن را به دقت بررسی کنید. روزهای شادی در راه دارید. زیاد افسوس گذشته را می خورید و به همین دلیل نمی دانید به چه شکل به انجام برنامه هایتان پردازید. خوشبین باشید. برخی از صفات خوب شما در محیط کار باعث می شود وظایف مهمی به شما ارجاع شود.

مرداد

هنگامی که عشق و عاشقی پیش بیاید. بهتر است در تصمیم گیریهای مهم بجای قلب، عقلتان را راهنما قرار دهید. در رابطه با کار خود اگر تمرکز بیشتری بکار نبرید، اگر نخواهید مسئولیت روز را همان روز به پایان برسانید، اگر وقتتان را بجای فعالیت در تفریح بگذرانید، گرفتاری طول مدت برای خود ایجاد خواهید نمود. دیدار از مسن ترها آنها را خوشحال می کند.

شهریور

سعی کنید به عقاید دیگران احترام بگذارید. هرکس حق دارد نظر خود را ابراز نماید، شما باید گذشت داشته باشید. دوست و یا یکی از اقوام خانواده گرفتاری قانونی پیدا کرده و سعی خواهد نمود که شما را نیز آلوده سازد. پشت سر دیگران بدگویی نکنید تا دیگران نیز از شما تعریف بد نکنند. از اشخاصی که در نزد شما از دیگران بدگویی می کنند دوری کنید.

شروردین

باید در کارها دقت را با سرعت توأم کرد تا هم سریعتر انجام شود و هم چیزی فروگذار نشود. موفقیت مهمی در انتظارتان است. نگرانی شما در مورد مسائل مالی بیهوده است. شاید در حال حاضر شرایط مناسب نباشد اما همه چیز دوباره درست می شود. در زمینه ازدواج، سعی کنید احساسات خود را بی پروا و صریح با همسران در میان بگذارید. مسائل زندگی را برای خودتان پیچیده نکنید.

اردیبهشت

از اظهار نظرهای خود هراسی نداشته باشید و آنچه را که می پندارید درست است، بی پرده با دوست نزدیکتان در میان بگذارید. او به شما کمک خواهد کرد. اواخر ماه به یک میهمانی بزرگ دعوت خواهید شد. حساسیت بیش از حد شما، راه رسیدن به هدفهایتان را برایتان دشوار می کند. نامه مهمی دریافت می کنید. در زندگی زناشویی منطقی تصمیم بگیرید.

خرداد

اینکه نگران آینده هستید خوب است اما حساسیت بیش از حد، شما را از فکر کردن درست و دقیق باز می دارد. باید این استرس و نگرانی بیهودی را از خود دور کنید. با یک تصمیم و نگرش درست و بررسی اوضاع کنونی، می توانید راه حلی برای مشکل مالی خود بیابید. مراقب سلامتی خود باشید و از اسراف و پر خوری پرهیز کنید. یادتان باشد که شما فقط به چند دوست خوب نیاز دارید.



املاک و مستغلات

سمیرا تالمود - مشاور املاک

Samira.talmoud@cbtnorcal.com



با قوانین ایران بیشتر آشنا شویم

ندا نهاوندی، وکیل دادگستری در ایران
neda57n@yahoo.com



انواع قبالة یا «سند ملک» در آمریکا

والدین در قید حیات نباشند به خواهر و برادرهای آن شخص تعلق می گیرد. (Tenant by entirety): این نوع سند، برای افراد متأهل استفاده می شود و در صورت فوت یکی از آنها، ملک به همسر رسیده و به عنوان تنها مالک صاحب آن ملک می شود. اگر طرفی که فوت کرده بدهی داشته باشد، کسی نمی تواند روی آن خانه دست گذاشته و آن را به عنوان طلب خود بردارد. این می تواند مسئله بسیار مهمی در تصمیم گیری باشد.

(Tenant in common): در این نوع سند، دو یا چند نفر بطور همزمان مالک آن ملک می شوند و هر کدام از شرکاء می توانند سهم خود را مشخص کرده. می توان سهم بیشتری از ملک را داشته و یا سهم کمتری. البته این تصمیم گیری در روز اول باید مشخص شده و در محضر به ثبت برسد.

مقدار سهم هر شخص می تواند متفاوت باشد. در بعضی موارد حتی ممکن است یک نفر ۹۹ درصد سهم داشته باشد و دیگری ۱ درصد! در این نوع سند، اگر یکی از شرکا فوت کند، سهم او به وارثان او که در وصیت نامه اش مشخص شده می رسد. ولی اگر شخصی که فوت کرده، بدهی داشته باشد، با حکم قاضی می توانند آن خانه را فروخته و بدهی شخصی را بردارند. در اینصورت بقیه شرکا مجبورند که خانه را فروخته و سهم خود را بردارند. این نوع سند، یکی از رایج ترین نوع ثبت سند است.

Joint tenants with right of survivorship): تفاوت عمده ای که این نوع ثبت سند با قبلی دارد، این است که اگر یکی از شرکا فوت کند، تمام سهم شخصی فوت شده به شریک او می رسد بدون اینکه احتیاجی باشد مسائل قانونی طی شود. برای مثال پدری می تواند ملکی را به اسم خود و دو فرزندش خریداری کرده و پس از فوت پدر، آن ملک به آن دو فرزند رسیده. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

سال نو ایرانی بر تمامی شما عزیزان مبارک باشد. انشاءالله که سالی توأم با سلامتی و موفقیت در پیش رو داشته باشید. در این مقاله مایل هستم در مورد «ثبت سند ملک» در آمریکا که یک مسئله بسیار مهمی است صحبت کنم. زمانی که تصمیم به خرید ملکی می گیرید، مسئله نوع ثبت سند مطرح می شود. تصمیمی که در مورد آن می گیرید اثر بسیار مهمی (چه احساسی و چه مالی) بر روی شما و وارثان شما دارد. پس با دقت هر چه تمام تر به این مسئله توجه کنید.

سند ملک در ترجمه فارسی به این معنا است: نوشته ای که دارای مهر رسمی باشد که مالکیت آن ثابت شده باشد. یادم می آید در قدیم می گفتند: «هر سندی نوشته است، ولی هر نوشته ای سند نیست.» در آمریکا برای فروختن ملک باید سند آن خالی از هر مانع و مشکلی باشد تا بتوان آن را به شخص دیگری منتقل کرد. در ایالت کالیفرنیا سند ملک را به چندین نوع مختلف می توان به ثبت رسانید، که هر کدام از اینها مزایا و مشکلات خودشان را دارد.

در این مقاله من به نوع های مختلف آن اشاره می کنم. ولی قبل از هر تصمیمی حتما باید با حسابدار و یا وکیل و شخصی که کارهای مالیاتی شما را انجام می دهد صحبت کنید و اطلاعات لازم و درستی را بگیرید. **تنها مالک (Sole owner):** این نوع ثبت سند به این معنی است که فقط یک نفر صاحب ملک است. معمولاً افراد مجرد با این نوع ثبت سند ملک خود را خریداری کرده. ولی اگر کسی متأهل باشد ولی تصمیم بگیرد که فقط می خواهد ملک را به نام خودش تنها بخرد، باید با اجازه رسمی همسر باشد که باید در محضر امضاء رسمی از همسر گرفته شود.

در این نوع سند، اگر صاحب ملک فوت کند این ملک به شخصی که در وصیت نامه نوشته شده باشد می رسد. ولی اگر وصیت نامه در کار نباشد، ملک، اول به فرزندان آن شخص می رسد. و اگر فرزندی نداشته باشد، به والدین و اگر

انحصار وراثت و تقسیم ترکه

و نهایتاً چنانچه اموال و دارایی های متوفی بیش از ۳ میلیون تومان باشد درخواست انحصار وراثت را یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار آگهی می کند. پس از گذشت یک ماه از تاریخ انتشار آگهی و در صورتیکه کسی به آن اعتراض نکند، گواهی انحصار وراثت که بیانگر مشخصات و تعداد وراثت و نسبت آنها با متوفی و سهم آنها از ماترک است صادر می نماید، صدور گواهی حصر وراثت بدان معناست که ورثه فرد متوفی منحصر به افرادی است که نام آنها در گواهی مربوطه قید شده است.

آثار صدور گواهی انحصار وراثت

پس از صدور گواهی انحصار وراثت، ورثه و اشخاص ذینفع می توانند بر اساس گواهی صادر شده اموال و مطالبات متوفی را از اشخاص متصرف یا بدهکار مطالبه کنند. اموال و مطالبات متوفی بین ورثه و اشخاص ذینفع که حقی در ترکه دارند مشاع بوده و تصرف در مال مشاع بدون اذن همه شرکاء ممکن نیست، همچنین طبق قانون امور حسبی در صورتیکه مال غیر منقول به نام متوفی ثبت شده باشد با تسلیم گواهی انحصار وراثت و پرداخت مالیات بر ارث، ملک مذکور به نام وراثت و اشخاص ذینفع ثبت خواهد شد.

تقسیم ترکه

پس از انجام انحصار وراثت و مشخص شدن ورثه و اشخاص ذینفع نوبت به تقسیم اموال متوفی می رسد، یکی از راه های تقسیم ترکه به اینصورت است که کلیه ورثه با توافق هم نسبت به تعیین سهم هریک ورثه اقدام نموده و نهایتاً مبادرت به تنظیم تقسیم نامه محضری می نمایند و بر مبنای آن هریک از ورثه می توانند نسبت به درخواست سند مالکیت نسبت به سهم الارث خود اقدام نمایند.

چنانچه توافقی بین ورثه جهت تقسیم ترکه صورت نگیرد و یا بعضی از وراثت در دسترس نباشند و یا حاضر به همکاری نباشند در آنصورت هریک از وراثت و یا نمایندگان قانونی آنها می توانند برای تعیین میزان و مقدار ترکه هر یک از وراثت از مقام قضائی تحریر ترکه را درخواست نمایند که در این صورت دادگاه بعد از دعوت اشخاص ذینفع و آگهی تعیین وقت نسبت به تحریر ترکه و تقسیم سهم الارث هریک از وراثت اقدام خواهد نمود.

پس از فوت فرد اموال او بطور قهری به وراثت منتقل می شود، اما اگر وراثت می خواهند سهم الارث خود را مطالبه و در آن تصرف کنند در مرحله اول باید انحصار وراثت نمایند. به این معنا که ارث بردن آنها از فرد متوفی و سهم الارث هر یک از آنها در دادگاه بررسی و اثبات شود. کارکرد گواهی انحصار وراثت نیز آن است که بدون انحصار وراثت، مشخصات، تعداد و وضعیت ورثه و چگونگی تقسیم اموال متوفی بطور رسمی روشن و مشخص نمی شود.

چه کسانی از متوفی ارث می برند

از نظر قانونی و شرعی کسانی که از یک فرد متوفی ارث می برند به سه طبقه تقسیم می شوند:

- ۱- طبقه اول که عبارتند از: پدر، مادر، زن، شوهر، اولاد و اولاد اولاد
- ۲- طبقه دوم که عبارتند از: اجداد، برادر، خواهر، اولاد آنها
- ۳- طبقه سوم که عبارتند از: عمو، عمو، دایی، خاله و اولاد آنها

لازم به توضیح است اموال متوفی به ترتیب اولویت وراثت تقسیم می گردد یعنی اگر در هر طبقه ای حتی یک نفر از ورثه در حال حیات باشد سبب می شود هیچ ارثی به دیگر طبقات تعلق نگیرد.

چه اشخاصی می توانند

درخواست انحصار وراثت نمایند

وراثت متوفی و اشخاص ذینفع اعم از هر شخصی که منفعتی در اموال متوفی داشته باشد (مانند کسی که به نفع او وصیت شده است) می توانند از دادگاه تقاضای صدور گواهی انحصار وراثت کنند. چنانچه وراثت متوفی متعدد باشند نیازی به درخواست همگی آنها نبوده و یک نفر از این وراثت می توانند درخواست انحصار وراثت نمایند

مراحل انجام انحصار وراثت

وراثت یا وکیل آنها باید لیست تمامی اموال و دارایی های منقول و غیر منقول متوفی را به اداره دارایی ارائه و گواهی مربوطه از اداره دارایی دریافت و به همراه درخواست انحصار وراثت و سایر مدارک به دادگاه تقدیم کنند.

دادگاه پس از ملاحظه اسناد و مدارک مربوطه و چنانچه نیاز به استعلام از مراجعی از قبیل ثبت احوال، اداره ثبت اسناد، بانک ها و غیره باشد اقدام نموده

از وب سایت irany.com دیدن کنید و اطلاعات کسب و کار، آگهی نیازمندی و هر نوع برنامه ای، مانند کنسرت، سخنرانی، شب شعر و... را در این وب سایت برای اطلاع عموم به ثبت برسانید.

irany.com پل ارتباطی بین ایرانیان در سراسر دنیا

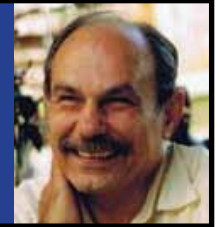
انتهاش در کویر رها گردیده بود. هیچ بنا یا تاسیساتی، در آن اطراف نبود. پس آن جاده برای چه ساخته شده بود؟ دیگر شکی نداشتم که به آبادی رسیده ایم. ده دقیقه دیگر رفتیم تا به آن جاده رسیدیم که درست در دل کویر، بریده شده بود. هرچه بود، برای فرود اجباری، زمین زیر پای خوبی بود و پس از اصابت به زمین، زنده می‌ماندیم. جاده را دنبال کردیم و پس از ده پانزده دقیقه دیگر، در دور دست افق، اجسامی دیده شدند که به نظر می‌آمد از سمت راست، به سمت چپ، در روبرویمان حرکت میکنند. کمی جلوتر، از شکل اجسام فهمیدیم اتوبوس اند. درست بود، جاده ای، این جاده بی مقصد را قطع میکرد. نزدیک که شدیم همه از خوشحالی در پوست خود نمیگنجیدند. به تهران و اصفهان خبر دادم، ولی هنوز نمی‌دانستم کدام جاده است! خود را به جاده رساندیم و به موازات جاده، با ارتفاعی حدود ده متر، و به سمت چپ، ادامه پرواز دادیم که تابلویی را دیدیم که نوشته بود «اردکان سی کیلومتر». همه جشن گرفته بودند. اما من هنوز نگران ایست ناگهانی ملخ بودم. ارتفاع را در همان حد، نگه داشتم و از طریق آن جاده و در کنارش به سوی یزد میرفتم. اما برای آنکه دیگران را در همان خوشحالی نگهدارم، رادیو صدای ایران را روشن کردم. برنامه روزانه موسیقی آذربایجانی شروع شده بود که هر روز از ساعت یازده تا دوازده اجرا میشد. مصطفی پایان در حال خواندن بود. به یزد که نزدیک شدیم، در خواست نشستن اضطراری کردم. به محض نشستن در پارکینگ فرودگاه، بالگرد از کار افتاد. درها از دو سمت باز شدند و مسافران دوان دوان از ما دور شدند و دیگر هرگز ندیدمشان.

بر روی "هرم گرما" که از زمین داغ بر می‌خاست منعکس میکردند. در عین نامیدی از رسیدن، دست از تلاش بر نداشتیم، چون هنوز همه چیز، مانند زندگی بود. دیگران نیز به من اعتماد کرده بودند و هیچ پیشنهادی یا درخواستی نمی‌کردند و مرا آسوده گذاشته بودند تا با تمرکز کافی، آنچه را که در توان دارم به کار گیرم. باز از آستین کویر، فریب دیگری بیرون آمد که شکلی دیگر داشت. در امواج هرم گرما، نقطه سیاهی را میدیدم که در فاصله ای دور بالا و پایین میرفت. نخست تصور کردم وسیله پرنده ای است، ولی دیدم آن نقطه فقط در جای خود بالا و پایین میرود و در سمت‌های افق جابجا نمی‌شود و با پیش رفتن ما هم محو نشد. برای آنکه بدانم اشتباهی نمی‌بینم، با احتیاط کامل، ارتفاع را زیاد کردم و بالا رفتم. به نظر، چیزی شبیه به طناب، یا ماری بود که بطور مستقیم، از جایی آمده، و سرش وارد کویر شده. اما دُمش، در پشت سر، تا دور دست، امتداد دارد، که معلوم نیست. چیز سیاه رنگی بود. با آنکه مدتی بود، میدیدمش و هنوز محو نشده بود، بازخیال می‌کردم سراب است. خیلی دور بود، دیگران هم دیدند و به هم نشان میدادند. باز هم ارتفاع را بیشتر کردم. باورم نمی‌شد، به یکی از افسانه‌ها بر خورد کرده بودم. وقتی پهلوانی، یا شاهزاده ای، یا قهرمانی، در قصه‌های قدیمی مان، در بیابان سرگردان بود و امیدی به زندگی نمانده بود، آهویی پیدا میشد که او را به چشمه ای هدایت میکرد و در کنار آن چشمه، سفره ای گسترده می‌یافت و با خوردن آنهمه خوراک، و نوشاک، نجات می‌یافت. آن چیز، جاده ای بود، که بدون دلیل، از جایی کشیده شده بود و

کویر لوت

بخش آخر

عباس پناهی



ساختمانهای شش هفت طبقه و مثل شهرک‌های نظامی، در مناطق دور دست، با خانه‌های سازمانی، برای اسکان خانواده‌های پرسنل آن یگان بودند. در سمت چپ مسیرمان بود. همه به دیدن آن شهرک خوشحال شدند و هر کدام متناسب با باور خود، ابراز شادمانی و شکر کردند. به سوی شهرک چرخیدم و فکر کردم که دیگر خطر هر چه باشد، قابل حل است و نجات یافته ایم. خود را به شهرک میرسانیم، از تسهیلات زندگی آنجا استفاده می‌کنیم، به وسیله یک خود رو، به یزد می‌رویم، و پیدا کردنمان هم آسان است. اما پس از چند دقیقه، شهرک، در برابر چشمان حیرت زده ما، از میان به دو نیم شد. نیمی به آسمان و نیم دیگر به زمین فرو رفتند و همچون جسمی که از بخار درست شده بود رقیق و رقیق تر شدند تا کاملاً محو گردیدند و دوباره کویر از پشت آن ظاهر گردید. مسیری را که منحرف شده بودم را با زمان و سرعت، تخمین زدم و به همان میزان بر گشتم، تا سمت را گم نکنم که در عمق کویر اسیر شویم. پس از آن، سه بار دیگر، شهرک‌های کاذب دیگری پیدا شدند که دیگر می‌دانستیم، سراب است و براه خود می‌رفتیم و میدیدیم، پس از دقایقی محو می‌شدند و عجیب بود که شباهت بی نظیری به ساختمان‌های چند طبقه، با پنجره‌های اتاق‌ها و پنجره‌های بلند در راهروها داشتند. انگار از یکی از شهرک‌ها، عکس گرفته بودند و گاه و بیگاه آنرا

هر چه که چراغ‌ها را (ری‌ست) میکردیم، پس از چند ثانیه دوباره روشن می‌شدند و اعصابمان را به هم می‌ریختند. مسافران، به شدت در اضطراب بسر میبردند و همه مکالمات ما را شنیده بودند. دلشان می‌خواست به گویند که پیاده‌شان کنیم که پیاده بروند. اما حرف‌های مرا هم شنیده بودند که گفته بودم، اگر اینجا بنشینیم، هیچکس، ما را نخواهد یافت، و ما در اینجا خواهیم مُرد. پس، تن به قضا داده بودند و قبول کرده بودند که من هر کاری می‌کنم، برای آنها هم بهتر است. به پشت سر نگاه کردم، همه مضطرب بودند. با آنکه دل و جرأت مواجهه با خطر را داشتند، اما در انتظار مرگ ماندن، فراتر از طاقت انسان است. جنگجویان هم در استقبال از خطر، تعلل نمیکنند و برای آنکه زودتر، تکلیفشان را معلوم کنند، اقدامی میکنند و به انتظار نمی‌نشینند. در میان آنها جوانی بود که نامزد داشت و قرار بود هفته آینده عروسی کند و او از همه مضطربتر بود، زیرا می‌اندیشید که همه آرزوهایش، در همین کویر، در خاک خواهد شد. از شدت نگرانی دندانهایش بهم قفل شده بودند و چهره ای تواما، مضحک و تَرَحُّم انگیز پیدا کرده بود. با دیدن آن چهره، خنده عجیبی مرا فرا گرفت که نتوانستم پنهانش کنم و این خنده سبب شد که هم در من، و هم در سایرین، تخفیف در نگرانی ای پیدا شود. در همین اثنا، منظره غریبی ظاهر شد. شهرکی را از دور دیدیم که دارای

خاطرات هیجان انگیز و پر ماجرای عباس پناهی در پنج جلد کتاب



تلفن سفارش و خرید:

(۴۰۸) ۶۹۱-۶۷۱۸

SPECIAL OFFER @
TOUCHFREEWASH.COM

FRESH COFFEE

No oil

We never close, Open 24 / 7

1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,

650-589-7058

رستوران سنتی ساقی

با بیش از ۱۵ سال سابقه، با افتخار از شما پذیرایی می کند!
عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

**رستوران ساقی مجهز به کادر ورزیده کترینگ،
به جشنها و میهمانی های شما جلوه بیشتری می دهد!**

* کله پاچه * کباب سنتی ساقی * دیزی * میرزا قاسمی * حلیم * شله زرد

نان تازه تافتون با کباب داغ

شش روز هفته ناهار را با انواع غذاهای خوشمزه در رستوران ساقی میل کنید!



Catering Saaghi

Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests.

بوفه کامل

۱۰,۹۹ دلار

(408) 998-0122

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128 ♦ www.saaghi.com

خواهی خواند. آنها را به فال نیک بگیر. با ناراحتی گفت: نه بر عکس دلم شور افتاد. گفتم: چگونه قدری راجع به رابطه خودمان و اینکه می خواهیم چکار کنیم و یا تو نظرت و برنامه ات برای آینده چیست حرف بزنیم!

گل نم که متوجه حرف من نشد با یک نوع ناراحتی گفت: کاش این خبر را الان به من نمی دادی.

گفتم: فکر کردم ترا خوشحال می کند. نمی دانم نگرانی تو از چیست؟ خواهش می کنم چیزی را از من پنهان نکن تا بتوانم در صورت لزوم ترا کمک کنم.

گل نم جواب داد: من مطمئن هستم که خبر از کیخسرو است ولی چرا تلفن نکرد؟ گفتم: بر فرض که تلفن می کرد تو که نبودی جواب بدهی.

گفت: تو راست میگی. چگونه من یک تلفن به هتل بکنم و بخواهم موضوع نامه را همانجا پشت تلفن برایم بخوانند.

گفتم: فکر بدی نیست اینکار را بکنیم.

در اولین پیمپ بنزین ایستادم و او رفت سراغ تلفن عمومی و شماره هتل را گرفت و خودش را معرفی کرد و خواست تا متصدی هتل متن نامه ها را برایش بازگو کند.

نمی توانستم حرفهای آنطرف تلفن را بشنوم ولی از تغییر چهره گل نم حدس زدم که خبر برایش خوشحال کننده نیست.

او بعد از شنیدن حرفهای پشت تلفن گوشی را محکم در جایش گذاشت که فهمیدم باز ناراحت شده است و برگشت به طرف من. حرف نمی زد.

نشستم توی ماشین و راه افتادیم و چون گرسنه شده بودیم در یکی از رستوران های بین راه ننگه داشتیم و رفتیم تا غذائی بخوریم. او هنوز ساکت بود.

پرسیدم: خوب مطلب یا چیزی هست که در جریان باشم، یا اینکه محرمانه است؟

گفت: نه محرمانه نیست. نامه اولی کیخسرو نوشته بود که بزودی بر می گردد، منتظر باشم و نامه دومی گفته بود که چون مشکلاتی در گرفتن ویزا دارد در ترکیه می ماند و خواسته بود تا من هر چه زودتر به ترکیه بروم و حتی تاریخ برگشت و ساعت پرواز را هم تعیین کرده بود که بلیط را برای آن تاریخ و ساعت بگیرم.

پرسیدم: چه تاریخی را تعیین کرده است؟

گفت: از چه نظر؟

پرسیدم: اینهم خبر خوبی نبود؟

گفت: از چه نظر؟

پرسیدم: اینهم خبر خوبی نبود؟

گفت: از چه نظر؟

شدم. نکند باز فکر خودکشی به سرش بزند و یا بخواهد برگردد ترکیه و توی دروسهای کیخسرو بیافند؟ هر چه باشد من به او قول کمک و همیاری داده ام.

ساعات و لحظه های خوب و شیرینی داشتیم و این کمال بی انصافی بود که او را تنها بگذارم. بنابراین او را بوسیدم و گفتم: زنده باش و عاشق بمان که منم این چنین خواهم کرد و مطمئن باش که هرگز تو را رها نمی کنم.

گفت: می دانم از روی عشق و محبت این حرفها را می زنی ولی...

حرفش را قطع کردم و گفتم: خواهش می کنم دیگر چیزی نگو. چمدانت را ببند و حاضر شو تا راه بیافتیم. تو ماشین مطالبی است که برایت تعریف خواهم کرد.

نزدیکی های ظهر بود که به طرف سانفرانسیسکو حرکت کردیم و قرار شد ناهار را بین راه بخوریم. در راه به گل نم نگاهی کردم، لبخندی تحویل داد و گفت: منتظرم تا برایت تعریف کنی.

گفتم: اول اینکه تو ویزای ۶ ماهه و قابل تمدید به دفعات داری و خوبی این ویزا آنست که هر ۶ ماه کافی است تو برای یک روز هم که شده از آمریکا خارج شوی و دوباره برگردی و ۶ ماه دیگر بمانی.

تقریباً مثل ویزای اقامت است و اما برای کار کردن اگر شرکت و یا هر کجا مشغول شوی صاحب کار می تواند برای تو ویزای کار بگیرد در حقیقت تو احتیاجی به ازدواج مصلحتی نداری.

گل نم گفت: خوب مطلب بعدی؟

گفتم: این موضوع ترا زیاد خوشحال نکرد؟

جواب داد: چرا، خبر خوبی بود، ولی دیگر زیاد به ماندن فکر نمی کنم.

پرسیدم: تو منتظر نامه از کسی بودی؟

با تعجب گفت: نامه از چه کسی؟

گفتم: نمیدانم! روزی که خواستی با هتل تماس بگیرم گفتند که دو تا نامه داری.

چند دقیقه ای فکر کرد و گفت: کیخسرو؟ ولی چرا دو تا نامه؟ کاش می پرسیدی راجع به چی هست؟

گفتم: پرسیدم ولی آنها پاسخ دادند که نامه ها را باید بدست خودت بدهند.

یک نوع کنجکاوی عجیبی گل نم را آزار میداد.

پرسیدم: اینهم خبر خوبی نبود؟

گفت: از چه نظر؟

پرسیدم: اینهم خبر خوبی نبود؟

گل نم شیدوش باستانی

داستان دنباله دار



توضیح: همراه با تشکر و قدردانی تقدیم به دوست زیبا و نازنینم گل نم. ۱۶ سال طول کشید تا توانستم گل نم را پیدا کنم و از او اجازه بگیرم تا داستان زندگی را همانگونه که بود به رشته تحریر درآورم. در این سرگذشت نویسنده از هر نوع تشابه اسمی و استراتژی رزمی و منطقه ای و یا اشتباهات تاریخی خود را معذور میدانم. سننا پارابارا - کالیفرنیا

جمعه ۳۰ آگوست

باشیم. چند دقیقه بعد صبحانه را آوردند. میز را چیدم و انگشتری را که در غیاب او در کی وست برای یک همچون روزی خریده بودم آماده در جیب گذاشتم. وقتی به اتاق بازگشت و دید میز صبحانه در اتاق چیده شده است لبخندی زد و گفت که کار خوبی کردی چون اصلاً حوصله پائین رفتن را نداشتم و رفت سر میز نشست. من برای اینکه او را خوشحال کنم جلوی زانو زدم و در حالیکه انگشتر را به او می دادم گفتم: با من ازدواج می کنی؟

چشمهای گل نم پر از اشک شد. مرا روی لبه تخت نشانید. روی زانویم نشست و بوسه ای داد و گفت: من از تو خیلی متشکرم، می دانم چندین دفعه است که ترا ناراحت می کنم ولی دست خودم نیست. نمی دانم چکار دارم می کنم.

این است که با تمام عشقی که به تو دارم عاجزانه از تو می خواهم که مرا به هتل بر گردانی و به دنبال زندگی خودت باشی.

من یک پیش مرگ هستم و اگر قرار باشد یکی برای دیگری بمیرد آن من هستم و نه تو که دارای همسر و فرزند هستی. من ترا کاملاً درک می کنم و لیاقت این همه فداکاری ترا ندارم.

از این حرفش جا خوردم هر چند که زیاد راضی به این ازدواج نبودم لیکن لحن صدای او مرا نگران ساخت و غمگین

دیشب که خوابیدم کلی راجع به مسائلی که تا حالا برابرم پیش آمده بود فکر کردم و اینکه امروز بنا بر قولی که داده بودم می بایستی با گل نم ازدواج می کردم.

همسر من یک هفته تا ده روز دیگر بر می گشت و من چگونه می باید این کار را برای او توضیح می دادم ولی از طرفی این کار هم چندان بی درد سر نبود.

همیشه از دو چیز می ترسیدم اینکه کسی عاشق من شود چون در آن صورت نمی دانستم چکار باید بکنم؟ من تحمل عظمت احساس و روح یک عاشق را ندارم و می دانم که در برابرش نابود خواهم شد.

دوم اینکه من عاشق کسی شوم. عاشق، کور، کر و لال است و من نمی توانستم که نبینم، نشنوم و حرفی نزنم. و همانطور که گفتم حریف افکارم نمیشدم. و حالا از هر چه می ترسیدم گرفتارش شدم.

گل نم صبح که از خواب بیدار شد فهمیدم که سر حال نیست. صبح به خیر گفت و برای اینکه من متوجه چشمهایش که از اشکهای پنهانی نیمه شب حکایت می کرد نشوم سریع رفت زیر دوش.

آنروز طبق قولی که به او داده بودم می بایستی با هم ازدواج می کردیم. فکری کردم و به دفتر هتل زنگ زدم و گفتم که می خواهیم صبحانه را در اتاقمان داشته

تلویزیون بیست و چهار ساعته

«فرهنگ ایران زمین»



در ایالت نیویورک به همت مهندس پرویز نظامی

www.PCTVIRAN.com

فاتحه جان خویشتن

گر به دست عشق بسپارم عنان خویشتن
از کف خود می دهم این بار جان خویشتن
بس که در سر واله گیها، در دلم دیوانگیست
سوختم بنیاد جان تا استخوان خویشتن
قصه تکرارها و قصه تکرارها
قصه سوزاندن صبر و توان خویشتن
سیل آتش رو بگردان از دل من، ورنه من
فاتحه خوان می نشینم پای جان خویشتن
می توان هر روز عاشق تر شد از روز دگر
آتشی شد ریشه سوز خانمان خویشتن
می توان فرهاد شد با تیشه زد بر فرق دل
سوخت هستی را پی نا مهربان خویشتن
می توان، اما نمی بینم توانی در تنم
تا به دست عشق بسپارم عنان خویشتن
در سرم سودای هستی سوز دل در خاک شد
ورنه می دادم ز کف این بار جان خویشتن
هما گرمی

و بهار است

نو بهار است در آن کوش که خوشدل باشی
که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی
من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش
که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی
چنگ در پرده همی می دهدت پند ولی
وعظت آنگاه کند سود که قابل باشی
در چمن هر ورقی دفتر حالی دگر است
حیف باشد که ز کار همه غافل باشی
نقد عمرت ببرد غصه دنیا بگزاف
گر شب و روز در این قصه مشکل باشی
گر چه راهیست پر از بیم ز ما تا بر دوست
رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی
حافظا گر مدد بخت بلندت باشد
صید آن شاهد مطبوع شمایل باشی
حافظ

خوش آن که از دو جهان گوشه غمی دارد
همیشه سر به گریبان مامی دارد
تو اهل صحبت دل نیستی، چه می دانی
که سر به جیب کشیدن چه عالمی دارد
هزار جان مقدس فدای تیغ تو باد
که در گشایش دلها عجب دمی دارد!
لب پیاله نمی آید از نشاط به هم
زمین میکده خوش خاک بی غمی دارد!
تو محو عالم فکر خودی، نمی دانی
که فکر صائب ما نیز عالمی دارد
صائب تبریزی



وفا

بیا که برسر آنم که پیش پای تو میرم
از این چه خوشترم ای جان که من برای تو میرم
ز دست هجر تو جان می برم به حسرت روزی
که تو ز راه بیایی و من به پای تو میرم
بسوخت مردم بیگانه را به حالت من دل
چنین که پیش دل دیر آشنای تو میرم
زپا فتادم و در سر هوای روی تو دارم
مرا بکشتی و من دست بر دعای تو میرم
بکن هر آنچه توانی جفا به سایه بیدل
مرا زعشق تو این بس که در وفای تو میرم
هوشنگ ابتهاج «سایه»

شب هجران

من ز بیداد تو هرگز نکنم ناله و داد
زیبا به تو داد ۳ داد از آنکه چنین چهره
سوختم ، سوختم از هجر بفریادم رس
پیش از آنروز که از خانه ام آید فریاد
توبه کردم که دگر دل بکسی نسپارم
گیسوی تو گردد آزاد ۳ اگر از حلقه
غافلی در شب هجران تو چون میسوزم
آنچنان مست که پروانه ز من گیرد یاد
دست من، گیسوی تو؟ آه خیالی است محال
مگر آندم که غبارم برساند بتو باد
پرسم آخر، چه زیانست تو را گر که شبی
بیکی بوسه کنی خاطر ناشادی شاد؟
ور بترسی دل زارم ز خرابی برهد
با خیر باش که این خانه نگردد آباد
لب شیرین تو را غیر منی می بوسد
چکنم گر نزنم تیشه بسر چون فرهاد
بخت ما از سر مزگان تو بر گشته است
عجیبی نیست که از ما نکنی هرگز یاد
دلبرا ایکه دم عیسی مریم داری
چه شود گر شبی آئی سربالین عماد؟
عماد خراسانی

برخیز که می رود زمستان
بگشای در سرای بستان
نارنج و بنفشه بر طبق نه
منقل بگذار در شبستان
وین پرده بگوی تا به یک بار
زحمت ببرد ز پیش ایوان
برخیز که باد صبح نوروز
در باغچه می کند گل افشان
خاموشی بلبلان مشتاق
در موسم گل ندارد امکان
آواز دهل نماند
در زیر گلیم عشق پنهان
خاموشی بلبلان مشتاق
در موسم گل ندارد امکان
سعدی

باید خریدارم شوی تا من خریدارت شوم
وزجان و دل یارم شوی تا عاشق زارت شوم
من نیستم چون دیگران بازیچه بازیگران
اول به دام آرم ترا و آنکه گرفتارت شوم
رهی معیری



حقایق درباره داروهای ضد افسردگی



داروهای افسردگی به طور معمول برای رفع افسردگی در افراد غمگین تجویز می‌شوند اما این قرص‌ها کارکرد و تأثیرات پیچیده‌تری دارند.

داروهای افسردگی انواع وسیعی از اختلالات را درمان می‌کنند و روی هر فرد تأثیرات مختلفی دارند. افسردگی یکی از رایج‌ترین اختلال‌های روان است که اغلب تشخیص داده نمی‌شود. طبق بررسی‌های سازمان جهانی بهداشت (WHO)، حدود ۳۵۰ میلیون انسان در سراسر دنیا از اختلال افسردگی رنج می‌برند. همچنین انواع مختلفی از افسردگی و دیگر اختلال‌های روان مثل اضطراب وجود دارند که اغلب با هم بروز می‌کنند.

به نقل از ایسنا، علاوه بر تغییرات کوچک در سبک زندگی از قبیل افزایش فعالیت جسمی، بهبود سلامت خواب و رژیم غذایی و تعاملات اجتماعی، روش‌های بالینی درمان افسردگی به طور معمول شامل انواع روان درمانی و البته داروهای افسردگی می‌شود. در صورتی که از افسردگی رنج می‌برید و از داروهای افسردگی مصرف نکرده‌اید جای نگرانی نیست چرا که با مشورت کردن، پزشک یا روانشناس بهترین شیوه فردی درمان این اختلال را به شما توصیه می‌کند. در همین زمینه سایت مدیکال دیلی به حقایق در مورد داروهای افسردگی اشاره کرده که شاید از آنها اطلاع نداشته باشید:

درمان اختلال روانی همچون درمان بیماری جسمی است: داروهای افسردگی تأثیر فیزیکی و شیمیایی روی مغز و بدن دارند. آنها معمولاً برای درمان افسردگی تجویز می‌شوند و روی انتقال دهنده‌های عصبی در مغز همچون «دوپامین»، «سروتونین» و «نوراپی‌نفرین» تأثیر می‌گذارند. این مواد شیمیایی می‌توانند در مغز توازن خود را از دست بدهند و به بروز افسردگی یا دیگر مشکلات مربوط به سلامت روان کمک کنند که داروهای افسردگی به متوازن شدن آنها منجر می‌شود.

تأثیر این داروها ممکن است چند هفته به طول انجامد: در بیشتر افراد تأثیر داروهای افسردگی مدت سه هفته یا بیشتر زمان می‌برد تا ظاهر شود.

تأثیر داروهای افسردگی در افراد متفاوت است: گاهی اوقات این دارو برای همه افراد تأثیرگذار نیست. یک سوم از بیمارانی که داروهای افسردگی مصرف می‌کنند در بیماری خود روند بهبود را مشاهده می‌کنند، در یک سوم بیماران تأثیرات این داروها محدود است و در یک

سوم هیچ تأثیری ظاهر نمی‌شود. همچنین داروهای افسردگی عوارض جانبی بر بدن به جا می‌گذارند که معمول‌ترین آنها شامل افزایش وزن، سندرم متابولیک و افزایش قند خون می‌شود اما نوع عوارض جانبی و شدت آن در افراد متفاوت است.

داروهای افسردگی تنها برای درمان افسردگی تجویز نمی‌شوند: ممکن است این داروها برای درمان دیگر اختلال‌ها همچون احساس خستگی یا حتی تسکین درد یا میگرن‌های مزمن نیز تجویز شوند. دکتر «نورمان سوسمان» روانپزشک از دانشگاه نیویورک گفت: داروهای ضد افسردگی برای بیماری‌های دیگر همچون اختلال دیسفوریک و اختلال‌های اضطراب از قبیل اختلال وسواس فکری عملی و اختلال ترس کاربرد دارند. همچنین برخی از این داروها برای درمان درد تأیید شده‌اند و حتی انواعی از آنها برای ترک سیگار استفاده می‌شوند.

تنها یک نوع داروی افسردگی وجود ندارد: انواع مختلفی از این داروها وجود دارند که تأثیر هر کدام متفاوت است. انتخاب داروی افسردگی صحیح همچون انتخاب لباس مناسب است و برای هر فرد منحصر به خود اوست. گاهی اوقات پیش از انتخاب بهترین گزینه باید انواع مختلف آن امتحان شود.

داروهای افسردگی فرد را شاد نمی‌کنند: این داروها قرص‌های شادی آور نیستند و تأثیرگذاری آن‌ها زمان بر است.

داروهای افسردگی شخصیت شما را تغییر نمی‌دهند: این تصور که داروهای افسردگی شخصیت فرد را تغییر می‌دهند، صحیح نیست. درحالی‌که برخی داروهای افسردگی از قبیل بازدارنده‌های بازجذب سروتونین، واکنش به آن چه که شما را شاد یا ناراحت می‌سازد، کاهش می‌دهد اما شخصیت شما را تغییر نمی‌دهند.

مصرف داروهای افسردگی به معنای دیوانه بودن نیست: مصرف این داروها به مفهوم دیوانه بودن یا داشتن مشکلات جدی نخواهد بود. این داروها به همه افرادی که از افسردگی شدید رنج می‌برند یا تعادل مواد شیمیایی بدن آن‌ها تغییر کرده، کمک می‌کند.

آیا پای مرغ برای ما خواص درمانی دارد؟

طبق تحقیقات انجام‌شده «پای مرغ» حاوی بسیاری از پروتئین‌ها، ویتامین‌ها و مواد معدنی حیاتی است که بدن انسان قادر به تولید آن‌ها نیست. به همین جهت افرادی را که دچار مشکلاتی مانند خمیدگی (ناشی از کمبود کلسیم)، پوکی استخوان، آرتروز، نرمی استخوان (راشیتیزم) در کودکان و بزرگسالان، روماتیسم، شکستگی استخوان و به طور کلی تغییرات ساختمانی در استخوان‌ها و نیز اختلال عملکرد عضلانی ناشی از کمبود کلسیم و ویتامین D هستند، می‌توان با استفاده از این ماده غذایی درمان کرد.



خواص درمانی

- ♦ بهترین درمان برای راشیتیزم (نرمی استخوان در کودکان) و پوکی استخوان.
- ♦ جلوگیری و ترمیم نکروز و تحلیل مفاصل و غضروف‌ها.
- ♦ پیشگیری و درمان صدای مفاصل در حال فرسایش.
- ♦ جایگزین برای قرص‌های غضروف ساز.
- ♦ کمک به رشد کودکان و نوجوانان.
- ♦ بهترین منبع گلوکزآمین و سولفات کندورایتین.
- ♦ ترمیم‌کننده شکستگی استخوان.
- ♦ بهبوددهنده کمردرد یا دیسک کمر.

کنترل فشارخون با پای مرغ

پژوهشگران دریافتند که پای مرغ در کاهش فشارخون مفید می‌باشد. مطالعه اخیر دانشمندان پزشکی حاکی از آن است که ۴ نوع پروتئین در پاهای مرغ وجود دارد که نقش مهمی در کنترل فشارخون دارد. متخصصین در یک مطالعه علمی که در مجله کشاورزی و مواد غذایی آمریکا منتشر شد، با خوردن پروتئین کلژن به موش‌ها که از پاهای مرغ استخراج شده بود به این نتیجه رسیدند که فشارخون آن‌ها به طرز قابل‌توجهی کاهش یافته بود. در این تحقیق، در یک دوره چهار هفته‌ای به موش‌ها کلژن داده شد.

ژلاتین برای سلامتی مفصل

یکی از مزایای باورنکردنی سوپ استخوان واقعی تهیه‌شده با پای مرغ که در سرکه خیس‌انده شده باشد وجود مقدار زیادی ژلاتین در سوپ فوق می‌باشد. ژلاتین شکل پخته‌شده کلژن است که نیمی از پروتئین بدن ما را تشکیل می‌دهد، بنابراین وقتی آن را مصرف می‌کنید در واقع در حال بدنسازی هستید. ژلاتین تأمین‌کننده گلیسین، آمینوآسیدی است که غضروف‌های سالم را افزایش می‌دهد و نهایتاً به بهبود درد مفصل کمک می‌کند.

سوپ پای مرغ تراکم

استخوان را افزایش می‌دهد

کلسیمی که از استخوان‌ها وارد سوپ می‌شود آماده جذب در بدن شما می‌باشد و سلاح کاملی در مقابل پوکی استخوان یا هر نوع استخوان‌های ضعیف است. پوکی استخوان ربه کاهش تراکم استخوان

گفته می‌شود، اصولاً با روند پیری و افزایش سن ایجاد می‌شود. مصرف مواد غذایی غنی از کلسیم، فسفر و ویتامین D، استفاده از نور مستقیم آفتاب، فعالیت و ژنتیک عوامل اصلی تعیین‌کننده میزان افزایش تراکم استخوان هستند. هرچه تراکم استخوان در سنین جوانی بیشتر باشد و فرد از مواد غذایی حاوی کلسیم و فسفر فراوان بیشتر استفاده کند، روند ایجاد پوکی استخوان به تأخیر می‌افتد. همچنین در بیماری استئوآرتریت (یک بیماری مفصلی تحلیل رونده است که به طور معمول در افراد مسن دیده می‌شود و در زنان شایع‌تر از مردان می‌باشد)، تغییرات ساختمانی در غضروف‌های مفاصل و معمولاً در مفاصلی که تحمل‌کننده وزن بدن هستند، مثل ستون فقرات و زانو، استفاده از یک رژیم غذایی حاوی مقادیر کافی ویتامین، کلسیم، فسفر و آهن، همراه با نرمش و ورزش بسیار موثر است.

عصاره پای مرغ، مملو از ویتامین D، ویتامین A، کلسیم، فسفر، منیزیم و اسیدهای چرب، همچنین سرشار از مواد غضروف‌ساز از جمله «سولفات کندروتین» است که به جلوگیری و ترمیم نکروز و تحلیل مفاصل و غضروف‌ها کمک می‌کند.

به هضم غذا کمک می‌کند

با وجود دیگر مزیت ژلاتین، سوپ استخوان به بدن شما کمک می‌کند که غذاهایی همچون شیر، گوشت و حبوبات را به طور موثرتری هضم کند.

با استرس مبارزه می‌کند

مصرف ژلاتین، کورتیزول اضافی که در اثر استرس تولید می‌شود را خنثی می‌کند، می‌تواند خواب را بهبود بخشد و حافظه و یادگیری را بهتر **دنباله مطلب در صفحه ۴۳** کند.



کایروپراکتیک چیست؟

کایروپراکتیک عبارت است از علم شناخت مفاصل، به ویژه ستون فقرات و هنر تنظیم و تطبیق آنها به منظور پیشگیری و درمان، که استفاده از آن در علم پزشکی به ۲۰۰۰ سال پیش برمی گردد.

آن می پردازد.

هدف پزشکی کایروپراکتیک

هدف اصلی پزشک کایروپراکتیک با وجودی که تخصص ویژه ای در تنظیم و تطبیق مفاصل (Adjustment Spinal/Articulation) دارد، کاهش درد و سپس تنظیم و تطبیق مفاصل است. نرمشها و ورزش های مخصوص، تغذیه و راهنمایی که پزشک کایروپراکتیک ارائه می دهد می تواند در بهبود هر یک از بیماریهای زیر بسیار موثر باشد، چون همه آنها برای سلامتی سیستم های مختلف بدن که در بهبودی بیمار موثر است، اهمیت زیادی دارند.

عمده بیماری های مربوط به کایروپراکتیک ناراحتیهای ستون فقرات به خصوص کمردردهای انتشاری در پا از عمده ترین بیماریهایی است که افراد در طول عمر به آن مبتلا می شوند. اختلالات مفصلی ستون فقرات، دیسک، اسکولیوز، سیاتیک، میگرن، دردهای عضلانی در ناحیه گردن، پشت و کمر، بیشترین فعالیت پزشکان کایروپراکتیک را تشکیل می دهند. پزشکان کایروپراکتیک در درمان ناراحتیهای زانو، شانه، آرنج، مچ دست و مچ پا نیز ماهرند و این گونه بیماری ها را نیز با موفقیت درمان می کنند.

پزشک کایروپراکتیک در درمان این امراض و ناهنجاری ها از ابزارهایی مانند نرمشهای کششی و حرکتی مخصوص به خود، تغذیه و راهنماییهای ارگونومیک که در زندگی هر فردی می تواند متفاوت باشد، استفاده می کند که در سرعت بخشیدن و ماندگارتر کردن بهبودی بیمار، تاثیر بسزایی دارد.

جدا از عوامل مادرزادی و ایدیوپاتیکی مانند اسکولیوز ستون فقرات، پاتولوژی های چون سل، عواملی چون آسیب های بدنی که شامل تصادف، زمین خوردن، عدم توجه به نگهداری اندام به طرز صحیح هنگام بیداری و خواب، غلط برداشتن اجسام سبک یا سنگین، آسیب دیدگی های ورزشی یا شغلی، از عمده ترین عامل های آسیب ستون فقرات می باشند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۶

کاربرد کایروپراکتیک از ۲۰۰۰ سال پیش بقرات، پدر علم پزشکی، با انسجام دادن مانورهای روی ستون فقرات و مفاصل، به درمان خیلی از بیماریها پرداخته و پس از او، ابوعلی سینا، پزشک بزرگ ایرانی نیز از این روشها استفاده کرده است.

در سال ۱۸۹۵ میلادی، شخصی به نام دیوید دانیل پالمز از اهالی ایالت آیوای آمریکا با استفاده از تنظیم و تطبیق ستون فقرات چند بیمار، نتایج بسیار مطلوبی به دست آورد. در واقع، می توان گفت کایروپراکتیک نوین از آن موقع سرچشمه گرفته است.

امروزه کایروپراکتیک، در بیشتر کشورهای جهان به عنوان یکی از مهمترین روشها برای حفظ وسلامتی شناخته می شود، تنها در آمریکا هر سال بیش از دویست میلیون ویزیت کایروپراکتیک انجام می شود که هزینه آن را بیمه می پردازد.

متخصص کایروپراکتیک کیست؟

پزشک کایروپراکتیک پس از گذراندن دوره پیش پزشکی، وارد دانشکده کایروپراکتیک می شود. پس از گذراندن علوم پایه پزشکی و کسب موفقیت در مورد علوم پایه، با ادامه تحصیل در دانشکده مرتبط، وارد مرحله علوم بالینی (دوره انترنی) می گردد. سرانجام، با موفقیت در دوره بالینی و اخذ دکترای دانشکده و دریافت مورد سراسری و ایالتی کایروپراکتیک، می تواند به درمان کایروپراکتیکی بپردازد.

با وجودی که پزشک کایروپراکتیک با انواع اختلالات و بیماریهای بدن انسان آشناست، اما توجه خاصی را به بیومکانیک ستون فقرات و دیگر مفاصل معطوف می دارد و به برطرف کردن اختلالات بیومکانیکی بدن انسان می پردازد. چنانچه بیماری شخص نوعی از بیماری غیر از بیماریهای مرتبط به کایروپراکتیک باشد، پزشک کایروپراکتیک وی را به متخصص مرتبط معرفی می کند.

پزشک کایروپراکتیک با بررسی تاریخچه بیماری، رادیوگرافی، ام آر آی، ای ام جی، انجام معاینه های محلی، ارتوپدی و اعصاب و دیگر آزمایش های پاراکلینیکی به منشأ بیماری پی می برد و به معالجه

وقت دارم» اما گفته می شود که استرالیا از دادن ویزا به او خودداری کرده است. با این حال او مدعی شده که برای ورود به استرالیا نیاز به ویزا ندارد و از مسیرهای دیگری خود را به آنجا خواهد رساند.

به عقیده داریوش ولی زاده، تجاوز به زنان و دختران طبق میل و اراده مرد هیچ مشکلی ندارد و این باید به صورت یک قانون به اجرا درآید. «بازگشت شاهان» نام یک گروه آنلاین «مردسالاران جدید» است که معتقدند «تجاوز باید قانونی شود» و «ارزش زنان از اساس به باروری و زیبایی آنها بستگی دارد در حالی که ارزش مردان به قدرت، هوش و شخصیت آنهاست».

تجاوز، یا برای سکس از زنان اجازه نگیرید

ولی زاده در سال ۲۰۱۳ در سایت خود فهرستی از زشت ترین زنان فمینیست آمریکا منتشر کرد و از آن زمان ویلاگش و کانال ویدئویی که در یوتیوب دارد، مهم ترین محل انتشار افکار و اعتقاداتش بوده اند. او در ویلاگش به مردان توصیه هایی ارائه می دهد که مثلا چگونه «زنان را بلند کنند» و به آنها تجاوز کنند. ولی زاده خطاب به مردها می نویسد: «بس است؛ برای سکس از زن ها اجازه نگیرید!» او معتقد است که مردان باید مثل گذشته از قدرت جنسی خود استفاده کنند. او از مردان می خواهد که به فیزیک خود بیشتر اهمیت بدهند و مردانگی خود را تقویت کنند تا بیشتر مورد توجه زنان قرار بگیرند.

ولی زاده کتاب های راهنمایی برای تور کردن و بلند کردن هم نوشته که به صورت تخصصی توضیح می دهد زنان کشورهای مختلف را چگونه می توان «بلند کرد» مثلا مردان را راهنمایی می کند که «چگونه بدون پرداخت پول با زن های ایسلندی بخوابند».

در واکنش به انتشار این کتاب ها، فمینیست ها در کشورهای ایسلند، نروژ و دانمارک با انتشار مقاله و برگزاری بحث های تلویزیونی واکنش نشان دادند. او کتاب مشابهی درباره استونی و لتونی نوشته که به دنبال آن منتقدانش در این کشورها او را «توریست سکس» نامیدند اما او در پاسخ خود را «توریست عشق» خواند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۲

روش وی (Roosh.V) که نام اصلی اش داریوش ولی زاده است، وبلاگ نویس و «بیکاپ آرتیست» (هنرمند بلند کردن زنان) است. او متولد آمریکاست، پدرش ایرانی و مادرش ارمنی است و شهرتش را به خاطر ضد فمینیسم بودن و تبلیغ حق تجاوز جنسی مردان به زنان به دست آورده است. ایده اصلی او در یک جمله خلاصه می شود: «تجاوز باید در ملک شخصی، حق فردی مردان محسوب شود.» او دلیل مخالفت ها با خود را اسلام هراسی مردم در کشورهای غربی می داند.

ولی زاده حالا یا یک برنامه که به یک تور تبلیغاتی شبیه است، افکار عمومی را به خود متوجه کرده است. او می خواهد با جمع کردن مردان هم فکرش در هشت شهر بریتانیا کمپینی «مردانه و در دفاع از مردانگی» به راه بیندازد و افکار خود را گسترش دهد. از مردان دگر جنس گرا دعوت شده که برای گذراندن «اوقاتی خوش» به این جلسات بیایند و تاکید شده که تنها مردانی در گردهمایی او حاضر شوند که ظرفیت چنین افکاری را داشته باشند و همجنس گرا نباشند. مخالفان این تجمع ها به همراهی فمینیست ها به این برنامه ها واکنش های تندی نشان داده اند.

کمپین بین المللی «مردان، متجاوز»

داریوش ولی زاده در ویلاگش نوشته که دیدارهای بین المللی او قرار است از شش فوریه در ۴۳ کشور دنیا برگزار شوند. در بریتانیا، شهرهای کاردیف، ادینبورو، گلاسکو، لیدز، نیوکسل، منچستر، شروزبری و لندن از محل های تعیین شده هستند. همزمان بیش از ۵۰ هزار نفر نامه ای را امضا کرده اند و در آن خواهان جلوگیری از اشاعه سخنان نفرت پراکن ولی زاده در اسکاتلند شده اند و گفته اند که چین فردی نباید وارد کشور شود. ۳۰ هزار نفر دیگر هم نامه دیگری را امضا کرده اند و در آن نوشته اند که این برنامه ضد زن و خطرناک باید متوقف شود.

همچنین گزارش شده که او می خواهد برنامه های مشابهی در شهرهای اصلی استرالیا داشته باشد. او جزئیات پروازش به استرالیا را در توییتمی منتشر کرده و خطاب به دختران استرالیایی نوشته: «دخترهای ۱۸ تا ۲۲ ساله! من دارم به استرالیا می آیم و برای قرار نوشیدنی با شما



ملاله یوسفزی Malala Yousafzai

ورود آن به مدرسه‌های خصوصی پاکستان ممنوع شده است.

همچنین ضیاءالدین یوسفزی، پدر ملاله، که هدف گلوله طالبان قرار گرفت، به سمتی دیپلماتیک در بیرمنگام منصوب شد. آنجلینا جولی، ستاره مطرح سینما، مبلغ ۲۰۰ هزار دلار برای تحصیلات ۴۰ دختر به «صندوق ملاله» اعطا کرد. این هنرپیشه معروف هالیوودی، با این کار، اظهار شادمانی کرد و گفت: «این شادی‌بخش‌ترین لحظه زندگی من است». قرار است ۴۰ دانش‌آموز دختر از پاکستان برای تحصیلات به ۴۰ میلیون دانش‌آموز دختر در جهان پیوندند.

ملاله یوسفزی برای تلاش‌هایش در زمینه حق تحصیل کودکان، جایزه صلح نوبل سال ۲۰۱۴ را همراه با کابلاش ساتیارتی دریافت کرد. ملاله، جوان‌ترین برنده این جایزه و پس از عبدالسلام «برنده» جایزه نوبل فیزیک، دومین پاکستانی برنده آن است.

ترور به دست طالبان

ملاله یوسفزی در دره سوات اقامت داشت. او گزارش‌هایی از زندگی مردم منطقه، بویژه زنان و دختران، را در وبلاگ خود منتشر می‌کرد. طالبان قبلاً خانواده او را تهدید به قتل کرده بودند و آنها انتظار حادثه برای او را داشتند تا اینکه ملاله در روز ۱۹ اکتبر ۲۰۱۲ در منطقه دره

ملاله یوسفزی (زاده ۱۲ ژوئیه ۱۹۹۷)، دختر نوجوانی است که در دفاع از حق آموزش توسط طالبان مورد هدف گلوله قرار گرفت. او فعال حقوق بشر و حقوق کودکان و عضو کمپین تحصیل دختران اهل پاکستان است که در اکتبر ۲۰۱۲ توسط گروه طالبان و در راه بازگشت از مدرسه ترور نافرجام شد. این ترور با واکنش‌های شدید جهانی مواجه شده است.

ملاله در مصاحبه‌ای با انتقاد از ملایان گفته بود: «دختران در زمان تسلط طالبان می‌توسیدند به صورتشان اسید پاشیده شود یا توسط این شبه‌نظامیان دزدیده شوند».

در زمان تسلط طالبان پاکستانی بر منطقه سوات، برخی از دختران بدون پوشیدن یونیفورم، با لباس معمولی و به صورت پنهانی به مدرسه می‌رفتند، درحالی‌که کتاب‌هایشان را در زیر شال‌هایشان پنهان می‌کردند. این دختر نوجوان گفته بود که می‌خواهد زمانی که بزرگ شد حقوق بخواند و وارد دنیای سیاست شود.

ملالی کتابی با عنوان «منم ملاله» نوشته است. او در این داستان اعتقاد دارد که این تنها داستان خودش نیست، بلکه داستان ۶۱ میلیون کودکی است که از درس و تعلیم محروم مانده‌اند. این کتاب با ویرایش کریستینا لمب، خبرنگار انگلیسی، منتشر شده و کتابی است که

ادامه مطلب آیا پای مرغ ... از صفحه ۴۱

روش مصرف

مقدار ۵۰۰ گرم پای مرغ را پس از تمیز کردن و شستشو، به همراه ۳ تا ۴ لیوان آب داخل قابلمه‌ای قرار داده و یک عدد پیاز درشت را پس از پوست گرفتن اضافه کرده روی حرارت قرار داده و زیر آن را کم کنید و به مدت حداقل ۴ تا ۶ ساعت حرارت دهید البته با شعله ملایم. پس از گذشت این زمان محتویات قابلمه را پس از استخوان‌گیری داخل مخلوط‌کن ریخته و صاف کنید و در فریزر نگهداری کنید برای مصرف کافی است از «عصاره پای مرغ» تهیه شده مقداری را به انواع سوپ و خورشت تهیه شده اضافه و سپس میل کنید.

پای مرغ برای کودکان هم مفید است

بسیاری از پزشکان تغذیه و همچنین پزشکان جراح ارتوپدی در بسیاری موارد استفاده از سوپ‌های مختلف حاوی عصاره پای مرغ را به بیماران خود توصیه می‌کنند. مصرف سوپ پای مرغ بهترین دارو و منبع کلسیم و ویتامین D برای

آنها بیش از همه در رنج هستند. همچنین از سیاستمداران خواست تا برای تضمین این‌که همه کودکان از حق راهیابی به مدرسه برخوردار باشند، دست به اقداماتی ضروری بزنند.

گوردون براون، نخست‌وزیر سابق بریتانیا و نماینده سازمان ملل در بخش آموزش و پرورش که «روز ملاله» را سازمان‌دهی کرده است، در این مراسم گفت: «این دختر نحیفی که شدیداً زخمی شده بود، حالا نماد نیرومندی شده است».

سخنرانی ملاله در مقر سازمان ملل متحد نخستین حضور او در انتظار عمومی از زمان سوءقصد به جانش بود.

سازمان ملل دوازدهم ژوئیه، شانزدهمین سالروز تولد ملاله یوسفزی را «روز ملاله» نام‌گذاری کرده است.

دریافت جایزه ساخاروف ۲۰۱۳

ملاله در تاریخ ۱۰ اکتبر ۲۰۱۳ جایزه آزادی اندیشه پارلمان اروپا موسوم به جایزه ساخاروف را دریافت کرد. جایزه حقوق بشر پارلمان اروپا که از سال ۱۹۸۸ با شعار «برای آزادی اندیشه» اعطا می‌شود، به نام آندره ساخاروف، فیزیکدان اتمی روس و برنده جایزه صلح نوبل (۱۹۸۹ - ۱۹۲۱)، نامگذاری شده است. ۵۰ هزار یورو وجه نقد نیز به همراه جایزه به فرد برنده تعلق می‌گیرد.

همچنین مجله تایمز او را پس از باراک اوباما دومین شخصیت جهان در سال ۲۰۱۲ نامید.

جایزه صلح نوبل ۲۰۱۴

وی به خاطر تلاش برای آموزش در پاکستان، به همراه کابلاش ساتیارتی، فعال حقوق کودکان از هند، برنده مشترک جایزه صلح نوبل ۲۰۱۴ شد. ملاله یوسفزی ۱۷ ساله جوان‌ترین فردی است که برنده جایزه نوبل شده است. رئیس کمیته نوبل اعلام کرده است که ملاله یوسفزی به دلیل تلاش‌هایش برای ارتقاء سطح تحصیل دختران در پاکستان این جایزه را دریافت می‌کند.

سوات در شمال غرب پاکستان و هنگامی که از مدرسه به خانه باز می‌گشت هدف تیراندازی قرار گرفت و در اثر اصابت گلوله زخمی شد. ملاله با بقیه بچه‌ها در اتوبوس مدرسه نشسته بود که گروهی از مردان طالبان اتوبوس را متوقف می‌کنند و بالا می‌آیند. مردی فریاد می‌زند: «بگوئید کدامتان ملاله‌اید، اگر دهانتان را باز نکنید، همه را می‌کشم». ملاله شناسایی می‌شود. مردان به سرش شلیک می‌کنند. او به شدت زخمی می‌شود. طالبان پاکستانی مسئولیت ترور را به عهده گرفت و ملاله را «نماد کفر و هرزگی» خواند. بعد از حمله، ملاله به بیمارستان منتقل شد و گلوله را از سرش خارج کردند. وی در تاریخ ۴ ژانویه ۲۰۱۳ از بیمارستان مرخص شد. پزشکان این دختر ۱۵ ساله گفتند که او در هفته‌های پیش‌رو باید بار دیگر تحت عمل جراحی قرار گیرد. طالبان اعلام کردند که اگر او زنده بماند او را خواهند کشت.

طالبان پاکستان حمله تروریستی به وی را توجیه کردند و این فعال حقوق بشری را «جاسوس غرب» و «سزاوار مرگ» خواندند. طالبان در بیانیه خود نوشته‌اند: «اسلام دستور کشتن جاسوسان دشمن را صادر کرده است». در این بیانیه سپس آمده است: «شریعت می‌گوید که حتی یک کودک می‌تواند کشته شود، اگر مخالف اسلام باشد».

سخنرانی در سازمان ملل متحد

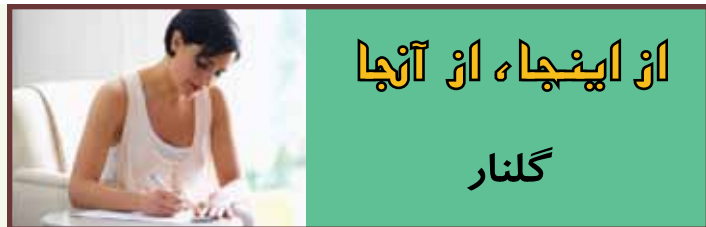
ملاله در ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۳، با حضور در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک سخنرانی کرد. وی در سخنرانی خود از حق تحصیل برای همه کودکان دفاع کرد. همچنین خواستار تلاشی جهانی علیه بی‌سوادی شد. از تمامی قدرت‌های جهان خواست تا استراتژی‌های خود را در جهت برقراری صلح تغییر دهند. او در بخش دیگری از سخنانش تأکید کرد که برای احقاق حقوق زنان خواهد جنگید، به این دلیل که

از وب سایت irany.com دیدن کنید و اطلاعات کسب و کار، آگهی نیازمندی و هر نوع



برنامه ای، مانند کنسرت، سخنرانی، شب شعر و... را در این وب سایت برای اطلاع عموم به ثبت برسانید.

irany.com پل ارتباطی بین ایرانیان در سراسر دنیا



از اینجا، از آنجا

گلنار

چندی پیش یکی از دوستان بسیار نزدیک بهم گفت که مادرش می خواهد سیتیزن آمریکا شود و به دلایلی که توضیحش در اینجا لازم نیست، از من خواست که این مسئولیت را به عهده بگیرم و به مادرش در تمام مراحل کمک کنم. سالها پیش اقدام به سیتیزن شیبی برای خودم کرده بودم و بنظر کار عجیب و غریبی نمی رسید، بنابراین درخواست دوستم را قبول کردم. البته چون حدس میزدم که به احتمال زیاد از زمانی که اقدام کرده بودم تا کنون، بعضی از قوانین اداره مهاجرت ممکن است که تغییر کرده باشد، بنابراین اولین کاری که انجام دادم رجوع کردن به اینترنت و رفتن به سایت اداره مهاجرت برای مطلع شدن به قوانین جدید بود. حدوداً صد صفحه ای در مورد چگونگی دریافت سیتیزن شیب در سایت قرار داشت. همه را چاپ کرده و مشغول به خواندن شد. بعد از آن قراری با دوستم و مادرش گذاشتم تا بتوانیم در مورد این مسئله بیشتر صحبت کنیم، چون میخواستم مطمئن شوم که آیا مادر دوستم در پنج سال گذشته قوانین مذکور را مراعات کرده و واجد شرایط برای گرفتن سیتیزن شیبی می باشد یا نه! بعد از صحبت با آنها متوجه شدم که این خانم حدود پانزده سال است که کارت سبز خود را گرفته ولی متأسفانه بدون در نظر گرفتن قوانین اداره مهاجرت برای اشخاصی که دارای کارت سبز میباشند، هر موقع که خواسته به آمریکا آمده و هر زمانی نیز که مایل بوده از آمریکا خارج شده و مهمتر اینکه مدت زمان اقامتش در داخل آمریکا بسیار کمتر از مدت اقامتش در خارج از آمریکا بوده که البته این عمل برخلاف یکی از قوانین اداره مهاجرت میباشد. این مسئله را با دوستم و مادرش در میان گذاشتم. بعد از چند روز دوستم تماس گرفت و گفت که با چندین ایرانی دیگر صحبت کرده و همگی گفته اند که پدر و مادر آنها نیز چنین شرایطی را داشتند، اما به راحتی توانسته بودند که سیتیزن شوند و هیچگونه مشکلی از طرف اداره مهاجرت نداشتند و از من خواست که بدون توجه به شرایط مادرش، فرم مخصوص را پر کنم و به اداره مهاجرت بفرستم. به دوستم نکته دیگری را نیز تذکر

می دهند سوختا! به این نتیجه رسیدم که بهترین راه، همان راه خودم هست. نوشنن حقیقت، چرا که اولاً در همه مسائل زندگی راستی و درستی بهترین راه میباشد حتی اگر به آن نتیجه ای که میخواهیم نرسیم، دوماً من بودم که باید فرم را پر و امضاء می کردم بنابراین اصلاً ارزش این را نداشت که بخوادم خودم را به ناراحتی بیندازم. بالاخره با کلی دردسر و جمع آوری مدارک لازم که البته بیشتر این مدارک آماده نبود و باید از ایران تهیه میشد، فرم را پر کردم و فرستادم به اداره مهاجرت. بدلیل اینکه مادر دوستم اصلاً آشنایی به زبان انگلیسی نداشت، یک فرم دیگر نیز تمام مراحل کار همراه باشم. چندین بار نیز به دوستم و مادرش پیشنهاد کردم تا زمانی که منتظر نامه برای انگشت نگاری و مصاحبه هستیم، یکی از بهترین کارهایی که میتوانند انجام بدهند این است که چند ماهی ایشان اسمش را در کلاسهای انگلیسی بزرگسالان بنویسد و چند ساعتی در روز به کلاس رفته تا بتواند چند کلمه ای انگلیسی یاد بگیرد که وقتی برای مصاحبه میرود اقلاً تا حدودی زبان انگلیسی را متوجه شود و حرف بزند. اما متأسفانه اصلاً بنظر نمی رسید که دوستم و مادرش این موضوع را مهم دانسته و به هیچ عنوان اشتیاقی برای اینکار از خود نشان نمی دادند. مادر دوستم مدام در جواب میگفت: «ای بابا، حالا سر پیری برم کلاس زبان انگلیسی یاد بگیرم که چی بشه؟! تازه با "فلانی" و "فلانی" و "فلانی" که حرف زدیم، همشون بهم گفتن که موقع مصاحبه میتونم نامه از دکتر ببرم که حالم خوب نیست و نمیتونم انگلیسی یاد بگیرم!!»

ادامه مطلب ختنه دختران... از صفحه ۳.

بریدن بخشی یا تمامی آلت تناسلی بیرونی زنان. این عمل در بسیاری از فرهنگها در مورد دختران و زنان در سنین کودکی یا بزرگسالی انجام می گیرد. در بسیاری از جوامع این سنتی است قدیم که زنان و مردان از آن دفاع می کنند.

تائیرات کمپین مبارزه با ختنه زنان

در سودان می توان نخستین نشانه های موفقیت مبارزه علیه ختنه زنان را در خارطوم مشاهده کرد. در پایتخت سودان شمار زنان ختنه شده در چند سال اخیر تا حدود ۷۰ درصد کاهش پیدا کرده است. اما در مناطق روستایی هنوز این عمل بسیار رایج است. **دنباله مطلب در صفحه ۴۷**

و مدام از اطرافیان مثال میزد. قبل از کامل کردن فرم درخواست، تصمیم گرفتم تا با یکی از آشنایان که مشاور کارهای حقوقی و مهاجرت می باشد تماس بگیرم تا بتوانم اطلاعات بیشتری را در این مورد کسب کنم. جریان مادر دوستم را به او گفتم و ازش راهنمایی خواستم. جواب داد: «اصلاً نگرانش نباش چرا که اگر فرم درخواست را «درست» پر کنی، حتماً کارت راه می افته!!...! با تعجب پرسیدم: «منظورت از اینکه فرم درخواست باید «درست» پر کنم چیه؟! مگر غیر از این است که سؤالات را باید کامل جواب داد و به همراه مدارک لازمه فرستاد به اداره مهاجرت؟!». گفت: «البته سوالها را که باید کامل جواب بدی، فقط سؤالهایی مانند اینکه چند سال از آمریکا خارج بوده و یا چند مدت در داخل آمریکا زندگی کرده را حتماً احتیاجی نیست که "دقیق" و "درست" بنویسی!!...! با تعجب پرسیدم: «منظورت چیه؟! یعنی اینکه دروغ بنویسم؟!». گفت: «نه، نمیکم که دروغ بنویس. فقط تاریخ ها را یک طوری جایجا بنویس که نشان بده مدت زمانی که در داخل آمریکا گذرانده مطابقت میکند با مدت زمانی که بر اساس قوانین مهاجرت میباشد!!...» دقیقاً متوجه حرفش نمی شدم! پرسیدم: «پس مگه پاسپورت، تاریخ های ورود و خروج را نشان نمیده و مگه نباید یک کپی پاسپورت را جزو مدارک به اداره مهاجرت بفرستیم؟!». گفت: «نگران آن نباش... کارمندان اداره مهاجرت زیاد به آن تاریخ ها دقت نمیکنند!!... سرم را با تاسف تکان دادم، خداحافظی کرده و گوشه ای را گذاشتم. به حرفهای این آشنا فکر میکردم. دلم به حال کسانی که کارهای مهاجرتی خود را از طریق این شخص انجام

منطقه ابوسعید در جنوب شهر ام درمان واقع شده است. حدود ۹۰ درصد زنان در ابوسعید قربانی عمل ختنه زنان هستند. حدود یک سال است که کمپین مبارزه با ختنه زنان آغاز شده است.

این کمپین پروژه های است که به طور مشترک از سوی سازمان ملل متحد و دانشگاه خارطوم، پایتخت سودان، حمایت می شود. افراد مورد نظر پروژه دختران جوان دانش آموز هستند و زنان و قابله ها و حتی مردان. ندی می گوید که همه نیاز به آموزش دارند، چون دانش مردم در باره ختنه زنان بسیار محدود است. ختنه زنان، اصطلاحی است برای عمل

ادامه مطلب چگونه من می توانم ... از صفحه ۱۱

باشند، البته به استفاده از بند اول و دوم در اینجا هم توجه داشته باشید.

♦ یک کلمه فارسی با مفهوم در شرایطی که زبان کامپیوتر شما انگلیسی است، یک رمز عبور مطمئن خواهد بود! اما باز تأکید می کنم که حروف بزرگ تصادفی را فراموش نکنید.

♦ اگر به خاطر سپردن رمزهای عبور برایتان سخت است، برنامه LastPass را به شما توصیه می کنم. این نرم افزار امکان نگهداری اطلاعات اکانت های مختلف شما را به صورت رمز نگاری شده برایتان فراهم می کند. با استفاده از LastPass تنها حفظ یک رمز عبور اصلی ضرورت دارد و خود نرم افزار فرم های نام کاربری و رمز عبور را به صورت خودکار، پس از دریافت رمز اصلی، پر می کند. نمونه های دیگری مانند keepass و Roboform نیز وجود دارند که همین کار را برای شما انجام می دهند.

با LastPass فرماندهی رمزهای عبور خود را در دست بگیرید.

♦ در نهایت پس از انتخاب رمز عبور، با استفاده از سرویس هایی مانند Password Strength Test مایکروسافت میزان امن بودن آن را آزمایش کنید.

نکته دیگری که بایستی به آن توجه داشته باشید، این است که همه اکانت های خود

را در زمان انتخاب رمز عبور، مهم بدانید. برای مثال برخی از افراد با این توجیه که ایمیل حساسی دریافت نمی کنند، نسبت به امنیت اکانت ایمیل خود بی توجه هستند. غافل از اینکه هکر می تواند با در اختیار داشتن ایمیل شما، حتی با بانک شما مکاتبه کند و درخواست دریافت رمز عبور جدید بنماید. به همین سادگی آقای هکر محترم به مهمترین اطلاعات شما دسترسی پیدا می کند.

گاهی اوقات افراد اطلاعات مهم را روی کامپیوتر خانگی شان، دور از دسترس سایرین در شرایطی که با یک router و یک Firewall محافظت می شوند. نگهداری می کنند. غافل از اینکه فراموش کرده اند رمز عبور پیش فرض سخت افزار خود را تغییر دهند. بنابراین هکر به سادگی به شبکه خانگی شما متصل شده و اطلاعات را سرقت می کند.

معمولاً انسان ها تا زمانی که با نتیجه دردناک یک اشتباه روبرو نشوند، نکات لازم را رعایت نمی کنند. ولی آیا واقعا انتخاب یک رمز عبور درست و قدرتمند برای جلوگیری از اتفاقات دردناک و حفظ حریم خصوصی کار دشواری است؟

الان وقت آن است که برنامه هایی از قبیل Brutus یا Wwhack و The Hydral را از بند آزاد کنم. این برنامه ها در مدت زمان بسیار کوتاهی ۱۰ تا ۱۰۰ هزار نام کاربری و رمز عبور مختلف را با استفاده از دستور عملی که من در اختیار شان قرار داده ام، می سازند. چیزی که من تا اینجا به دست آورده ام تعداد زیادی نام کاربری و رمز عبور طبق الگوی ۱۰ گانه بالا است که می توانم بر روی سایت های هدف امتحان کنم.

دست نگه دارید! من از کجا بدانم که حساب شما در کدام بانک است و نام کاربری تان چیست؟ یا اینکه سایت هایی را که مرتباً با رمز عبور بازدید می کنید، چه هستند؟ تمام این وب سایت ها، کوکی هایی را بر روی حافظه مرورگر تان بر جای می گذارند که رمز نگاری نیستند و اطلاعات لازم را در اختیار من قرار می دهند. فقط لازم است به این شیرینی های (کوکی) خوشمزه دست پیدا کنم!

سؤال مهمی که در اینجا مطرح می شود این است که طی این پروسه چقدر زمان لازم دارد؟ زمان انجام این کار به سه عامل مهم بستگی دارد: اول به طول رمز عبور و ترکیبی بودن آن، دوم سرعت کامپیوتر هکر و در آخر سرعت خط اینترنت هکر.

تا همین جا هم کاملاً واضح است که اولین اقدام مهم شما برای حفظ امنیت تان، استفاده از رمز عبور مناسب و خودداری از انتخاب رمزهای عبور ضعیف است. نگهداری رمزهای عبور طولانی و متعدد در ذهن، آزار دهنده و گاهی اوقات غیر ممکن است، اما برای هر مشکل راه حلی وجود دارد.

در اینجا به ارائه چند راه حل خوب می پردازیم:

♦ اگر از الفبای انگلیسی استفاده می کنید، از اعداد به جای حروفی هم قیافه شان استفاده کنید. به عنوان مثال از عدد "۰" به جای حرف "O"، از "۳" به جای E و از @ در کلماتی که a دارند استفاده کنید.

♦ به صورت تصادفی از حروف بزرگ استفاده کنید. (مانند Mod3ITF0rd)

♦ در جوانی به چه چیزی علاقه داشته اید؟ دقت کنید از اسم شخص استفاده نکنید زیرا اسامی و کلماتی که در دیکشنری دارای مفهوم هستند به سرعت در حملات Brute Force attack لو می روند.

♦ اسم مکانی که آن را دوست داشتید یا یک روز تعطیل جذاب و شاید رستوران مورد علاقه تان می توانند رمز عبور خوبی

ادامه مطلب پوز خند قاضی ... از صفحه ۲

به پزشکی قانونی اشاره کردی!

جایی که خوانده ام پیش از اینها حتی اگر تجاوز ثابت هم نمی شد به فرد آسیب دیده اجازه گرفتن ارش البکاره (دیه بکارت) را می دادند، اما بعد قانونی تصویب شده که در صورت ثابت نشدن تجاوز، به بزه دیده اجازه نمی دهند خسارتی بابت دیه بکارت از جانی دریافت کند. حالا تصور کنید با آن دیدگاهی که در مردان سیستم قضا دیده می شود، بیایی و بگویی من ارش البکاره ام را می خواهم.

در این مدت خانواده ات هم در جریان قرار داشتند؟

بله، اما یک اتفاق وحشتناک هم اینجا رخ داد. در واقع، بدترین روش دادگاه ها، فرستادن دادنامه دادگاه بدون پاکت پستی به درب منزل شاکی است. مامور تحویل دادنامه، بدون در نظر گرفتن هویت فرد گیرنده، نامه را در نبود شاکی به همسایه ها هم تحویل می دهد و همین حرکت زمینه بی آبرویی را برای فرد شاکی فراهم می کند. این رویه، یک برخورد اشتباه نیست بلکه عملاً فاجعه است. به نظر من کسی که مورد تعرض قرار گرفته است بهتر است به جای شکایت و درگیری بی نتیجه، به روانپزشک مراجعه کند تا دردی که بابت تعرض متحمل شده درمان بشود و بتواند با بقیه زندگی اش آشتی کند.

نتیجه دادگاه به کجا رسید؟

خوشبختانه آخرین روز جلسه دادگاهم در حضور یک خبرنگار آمریکایی برگزار شد که برای مشاهده روند رسیدگی به پرونده های تجاوز در ایران با مجوز قانونی در آن جلسه حضور داشت. یک شانس نادر بود. در تمام مدت رسیدگی، قاضی و مستشارها، متهم را تحت فشار گذاشتند و او را تحقیر کردند و به او توپیدند و با من به ملایمت و مهربانی رفتار کردند. قاضی عملاً از موضع یک وکیل از من دفاع می کرد. خوشحال و سرمست بودم که به حکم می رسم. اما وقتی حکم به دستم رسید شوکه شدم. متهم از جرم زنی به عفت به علت نبود مدارک کافی تبرئه و به علت زنی بدون عفت به صد ضربه شلاق محکوم شد. برای من با مهر و عطف قاضی پرونده و نفوذ کسی که تشویق کرده بود از متجاوز شکایت کنم، شلاقی در نظر گرفته نشد اما آنچه از آن همه دوندگی مثل رسوبی روی روح خسته ام باقی ماند، حس تحقیر و دلخوری عمیق بود.

اولین روز دادگاه رسیدگی به پرونده که اوج گرمای تابستان بود، بعد از دوندگی زیاد به شدت عرق کرده و بی حال و خسته بودم. قاضی من را دید و گفت «معتادی؟! به نظر نشسته هستی» بعد من را به پزشکی قانونی ارجاع دادند. آنجا با رفتارهای عجیب سه پزشکی مواجه شدم که در حال معاینه کردنم بودند. به نظر نمی رسید کوچکترین حس همدردی با من داشته باشند. در حالی که خجالت می کشیدم و استرس زیادی داشتم یکی از پزشکها حین انجام معاینه بالای سرم تند تند بازجویی ام می کرد و با سوالات نیش دارش رنجم می داد. با کف دست روی رانم ضربه آرامی کوبید و گفت تو حداقل پنج سال رابطه جنسی داشته ای. این مسئله یک بار یا دو بار نیست. روی میز معاینه طوری با من رفتار شد که انگار رسماً یک فاحشه ام. بعدها وکیل گفت این شیوه برخورد، یک ترفند برای آزار روحی شاکی است تا فکر کند هیچ راهی برای اثبات ادعایش وجود ندارد و شکایتش را پس بگیرد! در واقع اقدامی است برای کاستن حجم پرونده هایی از این دست که تعدادشان روز به روز در محاکم قضایی رو به افزایش است.

تهدید هم شدی؟

بله، برای پیگیری پرونده به دستور قاضی مرا به آگاهی شاپور فرستادند. همان جلسه اول وقتی وارد اداره آگاهی شاپور شدم، بلافاصله بعد از ورودم اولین جمله ای که از بازپرس شنیدم این بود: خوشی ها و رفت و آمدهایت تمام شد حالا که کارت را ساخته به فکر شکایت کردن افتاده ای؟ بعد از آن بازپرس پرونده مابین حرفهایش مدام مرا زیر پوستی تهدید می کرد که پیگیری شکایت به ضرر خودم تمام خواهد شد و نمی توانم مسئله تجاوزم را اثبات کنم و اگر قصد کرده ام به این بهانه با طرف ازدواج کنم، راه درستی را انتخاب نکرده ام! بعد از خروج از اداره آگاهی وسط خیابان به شدت گریه می کردم. در طول مسیر تا خانه چند بار تصمیم گرفتم خودم را زیر یک ماشین عبوری بباندازم. وجودم در آتش می سوخت اما سکوت و پنهان کردن هم چاره درد نبود. نوعی همکاری با متجاوز است. کلاً متوجه شدم روح کلی قانون عملاً طرف مردهاست حتی اگر آن مرد، یک مرد متجاوز باشد. تا

هر آن سری که داری با دوست در میان مننه چه دانی که وقتی دشمن گردد. و هر بدی که توانی به دشمن مرسان که باشد که وقتی دوست گردد. و رازی که نهان خواهی با کس در میان مننه اگر چه دوست مخلص باشد که مرآن دوست را نیز دوستان مخلص باشد. گلستان سعدی

ادامه مطلب **چه شغلی برایتان ... از صفحه ۲۸**

تعمیر کارهای خوبی خواهند شد. **برج دلو (بهمن):** متولدین این ماه افرادی ترقی خواه، پیشرو و آینده نگر هستند. بهتر است آنها در قسمت برنامه ریزی و سرپرستی شرکت به کار گمارده شوند. علاوه بر اینها، آنها ستاره شناسان، فالبینان و طالع بینان بسیار خوبی خواهند شد. بله، آنها بیش از سایر مردم می توانند آینده نگری کنند. **برج حوت (اسفند):** متولدین این ماه دنباله روهای بسیار خوبی هستند. آنها می توانند با کمک گرفتن و پیروی از کتاب راهنما، دشوارترین کارها را هم انجام دهند. آنها نایب رئیس جمهور، نایب وزیر و نایب رئیس و معاونان خوبی خواهند شد.

نداشتیم و می دانستیم که ما را محکوم خواهند کرد چون اگر محکوم نشویم صحیح نیست». زمانی که کیفرخواست قرائت شد «یکی از ماموران گفت ایده شما را می خواهند محاکمه کنند نه خودتان را چون در کیفرخواست در هیچ مورد شما متهم نبودید و فقط دین شما متهم است و چیز مهمی نیست».

در آخرین صفحه از دست نوشته های سهراب حبیبی آمده است: «از رییس زندان خواستیم که اجازه دهد در مورد کیفرخواست با وکیل یا خانواده خود مشورت کنیم. جواب ندادند و سخت ما را کنترل می کردند که مبادا با کسی در تماس باشیم ولی غافل از این که ما هم هیچ موقع حاضر نبودیم خلاف مقررات رفتار کنیم. در هر حال این اوضاع با ظلم به ما می گذرد و امیدواریم که خداوند همه را مورد تفضل خود قرار دهد».

الهام با اشاره به این که هیچ فیلمی از این هفت نفر باقی نمانده، گفت: «شنیده ایم که یک حلقه فیلم مربوط به آنها وجود دارد و زمانی که محمدعلی رجایی، دومین رییس جمهوری ایران به سازمان ملل رفته و از خودش دفاع می کرد، بعد از نشان دادن پای خود به عنوان سند شکنجه می گوید کسی به نام بهایی در ایران اعدام نمی شود، اما یکی از نماینده های جامعه بهایی این فیلم را همان موقع پخش می کند».

به گفته الهام «به من گفتند که قرار نبود اعدام این هفت نفر جایی منتشر شود. همه سعی در مخفی نگه داشتن آن داشتند». اما چرا باید این اتفاق مهجور می ماند؟ چرا این هفت نفر؟ اتهامات آنها در دادگاه و دفاعیات آنها چه بود؟

برج قوس (آذر): متولدین این ماه عاشق مسافرت و دوستیابی هستند و بسیار خوش صحبت هستند. به خاطر همین خصوصیات و ویژگی ها می توانند در کارهایی مثل فروشندگی موفق شوند. آنها همچنین برنامه ریزان و بازاریابان موفق خواهند بود. در هر کاری که با مشتری و ارباب رجوع سروکار داشته باشد، آنها موفق خواهند بود.

برج جدی (دی): متولدین این ماه اشتیاق چندانی برای انجام کارهای بزرگ ندارند و دوست دارند به حال خود باشند. آنها با اشیاء و لوازم بیجان رابطه بهتری برقرار می کنند تا آدم ها! شغل های مورد علاقه آنها کارهای نرم افزاری کامپیوتر و مهندسی فناوری اطلاعات است. آنها مکانیک ها و

طبق گفته خانواده حسین مطلق «محفل محلی» در مدت یازده ماهی که هفت بهایی اهل همدان در زندان بودند نامه هایی در راستای «رفع ممنوع الملاقاتی با خانواده ها» و رفع اتهامات به آیت الله ابوالحسن اعلمی، حاکم شرع و رییس دادگاه و نمایندگان او، که برای بازدید به زندان می رفتند، تحویل داده می شد و گاهی نیز مسوولان حضوری مورد مشورت و خطاب قرار می گرفتند. از جمله افرادی که طرف صحبت قرار گرفتند آیت الله حمیدی و آقامحمدی، نمایندگان همدان در مجلس شورای اسلامی، مکرم دادیار دادگاه، حسین ملکی نماینده و عضو دفتر ابوالحسن بنی صدر و بابازاده دادستان انقلاب بودند.

«در دست نوشته ها آمده که وقتی دو نفر از اعضای محفل در رابطه با مشکلات "احبابی اطراف" به آیت الله مدنی نیز مراجعه کرده بودند ایشان در وهله اول از پذیرفتن آنها امتناع کرده بودند و بعد از پذیرفتن هم به آنها گفته بود "شماها ۱۳۶ سال است که خار چشم ما هستید. آیا فراموش کرده اید که در قلعه شیخ طبرسی چه کردید؟" ولی ملاقات ها با عالمی که تحت نظر مدنی امور دادگاه انقلاب و کمیته ها و غیره را برعهده داشت انجام می شد هر بار قول مساعد می داد و اگر چه به هیچ کدام عمل نمی کرد». روز ۲۱ تیر ماه سال ۵۹ کیفرخواست ۹ صفحه ای متهمان از طرف دادسرای انقلاب در دفتر زندان به آنها تحویل داده می شود. کیفرخواستی که توسط متهمان تکذیب می شود. آنها معتقد بودند که «کیفرخواست جز دروغ و اتهام چیز دیگری نداشت. البته غیر از این هم انتظار

ادامه مطلب **اعدام بهاییان ... از صفحه ۳**

سه ماه بعد، خونین و زخم خورده در پیاده رو. روایت روزهای احضار، بازداشت، برخورد زندانبانان و رییس زندان، گزارش دادگاه تا لحظه خداحافظی متهمان و رفتن شان به سوی بخش اجرای احکام، در میان دست نوشته ها و وصیت نامه هایشان وجود دارد. دست نوشته هایی که روزهای اول از امید و برخورد محترمانه مسوولان حکایت دارد اما هر چه می گذرد، در تاریکی فرو می رود. این برگه ها به همراه وصیت نامه های این افراد زیر مقوای ساک زندان شان قرار داشت. همان ساکی که خانواده اعدام شده از سال های حبس عزیزش به یادگار می برد.

در میان دست نوشته های سهراب حبیبی خاطراتی از دوران بازداشت و خانواده های زندانبان وجود دارد: «آقای اعلمی حاکم شرع به اتفاق چند نفر دیگر روی چمن ها در محوطه نشسته بودند و پرونده های دیگران را بررسی می کردند و حکم نهایی می دادند. خانم تیمسار شجاعی آمده بود و می گفت که شوهر من را چرا تکلیفش را معین نمی کنید؟ ۱۴ یا ۱۵ ماه است به طور موقت بازداشت نموده اید. زندگی ما را فلج کرده اید. خب زود تیربارانش کنید که هم او و هم ما خیالمان راحت شود و کمتر زجر و ناراحت باشیم».

حبیبی در صفحه ای دیگر زندان را چنین به تصویر می کشد: «بند دو که ما در اطاق شماره ۹ آن زندانی بودیم، راهرویی دارد به طول ۳۲ متر در ۳ متر که در اطراف آن ۱۱ اطاق بنا شده. در ته راهرو سه توالی در نهایت کثیفی و آلودگی با سه دست شویی زوار در رفته که در اثر عدم توجه همیشه گرفته یا خراب می شد وجود دارد. این راهرو منتهی به یک سالن می شود که به نام کارگاه مرسوم است. البته آلمان ها زمان رضا شاه این زندان را ساخته اند و این سالن را برای جلسات سخنرانی، نمایش و سایر احتیاجات تربیتی زندانبان ساخته اند ولی امروز حدود ۲۰۰ نفر از معتادان را در آن سالن جا داده اند و متاسفانه مسوولان زندان اصلا به فکر نظافت و آسایش نه معتادان و نه سایرین نیستند. شپش و کثافت از سر و کله این مرده های متحرک در حال مسابقه و ویراژ رفتن هستند به طوری که ما مجبور بودیم روزی دو یا سه مرتبه از پودر وایتکس برای از بین رفتن شپش استفاده کنیم. دست شویی را از ترس موش های خطرناک که در حال انتظار بودند که جیره خود را دریافت کنند و استنشام گازه های مختلف سریع ترک می کردیم».

سینه آقای خزینی خرد و شکسته شده بود. بدن دکتر وفاپی پاره پاره بود و عموم، سهیل حبیبی، دو کتف، آرنج و انگشتانش شکسته شده بود. جای دشنه بر بدن و پیشانی دکتر نعیمی به چشم می خورد. داخل شکم حسین خاندل خالی و سوراخ بود و جای ۹ تیر در قلب اش خودنمایی می کرد».

الهام در حالی که شاهد پیدا شدن پیکر پدرش و دیگر کشته شدگان بود که فردای آن روز وقتی به سالن امتحان مدرسه وارد شد، محل نشستن خود را جدا از دیگر دانش آموزان دید: «صندلی مرا از ۴۰۰ نفر دیگر جدا و در گوشه ای تک گذاشته بودند و یک نفر هم تا پایان امتحان بالای سرم ایستاده بود. نمی دانم چطور قبول شدم اما خب، وقتی که می خواستم در کنکور شرکت کنم گفتند که فرقه ای ضاله ای و نمی توانی کنکور بدهی».

بر اساس گفته های دختر سهراب حبیبی، این هفت نفر ۱۱ ماه در بازداشت بودند. اولین اجازتی ملاقات با این زندانبان چهار ماه پس از بازداشت شان صادر شد. ملاقاتی که بدون دیدار خاتمه یافته بود: «اولین ملاقات را فراموش نمی کنم. از ساعت ها قبل دعا می خواندیم تا با روحیه ای قوی به دیدارشان برویم. ساعت ها پشت در زندان انتظار کشیدیم تا اجازتی ورود دادند. سالی تاریک که دور تا دور آن سیم خاردار کشیده شده بود. عزیزان ما را یکی یکی می آوردند. آنها را از دور می دیدیم. همه گریه می کردند و زندانبان خندان و مسرور دست تکان می دادند. به صحبت نرسید. چند دقیقه به این شکل گذشت و گفتند ملاقات تمام شد. تازه داشتم چهره ی پدرم را پیدا می کردم و حرف هایی را که قرار بود بگویم مرور می کردم که همه چیز به پایان رسید. مثل یک خواب که با شوک بیدار شده بودیم».

تنها سه ماه پیش از اعدام اما در شب عید سال ۶۰ هر هفت نفر به دادگاه احضار و حکم آزادی شان اعلام می شود، اما پیش از خروج از دادگاه یک تلفن از سوی آیت الله مدنی، آزادی را به اعدام تغییر می دهد: «هنوز نمی دانیم چرا این حکم تغییر کرد. خانواده پدری خبر داده بود که آماده ورودشان باشیم. سال تحویل ساعت ۹ شب بود. تلفن به صدا درآمد. چند دقیقه تلفنی سال نو را تبریک گفتند و ما فهمیدیم که از آزادی خبری نیست. فقط می دانیم که آیت الله منتظری از تایید حکم آنها سر باز زد». صدور حکم اعدام هفت بهایی توسط آیت الله مدنی پایانی بر سرنوشت شان بود؛

همواره روش دیگری برای نگرستن به آنچه پیش آمده، وجود دارد!

ادامه مطلب **گل نم** ... از صفحه ۳۹

دوست داشته باشیم ولی واقعیت زندگی ما چیز دیگری است و هیچ گونه هماهنگی با هم ندارند. یکی از این واقعیت ها تفاوت سنی من با تو است، دیگری اینکه من صاحب همسر و فرزند هستم و دیگری اینکه تأمین زندگی تو مطرح است. با عشق و عاشقی روی اسفالت سرد خیابان نمی شود خوابید. این حرفها فقط برای داستان ها خوب است. تو همیشه می توانی عاشق باشی و همیشه می توانی دوست داشته باشی. خیلی ها هستند که شایسته و لایق عشق تو باشند. خداوند ترا آفرید برای اینکه مادر باشی و فرزندان داشته باشی و آنها را تربیت کنی. من کی می توانم پدر فرزندان تو باشم. آن زمانی که تو تازه می خواهی از زندگیت و عشقت لذت ببری من باید سالهای کهولت را طی کنم. ما عاشق نیستیم بلکه به دنبال خواسته های احساسی و شهوانی زود گذر می باشیم، فکر می کنیم که عاشقیم. درست است که همدیگر را دوست داریم، این هم بخاطر لحظات خوشی است که در این ده بیست روزه با هم داشتیم و راحت پول خرج کردیم و هیچگونه گرفتاری، مسئولیت و درگیری کاری و غیره نداشتیم. تو وقتی قرار باشد که نگران فرزند خود و درس و تربیت و سلامتی او باشی دیگر وقتی برای عاشق شدن و عاشق بودن نداری. این است که خوب فکرها را بکن. باز هم میگویم که من تا آخر خط با تو می مانم و با تو خواهم بود ولی اجازه بده آنجائی که پای زندگی و خوشبختی تو در میان است اگر از من کمکی ساخته است، با تو شریک گردم.

ادامه مطلب **ختنه دختران** ... از صفحه ۴۴

که ختنه نکنیم، نه فرعونی اش را، نه سنتی اش را." کسله نخستین استان سودان است که در آن قانون جدید برای ممنوعیت ختنه زنان را می آزمایند. دو ماه پیش کمیته ای برای سازماندهی مبارزه شکل گرفت. قضات منطقه، افسران پلیس، رهبران مذهبی و نمایندگان سازمان ملل متحد عضو این کمیته هستند. اما این کمیته هنوز باید منتظر بماند تا این قانون تصویب شود و قدرت اجرایی پیدا کند. کمیته امیدوار است که پس از تصویب قانون بتوان زمینه ای کافی برای مبارزه با این عمل خشونت بار علیه زنان را بدست آورد. اما تنها تصویب قوانین جدید کافی نیست تا بتوان با رسمی چنین ریشه دار مقابله کرد. تجربه می گوید که مردم همچنان در خفا به کار خود ادامه خواهند داد.

بوسه ای به گونه ام زد و گفت: من الان نه تنها فقط ترا خیلی دوست دارم بلکه عاشقتم هستم.

گفتم: ولی تو گفته بودی که هنوز او را دوست داری؟
جواب داد: بله، درست است ولی هیچوقت عاشقت نشدم. ضمن اینکه او دیگر اینجا نیست و منم از آمریکا تکان نمی خورم. من خیلی سختی کشیدم تا خودم را به اینجا رساندم و حاضر نیستم عشق و زندگی را بگذارم و برگردم ترکیه. زیرا اینطور که معلوم است یکخسرو دچار دردسر شده است که ویزای آمریکایش را باطل کرده اند و لابد تا چند وقت دیگر خودش هم تحت تعقیب خواهد بود. حالا نظر تو چیست؟ باید برگردم ترکیه؟

گفتم: نه، البته از دل برود هر آنکس که از دیده برفت. ببین گل نم جان خداوند در وجود تو چیزی کم نگذاشته. دختری هستی با معلومات، زیبا و فهمیده که با سن کمی که داری سرد و گرم روزگار را هم تجربه کرده ای. در زندگی دو چیز در درجه اول حائز اهمیت است، یکی سالهای زندگی با واقعیات و حقایق سخت و تلخ آن و دیگری روابط تو در همان زندگی با مسائل احساسی، عاطفی و عشق و عاشقی، که این دو بایستی با هم از یک هماهنگی برخوردار باشند زیرا یکی بسیار خشن و ناهنجار و دیگری لطیف و حساس است. این دو در کنار هم مشکل ایجاد خواهند کرد. زندگی عشق و عاشقی سرش نمیشود و عشق و عاشقی هم واقعیات و سختی های زندگی را نمی فهمد. از نظر احساسی هر چقدر هم که ما یکدیگر را

از پایتخت سودان تا کسله، استانی واقع در شرق این کشور، حدود ۶ ساعت با ماشین راه هست. ام الحسن حاج آدام پیرزنی است که به عنوان قابله بیش از ۳۰ سال دختران کسله را ختنه کرده است. وی می گوید: "ما در قدیم زنها را ختنه می کردیم. ولی الان مجبورمان کرده اند که این کار را نکنیم. ما همه کلیتوریس و بخشی از لبهای کوچک را می بریدیم و بعد آنها را به هم می دوختیم. اسم این نوع ختنه "فرعونی" است. در ختنه "سنتی" فقط کلیتوریس را می بریدیم. مردم خیلی به این رسم چسبیده بودند و می گفتند که دخترها حتما باید ختنه بشوند تا بکارت و عفت شان حفظ بشود. حتی پدرها می آمدند و می خواستند که دخترشان ختنه بشود. اما به هر حال دیگر ما مجبور شدیم قول بدهیم

ادامه مطلب **فیلم های ایرانی** ... از صفحه ۱۶

ایستد تا اینکه روزی دیگر او را نمی بیند. پسرک که از این موضوع سخت غمگین می شود، علاقه رفتن به مدرسه را از دست می دهد تا اینکه پدرش به فکر چاره می افتد و با کاری که انجام می دهد، عشق پسرش را به موسیقی و رفتن به مدرسه دوباره در او زنده می کند.

یکی از فیلم هایی که برای نخستین بار به فیلم دیگری که هیچگاه به نمایش در نیامد می پردازد فیلم «داستان روزی که دلفک گریست» است ساخته «رابرت لاتو» درباره «جری لوئیز» که در اوایل دهه ۱۹۷۰ تصمیم گرفت فیلمی درباره «هالاکاست» بسازد ولی پس از اتمام فیلم تصمیم گرفت هیچگاه آن را به نمایش نگذارد. از آن تاریخ تا امروز هیچ مدرکی درباره این فیلم در جایی پیدا نشده تا اینکه سازنده این فیلم مستند با یافتن عکس هایی که از این فیلم باقی مانده، فیلمی قابل اهمیت عرضه می کند که برای نخستین بار در جشنواره به نمایش درمی آید. «جری لوئیز» ضمن اینکه یک کمترین بود، اغلب فیلم هایش را می نوشت و کارگردانی می کرد و نیز یکی از پیشروان تکنیک در سینما بود که چون جلوی دوربین بازی و نقش کارگردان را هم داشت، برای بار نخست از چند دوربین برای ضبط صحنه ها در آن واحد بهره گرفت که تا آن زمان رایج نبود. او ضمناً یکی از معدود افرادی بود که سخت مورد علاقه فرانسوی ها قرار داشت و در واقع سینمای او را فرانسوی ها کشف و ارج گذاشتند. امسال نودمین سال او نیز هست که دیدن این فیلم را بیشتر قابل اهمیت می سازد.

از پاکستان فیلم «زیرینا» ساخته فیلمساز معروف زن این کشور «رباعیات حسین» هست که داستان زنی است که می خواهد تابوها و زنجیرهای دست و پا گیر اجتماعی را که در آن زندگی می کند از هم بشکافد.

تعدادی از سازندگان این فیلم ها در جشنواره حضور خواهند داشت تا تماشاگران بتوانند از نزدیک با آنها آشنا شوند. تاریخ جشنواره ۸ تا ۱۵ آوریل است در شهر «تیبیران» واقع در شمال سانفرانسیسکو. برای اطلاعات بیشتر به وبسایت جشنواره مراجعه نمایید:
www.TiburonFilmFestival.com

از سینمای فلسطین که محصولاتش بیش از اندازه اندک و به همین خاطر دیدن فیلم هایشان کمیاب و غنیمت است، فیلم «عشق، زدنی و دیگر گرفتاری ها» ساخته «مؤید الایان» به نمایش در می آید که داستان سارقی است که بعد از سرقت یک ماشین متوجه می شود یک سرباز اسرائیلی در صندوق عقب ماشینش به اسارت گرفته شده و ماشین متعلق به گروه های مخالف اسرائیل است. سارق میان رهایی سرباز اسرائیلی و گروه رابندگان و ماموران اسرائیلی که به تعقیب او می پردازند، به سان توپ فوتبال به این سو و آن سو پرتاب می شود که با وجود استفاده از یک سوژه جدی، تمی طنز آمیز دارد و از نگاهی کمیدی به موقعیت خصمانه میان اسرائیل و فلسطین می پردازد.

جزیره، ساخته «احمد بولانه» از مراکش، داستان یک افسر ارتش است که به جزیره ای اعزام می شود تا عبور و مرور کشتی های بیگانه را تحت نظر قرار دهد. اما از آنجا که اتفاق مهمی صورت نمی گیرد، او روزهایش را به کارهای پیش پا افتاده ای می گذارند که موجب لحظه های طنز آمیزی می شود که دیدنی است.

فیلم کوتاه «خروج راست» ساخته «رابرت هولر» از آلمان، داستان یک مرد سیاهپوست است که مورد اهانت یک مرد سفیدپوست که هر دو سوار یک اتوبوس هستند قرار می گیرد تا اینکه بقیه مسافران راننده را مجبور می کنند تا مرد سفید پوست را از اتوبوس اخراج کند. فیلم باوجود اینکه کوتاه است اما با پیام عمیق اش بیانگر ریشه های تبعیض نژادی در اجتماع جهانی امروز است.

«آوه ماریا» ساخته «بازیل خلیل» داستان یک خانواده یهودی اسرائیلی است که اشتباها به منطقه ای وارد می شوند که متعلق به کاتولیک هاست و وقتی ماشین شان از کار می افتد، برخلاف میل باطنی شان مجبور می شوند از زنان تارک دنیای کلیسای کاتولیک درخواست کمک کنند که نیاز و انسانیت رنگ پوست، مذهب و عقیده سیاسی نمی شناسد.

«شبیبه» یک انیمیشن کوتاه ولی سخت گویا درباره پدری است که هر روز پسر بازیگوش اش را به مدرسه می برد. پسر که به خاطر علاقه اش به ویلون زن دوره گرد، سر راه مدرسه، هر روز به تماشای ویلون زن می

به هر میزان هم که به چیزی باور داشته باشیم، باز هم لازم است که دریچه های ذهن خود را به روی باورها و امکانات دیگر باز بگذاریم و همیشه برای یادگیری مطالب تازه تر آمادگی داشته باشیم. آنتونی رابینز

ادامه مطلب مراسم ازدواج... از صفحه ۱۲

کولی هایی که دارای شناسنامه هستند، قبل از آن که یک ماه تمام شود، به شهر می روند و بعد از آن که بازرسی پزشکی از دختر و پسر، صورت گرفت ورقه ازدواج از دادگاه می گیرند. روزی که قرار است ازدواج انجام شود، دختر و پسر با آشنایان زن و مرد خود به حمام می روند و بعد از حمام به ملایی در شهر مراجعه می کنند و ملا با دیدن ورقه ازدواج آنها، دختر و پسر را به عقد همدیگر در می آورد. آنها با همراهان خویش، به قبیله بر می گردند و دختر، به درون چادر می رود و بوسیده یکی از زنان آرایش می شود. بعد، لباس نوبی که از جهت فرم و طرح با لباس قبلی اش تفاوتی ندارد، می پوشد و بیرون می آید. در این فاصله نیز داماد، به چادر دیگر رفته و در آنجا لباس نو خود را می پوشد. روزی که کولی ها می خواهند ازدواج کنند، پولی از بین افراد ایل جمع می کنند و گوسفندی تدارک می بینند و اگر این پول جمع نشود، کولی ها دست به دزدی می زنند و این گوسفند را آماده می کنند. بعد از اینکه عروس و داماد، آماده شدند، با همراهان خویش از چادرهایشان بیرون می آیند و به هم نزدیک می شوند. در جلو چادرها تختی گذاشته اند و عروس و داماد، باید روی تخت بنشینند. عروس و داماد انگشت های کوچک خود را به هم گره می زنند، زیرا کولی ها معتقدند، در انگشت کوچک رگی هست که مستقیماً به قلب انسان کولی متصل می شود. آنها اعتقاد دارند، با این کار قلب خود را به هم پیوند می زنند. عروس و داماد باید تا پایان مراسم، انگشت های کوچکشان، گره خورده باقی بمانند. عروس و داماد، روی تخت می نشینند. در نزدیک تخت، گوسفند بر زمین زده می شود و آن را جلوی پای عروس و داماد، قربانی می کنند و دل و قلوه و جگر آن را بیرون می آورند و همانطور گرم، آن را نصف می کنند و یک قسمت را به داماد و قسمت دیگر آن را به عروس می دهند و بعد گوسفند را می پزند و شب از میهمانان، که به جز افراد ایل کسی نیست، پذیرایی می کنند. آنها از میهمانان، که همه روی زمین نشسته اند، با شیرینی و چای پذیرایی می کنند. مادر عروس، یکی از وسایل زینتی خود را که از مادرش به یادگار مانده و همان زمان که می خواست ازدواج کند، مادرش به گردش او بخته باید به دخترش بدهد و او آن را به گردن دختر می آویزد. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

ادامه مطلب سیر و سفری... از صفحه ۱۸

در این رباعی زیبا چنین نقاشی می کند:
**یکی برزگری نالان در این دشت
به خون دیدگان آلاله می کشت
همی کشت و همی گفت ای دریا
که باید کشتن و هشتن در این دشت**
در رابطه با جمع آوری و استفاده از واژه ها و لهجه های اصیل مردمی و بومی در سرودن دو بیتت های زیبا و ساده. لازم است به این دو بیتت توجه شود:
**جره بازی بدم رتقم به نخجیر
سیه دستی زده بر بال مو تیر**
جره باز به معنی باز سفید است، بدم به معنی بودم، نخجیر به معنی شکارگاه، سیه دست به معنی آدم بی رحم مو به معنی من.
**بره غافل مچر در کوهساران
هر آن غافل چره غافل خورد تیر**
بره به معنی پسر و آدم است، مچر از چریدن به معنی گردش کردن، غافل در یک بند به معنی نادان و در بند دوم معنی ناگهان.
پسر از روی نادانی در کوهستان گردش مکن هر کس از روی نادانی به جایی رود ناگهان تیر می خورد.
در مکتب عرفان ایران عارف شوریده جذب و حال خود را در نهایت سادگی در این دوبیتی می ریزد.
**شب تاریک و سنگستان و مومست
قدح از دست موم افتاد و نشکست
نگه دارنده اش نیکو نگه داشت
و گرنه صد قدح نفتاده بشکست**
سرود و نغمه های دلنشین و مردمی باباطاهر صدها سال در میان مردم روستاها بین چوپانان، برزگران و دختران و زنان قالی باف رایج است. چوپانان در کوهساران، برزگران در دشت ها و مزارع و دختران و زنان در پشت دستگاه های قالی بافی نغمه های بابا را زیر لب و یا با آوای دشتستانی همراه بانی زمزمه می کنند و می خوانند:
**مرا نه سر نه سامان آفریدند
پریشانم، پریشان آفریدند
پریشان خاطران رفتند در خاک
مرا از خاک ایشان آفریدند**
♦♦♦♦
**تو که ناخوانده ای علم سماوات
تو که نابرده ای ره در خرابات
تو که سود و زیان خود ندونی
به یاران کی رسی؟ هیهات! هیهات!**
♦♦♦♦
**زدست دیده و دل هر دو فریاد
که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیش ز فولاد
زنم بر دیده، تا دل گردد آزاد**

باباطاهر عارفی شیفته بود، سلطان را گفت: ای ترک با خلق خدا چه خواهی کرد؟ سلطان گفت: که آنچه تو فرمایی. گفت: آن کن که خدای تعالی فرماید که ان الله یا مژ بالعدل والاحسان. سلطان بگریست و گفت چنین کنم. بابا دستش را گرفت و گفت از من پذیرفتی؟ گفت آری. بابا سر ابریقی شکسته که سالها از آن وضو کرده بود در انگشت داشت. بیرون آورد و در انگشت سلطان کرد و گفت: مملکت در عالم چنین در دست تو کردم، بر عدل باش، این داستان به سادگی اولا حکایت از عظمت و اقتدار معنوی باباطاهر دارد که پادشاهی پر قدرت چون سلطان طغرل بیک سلجوقی را چنان تحت تأثیر شخصیت والای خود قرار داد که او از اسب پیاده می شود و دست او را به نشان احترام می بوسد. ثانیاً باباطاهر از چنان جسارت، شجاعت و وارستگی اخلاقی برخوردار است که سلطان را «ای ترک» خطاب می کند و آن سلطان ترک که مجذوب عظمت اخلاق و شخصیت باباطاهر گردیده از او می خواهد که وی را در اداره مملکت هادی باشد و بالاخره به او قول می دهد که آنچه را از وی در کار رفتار با مردم خواسته است انجام خواهد داد. چنین بوده است راه و رسم آزادگی آزادمدان سرزمین آریائی ما. باباطاهر شاعری است مردمی با قریحه ای سرشار از ذوق و شوق و زیبایی و سادگی، عارفی است وارسته و بی اعتنا به مال و منال و مقام دنیا، با یک دیدگاه وسیع و عمیق عرفانی و معنوی که چون شاعران پیش از خود مثل عنصری و فرخی و دیگران هرگز تملق شاهان و متمولان زمان را نگفته، با درویشی و مسکنت ساخته و روان خویش را آزرده نکرده است. نام اصلی او طاهر است و عنوان بابا را به این خاطر به او داده اند که پیری کامل و عرفان شناسی پخته و عارفی دست از دنیا کشیده است و در قدیم به مردانی که به مرحله نهائی و غائی از عرفان و شوریدگی می رسیدند لقب «بابا» می دادند. مانند باباکوهی شیرازی و باباافضل کاشانی که هر دو از بزرگان ادب و عرفان ایران اند. باباطاهر همواره با اندیشه های عرفانی و ذهنیات ماورای مادی غرق در دنیائی زیبا و دلپسند بود و افکار انسانی اش در گردش در گلستان های دور و دشت های زیبا و پهناور ایران در جستجوی ترانه های عمیق و پر معنای مردمی و سریع و بی امان زمان و ناپایداری دوران را

ادامه مطلب مراسم ازدواج ... از صفحه ۴۸

کنند و به جای بستن عقد در محضر، عروس و داماد، هفت بار از روی گردال می پرند و عقدی وجدانی بین آنها بسته می شود. این رسم با نظارت تمام افراد ایل، صورت می گیرد.

در قبایل کولی، همانطور که اشاره کردم، ازدواج بین دختر و پسر براساس عشق قرار دارد و کمتر دختر و پسر بدون عشق حاضر به ازدواج با یکدیگر می شوند و دختر و پسر آزادند که هرگونه که بخواهند، در مورد ازدواج خود تصمیم بگیرند و کمتر به نظارت پدر و مادر خویش گردن می نهند.

کمتر اتفاق می افتد که پدر و مادری دختر خود را به افراد خارج از ایل و یا به قبیله دیگر، شوهر بدهند و اکثر ازدواج ها در داخل ایل انجام می شود.

در قبایل کولی وصلت بین دختر عمو و پسر عمو و یا پسر دایی و دختر دایی بسیار رواج دارد. از این گونه ازدواج ها، پدر و مادرها بسیار استقبال می کنند.

مردان کولی، کمتر علاقه ای به داشتن چند همسر دارند و معمولاً با اولین زنی که ازدواج کرده اند، تا آخر عمر زندگی می کنند. در ایلی که من در آن مدتی زندگی کردم، تنها یک مرد با دو همسر زندگی می کرد و با آنها در زیر یک چادر می خوابید.

مواردی پیش آمده است که مادر و پدر یک دختر با ازدواج دخترشان با پسری که دختر آنها را دوست داشته موافقت نکرده اند و دختر و پسر باهم فرار کرده و در شهری ازدواج کرده اند و بعد هرگز به قبیله خود بازنگشته اند. آنها به قبیله دیگری وارد شده و با آنها زندگی کرده اند. در سالهای اخیر نمونه این گونه فرارها زیادتر شده است و معمولاً اگر پدر و مادرها با بعضی از ازدواج ها مخالفت کنند، دختر و پسر هم از قبیله فرار می کنند.

در عروسی هایی که در ایل انجام می شود، هیچ شرط مالی برای پسر قایل نیستند و تمام ازدواج ها با تعاون و همکاری افراد ایل انجام می شود.

برای فرار از پذیرفتن مسئولیت و فریب دادن خود و دیگران برای پرده پوشی خطاها و کاستی ها، تمام ثبت نام کنندگان برای ریاست فدراسیون فوتبال همه آهنائی هستند که در فدراسیون کنونی صندلی هائی را اشغال کرده و طیف گسترده ای را تشکیل می دهند. با من نام ها را نگاه کنید، مهدی تاج، سردار عزیز محمدی، سردار آجولو، فتح الله زاده، اولیائی، این موضوع در خور تاملی است. به امید روزهای بهتر.

مادر داماد هم گردن بند و یا گوشواره ای به دختر هدیه می دهد. پدر عروس، به دست داماد خود، یک انگشتر نقره ای می کند.

افراد قبیله، دور عروس و داماد را می گیرند. کسانی که در قبیله، رباب و یا کمانچه و طبل می زنند، حاضر می شوند و به رامشگری می پردازند. آوازهای عاشقانه می خوانند و زنان و مردان می رقصند. وقتی چهار پنج ساعت گذشت، به میهمانان، شام داده می شود. بعد از صرف شام، رییس قبیله به همراهی افراد دیگر عروس و داماد را به چادر جدیدشان می برند. آنها به درون چادر می روند، در حالیکه هنوز انگشت کوچکشان به هم گره خورده است.

وقتی میهمانی به اتمام می رسد، میهمانان به چادرهای خویش باز می گردند و در نیمه های شب هرکس به اندازه توانایی خود وسیله ای برای زندگی آنها که در چادر دارد و یا قبلاً مخصوص آنها از شهر خریده است، به پشت چادر مادر عروس می برد و در آنجا می گذارد.

مادر عروس با کمک چند نفر، صبح زود، زمانی که عروس و داماد در خواب شیرینی هستند، این وسایل را به پشت چادر آنها منتقل می کند. عروس و داماد، صبح که از خواب خوش و سرمست کننده شب پیش برخیزند، تقریباً تمام وسایل ضروری زندگی خود را در پشت چادر، حاضر و آماده می بینند.

مرد و زن، هر دو، شب فراموش نشدنی و مسرت بخشی را گذرانده اند و صبح روز بعد، مجدد کار شروع می شود. مرد، پشت سندان می نشیند و زن، با زنان دیگر قبیله به شهر می رود. او تا زمانی که مهارت پیدا نکرده، در کنار زنان دیگر به فروش اشیاء می پردازد تا رمز و راز فروش را یاد بگیرد.

کولی هایی که شناسنامه ندارند، برای عقد، مراسمی به این شکل انجام می دهند: آنها گودالی به قطر نیم متر و عرض یک متر و طول دو متر، حفر می

ورسکستگی اقتصادی باشگاه ها، نداشتن سقف پرداخت به بازیکنان، چک های برگشتی و آسان گیری و بی اصولی است. نداشتن ذهن منطقی، تنبلی فکری، افراط و زیاده روی، گاه بدگمانی همه به هم و قضاوت های سطحی و فوری، راه را برای انفجار در فوتبال و از میان رفتن باشگاه های بدون اصل و ریشه باز می کند.

اقرار به اشتباه روش بسیار سازنده تری خواهد بود تا دست و پا زدن های بی دلیل

ادامه مطلب ورزش از نگاه من ... از صفحه ۱۴

در زمین بی طرف تن در نخواهیم داد. او حتی منکر نارنجک انداختن پرسپولسی ها در زمین فوتبال از طرف پرسپولسی ها در برابر تراکتور سازی شده است و گفته است این فقط بخشی زودرس از چهارشنبه سوری بوده است. در میان صحبت های گرمی احساس او را در مورد کاری که می کند می توان دریافت «دوست داشتن نامشروع فوتبال» او که در سالهای بسیار دور لگدی به توپ زده است، گاهی تماشاگران را بهم می ریزد و آنها را تشویق می کند تا کینه های کهنه را آبیاری کنند. بدون تردید او که سالهای سال برای فدراسیون فوتبال در کمین نشسته و خواب دیده است نمی داند که: «هر که نا آموخت از گذشت روزگار، نیز ناموزد ز هیچ آموزگار»

اما در این میان کفایشان که حالا بسیار عاقل تر شده است و کمتر می خندد و آخرین سفر خود را به سوئیس کرده و از آنجا بازگشته می گوید دخالت های سیاسی سبب رأی AFC شده است و فعلاً امکان تغییر در آن نیست. این در حالی است که سیاست نباید در ورزش دخالت کند. او ادامه می دهد هر دو کشور ایران و عربستان از میزبانی یکدیگر منع شده اند. در اینکه سیاست در اعلام این رأی دخیل بوده است شکی نیست. عربستانی ها اعتقاد دارند در کشور ایران سفارت خانه ندارند و از این رو ایران فاقد شرایط میزبانی آنها است. گرچه ایران اعلام کرده است که از طریق وزارت امور خارجه می تواند برای آنها ویزا صادر کند. او می گوید ما باید در کشور خودمان در این خصوص تصمیم گیری کنیم. او می داند یا نمی داند در اثر انصراف باشگاه های ایرانی چه جریمه هائی نصیب آنها خواهد شد و چه کسی این هزینه ها را و درواقع جریمه ها را خواهد پرداخت. وزارت ورزش، فدراسیون فوتبال و یا باشگاه های فقیر و مقروضی مثل نفت که بازیکنان صدایشان درآمده است. تنها تیم نفت نیست که صدایش درآمده است بلکه ملوان، راه آهن، اهوازی ها، همه و همه از بی پولی می نالند، حتی فدراسیون. در رده های پائین تر وضع هم از این بدتر است. بی پولی بیماری رایج کنونی فوتبال است و تصمیم فدراسیون با باشگاه ها برای مجانی دیدن فوتبال یک سوال است. بهرحال مهم نیست که چه کسی بروی صندلی ریاست فدراسیون ورسکسته خواهد نشست، افق فردائی ما روشن تر از دیروز و امروزمان نخواهد بود. خطر آینده ای که فوتبال را تهدید می کند

علی کفایشان که در انتخابات اخیر خود را کنار کشیده است می گوید با آنکه او کارمند بازنشسته بانک مرکزی است و بانک ها او را بخوبی می شناسند، اما تمایلی به وام دادن به او و فدراسیونش را ندارند. در این حال دولت که بخاطر محدودیت های بودجه در تنگنا هست می تواند آقای کیروش را به خانه بفرستد، این در حالی است که کفایشان گفته است اگر زمین کمپ های تیم ملی مرمت نشود او هم همراه کیروش خواهد رفت، البته نه به کشور پرتغال، بلکه به بخش خصوصی او که به تازگی از سوئیس برگشته است. او آنقدر سرمایه و دوست و آشنا دارد تا همراه شوهر خواهرش که حسابدار فدراسیون است شرکت خودشان را راه اندازی کند، پسرهایش هم که ماشین پورش می رانند و می توانند در شرکت تازه سهمی داشته باشند.

در حال حاضر مشکل بزرگ نپرداختن مالیات توسط بازیکنان و خواست پرداخت آن توسط باشگاه هاست. طرح پرداخت مالیات ها توسط بازیکنان و مربیان خطراتی قابل توجه از مجموعه ای نارسائی های قانونی است. یکی از بازیکنان ذکر کرده بود چرا آقای برانکو که ۷۰۰ هزار دلار مالیات را در هنگام مربیگری تیم ملی نپرداخته بود بخشیده شد یا مورد عفو قرار گرفت! آیا چنین عفوی نمی تواند همگانی شود یا نیاز به لابی گری های مالیاتی شاید آقای برانکو را هم ممنوع الخروج سازد!

کفایشان می گوید برای شرکت نکردن در انتخابات فدراسیون بسیار فکر کرده است و این تصمیم سختی است. بهرحال هشت سال کار در فضائی که پر از التهاب بوده است، او فدراسیون فوتبال را مثل بچه هایش دوست دارد. او اضافه می کند که رفتنش به نفع فوتبال است. او می خواهد ماموریتش را تا انتها با آرامش انجام دهد. او در آخرین روز ثبت نام از سوی وزیر ورزش و معاونش آقای سجادی که فوتبال را رها نمی کند، به یک جلسه اضطراری دعوت شده است، آقای سجادی رگ خواب وزیر را به خوبی در دست دارد. او بدش نمی آید خودش رئیس فدراسیون فوتبال مری تیم ملی و تنها تصمیم گیرنده باشد. او از آهنائی که کرر می زند و می خواهد خودش کرر زده را با سر به گل تبدیل کند. از خود خواه هائی که هرگز بازنشسته نمی شود. او اساسنامه پشت اساسنامه و قطع نامه برای فوتبال می نویسد. او در آخرین گفتگویش با روزنامه ها گفته است که «مرکز بین المللی امنیت برای ورزش» هرچه می خواهد بگوید. ما با این بازیها

ادامه مطلب **املاک و مستغلات** ... از صفحه ۳۶

گرفت اگر دوستی شما پابرجا نبود چه می شود! شما می توانید وصیت نامه را عوض کنید ولی سند خانه را نمی توانید عوض کنید!

امیدوارم که از این نوشته های من مختصر اطلاعاتی گرفته باشید و حتما قبل از ثبت سند ملک خود با حسابدار و یا وکیل و یا شخصی که کارهای مالیاتی شما را انجام می دهد صحبت کرده تا راهنمایی های لازم را به شما بدهد تا شما با آگاهی دقیق

سوالی که اکثر خریدارها از من می پرسند این است که «من و دوستم می خواهیم با هم یک ملکی را شریکی بخریم و چه نوع سندی برای ما بهتر است؟» معمولا من در جواب می گویم «Tenancy in common» به دلیل اینکه می توان اسم دوست و شریک را در وصیت نامه نوشت که ملک بعد از فوت به او برسد. ولی از طرفی باید در نظر

ادامه مطلب **مولودی خوانی** ... از صفحه ۴

با دو دف زن به مجلس مولودی خوانی بیاید و می گوید: «مجلس من به پرشوری معروف است، من اگر فقط با دو دف زن بیایم، مجلس دیگر شور و حالی ندارد.» با یک حساب سرانگشتی خانم «ع» برای این مجلس مولودی بیشتر از پانزده میلیون تومان هزینه کرده است. در تماسی با دفتر آیت الله مکارم می پرسم نظرتان درباره سفره های نذری و مراسم دینی مجلل ویر زرق و برق چیست؟ جواب این است: «در حالی که افراد زیادی از امکانات اولیه محروم هستند، برگزاری مراسم مذهبی پر زرق و برق جایز نیست.»

آخر مجلس یکی از مهمانان دیگر حضار را برای شوی انواع چادر مشکی و مجلسی دعوت می کند. او هم همسر یکی از بازاریان معروف است، می گوید: «این کار بیزنس خودم است و پارچه های چادری را از کشورهای مختلف و با سلیقه خودم وارد کرده ام. تشریف بیاورید، خوشحال می شوم.» موقع خداحافظی خانم ها چشم دوخته اند به چادر مشکی ای که این خانم سرش می کند. چادری مشکی با یک شاخه گل برجسته بزرگ نفره ای.

حدود صد تا مهمان داریم و پنج نوع غذا به اضافه چند نوع دسر
-من برای تزئین این میز به اضافه تزئین میوه و شیرینی صد نفره، یک میلیون و پانصد اجرت می گیرم. اگر بخواهید گل آرایی هم داشته باشم یک میلیون هم بابت خرید گل اضافه می شود. البته می توانید خودتان گل ها را بخرید و من فقط دوپست تومان بابت گل آرایی بگیرم اما مطمئن باشید برای خودتان گران تر در می آید.
-اگر بخواهم برای سفره آرایی سفره ابوالفضل مزاحمتان شوم هزینه ها چقدر است؟

-سفره ابوالفضل گران تر است. تزئین شله زرد و حلوا و آش رشته، عدس پلو و رولت نان و پنیر و سبزی است. هندوانه و میوه آرایی دارم و خیلی کار می برد. من فقط برای سفره آرایی صد نفر، دو میلیون می گیرم. گل آرایی هم که قیمت جدا دارد. خداحافظی می کنم و شماره خانم «ف» را می گیرم. او می گوید برای دو ساعت مراسم مولودی پانصد هزار تومان خودش می گیرد و نفری دوپست تومان هم دف زن هایش می گیرند. او قبول نمی کند که

سپرند تا موجب برکت و باروری و آبسالی در سال نو باشد. از مراسم قابل ذکر این روز اینست که همه مردم روستاها از خرد و کلان و بیشتر مردم شهرها از بامداد تا شامگاه به صحرا و کشتزارها روی می آورند و در کنار چشمه ها و رودها و جویبارها به شادی و بازی و رامش می پردازند. از رسوم دیگر روز سیزده، گره زدن سبزه برای باز شدن بخت دوشیزگان است و این رسمی است از روزگاران که آیین های مذهبی و جادویی بهم آمیخته بود و هر کس آرزوی خود را بنوعی عملا برای خود برآورده می کرد و می پنداشت که بدین طریق در تحقق آن تسریع خواهد شد و گره زدن دو شاخه سبزه در روزهای پایان زایش کیهانی تمثیلی است از پیوند یک مرد و زن که می بایستی بهم پیوندند تا تسلسل

ادامه مطلب **اسطوره سیزدهم** ... از صفحه ۵

که همه مردمان در نماز از او نام برند و او را بستانند و از او طلب باران کنند تا بگفته اوستا: «چون نیروی ده اسب، ده شتر، ده گاو، ده کوه و ده رود ناوتاک روان شود» و آنگاه که پیروز می شد «آب جوی ها بسوی محصول با دانه های درشت و چراگاه ها با دانه های ریز و بسوی جهان مادی روان می گشت» و باران و تگرگ بسوی کشتزارهای هفت کشور می رسید و فرورهای پاکان آب را به مقدار معین تقسیم می کردند.

بنا بر تیریش، هنگامی که سال پایان می یابد، سالاران خردمند و مردمی که از بهره سال زندگی می کنند و جانوران کوهساری همه بانتظار می نشینند تا ایزد باران سال خوب برای سرزمین های آریائی بیاورد. همه او را که آبهای ایستاده و جاری و چشمه ها و جویبارها و برف و باران را در اختیار دارد می ستایند تا چشمه ها و جوی ها بسوی کشت زارها و دشتهای روان شوند و ریشه گیاهان را نم ببخشند و ستایش و نیایش او بایستی همراه با مراسم مذهبی و نثار گوسفند بریان یک رنگ باشد.

از آنچه گذشت چنین بر می آید که ایرانیان در روزگاران کهن، پس از برگزاری مراسم نوروزی و دمیدن سبزه و گندم و جو و حبوبات، در نخستین روزهای سال و در روزی که متعلق به ستاره باران بود، یعنی در روز سیزدهم فروردین ماه به دشت و صحرا و کنار چشمه و جویبار می رفتند و بهنگام شکست یافتن دیو خشکسالی در نیمروز گوسفند بریان می کردند و این نثاری بود برای فرشته باران تا کشت های نو دمیده را از باران سیراب کند.

در بسیاری از روستاهای ایران هنوز بهنگام تابستان مراسمی برای طلب باران بهنگام خشکسالی برپای می شود که در آن زن و مرد و خرد و کلان شرکت می کنند و روز سیزدهم نوروز گویا روز رسمی همه مردم برای طلب باران برای همه سرزمین های ایران بوده است و خوردن غذای روز در دشت و صحرا نشانه همان فدیة گوسفند بریان است که در اوستا آمده و افکندن سبزه های تازه دمیده نوروزی به آب روان جویبارها تمثیلی است

در متون کهن فارسی ذکری از بیرون شدن از خانه ها و به صحرا رفتن در روز سیزدهم فروردین نشده است. در جشن های بهاره ساسانی رسم بر این بود که در روز ششم نوروز محصولی را که بر روی دوازده یا هفت ستون خشکی کاشته بودند با نوای موسیقی و رقص و بازی جمع می کردند و آنها را میان تالارهای کاخ می پراکندند و ستونها تا مهر روز از فروردین ماه یعنی روز شانزدهم باقی می ماند. رسم جشن و شادی روز ششم فروردین ماه هنوز در میان زرتشتیان ایران برجاست و در روز ششم فروردین که بنام روز زایش زرتشت جشن گرفته می شود، زرتشتیان ایران به شادی و رامش می پردازند و به گشت صحرا و بیابان می روند. اما چنانکه گذشت مراسم روز سیزده با وجود آنکه در متون فارسی نیامده بطور سنتی در میان قوم ایرانی باقی مانده است و قدمت آن بنیاده نوروز و هنگام تدوین تقویم اوستائی می رسد.

توجه دیگری که برای مراسم سیزده نوروز می توان کرد اینست که روز سیزدهم سال نو گویا در دوران های کهن، روز ویژه طلب باران بهاری برای کشتزارهای نو دمیده بوده است. می دانیم که روزهای ماه در ایران قدیم هر یک نامی ویژه داشت و هریک از روزها متعلق به ایزدی بود و امور آن روز باو سپرده شده بود. روز سیزدهم ماه متعلق به ایزد تیریا «تیشتری» بود. این ایزد که در اوستا یشت وستایشی دلکش دارد، ایزد باران است و همان شعرای یمانی است. این ایزد همواره بصورت اسبی، با دیو خشکی و خشکسالی که دیو «اپوش» نام دارد در جنگ و کشمکش است و اگر شکست یابد آب می خورد و گیاه می خشکد و خشکسالی می شود و اگر پیروز شود، سرچشمه آب ها به نیروی اسبی روان می گردند و سرزمین ها از سال خوب و خوش بهره مند می شوند. این ایزد نقطه آب را در بردارد و نژادش به «اپم نیات» (ناف آب ها) می رسد و از اینرو می توان دریافت که در سرزمین خشک و کم آب ایران تا چه حد مورد ستایش بوده است. برای اینکه ایزد باران پیروز شود، لازم بود

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰								

ادامه مطلب **بنفشه** ... از صفحه ۱۳۳

درو نرگس چو ساقی جام بر دست
بنفشه سر فروافکنده چون مست
هر صبح که روی لاله شبنم گیرد
بالای بنفشه در چمن خم گیرد
انصاف مرا ز غنچه خوش می آید
کاو دامن خویشتن فراهم گیرد
فراهم = جمع. دامن فراهم گرفتن به بسته بودن و جمع بودن غنچه اشاره دارد.
و انوری در بیت زیر همگان را در بارگاه الهی چون بنفشه سر به خدمت فرودآورده می خواهد:

در باغ آفرینش از حرص خدمت تو همچون بنفشه هرگز پستی مباد بی خم
بنفش یکی از هفت رنگ قوس قزح یا رنگین کمان با ترتیب سرخ، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی و بنفش است. خاقانی در بیت زیر سه رنگ اول و وسط و آخر را به ترتیب آورده و منوچهری و فروغی بسطامی در دو بیت بعد دست سیاه شده از سرما و جای تپانچه (= سیلی) بر رخسار را به کبود بنفشه تشبیه کرده اند:

با هم گل و سبزه و بنفشه
چون قوس قزح به رنگ الوان
برگ بنفشه چون بن ناخن شده کبود
در دست شیر خواره به سرمای زمهریر
زمهریر = جای بسیار سرد.

به جز بنفشه نروید ز خاک پاکانی
که از تپانچه عشقت کبود رخسارند
مشایخ بیشتر خرقه سپید بر تن می کردند، ولی خرقه سایر صوفیان به رنگ کبود بوده است. پارسایان و گوشه گیران جامه تیره و کبود می پوشیدند و چون لباس کبود و سیاه نشانه سوگواری است آنان را سوگواران می نامیدند. بعضی کبود را حد مشترک سیاهی و سپیدی دیده اند، و برخی انتخاب رنگ کبود را در نیاز به دیرتر شستن آن دانسته اند. در بیت زیر از رابعه بنت کعب قزداری، بنفشه به لباس راهبان یا کشیشان مسیحی تشبیه شده و در بیت بعد از عارف اردبیلی بنفشه جامه سوگ بر تن دارد:

چو رهبان شد اندر لباس کبود
بنفشه مگر دین ترسا گرفت
بنفشه جامه ازرق کرد از این غم
برهنه کرد نرگس سر به ماتم
ازرق = کبود. جامه ازرق کردن = لباس عزا بر تن کردن. سر برهنه کردن = عزادار بودن. رنگ تیره و کبود بنفشه و سر خمیده و فرو افتاده آن، این گل را سوگوار و مغموم در نظر می آورد، با چهار بیت از عطار، سلمان ساوجی، هلالی جغتایی و امیرمعزی:

بی گل رویش در ایام شباب
چون بنفشه سوگواری مانده ام
سوگواری (یا یا نکره) = شخص سوگوار.
مسکین بنفشه بر سر زانو نهاده سر
پشت طاقت بنفشه را خم شد
گفتی بنفشه از جهت داغ و درد من
جامه کبود کرد و خمیده شد و نزار
موی سر، به ویژه موی جلوی سر یا زلف، بسیار به بنفشه تشبیه شده است. زلف غالباً به طره و کاکل و موی ریخته بر پیشانی و موی گرد گوش گفته می شود. بنفشه را از جهت رنگ تیره دو گلبرگ فوقانی و خم بودن گل و عطر آن با زلف محبوب مقایسه کرده اند، ولی وجه شبه اصلی همان تیرگی زلف و کبودی بنفشه بوده است، با پنج بیت از فرخی سیستانی، انوری، نظامی گنجوی، خواجهی کرمانی و شاهی سبزواری:

بهار تازه اگر داردی بنفشه و گل
تو را دو زلف بنفشه ست و هر دو رخ گلزار
ای از بنفشه ساخته گلبرگ را نقاب
وز شب تپانچهها زده بر روی آفتاب
طره زلف به نقاب بنفشه، رخسار لطیف و گلگون به گل سرخ، زلف و روی محبوب به شب و روز، و سایه زلف بر رخسار به کبودی سیلی بر صورت تشبیه شده است.
ز هر سو شاخ گیسو شانه می کرد
بنفشه بر سر گل دانه می کرد
دانه کردن = از هم جدا کردن (مانند دانه کردن انار). /موهایش را شانه می کرد.
جعد بنفشه بین ز نسیم سحرگهی
همچون شکنج طره خوبان گرفته خم
مشاطه را ز طره او دست کوتاه است
جعد بنفشه را نزند باغبان گره
مشاطه = آرایشگر. [زلف او به آرایش نیاز ندارد].

در شعر قدیم فارسی، واژه تاب به صورت اسم یا فعل یا در ترکیب با معانی متفاوت به کار رفته است. از تاب زلف محبوب و جعد و شکن گیسوی معشوق بسیار گفته اند و این تاب و جعد را به بنفشه نسبت کرده اند. اینکه چین و شکن زلف یا رچه نسبتی یا تاب بنفشه دارد و این تاب و شکن در کجای بنفشه است به یقین دانسته نیست. (۲۰) احتمالاً خمیده بودن دمگل ظریف بنفشه وجه شبه تاب بنفشه و جعد و شکن زلف است یا شاید همان مهمیز گل منشاء تشبیه بنفشه به طره مفتول باشد. در هر حال، نگاه باریک بین شاعران نکته سنج رمز و راز تاب بنفشه و نسبت آن با زلف و طره را دریافته است، با سه بیت از نظامی گنجوی و بیٹی از شاهی سبزواری:

بند سر زلف تاب داده
از زلف دهد بنفشه را تاب
[زلفش به بنفشه تاب و شکن می دهد (و از حسادت به رنج و عذاب می افکند) و چهره اش به گل طراوت می بخشد.]

ادامه مطلب **نوشخند و پوزخند** ... از صفحه ۱۷

ماهی یکبار همگی در آنجا جمع می شویم. اختر چون که از همه با حال تر است، ساندویچ زبان می آورد و فخری تخمه کدو که در طول دو سه ساعتی که در کلاس هستیم بیکار نباشیم. شوکت چون هم یک مقممه پر جائی و قند و یک جعبه نان نخودچی برای بعد از ناهار می آورد. از شما چه پنهان من که حتی شعر حافظ را نمی توانم از رو بخوانم یک سی دی از بقالی محلمون خریدم ام که در آن اشعار حافظ را با موزیک می خواند. اول کلاس ضبط را روشن می کنم و سی دی را می گذارم و شاگردان کلاس که همه مشغول خوردن و نوشیدن و صحبت کردن هستند با اشتیاق به حافظ گوش می دهند بدون آنکه کلمه ای از آنرا بفهمند. اخیراً گاهی شوکت چون شراب هم می آورد که بچه ها حال کنند و کمی ملنگ باشند. یکی دوتا از آقایونی هم که در خانه تنها هستند و حوصله شان از تنهائی سر رفته به جمع ما پیوسته اند و یک شکلات و لالی پاپ هائی می آورند که همه را سر حال مباره و مرتباً مرا تشویق می کنند و از حافظ شناسی من تعریف می کنند. تازه گیها فال حافظ هم برایشان می گیرم. البته با ورق، ولی چون در کلاس حافظ شناسی هستیم اسمش را گذاشته ایم فال حافظ. فخری چون معتقد که حتی اگر فال نخود هم بگیریم اشکالی ندارد چون در کلاس حافظ شناسی هستیم و ضمن اینکه حافظ را تفسیر می کنیم، می توانیم

نخودها را لای کتاب بگذاریم و بعد با آن فال بگیریم. بقدری کارمان گرفته که باورتان نمیشه. چند تلویزیون و رادیو هم اعلان گذاشته ایم و درباره ما صحبت می کنند و شاگردان زیادتری در کلاس داریم. اخیراً چند انجمن از من دعوت کرده اند که بعنوان حافظ شناس در جلساتشان شرکت کنم و حافظ را تفسیر کنم. واقعا نمی دانم چقدر از این غربت نشینی باید خوشحال باشم. آب و هوای غربت همه ما را دانشمند و نویسنده و روانشناس کرده چون فقط در این غربت است که من بیسواد می توانم خودم را حافظ شناس جا بزنم و ادعای دانستن بکنم. اخیراً هم به من لقب دکتر و استاد هم داده اند و جالب اینه که همه حرفم را قبول می کنند. هر دروغی گفته ام بجان خریدم اند. حتی برای روزنامه ها گاهی راجع به حافظ مطالبی را که در جای دیگری خوانده یا شنیده ام ایمیل کرده ام و آنها به نام من چاپ کرده اند و از من به نام یک حافظ شناس یاد کرده اند و گفته اند که من سالها در ایران در دانشگاه ها حافظ را تفسیر می کرده ام. شاگردان کلاس اخیراً صندوقی هم گذاشته اند و پولی هم جمع می کنند که کرایه اطاقی را که گرفته ایم می دهند. بهر حال وضع من جور است. در هر محفل و مجلسی تقاضا دارند که من شعری از حافظ بخوانم و من به بهانه های متعدد از زیرش در میروم که پته ای روی آب نیفتد.

ادامه مطلب **مشقی تازه** ... از صفحه ۱۹

گردید. در زمان فتحعلیشاه توسط سرجان ملکم وارد ایران شد و تا مدتی آن را آلوی ملکم می نامیدند در عهد ناصرالدینشاه زراعت آن در ایران رواج یافت.

حکایت سیب زمینی

سیب زمینی در سال ۱۵۲۷ میلادی توسط سپاهیان اسپانیا در آمریکای جنوبی کشف شد و به اروپا برده شد و بتدریج کشت آن در اروپا متداول

ز جعد بنفشه برانگیز تاب
سر نرگس مست برکش ز خواب
بر اساس متن، [باغ و بستان بیاراید].

در چمنها بنفشه بی تاب است
تا به زلف تو بیچ و تاب افتاد
بی تاب = بی قرار و نا آرام. [در برابر چین و شکن زلف تو، بنفشه بستان جلوه ای ندارد و بی تاب و قرار است.]

۱. مشایهات صور خیال در شعر فارسی و عربی، محمد رضا شفیعی کدکنی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال ۱۸ انتشار، صفحه ۱۲۳ و ۱۲۴.
 ۲. واژه خط در شعر فارسی بسیار آمده و بیشترین مورد آن خط عارض و موی تازه روییده بر رخسار محبوب نوجوان است، همچنان که از ۴۸ بار واژه خط در دیوان غزلیات حافظ، ۴۰ بار از آن به خط عارض اشاره دارد، با شاهی از او و دو بیت بعد از سعدی و صائب:
- دوران چو می نویسد بر عارضت خطی خوش / یارب نوشته بد از یار ما بگردان
همه دانند که من سبزه خط دارم دوست / نه چو دیگر حیوان سبزه صحرایی را
وعده وصل به فردا مکن ای نوخط / که جهان پا به رکاب است و زمان این همه نیست
نوخط = نوجوان، او که تازه موی صورتش برآمده.
۳. تاب بنفشه، مهدی برهانی، در حافظ شناسی بکوش سعید نیاز کرمانی، جلد پنجم، چاپ دوم، انتشارات پازنگ، تهران، ۱۳۶۸، صفحه ۴۸ تا ۵۳. در این مرجع، شرح جامعی در مورد واژه تاب و ترکیبات آن همراه با شواهد شعری برای تاب و بنفشه ارائه شده، ولی معلوم نمی شود که کدام ویژگی بنفشه مرتبط با تاب آن است.

ادامه مطلب **داریوش ولی زاده** ... از صفحه ۴۲

با این حال ولی زاده از ایده اسلام‌هراسی استفاده کرده تا مخالفت‌ها را با خود در کانادا و شاید در سراسر جهان توجیه کند. او در ویدئویی می‌گوید که دلیل این همه مخالفت با او در کانادا این است که او یک «مرد سفید غربی» نیست. او در این ویدئو آشکارا تاکید می‌کند که یک مسلمان است او می‌گوید مادر و پدرش از خاورمیانه آمده‌اند، پدرش یک ایرانی مسلمان شیعه بوده و افکار و باورهای خود را از میانی اسلام گرفته است. ولی زاده می‌گوید که اعتقادات او درباره مردانگی مردان و نقش زنان در رابطه با مردان، از اسلام و ارزش‌های آن آمده و در قرآن و تعالیم پیامبر اسلام هم چنین عقایدی وجود دارد و این ارزش‌ها برای زنان و مردان مفید است. او می‌گوید که می‌خواهد ارزش‌های خانواده در اسلام را به جهان معرفی کند. او می‌گوید که کانادا به دلیل داشتن مشکل اسلام‌هراسی با او چنین برخوردی کرده است و این کشور خلاف تصویری که از آن ارائه می‌شود پذیرای مسلمانان نیست؛ کانادا اسلام‌هراس‌ترین کشوری است که او می‌شناسد.

ادامه مطلب **یک زن. یک زندگی** ... از صفحه ۱۳۳

شبیبه به ریل‌های قطار هستند. تا وقتی ریل‌ها به موازات یکدیگر قرار داشته باشند قطار می‌تواند از روی آنها عبور کند. اما اگر ریل‌ها در هم بپیچند مسیر عبور مسدود می‌شود. آنچه پژوهش‌ها «حورا مریخ» به آن اختصاص دارد این است که سازوکارهای هم‌تاسازی DNA چگونه این رشته‌ها را از در هم پیچیدگی رها می‌کنند و به تکامل ژنتیکی گونه‌ها سرعت می‌بخشند. «حورا مریخ» جایزه امسال بنیاد ویلچک را برای نوآوری در علوم زیست-پزشکی دریافت کرده است. امسال همراه با «حورا مریخی» دو پژوهشگر دیگر در رشته زیست-پزشکی، چهار هنرمند در رشته نمایش، و یک پزشک برای تحول در نظام درمانی آمریکا این جایزه را دریافت کرده‌اند.

- [۳۸] Flammarion (۱۸۴۲ - ۱۹۲۵)
 [۳۹] Quenisset
 [۴۰] Jean Cocteau (۱۸۸۹ - ۱۹۶۳)
 [۴۱] Freemason
 [۴۲] Grand Orient
 [۴۳] Marcellin Boule (۱۸۶۱ - ۱۹۴۲)
 [۴۴] Samuel Johnson (۱۷۰۹ - ۱۷۸۴)
 [۴۵] Thomas Carlyle (۱۷۹۵ - ۱۸۵۱)
 [۴۶] Deauville

مخاطب اصلی روش، مردانی هستند که به جنس مخالف گرایش دارند و آشکارا با مردان همجنس‌گرا و فمینیست‌ها مخالف هستند. او در گفت‌وگویی با واشینگتن تایمز گفته که «فمینیسم میراثی از مردان ضعیف بر جای گذاشته که بیشتر دوجنسه‌اند.»

مبلغ اسلام ناب «مردانه»

ولی زاده آگوست سال ۲۰۱۵، برای سخنرانی‌هایی با عنوان «بحث درباره مشکلاتی که امروزه مرد غربی با آنها روبه‌روست و راه‌حل آنها» در شش شهر به کانادا سفر کرد. اما در مونترال زنان فمینیست از او با لغو سخنرانی‌اش استقبال کردند. مردم در کانادا در توماری با ۴۵ هزار امضا علیه زبان نفرت او نوشتند و گفتند چنین فردی نباید از مرز کانادا عبور کند و به اینجا بیاید و سخنرانی کند. دنی کودر، شهردار شهر هم سخنرانی او را در مونترال محکوم کرد.

در تورنتو هم جان توری، شهردار پیامی در توئیتر نوشت و خواست که سخنرانی او لغو شود. اما او در پاسخ توئیتر جان توری نوشت: «سخنرانی من خشونت را تشویق نمی‌کند و علیه هیچ گروهی نیست.»

امسال نام «حورا مریخ» به عنوان یکی از هفت برنده جایزه صد هزار دلاری سالانه «بنیاد ویلچک» در علوم و نمایش اعلام شد. شجاعت او پاسخ داده شد. «بنیاد ویلچک» که از سال ۲۰۰۰ میلادی توسط یان ویلچک، پزشک و ویروس شناس چکسلواکی تبار آمریکایی و همسرش ماریسا راه اندازی شد، هر سال با اهدای جوایزی به پژوهشگران و هنرمندان مهاجر به نقش آنها در رشد علمی و هنری آمریکا اشاره می‌کند. زمینه پژوهشی «حورا مریخ» در هم‌تاسازی و نسخه برداری از DNA است. در هم پیچیدگی رشته‌های DNA در جریان هم‌تاسازی باعث از کار افتادن این رشته‌ها می‌شود و در نتیجه سلول‌ها توانایی تقسیم و رشد خود را از دست می‌دهند. به زبان ساده، رشته‌های DNA

ایرج افشار امانت را به دست مصححان شایسته کتاب می‌سپارد. چشم به راه دفتر دوم از یادداشت‌های خواندنی و آموختنی فروغی، که گویا به روزگار رضاشاه بازمی‌گردد، می‌مانیم؛ یادداشت‌هایی که رازهای بیشتری از تاریخ معاصر ایران را آشکار می‌سازد. لوس آنجلس، شهریور ۱۳۹۴

ادامه مطلب **یادداشت های یک** ... از صفحه ۶

دکتر جانسون و بعضی نسخه‌جات از کتب خودش، چاپ‌های اول، و مقداری کتاب‌های دیگر که مربوط به او می‌شود، و مقداری تصویر از خود جانسون یا معاریف دیگر. از کمال سادگی خانه متأثر شدم... (ص ۴۲۰)

آخرین نکته خواندنی که در مطالعه یادداشت‌های سفر فروغی به نظرم می‌رسد این است که حکیم بزرگوار ایران‌دوست در سفر خود هرگز از یاد وطن غافل نمانده است. تا آنجا که در پاریس گاهی یک آفتاب رنگ‌پریده او را به یاد آفتاب زرد طهران می‌اندازد. (ص ۵۹)

درخت‌های پاریس کم‌کم دارد برگ می‌کند، اما عجب در این است که هیچ طراوت و صفای بهاری ندارد. چمن‌ها در خیابان‌ها و باغات زیاد است و از دور سبزی می‌زند، اما آنها هم طراوت ندارد. خوشا طهران و همان وضع صمیمی فقیرانه خودمان. نمی‌دانم بی‌دفاعی و بی‌شوری ما این حال را به من می‌دهد یا حقیقتا ایران بهتر است. (ص ۹۰)

و در جای دیگر در بیان دل‌تنگی خود به یاد یار و دیار می‌گوید: اگر فرقت اهل بیت نبود شاید در پاریس خوش بودم، ولی فعلا از زندگانی پاریس حظ فوق‌العاده نمی‌برم. و چون اهل عیش و عشرت نیستم برای طهران دلم خیلی تنگ می‌شود. قبل از آن که به پاریس پیام تصور نمی‌کردم به این زودی از پاریس ملول شوم. (ص ۸۰)

و این حسرت او در گردش در روستای دوویل^[۴۱]: خیلی باصفا بود و شبیه به کوچه‌باغ‌های شمیرانات... حقیقتا باصفاست، چه می‌شد که شمیرانات ما را این‌طور می‌توانستند درست کنند. (ص ۲۰۵-۲۰۶)

کوشش مصححان

یادداشت‌های خود را نمی‌توانم به پایان ببرم بی‌آن‌که ستایش خود را از حاصل کار و کوشش مصححان دانا و دقیق کتاب دکتر محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش ثبت نکنم. به راستی باریک‌بینی ایشان در کار بازنویسی دستخط فروغی و یادداشت‌هایشان در توضیح و تصحیح متن کتاب در خور آفرین بسیار است.

و اما این یادداشت حق‌گزارانه از مصححان فاضل کامل نمی‌شود، مگر اینکه از سهم آرش افشار، فرزند شایسته ایرج افشار، یاد نشود. همو بوده که با جستجوی بسیار در آمریکا، به درخواست پدر، موفق می‌شود جمشید، فرزند محمود (نوه محمدعلی فروغی) را بیابد و او با گشاده‌دستی رونوشتی از یادداشت‌های پدر بزرگ خود را در اختیارش می‌گذارد و آرش به نمایندگی از گنجینه پژوهشی

فروغی در روزهای آخر اقامت خود در پاریس که در تدارک بازگشت به ایران است از تلاش برای جلب معلمان فرانسوی برای تدریس در ایران و خرید لوازم آزمایشگاهی و فیزیک و شیمی برای مدرسه دارالفنون کوتاهی نمی‌کند. (ص ۱۹۰، ۱۹۱، ص ۱۹۴)

مارسلین بول^[۴۲] در دیدار از فروغی از خدمات دومورگان در کشفیات باستانی ستایش بسیار می‌کند. می‌گوید: عملیات او در ایران گذشته از تاریخ به علم نیز خدمات زیادی کرده، معذک قدر او مجهول است و برای یک مسئله حساب و کتاب سربسر او گذاشته‌اند و اگر موسیو کلمانسو (نخست وزیر فرانسه) از او دفاع نکرده بود ادیتش می‌کردند. حالا ناخوش است. صحبت‌هایی که دلیل بود بر این که مردم فرنگستان هم همان ناخوشی‌های ایرانی‌ها را دارند. (ص ۷۰)

فروغی در سفر خود به تماشای آثار موزه‌ها، خاصه آثار مربوط به ایران، شوقی بسیار دارد. در دیدار از تالارهای تمدن آشور و ایران و مصر یکی از آثار کشف شده دومورگان را می‌یابد که سنگ قانون حمورابی در وسط آن است: سه اطاق هم از موسیو دیولافوا است که حاشیه شیرها و قراول‌ها و ستون‌های مخصوص و آجرها و کاشی‌ها در آنجاست. عمارت چهل‌ستون تخت‌جمشید را هم به طور کوچک ساخته و در اطاق دوم گذاشته است. (ص ۶۴)

در لندن به دیدن موزه تاریخ طبیعی و موزه ویکتوریا و آلبرت می‌رود: موزه تاریخ طبیعی انواع و اقسام حیوانات از میکروب‌ها و حشرات گرفته تا فیل و کرگدن مومی کرده یا کاه‌پر کرده بود... در موزه آلبرت انواع اشیاء نفیسه و قدیمی بود. اشیاء ایرانی همه قسم از قلمدان و ظروف و اوانی گلی و فلزی و پارچه و نقاشی و قالی مقبره شاه صفی که زمان ناصرالدین شاه فروخته شده حکایت غریبی است. (ص ۲۲۱-۲۲۲)

از دیدار سادگی خانه سموئل جانسون^[۴۳] نویسنده، منتقد و فرهنگ‌نویس لغات زبان انگلیسی متأثر می‌شود: به خانه دکتر جانسون مکرر رفته بودم، پیدا نکرده بودم. بالاخره پیدا کردم. در یک میدانگاه کوچکی موسوم به Gough Square واقع است. خانه‌ای است چهارطبقه خیلی ساده، هر طبقه آن دو اطاق کوچک و طبقه آخری دو اطاق را یک اطاق بالنسبه بزرگ کرده و آن اطاق کار دکتر جانسون بوده و دیکسون خود را در این خانه نوشته و ده سال از عمر خود را در آن سر کرده است... در خانه از اسباب و غیره چیزی نیست. متعلقات کارلایل^[۴۴] و بهتر محفوظ مانده. مقدار کمی خطوط

ادامه مطلب **خاطرات در ... از صفحه ۱۵**

♦ بیماری عفونی.
♦ بیماری های مربوط به دستگاه گوارشی.
♦ نقائص مربوط به بارداری و زایمان.
♦ افسردگی.
♦ سکنه های قلبی.
♦ تصادفات.
♦ ولی علت مرگ را در سالهای ۲۰۲۰ به بعد تقریباً عکس ردیف بندی بالا نشان می دهد.
♦ بیماری های قلبی.
♦ مسائل روانی.
♦ تصادفات.
♦ بیماری های عفونی.
♦ ایدز.

در سالهای ۲۰۰۰ داروها بر مبنای شناخت ژن ها تجویز می شود. وقتی احساس کردید که سرتان گیج می رود، بدنتان شروع به خارش می کند، احساس تبلی و کسالت می کنید، پزشک تان ضمن معاینات پزشکی که از دوران «سقراط» تاکنون معمول بوده، یعنی انگشت گذاری نقاط مختلف بدن، کارت شناسایی ژنتیکی شما را گرفته و با یک چپیس داخل دستگاه، مراتب تشخیصی و درمان و نسخه های مربوط که فقط مختص شخص شماست صادر می شود. جل الخالق.
«کریستوفر جرمان» می گوید: «در حال حاضر در اروپا دستان اضافی رباط

ادامه مطلب **شگفتی های مغز ... از صفحه ۱۷**

جهان خارج را انجام می دهند را افزایش دهد. آمیخ جها، اعصاب شناس دانشگاه میامی برنامه ای طرح کرده که آن را آموزش تناسب ذهن بر اساس تمرکز حواس نامیده است. شرکت کنندگان در این برنامه، بر روی هدف ویژه ای مثل احساس جسمانی تمرکز می کنند. به عقیده او، آموزش با موفقیت همراه بوده و با تغییر دادن ساختار و عملکرد مغزی، به چابکی مغز افزوده شده و فراروند های مغزی کارآمدتر شده اند که توام با هوش برتر است.
دست آخر، بازیهای ویدیو ممکن است به چابکی مغز تقویت ببخشند. اشترن به سالنمدان آموزش داده است تا با بازی کامپیوتری دشواری بنام قلعه فضایی بازی کنند. بازیکنان موظف اند که با شلیک کردن موشکها به قلعه آن را نابود کنند، ضمن آنکه کشتی فضایشان را در برابر موشکها و مین ها محافظت نمایند. از نظر او، این کار مستلزم کنترل حرکتی، جستجوی بصری، حافظه کاری، حافظه بلند مدت و تصمیم گیری است.

فکر بهتر، زندگی بهتر

پژوهشهایی که در سال جاری بر روی گروهی از شاگردان مدارس انجام شد نشان داد که با پیاده روی در طبیعت به طور پیوسته، در انجام آزمونهای ادراکی حافظه بهتر بوده اند. در مورد افراد مسن، مطالعات نشان می دهد که راه پیمایی در طبیعت در کاهش افکار خود مخرب مغزی بسیار موثر بوده است.

بنابراین، توصیه می شود که این را جزو برنامه زندگی تان قرار دهید و به دامن طبیعت به پیوندید. سی دقیقه پیاده روی در پنج روز از هفته، به تولید عامل نوروتروفیک مشتق شده از مغز کمک می کند. این همان چیزی است که در پرورش ایجاد نورونهای تازه و سیناپسها که شالوده یادگیری اند، موثر است. اگر با نیم ساعت پیاده روی، خستگی بر شما مستولی می شود، ایرادی در این کار نیست و کاملاً امری طبیعی است. خواب کوتاه در وسط روز، نه تنها قدرت مغز را کاملاً باز می گرداند بلکه همچنین به آن می افزاید. ماتیو واکر استاد روانشناسی دانشگاه کالیفرنیا، بر کلی با مطالعاتی که در سال ۲۰۱۰ انجام داد نشان داد که خواب کوتاه در روز نه فقط باعث بازگشت قدرت مغزی می شود، بلکه آن را نیز افزایش می دهد. در افرادی که بیدار مانده بودند، زوالی در ظرفیت حافظه آنها دیده شد، اما با خواب کوتاه این ظرفیت به آنها بازگردانده شد و به

پرورش دادن حافظه، تعقل یا سرعت پردازش به مهارت شما بهبودی می بخشد. اما متأسفانه، بهتر کردن سرعت پردازش، حافظه را بهتر نمی کند، و بهتر شدن حافظه باعث بهبودی تعقل و استدلال نمی شود. به همین قیاس، حل جدول کلمات متقاطع فقط توانایی شما را در انجام این کار بهتر می کند. یاکوف اشترن، دانشمند اعصاب شناس دانشگاه کلمبیا می گوید پژوهشهای انجام شده نشان می دهد که پرورش ادراکی مغز فقط به کاری که انجام می دهید کمک می کند و سود می رساند و هیچ اثر جانبی در کارهای دیگر ندارد.

بنابر یافته های ارت کرمر استاد دانشگاه ایلینویزدر اوربانا شمپین، پرورش مغز چیزی نیست که قابل انتقال باشد، اما سه چیز خوب وجود دارد. اول، ورزش کردن است. ورزش ساده اروبییک، مثل ۴۵ دقیقه راه پیمایی در روز و سه روز در هفته به حافظه اپیزودیک (episodic) «به آن حافظه شرح احوال هم می گویند. مجموعه ای است از تجربیات شخصی در گذشته که در زمان و مکان خاصی رخ داده است. مثلاً خاطره روز اول کالج که چه صبحانه ای خوردید، یا عروسی عمو زاده تان» تقویت می بخشد. مطالعات او بیشتر بر روی سالنمدان انجام شده است، بنابراین نتایج این بررسیها را فقط در مورد افرادی می توان به کار بست که فیزیولوژی مغزشان رو به وخامت نهاده است.

ورزش، محرکی در ایجاد نورونهای تازه در منطقه هیپوکمپوس است که مرکز یادگیری است. ورزش، در تولید سیناپس های تازه موثر است. سیناپسها اتصالاتی هستند که مدارهای کاربردی را می سازند و ظرفیت و بهره وری آنها زیر بنای هوش برتر را تشکیل می دهد. کرمر دریافته است که یک سال ورزش قادر است در یک مرد ۷۰ ساله همان ارتباط پذیری را به وجود آورد که یک مرد ۳۰ ساله داراست. این به او در تقویت حافظه، برنامه ریزی، رفع ابهام و پیچیدگی مسائل و انجام کارهای متفرقه کمک می کند. کرمر اضافه می کند، «آموزش تناسب اندام را می توانید تغییر یافتن مولکولها و بلوک های ساختمانی سلول فرض کنید که زیر بنای بسیاری از مهارتهای شناختی اند که نهایتاً سودمندپهای کلی به دنبال خواهند داشت.»

راه دوم آموزش مغزی، ذهن ورزی (Meditation) است که می تواند ضخامت منطقه هایی که توجه و تمرکز را کنترل می کنند و کار پردازش پیامهای حسی

ادامه مطلب **شرایط ویزای ... از صفحه ۱۸**

افرادی که ویزای نامزدی برایشان صادر می شود باید در مدت سه ماه بعد از ورود به آمریکا ازدواج کنند و اگر ازدواج شما تا تاریخ انقضاء ویزا انجام نشود، ویزای نامزدی شما لغو خواهد شد.

گزینه کارت می که شما از طریق ویزای نامزدی می گیرید به طور موقت است

مراتب بالاتر از وقتی بود که بیدار مانده بودند. به عقیده واکر، فورانهای ناشی از فعالیت های الکتریکی مغز در افرادی که خواب کوتاهی در طول روز دارند نقش مهمی در حافظه مغز دارند و باعث می شوند تا اطلاعات به حافظه دائمی منتقل شود. هرچه بهتر بتوانیم اطلاعات را از حافظه کاری به حافظه دائمی منتقل کنیم، اطلاعات بیشتری در اختیار خواهیم داشت که از آنها در صورت لزوم استفاده خواهیم کرد.

اگر علاقه زیادی به خواب کوتاه در طی روز ندارید، شاید جرعه ای قهوه کمکی

کسی که نتواند بر ترس غلبه کند، هنوز اولین درس زندگی را نیاموخته است.

ادامه مطلب از اینجا. از آنجا... از صفحه ۴۴

نکرده. بنابراین متأسفانه واجد شرایط برای گرفتن سیتیزن شپیی نیستی...» و بعد همان ورقه کامپیوتری را دوباره بهم نشان داد و گفت: «همانطور که خود شما می بینید این کاغذ نشان میدهد که دقیقاً این خانم چه تاریخ هایی وارد آمریکا شده و چه تاریخ هایی خارج شده که البته کاملاً مطابقت میکند با تاریخ هایی که خود شما در فرم درخواست نوشته بودید و این را هم باید بگم که برام بسیار جالب بود که دیدم تمام تاریخ ها درست نوشته شده است چون بسیاری از مردم در فرم هایشان تاریخ های اشتباه میگذارند و هر دفعه نیز پاسپورت جدید میگیرند که اداره مهاجرت متوجه نشود که چه مدت در داخل و خارج آمریکا زندگی کرده اند و متأسفانه فکر می کنند که ما اطلاع دقیق از این مسئله را نداریم. بهر حال متأسفم، اما این خانم نمیتواند در حال حاضر سیتیزن شپیی خود را بگیرد!» فکر کردم که خب حالا چه جوابی میتوانم به این آقای مصاحبه گر بدم که زیاد احمقانه نباشد. اما متأسفانه به دلیل اینکه حرف درست و حق را میزد، جواب قانع کننده ای پیدا نکردم. اما یکدفعه یاد حرف دوستم افتادم. چرا که نه! آب که از سر گذشت، چه یک وجب چه صد وجب! گفتم: «راستش را بخواهید بخاطر اینکه پدر این خانم بسیار مریض حال است، ایشان مجبور شدند که بیشتر وقتشان را در ایران بگذرانند تا از پدرشان مراقبت کنند!» آقای مصاحبه گر نگاهی به من انداخت مانند اینکه «از این بهانه الکی، حرف بهتری پیدا نکردی؟» و گفت: «ببینید، کسانی که کارت سبز میگیرند یعنی اینکه میخواهند اقامت دائم در آمریکا داشته باشند و البته با مراعات و دنبال کردن قوانین اداره مهاجرت، و در ثانی اگر شخصی که دارای کارت سبز میباشد ناچار هست بنابر دلایل اضطراری مدت بیشتری را خارج از آمریکا بگذراند باید مراحل مخصوصی را دنبال کند. یعنی اینکه به سفارت آمریکا در جایی که هست مراجعه کند و با نامه از آنها درخواست کند که مدت اقامتش را در خارج از آمریکا تمدید کنند و بعد از اینکه اجازه گرفت، آنوقت است که میتواند بیشتر از حد معمول در خارج از آمریکا بماند، که البته در مورد ایرانیان که سفارت آمریکا در کشورشان نیست باید نامه و مدارک لازم را به اداره مهاجرت ایالتی که در آن زندگی میکنند بفرستند تا اجازه به آنها داده شود. در نظر داشته باشید که برای هر کاری ما قانون و مقررات داریم

بعد از مدت کوتاهی نامه برای انگشت نگاری آمد. روز موعود با ایشان همراهی و ترجمه کردم و همه چیز خوب و راحت پیش رفت. در همین ضمن بنا بر خواسته دوستم، وقت ملاقات با دکتر گذاشتم تا در مورد درخواست نامه ای که نشان بدهد مادر دوستم مریض هست و توانایی یادگیری زبان انگلیسی را ندارد با آقای دکتر حرف بزنم. وقتی مسئله را با دکتر این خانم در میان گذاشتم، همانطور که پیش بینی میکردم، در جواب گفت که متأسفانه نمیتواند نامه ای در این مورد بدهد، چرا که اولاً این خانم تنها ناراحتی که دارد بیماری قند هست، و دلیل قابل قبول و قانع کننده ای برای اداره مهاجرت نیست. دوماً اداره مهاجرت دکترهای خود را دارد که حتی اگر نامه ای نیز از طرف دکتر خصوصی فردی به آنها داده شود، با این حال دکترهای اداره مهاجرت دوباره این موضوع را بررسی و فرد مورد نظر را معاینه میکنند و خلاصه کلام اینکه نامه ای در کار نبود که با خودمان در روز مصاحبه ببریم! چند ماه بعد نامه ای برای مصاحبه آمد. همه به هیجان آمده بودند و هر کی یک حرف و نصیحتی به دوستم و مادرش میکرد. مثل همیشه همه شده بودند صاحب نظر. روز مصاحبه رسید. کفش و کلاه کردیم و رفتیم به اداره مهاجرت و در سالن بزرگ با تعدادی دیگر به انتظار نشستیم. از زمانی که راه افتادیم به طرف اداره مهاجرت و تا آخرین لحظه ای که اسم مادر دوستم را صدا کردند به این خانم مدام یادآوری میکردم که وقتی آقا و یا خانم مصاحبه گر با او سلام و احوالپرسی کرد مطمئن شود که جواب سلام را حتماً به انگلیسی بدهد "Hello" و جواب احوالپرسی را نیز به انگلیسی بگوید "Thank you" و البته مادر دوستم نیز هر دفعه به من اطمینان خاطر میداد که حتماً اینکار را خواهد کرد. بالاخره سر ساعت مقرر یکی از درهای سالن باز شد و آقای که نمیدانم فیلیپینی بود و یا چینی، اسم مادر دوستم را بلند بزبان آورد. تا آمدم از جایم بلند شوم، مادر دوستم با ناراحتی بسیار زیر لب گفت: «نگاه کن ترو خدا. از شانس بد من طرف چینی از آب در آمد. بهم گفته بودند که اگر مصاحبه گر چینی به تورت بخوره، کارت در آمده، چون این چینی ها آدمهای بسیار بدجنس هستند!» از جایمان بلند شدیم و رفتیم بطرف این آقا که با لبخند به انتظار ما ایستاده

ادامه مطلب از اینجا از آنجا... از صفحه ۵۴

آمده. شما قانون و مقررات مملکت را اصلا رعایت نکرده بودید. هر موقع دلتون خواسته وارد آمریکا شدید و هر زمانی که مایل بودید خارج شدید. یک کلمه انگلیسی هم که بلد نیستید و هیچگونه رقبتی هم نشان ندادید که بخواهید یاد بگیرید. حالا در مقابل انتظار دارید که سبیزن شیپی را هم روی سینی نقره بهتون بدن.»

نشستم پشت رل. بسیار ناراحت بودم چرا که از اول میدانستم راهمان به کجا ختم خواهد شد، فقط متأسفانه «فلانی» و «فلانی» و «فلانی» زیاد از حد اظهار نظر کرده بودند و دوستم و مادرش هم که بی خیال. در همین ضمن مادر دوستم دوباره به صدا در آمد و با ناراحتی گفت: «اصلا میدونی چیه؟! مرده شور این مملکت را ببرن! من از اول از اینجا خوشم نمیامد و فقط بخاطر دیدن دخترم و نوه هام میام و میرم و حالا که اینطوری شد دیگه محاله پامو تو این خراب شده بذارم!!» نفس عمیقی کشیدم و بیاد قطعه شعر ناصرخسرو افتادم.

**چون نیک نظر کرد بر خویش در آن دید
گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست**

ادامه مطلب کیله مرد... از صفحه ۲۴

و کلی سین جیم پس دادیم و کلی هم پول و کیل دادیم و دست آخر هم به جرم اینکه این آقا را غیر قانونی استخدام کرده بودیم، کلی جریمه شدیم و خلاصه یک نقره داغ حسابی روی دست مان ماند! ما هم پشت دست مان را داغ کردیم که دیگر از این کارهای خیر نکنیم و با جماعت هموطن به یک جوال نرویم!!

ومجلس ما با این فکر به پایان می رسد که آیا ما کبوتران دو برجه ایم، یا کبوتران حرم و یا فقط Pigeon که کار و زندگی و مملکت را ول کرده ایم و آمده ایم اینجا و نه اینجا هستیم و نه آنجایی؟ و دلمان خوش است که بگوئیم که مولانا هم فرموده:

**در آتش مشتاقی هم صبحم و هم شمع
هم دردم و هم نورم، هم جمع و پریشانم**
راستی ما کی هستیم؟ چرا به شیخ اجل گوش نداده ایم که فرمود:

**وطن آنجاست کزای نباشد
کسی را با کسی کاری نباشد**

و چرا دوبرجه شده ایم؟ چرا کبوتر دوبرجه شده ایم؟ تقصیر خودمان نبوده است؟ آن دور دست دوست داشتنی

از آقای مصاحبه گر تشکر کردم و از اتاق آمدیم بیرون. همانطور که بطرف ماشین میرفتیم برای مادر دوستم تمام حرفهایی که بین من و آقای مصاحبه گر رد و بدل شده بود تعریف کردم. بعد از تمام شدن حرفهایم، مادر دوستم با ناراحتی و حرص بسیار گفت: «حتما میدونی که چرا قبول نکرد؟! برای اینکه وقتی اسم مرا صدا کرد و چشمش بهم افتاد از قیافه اش کاملا مشخص بود که از من خوشش نیامده بهت نگفتم که این چینی ها آدم های پدرسوخته، بدجنس و موذی هستند؟ مطمئنم که اگر شخص دیگری بجای این مرد بود من را حتما قبول میکرد!!». واقعا نمیدونستم که چه جوابی در مقابل حرفهای بی منطق این خانم بگویم!!! اکثر ما ایرانی ها مثل اینکه در خونمان هست که کار و راه اشتباه و نادرست را در پیش بگیریم و تازه آخر سر طلبکار هم بشیم که چرا کارمان به بن بست خورد! طاقت نیاوردم و گفتم: «ببینید، مسئله بسیار ساده هست و اصلا ارتباطی نداره که شخص مصاحبه گر مرد است، زن است، چه ملیتی دارد و یا از یک کره دیگر

ادامه مطلب کیله مرد... از صفحه ۲۴

من هم همان روز توی شرکت خودم استخدامش کردم و چون اجازه اقامت و کارت سوشیال نداشت حقوقش را نقدی پرداخت میکردم، تا اینکه روزی از روزهای خدا که این آقا داشت با یکی از کامیون های من رانندگی میکرد، تصادف کرد و خسارت بسیار سنگینی به ما و ماشین ما وارد کرد. بدش هم رفت از ما شکایت کرد و ما را کشاند به دادگاه

**کند با جنس خود هر جنس پرواز
کبوتر با کبوتر باز با باز**
و در زمان ما کفتر بازی کار زشتی بود و کفتر باز یا کبوتر باز اشاره ای به طعنه در حق بچه بازها بود. ولو آنکه ملک الشعرا گفته باشد:

**بیائید ای کبوترهای دلخواه
بدن سیماب گون پاها چو سنگرف**
و ولو آنکه «پابلو پیکاسو» طرح کبوتر صلح را در زمان رفیق استالین کشیده و با آن جایزه لنین را برده باشد و روزنامه مصلحت در تهران به سردبیری مرحوم مصطفی خان لنگرانی ارگان جمعیت صلح باشد و همه بخوانند که:

**زهی کبوتر سپید آشتی
که دل برد سرود جانفزای او**

ادامه مطلب یادداشتهای بی تاریخ... از صفحه ۲

جوابی در خور داده باشم می گویم: «خانم، کفتر دوبرجه... کفتر دوبرجه خانم.» و بحث در می گیرد که این کفتر یا کبوتر دوبرجه یعنی چه؟ جواب این است که آدمهایی مثل ما کبوتر دوبرجه اند. یاد آن تصنیف «یک دل اینجا، یه دل اونجا» می کنم و این مصرع ضرب المثل وارده که: «نه در غربت دلم شاد و نه رویی در وطن دارم». یاد کبوتر بازهای تهران می افتم که «کبوتر پرقیچی» داشت یعنی کبوترهایی که پروازشان می دادند و آنها با دلبری کبوتر در حال پروازی را در آسمان فریب می دادند و به لانه خود می بردند. این کبوترها کارگزاران کبوتر بازی بودند که چهره اش دیده نمی شد. در میان جاهل ها عده ای پادو وجود داشتند که به آنها کبوتر پرقیچی می گفتند، همچنانکه در عالم سیاست. خط اولی ها کبوتر پرقیچی آنها می بودند که پشت پرده کار می کردند. اما کبوتر دوبرجه کبوتری بلا تکلیف بود. یک بیت از یک شاعر سبک هندی که اسمش را به خاطر ندارم به یادمانده است در وصف کبوتر دوبرجه. او به این می بالد که همه عمر آستان بوس است و کبوتر دو برجه نیست.

**جایی نمی روم ز در و بام این حرم
نی زین کبوتران دو برج و دو بامه ام**
و کبوتر حرم به کبوترانی گفته می شد که معمولا در دور و بر اماکن مقدسه لانه می ساختند شاید به اعتبار این که از تیر شکارچیان در امان باشند. با اینهمه محتشم کاشانی سراینده ترجیع بند معروف درباره امام سوم با مطلع «باز این چه شورش است که در خلق عالم است» از این که کبوتر حرم است چندان راضی نمی نماید و شکایت دارد که:

**شکسته بال تر از من میان مرغان نیست
دلم خوش است که نامم کبوتر حرم است**
و کبوتر اصولا در نزد همگان حیوانی کم تشخیص و فریب خوار معرفی شده است. فرانسوی ها واژه Pigeon را در حق آدمهای ساده لوح و گول مصرف می کنند. همچنانکه نوعی از کبوتر که کبوتر سفید است و انگلیسی ها به آن Dove و فرانسوی ها Colombe می گویند، مظهر آرامش و صلح و طمأنینه است و در اصطلاح سیاسی امروز «کبوتر» به مردان و زنانی گفته می شود که اهل مصالحه و مراعات هستند و «باز» به آنها که تندرو و خشن و سختگیرند اطلاق می شود و شاید به این جهت است که هرگز کبوتری با بازی به پرواز در نمی آید و گرنه نظامی گنجوی نمی سرود:

اینجا بچه ها را بر می داریم می رویم لب استخر دریاچه دار پارک نزدیک خانه. سوار چرخ و فلک می کنیم و بچه ها می خندند و جیغ می کشند و کسی به دختر نه ساله ای که غرق شادی است نمی گوید روسری سرت کن، بالغ شده ای، وطن ما اینجا است، اما آنجا را چکار کنیم؟ سکوت می افتد همه به آن گربه ای که سالها در دامن خیالمان لمیده بود و هنوز هم لم داده است فکر می کنند. وحشت می کنیم که مبادا این گربه را قطعه قطعه کنند. وطن قطعه قطعه شده که دیگر وطن نیست. خانم صاحبخانه می گوید: «اصلا آدمها را نمی توانید بشناسید. آنها هم شما را نمی شناسند. فقط از طرز حرف زدن و راه رفتن حدس می زنند که از آمریکا برگشته اید. لباسهای اینجا در آنجا دهاتی وار و اسباب مسخره است.» به او می گویم: «بین حکایت امروز و دیروز نیست. اشک نریز، ما در غربتیم و وطن از ما دور است.» و او می گوید «استاد، در وطن هم که باشیم باز غریبیم. سلام و علیک می کنی، اما کسی را نمی شناسی، دلت می خواهد سرت را به در و دیوار بزنی.»

خانم راست می گوید. درد غریبی در وطن از درد غربت در هرجای دیگر بدتر است. اما یکی از آقایان دنباله حرف را می گیرد که: «بدتر این است که وقتی آنجایی، دلت برای اینجا تنگ می شود. خیابانهای روشن، فروشگاههای پر و پیمان، مردم با لبخند، آشناهایی که اینجا هستند، همین دور هم جمع شدنهای بی دلهره، همین جام به جام زندها»

یکی از آقایان که چند ماه پیش تهران بوده از واماندگی ها می گوید، از این که: «آقا توپ فوتبال پیش ما موجود خوشبختی است. آنجا که می روی این به آن پاست می دهد، این توی سرت می زند، آن یکی به دروغ برای این که شاید چیزی بماسد، می آید به خدمت. توی دریای اداره جات که می افتی مثل کشتی در حال غرق می مانی که اگر کسی لگدت نزند که زودتر غرق شوی خود به خود غرق خواهی شد. دریایی است که خدا نکند توی آن بیفتی.»

داریم دسر می خوریم و هنوز آونگ صفت میان کالیفرنیا و تهران در حرکتیم. یکی از خانمها با لحنی که نیش مسخره اش را می توانم خوب احساس کنم، با پوزخند وارده ای می پرسد: «بعداز همه این حرفها، آقای دکتر، شما که ماشاءالله در همه فن حریف و استادید، می توانید به ما بگوئید ما کی هستیم؟ ما چی هستیم؟» برای این که

ادامه مطلب آشنایی با ... از صفحه ۴۲

جامعه ایجاد کند. **اهمیت کایروپراکتیک** این مشکلات باعث انجام تحقیقات وسیعی در کشورهای صنعتی مانند ایالات متحده، ژاپن، استرالیا، انگلیس و ... شده است. با مقایسه روشهای مختلف مانند پزشکی روز (Alopathic Medicine)، فیزیوتراپی و کایروپراکتیک، به روشنی مشخص شده است که کایروپراکتیک با فاصله زیاد هم از لحاظ زمان و هم از لحاظ اقتصادی و مهمتر از همه، از لحاظ میدان بهبودی، موثرتر عمل کرده است.

ادامه مطلب هنری جان وین ... از صفحه ۳۳

وین در ادامه فعالیت‌های سینمایی‌اش، دو فیلم نیز کارگردانی کرد، و سترنی به نام «آلامو» (۱۹۵۹)، و فیلم جنگی «کلاه سبزها» (۱۹۶۸). انجمن فیلم انگلیس (BFI) در نظرسنجی از اهالی سینما و منتقدین فیلم، فهرست ۱۰ هنرپیشه بزرگ فیلم‌های وسترن قدیمی را منتشر کرد که جان وین بازیگر نامدار هالیوود در رتبه اول دیده می‌شود. رتبه دوم متعلق به کلینت ایست‌وود، بازیگر فیلم‌های معروفی چون «یک مشت دلار»، «نابخشوده» و «خوب، بد، زشت» است. وی در دوران بازیگری خود در ۱۷۰ فیلم نقش‌آفرینی کرد و در سال ۱۹۶۹ با فیلم «شجاعت واقعی» موفق به دریافت جایزه اسکار بهترین بازیگر مرد شد. جان وین در سال ۱۹۷۹ و در سن ۷۲ سالگی بر اثر سرطان در لس‌آنجلس درگذشت.

سروان ما غیرت داریم. ما ناموس داریم. آنکه شما در فیلم دائی جان دیده اید فیلم است. ما نه این کاره ایم و نه آن کاره. برایش گفتم اگر آزادت کنیم قول میدی سراغ انگلیسیه نری. گفت من از همان فیلم که بازی کرده ام فهمیدم انگلیسی ها برای مردم میتوانند کلک سوار کنند و دیگر دور و بر هیچ انگلیسی نمی‌گردم. با لطفی دست دادم و گفتم آزادی برو. لطفی خنده بلندی کرد و با من دست داد و خداحافظی کرد و رفت. من هم در پایان گزارش نوشتم چون شاکی از هتل محل اقامت خود تلفنی اعلام کرد که پول مورد ادعا را در هتل پیدا کرده لذا متهم آقای محمود لطفی آزاد شد و پرونده به نظر مقام محترم قضائی میرسد. فرادیش دادیار مقیم آگاهی پرونده را خواند و در حالی که به شدت می‌خندید دستور بایگانی پرونده را صادر کرد.

ادامه مطلب یک سینه سخن ... از صفحه ۸

کند. اما من نمیخواستم و اجازه ورود به اتاق شعبه ۸ را نمی‌دادم چرا که معمولاً خبرنگارها خبر را چرب تر و چیزی هم از خودشان به آن اضافه می‌کردند. در این فاصله با مدیر هتل تماس گرفتم و او گفت این آقا همیشه لباسش را در اتاقش در می‌آورد و با لباس شنا کنار استخر می‌رفته و این بار نمیدانم چرا با کیف پولش کنار استخر آمده و از طرفی اگر در کنار استخر بخواهد مشروب بخرد به حساب اتاقش می‌گذارند و نمیدانم چرا با کیف پول کنار استخر آمده. برای لطفی توضیح دادم که باید حرف بزنی و گرنه می‌فرستمت زندان. گفت آخه جناب سروان نمی‌شه! گفتم چرا همیشه، حرف بزنی و برایم توضیح بده. اما لطفی به هیچ وجه حاضر نبود حرف بزنی. گفتم لطفی تو را زندان می‌فرستم. گفت باشه، بفرستید. ولی من بیگناهم. مرد انگلیسی داشت هاج و واج به بحث ما نگاه می‌کرد و خیلی هم عصبانی به نظر می‌رسید. گفتم نکنه لطفی تو هم از طایفه اسماعیل قربون هستی و خ... دار زمین میزنی! لطفی گفت جناب سروان منظورت چیه؟ گفتم منظورم این است که نکنند اون کاره هستی یعنی بچه بازی. رنگ از رخ لطفی پرید و صدایش شروع به لرزیدن کرد و گفت جناب سروان خجالت بکش، من این کاره نیستم. من غیرت دارم. به او گفتم پس چرا این انگلیسیه یقه تو را گرفته؟! گفت نمی‌دانم.

من که مطمئن بودم مسئله دیگری در جریان است ناچار به مرد انگلیسی گفتم شما به هتل برگردید و من مجبورم این مرد را به زندان بفرستم تا بگوید پول شما را چه کرده و مرد انگلیسی را به هتل برگردانم. برای اینکه لطفی حرف بزنی گفتم آقای لطفی طبق قانون میتوانم ترا ۲۴ ساعت به زندان زیر آگاهی بفرستم تا تکلیف معلوم شود و از طرفی قاضی مقیم آگاهی نیز حضور ندارد باید فردا پرونده را به نظر قاضی (منظورم دادیار مقیم آگاهی) ببریم. از لطفی بازرسی بدنی و صورت مجلس کردیم. وقتی میخواستند به لطفی دستبند بزنند حتی حلقه باز شده دستبند کوچکتر از مچ دست او بود اما این مرد با آن هیکل درشت عین موم نرم بود و هیچگونه اعتراضی نکرد و چون شاکی هم رفته بود به هتل، لطفی را فرستادیم به بازداشتگاه. هنوز یکی دو ساعت از بازداشت لطفی نگذشته بود که مدیر هتل زنگ زد و گفت این

درست بیادم نیست سال ۵۴ یا ۵۵ بود که در شعبه ۸ اداره آگاهی که به کار سرت در اماکن عمومی می‌پرداخت باز شد و مأموران کلانتری با دو نفر وارد شعبه شدند. یکی از آنها لطفی معروف بود که وقتی وارد اتاق شد با وجودیکه در اتاق خیلی بلند بود او سرش را خم کرد و داخل شد. دیگری هم یک نفر انگلیسی بود که شکایت کرده بود وقتی در استخر هتل آب تنی میکرده کیف پول او را دزدیده اند و به نگهبان استخر یعنی لطفی شک دارد و از او شکایت دارد. رئیس شعبه (سرهنگ مقیمی فرد) چون میدانست من کمی انگلیسی بلدم گفت تو به این پرونده رسیدگی کن. صحنه جالبی بود، فیل و فنجان روبروی من نشسته بودند و من تا میخواستم از لطفی بازجویی کنم خنده ام می‌گرفت. حرکات جوان انگلیسی خیلی با ناز و عشوه بود. از او خواستم جریان را شرح دهد. او گفت که من آمدم و لباس های خودم را در آوردم و وارد استخر شدم و این آقا، یعنی لطفی، آمده بود و تماشا می‌کرد. بعد که از استخر بیرون آمدم دیدم کیف پولم هست ولی پول داخل آن نیست.

از او پرسیدم که چقدر پول بوده! گفت که حدود دو هزار پوند پرسیدم که پاسپورت کجاست؟! گفت داخل اتاق توی هتل. پرسیدم چرا پول هایت را توی اتاق نگذاشته‌ای؟! گفت میخواستم بروم بیرون و خرید کنم. گفتم معمولاً در ایران پول باید به ریال بدهی! گفت که میخواستم تبدیل کنم. گفتم چرا در هتل تبدیل نمی‌کنی؟! گفت بیرون از هتل ارزانتر است. گفتم مسافران معمولاً پول و کیف پول را به همراه پاسپورت یا در صندوق داخل اتاق می‌گذارند یا تحویل به دفتر هتل میدهند، شما چرا این کار را نکردی؟! گفت من فکر می‌کردم در هتل آنقدر امنیت هست که کسی دزدی نکند. لطفی ساکت نشست بود و چیزی از انگلیسی آبیکی من نمی‌فهمید. برایش توضیح دادم که این انگلیسیه میگه تو پول از توی کیف بغلی اش که دم استخر بوده برداشته‌ای. لطفی با آن لهجه غلیظ گفت جناب سروان یعنی من دزددم؟! یعنی بی شرفم؟! صدایش بم بود، مثل این که بلندگوئی در گلو دارد. به او گفتم اولاً بلند حرف نزن ثانیاً فقط بگو من خبری ندارم. در این فاصله خبرنگار حوادث اطلاعات که نام کوچکش خلیل بود به همراه عکاس میخواست بیاید و این سوژه جالب را هر چه زودتر در روزنامه چاپ



Caroline Nasser
Accident Lawyer

Distracted driving from cell phone use has become one of the most dangerous and common causes of car accidents in America. The cognitive, visual, and physical distraction of using a cell phone while driving can greatly reduce a person's situational awareness and skyrocket their chances of being involved in an accident. But how do these risks compare to the dangers of

driving while intoxicated?

According to the results of a study conducted by psychologists at the University of Utah, driving while using a cellphone is just as dangerous as driving drunk. Study participants who drove while on the phone displayed a 9 percent slower reaction time when braking, a 24 percent variation in following distance when switching attention from driving and using the phone, and were 19 percent slower to return to normal speed after braking than undistracted drivers. Three distracted participants ended up rear-ending the experiment's pace car.

Participants who were observed while driving drunk showed equally risky behavior. Drunk drivers drove slower but more aggressively than both distract-

ed and undistracted drivers and pressed on the brakes with 23 percent more force. Despite these findings, accident rates, reaction times, or recovery of speed remained generally constant between the two test groups.

What Does the NHTSA Say?

While the results of the University of Utah's test indicated minimal differences between the dangers of drunk driving and texting while driving, others say differently. According to the National Highway Traffic Safety Administration (NHTSA), texting while driving is six times more dangerous than drunk driving. The agency also reported that in 2014 alone, 3,179 people were killed in motor vehicle accidents involving distracted drivers, with approxi-

mately 431,000 others being injured. In the average time it takes a person to respond to a text message, a vehicle traveling at 55 miles per hour could cover the length of a football field while a driver is not looking.

Regardless, the general consensus is clear that it is best for drivers to put away their cell phones while behind the wheel.

If you have been injured in a collision with a distracted driver, a San Jose car accident attorney from the Law Offices of Caroline J. Nasser can help you seek compensation for your suffering. Having recovered millions in verdict and settlements on our clients' behalf, we can provide the results-driven advocacy you need during this difficult time. Best of all, if we do not win, you will not pay us a dime.

work force. These workers are largely hired in service and agricultural jobs – roles that seem too demeaning for their native-born counterparts. They are our plumbers, maids, and janitors. If one day these immigrants were to realize that they could find better lives elsewhere, and simply drop everything and leave, America would certainly shut down.

The country would not be able to function without these “unsavory” jobs being fulfilled. However if immigrants – our farmers, our housekeepers, our construction workers, our cashiers – walk out on the job, maybe finally people would realize that immigrants are doing no wrong. We should not allow immigrants to become the scapegoats for the problems that Americans have brought upon themselves. Jose Antonio Vargas, a Filipino journalist and activist explicitly states, “The economy of our country would collapse without undocumented labor.

Instead of pointing at them, why don't we look at the employers who exploit these workers?” America won't be the “land of the free” if the government reports the very same immigrants on which our country is built on.

Continued on Page 58

Driving Drunk vs. Driving While Using a Cell Phone

Treatment of Immigrants

By: Keziah Camille Rezaey/Age 15

freedom. They took their chances and made this unknown land into a land of opportunity. As America grew larger and larger, the government began imposing stricter immigration laws. By 1917, contract workers, illiterate people, and Asians were prohibited from entering. In the Immigration Act of 1924, the US created an immigration quota, in which they accepted a deliberately small amount of immigrants.

These laws further encouraged the rise of xenophobia - the hatred of immigrants and foreigners - in America. Africans, Japanese, Chinese, Filipinos, Mexicans, Indians, and Persians were often the victims of discrimination. However, the list does not end there. In the 19th and early 20th centuries, as urban cities were on the rise, immigrants were forced into the most horrid living conditions. People looked at them with scorn as they accused immigrants of stealing their jobs. Immigrants were thought of as lowly, and each ethnic group had its own distinctive, harmful

stereotypes placed upon them. While certainly more subtle, this debate against immigrants still continues to this day in modern day America.

The America of today is immensely diverse – look around and you see people of all different colors. Yet, as people such as Donald Trump and other conservatives call for even stricter immigration laws, xenophobia is rampant again. Under his guise of “making America great again”, Trump urges the building of a wall on the Mexican border and the restriction of all Muslims from entering the United States. Just like the last person who promised to make a country great, Trump calls for the segregation of ethnic groups who he believes specifically pose threats. Trump claims immigrants are bringing crime, terror and poverty and that the rise of unemployment can be blamed on them.

What role do immigrants exactly play in today's society? 25.7 million foreign-born workers make up 16.5% of the total American



America is a country in which all walks of life converge into a mix of cultures, races, and identities. You can find authentic Mexican food in California and Chinese speakers in Texas. In almost every city center, people are eager to share their culture through various events. This country prides itself on the fact that we are one of the most diverse in the world - yet what is with the way that people treat immigrants? Why is there an uncomfortable silence when someone else's citizenship status is brought up? Why do people believe it is their responsibility to deny the basic human right of immigration?

Immigrants have always come to America seeking better lives. In fact, America became a country as it formed sanctuary for the first immigrants coming from England in search for religious

SAT April 30, 6:45 PM, Alamo- MON May 2, 9 PM, Roxie- TH May 5, 8:15 PM, Roxie

Mr. Gaga, Tomer Heymann, Israel/Sweden/Germany/Netherlands
A spectacular and celebratory investigation of a modern dancer's creative process, this documentary tracks the four decades-long career of renowned choreographer Ohad Naharin, the artistic director of Israel's Batsheva Dance Company. Painstakingly researched, the film is packed with visually arresting archival footage, scenes from rehearsals and performances that movingly present Naharin's particular genius, and interviews illustrating the dance-world backdrop against which he developed his singular choreographic style, known as Gaga.



Mr. Gaga

TUE April 26, 6 PM, Roxie- TH April 28, 6:30 PM, Pacific Film Archives

The Music of Strangers: Yo-Yo Ma and the Silk Road Ensemble, Morgan Neville, USA (2015)

On a quest to uncover Leonard sic," renowned cellist Yo-Yo Ma gathers virtuoso musicians from around the globe to collaborate on new musical explorations. This exceptional documentary profiles several of these artists, collectively called the Silk Road Ensemble, using compelling archival



The Music of Strangers

footage as well as numerous rousing performance sequences to elucidate the ways their artistry reflects their cultures.

TUE May 3, 6:30 PM, Alamo- TH May 5, 4 PM, Pacific Film Archives

Neither Heaven Nor Earth, Clément Cogitore, France/Belgium (2015)
In this suspenseful war film that uses fear of the dark to great effect, a French army contingent operating in Afghanistan is beset by mysterious disappearances. While Captain Antarès (Jérémy Renier) initially and understandably blames local villagers for the loss of his men, the real cause could be something supernatural, a force that implies the profound wrongness of these men being on soil that doesn't belong to them.



Neither Heaven Nor Earth

SAT April 30, 9:30 PM, Roxie- WED May 4, 6 PM, Alamo

Very Big Shot, Mir-Jean Bou Chaaya, Lebanon/Qatar (2015)

Two brothers are bitten by the movie bug when they conceive an idea to smuggle drugs in empty film canisters in this often hilarious satire of politics and filmmaking. With an easily manipulated director on board, their controversial storyline involving forbidden love catches the eye of local authorities, and their original plan takes a backseat to their cinematic ambitions.

SUN April 24, 1 PM, Roxie- FRI April 29, 9:30 PM, Alamo- SUN May 1, 9 PM, Roxie

The Bandit is the closing night movie on Thursday May 5 at Castro Theatre at 7 PM. An exuberant, surprisingly moving romp through 1970s pop culture, The Bandit celebrates the friendship between superstar actor Burt Reynolds and stuntman-turned-director Hal Needham, as together they create the Southern-fried classic Smokey and the Bandit. Bay Area director Jesse Moss (The Overnighters, SFIFF 2014) brings great warmth and impossibly retro-cool archival footage to this exceptional dual biography.

Both the opening and closing night screenings will be followed by celebrations.

For complete film listing and to purchase tickets, please visit the festival web site: <http://festival.sffs.org/>

And for information about SF film Society and membership, please visit: <http://www.sffs.org/>

EVER WONDERED
How to Find Local Iranian Businesses?

irany.com
EVENTS
BUSINESS DIRECTORY
CLASSIFIED ADS

(669) 232-2292 Own a Business? List your business at irany.com
info@irany.com USE Coupon FREEMONTH for a free month listing.

Continued from Page 57

Migration is not a crime. Seeking a better life is not a crime. Wanting your children to have more opportunities than you had originally been presented is not a crime. Running away from violence, terror and persecution is not a crime.

We need to work to stop the double standard of praising diversity while many of the country still look down upon the very same

Treatment of....

people who make that background possible. Immigrants are the foundation on which our country stands on. So why do some people treat them as if they are animals? If we truly want to make America great again, we can all start by treating all people like actual human beings. After all, the only difference between any immigrant and a US citizen is a piece of paper.



Place your ad with most distinguished publication in N. Ca
Pezhvak of Persia
(408) 221-8624



The 59th San Francisco International Film Festival will start on April 21 and will run through May 5th at the Castro Theatre, the Alamo Draft-house New Mission, the Roxie Theatre and the Victoria Theatre in San Francisco and the Pacific Film Archive in Berkeley. Featuring 175 films and live events, the festival this year opens with *Love & Friendship* (Castro Theatre, 7 PM). Witty and spry from start to finish, writer-director Whit Stillman's adaptation of a Jane Austin novella set in the 1790s charms as it peers into the affairs of the privileged and those who aspire to be, winking at contemporary pretensions through the lens of the past. The opening night celebration continues at 9 PM at public Works (161 Erie Street) with live entertainment, dancing, food and drink.

There are 3 films directed by Iranian directors:

Sonita, Rokhsareh Ghaem Maghami, Germany/Switzerland/Iran (2015)

Sonita Alizadeh is like many teenagers—she loves hip-hop, argues with her mother and gossips with her friends. She is also an Afghan refugee living under the tenuous protection of a Tehran homeless shelter, where she contends with the imminent risk of being sold into marriage under the Afghan system of “bride price.” In this inspiring documentary, she calls upon her greatest passion—rap music—in a fight for freedom and self-determination, rhyming all the way.



Sonita

WED April 27, 6:15 PM, Alamo- FRI April 29, 8:45 PM, Pacific Film Archives

Radio Dreams, Babak Jalali, USA/Iran (2015)

Hamid, the often exasperated program director of a Farsi-language radio station based in San Francisco, awaits a much-anticipated meeting between Metallica and real-life Afghan band Kabul Dreams at his studio. Meanwhile, he has to contend with the commercial imperatives handed down by the no-nonsense daughter of the station's owner, and the film (winner of the Tiger Award in Rotterdam) presents it all with gentle humor and a deadpan eye towards cultural differences.



Radio Dreams

TH April 28, 9 PM, Victoria- FRI April 29, 6:30 PM, Pacific Film Archives

Under the Shadow, Babak Anvari, UK/Jordan/Qatar (2016)

Babak Anvari's debut feature is a shiveringly good ghost story set in a Tehran apartment building in the waning days of the Iran-Iraq War. Focusing on a woman forbidden by the government to pursue her medical career and her daughter who is perhaps pursued by a djinn, it's a rare and refreshing example of a horror film and political allegory that

doesn't need to spill blood to be truly scary.

FRI April 29, 11:30 PM, Alamo- SUN May 1, 10 PM, Alamo

There is a short film by two Iranian directors:

Stripy, Babak Nekooei & Behnoud Nekooey, Iran 2015

When a worker in a mass-producing factory decides that painting stripes is just too straightforward for him, a charming lesson in non-conformity and independent thinking ensues.

Part of Shorts Program 5: SAT April 30, 10:30 AM, Castro Theatre

This year, the filmmaker Mira Nair will be the recipient of the **Irving M. Levin Directing Award** at the 59th San Francisco International Film Festival, honoring the director's expansive body of work and celebrating her unique contributions to the art of cinema. Mira Nair has been an exhilarating if lonely bridge between American and South Asian film traditions for more than thirty years. Her provocative work draws elements from classic Bengali cinema and Bollywood on one hand, Italian neorealism and Golden Age Hollywood on the other. Her greatest films – *Salaam Bombay*, *Monsoon Wedding*, *The Namesake*, *The Reluctant Fundamentalist* – passionately recount stories of the Indian subcontinent, perfectly attuned for a global audience. The award will be presented to Nair on Sunday April 24 at Castro Theatre at 4:30 pm.

Other films and programs from or about the Middle East are:

As I Open My Eyes, Leyla Bouzid, Tunisia/France/Belgium (2015)

Her family assumes that Farah, a high-achieving student in Tunis, will continue her studies, but she just wants to sing. When her mom hears that she's performing politically provocative material with a group of male friends, a powerful story unfolds of female independence that stands in the face of conservative Muslim beliefs.

TUE April 26, 9 PM, Roxie- MON May 2, 6 PM, Roxie

The Fixer, Ian Olds, USA (2016)

After fleeing his home in Afghanistan, military interpreter and budding reporter Osman finds himself amidst the bohemians and low-rent criminals of rural Sonoma County (including a long-haired James Franco). When a local backwoods gangster turns up dead, he searches for the prime suspect while navigating unfamiliar terrain and nursing culture shock. Unpredictable, ominous, yet surprisingly funny, *The Fixer* deftly weaves disparate tones to create a vivid, lived-in portrait of a California rarely seen in film.



The Fixer

SUN April 24, 8:30 PM, Castro Theatre

Frenzy, Emin Alper, Turkey/France (2015)

Reflective of the unease in present-day Turkey, this slow-burn thriller focuses on a man recently released from prison who is forced to turn informant as a condition of his parole. In circumstances of heightened paranoia, he begins to see threats and conspiracies among the family he's staying with, his brother who lives nearby and the police who always seem just outside his door.



Frenzy

Continued on Page 58

“Why just improve on what’s been done before, when you can totally reimagine it.”

The Residence

Three-room retreat. Separate living room. Ensuite shower. Double bedroom. Personal butler.

Fly daily from San Francisco to Abu Dhabi, with twice daily connections to Tehran.

#Reimagined | etihad.com |



1-877-690-0767

Call us toll-free, 24/7

or call your Travel Agent Today!



Flying Reimagined

The Credit Repair Specialist

با مدیریت آرين اقبالی

سال نو بر همه هموطنان عزیز و گرامر فحسته باد

کردیت خوب سرمایه شماست

آیا شما هم به دلیل داشتن کردیت بد واجد شرایط دریافت وام خرید مسکن، اتومبیل و وسایل مورد نیاز خود نیستید؟

سال نو ، کردیت نو



Late payment
Collection
Charge off
Bankruptcy
Foreclosure
Chexsystem
Judgement
Tax lien
Repossession
Inquiries

نگران ترمیم کردیت خود نباشید

همین امروز اقدام کرده و با ما تماس بگیرید

800-790-4240

www.enrichfin.com



Caroline Nasser
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات

❖ مرگ بر اثر تصادفات

❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel: (408) 298-1500

e-mail: cnasser62@yahoo.com

Fax: (408) 278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112